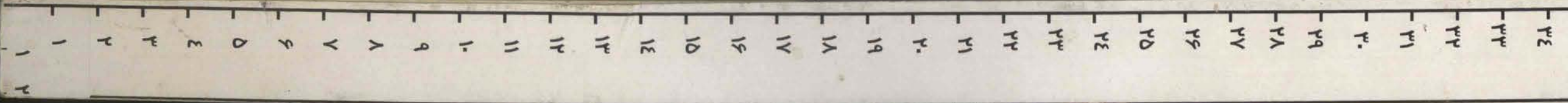
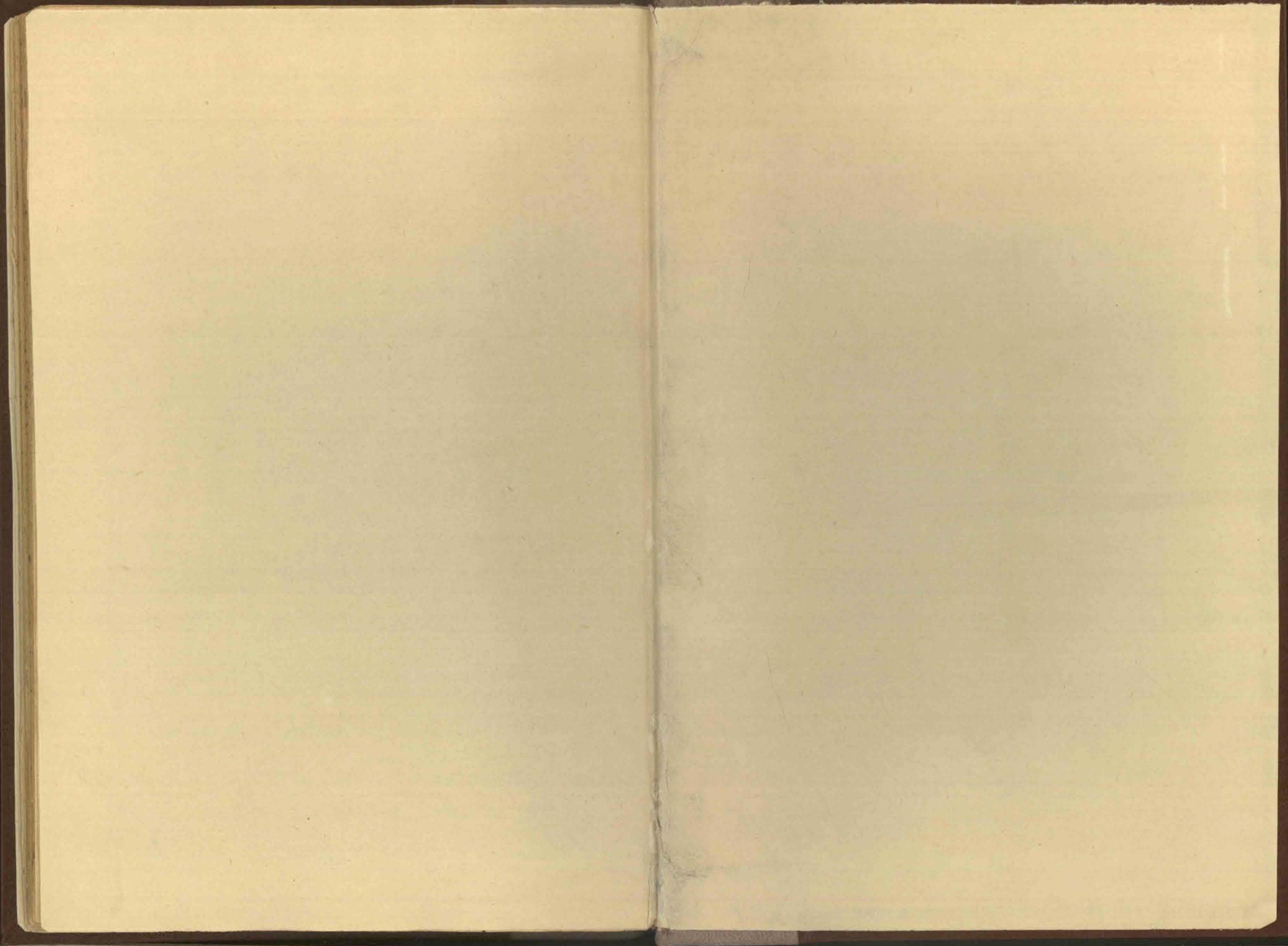


1  
2  
3  
4  
5  
6  
7  
8  
9  
10  
11  
12  
13  
14  
15  
16  
17  
18  
19  
20  
21  
22  
23  
24  
25  
26  
27  
28  
29  
30  
31  
32  
33  
34  
35  
36  
37  
38  
39  
40  
41



# فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ

سنة الحمد این کتاب مستطاب مرغوب الا برار محبوب الا خیار السمی به

# ذَقَاتُ الْهَجَا

۲۲۰۵۹۸ ۱۳۰۱۲



با تمام بندہ در گاہ رب الریم قاضی عبدالکریم ابن قاضی نور محمد صاحب رجم تاجر کتب

# مَطْبَعُ كَرِيمِ وَاقِعِ بَيْتِ طَبْعِ كَرِيمِ

بار اول تعداد ۲۰۰۰



العقیق الاحمر یومی ظاهره من بطنه ثم خلق صورته محمد صلی الله علیه و آله و سلم کصورته فی الدنیا ثم وضع فی هذه القندیل قیامه کقیامه فی الصلوة ثم طافت الارواح حول نور محمد صلی الله استوان السموات بحیری مانند ستارها و غرق بود در نماز پس از آن طواف کرد و روح گرد نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم پس سجده و هلاک و مقدار مائة الف سنة ثم امر لینظر و الیها کلهم فینظرون الیها کلهم فینهم من رای رأسه فصارت خلیفة و سلطانا بین الخلائق و منهم من رای وجهه فصارا میرا آن کس خلیفه و پادشاه در میان مخلوقی و بعضی از ایشان کسی بود که دید و در همه جا که از ایشان است امیر عادلا و منهم من رای عینیه فصار حواظا لکلام الله تعالی و منهم من رای حاجیه فصار مقبلا و منهم من رای اذنه فصار مستمعاً که دید و در وی اورا پس گشت سعادتمند و بعضی از ایشان کسی بود که دید و گوش اورا پس گشت شنونده حق و منهم من رای خدیبه فصار محسنا و عارفا و منهم من رای آنفه و بعضی از ایشان کسی بود که دید و در سینه اورا پس گشت نیک و عارف و بعضی از ایشان کسی بود که دید بینی اورا فصار حلیما و طیبیا و عطارا و منهم من رای شفتیه فصار احسن پس گشت عظیم و طیب و عطار و بعضی از ایشان کسی بود که دید لب اورا پس گشت خوشتر الوجه و وزیرا و منهم من رای فمه فصار صامتا و منهم من رای سینه فصار احسن الوجه من الرجال والنساء و منهم من رای زبان اورا پس گشت خوبتر از مردان و زنان و بعضی از ایشان کسی بود که دید زبانه فصار رسولا بین السلاطین و منهم من رای حلقه فصار واعظا و مؤذنا و ناصحا و منهم من رای لحنه فصار مجاهدا فی سبیل الله و منهم من رای عنقه فصار تاجرا و منهم من رای راه خدایتان و بعضی از ایشان کسی بود که دید گردن اورا پس گشت سوداگر و بعضی از ایشان کسی بود که دید

عضدیه

عضدیه فصار صامتا و سیافا و منهم من رای عضده الیمنی فصار دو بازوی اورا پس گشت نیزه زن و شمشیر زن و بعضی از ایشان کسی بود که دید بازوی راست اورا پس گشت حجاما و منهم من رای عضده الیسری فصار جلادا و جاهدا و منهم من رای کفه الیمنی فصار صرافا و طرازا و منهم من رای کفه الیسری کسی بود که دید کف راست اورا پس گشت صراف و نقش کننده و بعضی از ایشان کسی بود که دید کف چپ اورا فصار کتابا و منهم من رای یدیه فصار سخیا و کیاسا و منهم من رای چشم کفیه فصار خبلا و لئبا و منهم من رای ظهر کفه الیمنی فصار پشت دودست اورا پس گشت بخیل و ناکس و بعضی از ایشان کسی است که دید پشت دست راست اورا پس گشت صباغا و منهم من رای ظهر کفه الیسری فصار حاطبا و منهم من رای آنامله فصار کتابا و منهم من رای ظهورا صابعا الیمنی فصار خبایطاً از ایشان اورا پس گشت نویسنده و بعضی از ایشان کسی بود که دید پشت انگشتان دست راست اورا پس گشت و منهم من رای ظهورا صابعا الیسری فصار حدادا و منهم من رای صدره فصار عالما و شکورا و محمدا و منهم من رای ظهره فصار متوضعا سینه اورا پس گشت عالم و شکر کننده و مجتهد در علم و بعضی از ایشان کسی بود که دید پشت اورا پس گشت و منهم من رای شریع و منهم من رای جنبینه فصار غازی و منهم من رای بطنه فصار قانعا و زاهدا و منهم من رای رکتیه فصار دید شکر اورا پس گشت قناعت کننده و زاهد کننده و بعضی از ایشان کسی بود که دید دوزانو اورا پس گشت ساجدا و راکعا و منهم من رای رجليه فصار صیادا و منهم من رای تحت قدمیه فصار ما شیا و منهم من رای ظله فصار مغنیبا زیر و قدم اورا پس گشت پادشاه رزنده و بعضی از ایشان کسی است که دید سایه اورا پس گشت و صاحب الطنبور و منهم من رای کفینهم الیه فصار مدعیان بر بینه و صاحب الطنبور و بعضی از ایشان کسی است که دید بوسه ای بر کف دست چپ او بر بینه خود کالفرعنة و غیرها من الکفار و منهم من نظر الیه و لم مانند فرعونان و غیر ایشان از کافران و بعضی از ایشان کسی بود که دید بوسه ای او و نه

یرة فصار يهوديا ونصرانيا ومجوسيا وغيرهم من الكفار  
یہود اور ایس گشت یہود و نصرانی و آتش پرست و غیر از ایشان از کافران  
 اعلم ان الله تعالى خلق الصلوة على صورة اسم احمد صلى الله  
پس آنکه حقیقی خدا یعنی آفرید نام از نام احمد صلی الله علیه و آله  
 عليه وآله وسلم فالقيام في الصلوة مثل الألف والركوع  
علیه و آله و سلم پس ایستادن در نماز مانند الف است و رکوع  
 كالحاء والسجود كاليم والقعود كالذال وخلق الخلق على صورة  
مانند حاء است و سجده مانند یم است و نشستن و قعود مانند ذال و آفرید مخلوق را بر صورت  
 محمد فالرأس مدور كاليم واليدان كالحاء والبطن كاليم والرجلان  
مخروط پس سر ایشان مدورست مانند یم او دو دست او مانند حاء است و شکم مانند یم و پاهاست دو پا  
 كالذال ولا يخرق احد من الكفار على صورته بل تبدل  
مانند ذال است و نشود در هیچ یک از کافران بر صورت خود بلکه بدل کرده شود  
 صورته على صورة الخنزير والله تعالى اعلم به **باب**  
صورت وی بر صورت خوک و خدا بیخاست عالم تر است بر او  
 فی تخلیق آدم قال ابن عباس رضي الله عنهما خلق الله تعالى آدم  
در آفریدن آدم علیه السلام فرمود ابن عباس رضی الله عنهما که آفرید خدا بیخاست آدم را  
 من اقاليم الدنيا من تراب الكعبة و صدره من تراب  
از اقالیم دنیا پس سر او از خاک کعبه است و سین او از خاک  
 الدهن و بطنه و ظهره من تراب الهند و يديه من تراب  
و پنهان و لایق است و شکم او و پشت او از خاک هند است و دو دست او از خاک  
 المشرق و رجله من تراب المغرب وقال وهب ابن منبه  
مشرق است و دو پا او از خاک مغرب است و گفت وهب بن منبه  
 رضي الله تعالى عنهما خلق الله تعالى آدم من الارض السبع  
رضی الله تعالی عنهما که آفرید خدا بیخاست آدم علیه السلام از زمین های هفتگانه  
 فراسه من الأول و عنقه من الثانية و صدره من الثالثة  
پس سر او از زمین اول است و گردن او از زمین دوم است و سین او از زمین سیم است  
 و يديه من الرابعة و ظهره و بطنه من الخامسة و فخذيه و  
دو دست او از زمین چهارم است و پشت او و شکم او از زمین پنجم است و دوران او و  
 عجزه من السادسة و ساقيه و قدميه من السابعة و في رواية  
سرین او از زمین ششم است و دو ساق او و دو قدم او از زمین هفتم است و در روایت

اخروي

اخروي قال ابن عباس رضي الله عنهما خلق الله تعالى آدم رأسه  
دیگر گفت ابن عباس رضی الله عنهما که آفرید خدا بیخاست آدم را سر او  
 من تراب البيت المقدس و وجهه من تراب الجنة و أسنانه من  
از خاک بیت المقدس است و روئی او از خاک جنت است و دندان او از  
 تراب الكوفة و يده اليمنى من تراب الكعبة و يده اليسرى  
خاک کوفه است و دست راست او از خاک کعبه است و دست چپ او  
 من تراب الفارس و رجله من تراب الهند و عظمة من تراب  
از خاک فارس است و دو پا او از خاک هند است و استخوان او از خاک  
 الجبل و عورته من تراب البابل و ظهره من تراب العراق و قلبه  
کوه است و عورت او از خاک بابل است و پشت او از خاک عراق است و دل او  
 من تراب الفردوس و لسانه من تراب الطائف و عينيه من  
از خاک جنت فردوس است و زبان او از خاک طائف است و دو چشم او از  
 تراب حوض الكوفة فلما كان رأسه من تراب بيت المقدس  
خاک حوض کوفه است پس هرگاه بود سر او از خاک بیت المقدس  
 لأجره صار موضع العقل والفتنة والنطق ولما كان وجهه  
الوجه گشت سر جای عقل و فتنه و گوئی و چون بود روی او  
 من تراب الجنة صار موضع الملاحه ولما كانت أسنانه من  
از خاک جنت گشت جای مکنی و چون بود دندانهای او از  
 تراب الكوفة فصارت موضع الحلاوة ولما كانت يده اليمنى  
خاک کوفه پس گشتند جای شیرینی و هرگاه بود دست راست او  
 من تراب الكعبة فصارت موضع المعونة ولما كانت ظهره  
از خاک کعبه پس گشت جای مدد و هرگاه بود پشت او  
 من تراب العراق فصارت موضع القوة ولما كانت عورته  
از خاک عراق پس گشت جای قوه و هرگاه بود عورت او  
 من تراب البابل فصارت موضع الشهوة ولما كانت عظمة من  
از خاک بابل پس گشت جای شهوة و هرگاه بود استخوان او از  
 تراب الجبل فصارت موضع الصلابة ولما كانت قلبه من  
خاک کوه پس گشت جای ستمی و هرگاه بود دل او از  
 تراب الفردوس فصار موضع الايمان ولما كان لسانه من  
خاک جنت فردوس پس گشت جای ایمان و هرگاه بود زبان او از

ترايب الطائيف فصار موضع الشهادة وجعل فيه تسعة ابواب

نماك طائيف پس گشت جاشه شهادت و آفرید خدايتياله در آدم نه در را  
سبعة في رأسه وهي عيناه واذناه و منخرأه و فمه و اذنين

في يديه وهي قبله ودره وجمع الله تعالى الحواس في آدم

عليه السلام البصر في العينين والسمع في الاذنين والشم في

المنخرين والدوق في اللسان واللمس في اليدين والشهي في الرجلين

ويقال لما ارد الله ان ينفخ الروح في ادم امر الروح ان يدخل

من فمه ويقال من دماغه وهو الاصح فاستدارت فيه مقدار

مايتي عام ثم نزلت من الراس الى عينيه فظفر ادم الى نفسه

فراحي كلة طينا فلما بلغت الى اذنيه سمع تسبيح الملكة ثم نزلت

الى خيشوميه فعطس قبل ان يفرغ من عطسه نزلت الروح الى

فمه ولسانه فلقنه الحمد فقال الحمد لله فاجابه ربه برحمك الله

يا ادم ثم نزلت الى صدره فجعل القيام فلم يمكثه وذلك قوله تعالى

وكان الانسان عجولا ولما وصلت الى جوفه اشتوى الطعام ثم

انتثرت الروح في جسده كلة فصارت حما ودماء وعروقا وعصبا

ثم السة الله تعالى لبا من طفر يزيد كل يوم حسنا فلما قارب

بهر الذنوب

الذنب بدل الله هذه الظفر بالجلد وبقيت منه بقية في الانا ميل

يذكر اول حاله فلما اتهم الله تعالى خلقه ونفخ فيه الروح واليسة

لباسا من لباس الجنة ونور محمد صلى الله عليه وآله وسلم

يلمع في جهته كالقمر ليلة البدر ثم رفع راسه فحملته الملكة

على اعناقهم فقال الله تعالى لهم طوفوا به في السموت ليري عجائبها

تما فيها فيزداد يقينا فقالت الملكة ربنا سمعنا واطعنا فحملته الملكة

على اعناقهم وطافوا في السموت مقدار مايتي عام ثم خلق له فرس

من المسك الاذفر يقال لها مهنونة ولها جناحان من الدر والمرجان

فركبها ادم واخذ جبرائيل بياها وميكائيل عن يمينه ولسرافيل

عن يساره وطافوا به في السموت كلها وهو يسلم على الملكة فيقول

السلام عليكم وهم يقولون وعليك السلام ورحمة الله فقال الله

تعالى يا ادم هذه حبيبتك وحبيبة المؤمنين من ذريتك فيما بينهم الى

يوم القيمة **باب في تخليق الملكة** اعلم ان الله تعالى خلق الملكة

اربا احد هم ميكائيل واثانهم اسرافيل وقال لهم جبرائيل ورايهم

عزراييل عليهم السلام وجعلهم سبب امور الخلائق وتذبير العالم



فَجَعَلَ جِبْرَائِيلَ صَاحِبَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ وَمِيكَائِيلَ صَاحِبَ الْأَمْطَارِ

پس گردانید جبرائیل را صاحب وحی و فرستادن نزو و میخائیل را صاحب بارش

وَالْأَرْزَاقِ وَعَزْرَائِيلَ قَابِلَ الْأَرْوَاحِ وَإِسْرَافِيلَ صَاحِبَ الْقُرْنِ

و روزی گردانید عزرائیل را قبض کننده روح و گردانید اسرافیل را صاحب صور

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِنَّ إِسْرَافِيلَ سَأَلَ اللَّهَ أَنْ يُعْطِيَهُ قُوَّةَ سَبْعِ سَمَوَاتٍ

گفت ابن عباس که حضرت اسرافیل سوال کرد خداوند تعالی را اینکه عطا کند او قوت هفت آسمان

فَاعْطَاهُ وَقُوَّةَ سَبْعِ أَرْضِينَ فَاعْطَاهُ وَقُوَّةَ الْجِبَالِ فَاعْطَاهُ وَقُوَّةَ

پس عطا کرد او قوت هفت زمین را پس عطا کرد او قوت کوه ها پس عطا کرد او قوت

السَّيَاحِ فَاعْطَاهُ وَقُوَّةَ الثَّقَلَيْنِ فَاعْطَاهُ وَكَأَنَّ أَجْنَحَهُ وَمِنْ لَدُنِّهِ قَدَمِيهِ

در نهنگان پس عطا کرد او قوت دو بال را پس عطا کرد او قوت دو پا را و از نزد او

إِلَى رَأْسِهِ شَعُورٌ مِثْرَ زَعْفَرَانٍ وَفِي كُلِّ شَعْرَةٍ أَلْفُ أَلْفٍ وَجْهٌ وَ

تا سر او موها مانند از زعفران و در هر موست هزار هزار روی است و

فِي كُلِّ وَجْهِ أَلْفُ أَلْفٍ فَمِثْرُ أَلْفِ أَلْفٍ لِسَانٌ وَأَلْفُ أَلْفٍ

در هر روست هزار هزار روی است و در هر زبان هزار هزار ریش است و در آن

وَالْأَلْسِنَةُ كُلُّهَا مَعْطَاةٌ بِالْأَجْنَحَةِ يُسَبِّحُ اللَّهَ تَعَالَى بِكُلِّ لِسَانٍ بِأَلْفِ

زبان همه پرستیده اند ببال تسبیح میگویند خداوند تعالی را به هر زبان هزار

أَلْفِ لُغَةٍ وَيَخْلُقُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ كُلِّ نَفْسٍ مَلَكًا يُسَبِّحُونَ اللَّهَ تَعَالَى إِلَى

هزار لغت و آفریند خداوند تعالی از هر نفسی که تسبیح میکنند خداوند تعالی را تا

يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَحَمَلَةُ الْعَرْشِ وَكِرَامُ

روز قیامت و ایشان فرشتگان مقرب اند و برادران عرش اند و کرام

الكَاتِبِينَ وَهُمْ عَلَى صُورَةِ إِسْرَافِيلَ وَيُنْظَرُ إِسْرَافِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الکاتبین اند و ایشان بر صورت اسرافیل اند و نظر میکنند اسرافیل علیه السلام

فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِلَى الْجَمَّةِ فَيَذُوبُ جِسْمُهُ وَيَصِيرُ كَوَتَرِ

در هر روز سه بار به روزی پس میگذارد بدن او و میگذرد مانند

الْقَوْسِ وَيَبْكِي وَيَتَضَرَّعُ وَلَوْلَا أَنَّ اللَّهَ مَنَّ بِكِبَائِهِ وَدَمُوعِهِ لَمَتَلَاتِ

کمان و میگریه و زاری میکند و اگر نمی بود دیگر خداوند تعالی ممتنع میکرد در گریه او و اشکهای او و هرگز نمیرفت

الْأَرْضُ بِدَمُوعِهِ وَيَصِيرُ الدُّنْيَا كَطُوفَانِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَوْ أَنَّ

زمین با اشکهای او و می شد دنیا مانند طوفان نوح علیه السلام و اگر تحقیق

دَمُوعُهُ أُرْسِلَتْ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا لَفَرَّتْ أَهْلُ الدُّنْيَا كَمَا غَرَفُوا

اشکهای او فرستاده شود بر اهل دنیا بر آینه عرق شود و اهل دنیا چنان غرق شده بودند

فِي

فِي الطُّوفَانِ وَمِنْ عَظَمَتِهِ أَنَّهُ لَوْ صُبَّ مَاءُ جَمِيعِ الْبُحُورِ وَالْأَنْهَارِ

در طوفان نوح و از کثرت آن است که اگر ریخته شود آب همه دریاها و چوینا

عَلَى رَأْسِهِ مَا وَقَعَتْ قَطْرَةٌ عَلَى الْأَرْضِ وَأَمَّا مِيكَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بر سر او آنچه افتاد ایک قطره بر زمین و اما میکائیل علیه السلام

فَخَلَقَهُ اللَّهُ بَعْدَ إِسْرَافِيلَ بِخَمْسِ مِائَةِ عَامٍ وَمِنْ رَأْسِهِ إِلَى قَدَمِيهِ

پس آفریند خداوند تعالی بعد اسرافیل به پنج صد سال و از سر او تا قدم او

شَعُورٌ مِثْرَ زَعْفَرَانٍ وَأَجْنَحُهُ مِنَ الزَّبْجِدِ وَعَلَى كُلِّ شَعْرٍ أَلْفُ

موهای مانند از زعفران و بال مانند از زبرجد و بر هر مو سی هزار

أَلْفٍ وَجْهٌ وَفِي كُلِّ وَجْهِ أَلْفُ أَلْفٍ عَيْنٌ وَفَمِثْرُ كُلِّ فَمٍ

هزار روی است و در هر روست هزار هزار چشم است و در آن است و در آن

أَلْفُ أَلْفٍ لِسَانٌ وَعَلَى كُلِّ لِسَانٍ أَلْفُ أَلْفٍ لُغَةٍ وَكُلُّ عَيْنٍ يَبْكِي رَحْمَةً

هزار هزار زبان و بر هر زبان هزار هزار لغت است و هر چشم با میگریه برای رحمت

عَلَى الْمَلِكِ نَبِيٍّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَكُلُّ لِسَانٍ يُسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَعَالَى وَيَقْطُرُ

بر کنگرگان از مؤمنان و بر هر زبان آمرزش میبخشد خداوند تعالی و میچکد

مِنْ كُلِّ عَيْنٍ سَبْعُونَ أَلْفَ قَطْرَةٍ فَيَخْلُقُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ مَلَكًا

از هر چشم سی و هفتاد هزار قطره پس آفریند خداوند تعالی از هر قطره فرشته

عَلَى صُورَةِ مِيكَائِيلَ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ تَعَالَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَسَاوُهُمْ

بر صورت میکائیل تسبیح میکنند خداوند تعالی تا روز قیامت و نامهای ایشان

رُوحَانِيُونَ وَأَمَّا صُورَةُ مَلِكِ الْمَوْتِ فَمِثْلُ صُورَةِ إِسْرَافِيلَ فِي

روحانیون است و اما صورت ملک الموت پس مانند صورت اسرافیل است در

الْوُجُوهِ وَالْأَلْسِنَةِ وَالْأَجْنَحَةِ **بَابٌ فِي تَخْلِيقِ الْمَوْتِ**

رویها و زبان و بال

قد جاء في الخبر عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أن خلق الله

به تحقیق آمد در حدیث از پیغمبر خداوند تعالی علیه و آله و سلم که چون آفرید خدای

تعالى الموت حجة الله من الخلق بالالف الف حجاب وعظمته

تعالی مرگ را حجت خداوند تعالی از مخلوق به هزار هزار پرده و کثرتی در

البر من السموات والأرضين ولقد شد يسبعين ألف سلسلة طول كل

کدام است از آسمان و زمین و در تحقیق بسته شده مرگ به هفتاد هزار زنجیر که در آن

سلسلة مسيرة ألف عام لا يقربونه الملكة ولا يعاون مكانه ويسمعون

زنجیر مسافت هزار سال است نزدیک نمی شود تا او فرشته کنگران جای او و می شنیدند

صَوْتَهُ مِنْ كُلِّ حَوْلٍ وَلَا يَدْرُونَ مَا هُوَ إِلَى وَقْتِ آدَمَ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ  
 آواز او را از هر طرف و نیدانستند که چه چیز است او تا وقت آدم چون آفرید خدا  
 تَعَالَى آدَمَ وَسَلَطَ مَلَكَ الْمَوْتِ عَلَيْهِ فَقَالَ مَلِكُ الْمَوْتِ يَا رَبِّ مَا  
 تعالی آدم را و مسلط کرد ملک الموت را بر آدم پس گفت ملک الموت ای رب چیست  
 الْمَوْتُ فَأَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى الْحَبَّ أَنْ تَنْكَشِفَ فَاِنْ كَشَفَتْ حَتَّى رَأَتْ  
 موت پس امر کرد خدای تعالی برود از آنکه بر برگ بود و نماند یک دور نشود پس دور نشد برود از برگ و دید او را  
 مَلَكَ الْمَوْتِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ قِفُوا وَانظُرُوا إِلَى هَذَا الْمَوْتِ  
 ملک الموت پس فرمود خدای تعالی مرزبانان را بایستید و نظر کنید بسوی این مرگ  
 فَوَقَفَتِ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ وَقَالَ لِلْمَوْتِ طِرْعِي هَذَا الْخَيْمَةَ  
 پس ایستادند فرشتگان همه ایشان تمام و فرمود خدای تعالی مرگ را بر پیشانی ایشان به بال نماند  
 كُلِّهَا وَافْتَحَ أَعْيُنَكَ كُلِّهَا فَلَمَّا طَارَ الْمَوْتُ وَنَظَرَتْ الْمَلَائِكَةُ فَخَشِرَتْ  
 تمام و گشاد چشمها را خود را همه پس چون برید مرگ و نظر کردند فرشتگان بسوی ایشان و  
 كُلُّهُمْ مَعْشَبًا عَلَيْهِ الْفِي عَامٍ فَلَمَّا آفَا قَرَأَ الْوَارِثِينَ أَخْلَقَتْ أَعْظَمَ مِنْ  
 همه ایشان در بیهرش شده بروی او هزار سال پس چون بهوش آمدند گفتند ای رب ما آیا آفریدی بزرگتر از این  
 هَذَا خَلْقًا فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَا خَلَقْتُهُ وَأَنَا أَعْظَمُ مِنْهُ وَقَدْ يَذُوقُ  
 خلق را پس فرمود خدای تعالی که من آفریدم او را و من بزرگتر از او هستم و تحقیق میباش  
 مِنْهُ كُلُّ خَلْقٍ وَقَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى يَا عَزِيزُ رَأَيْتُكَ قَدْ سَلَطْتُكَ عَلَيْهِ  
 از وی هر مخلوق و فرمود حق سبحان و تعالی ای عزیز ایستاد بر تحقیق مسلط کردم بر وی  
 فَقَالَ يَا إِلَهِي يَا قُوَّةَ أَخْذِهِ قُوَّةَ عَظِيمٍ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى قُوَّةَ شَمْسٍ  
 پس گفت ای خدای من بگذارم قوت بگرم او را که بر تحقیق وی چیزی کلان است پس داد او را خدای تعالی قوت پس از آن  
 أَخْذَهُ مَلَكَ الْمَوْتِ فَسَكَنَ الْمَوْتُ فَقَالَ الْمَوْتُ يَا رَبِّ أَيْدِي حَتَّى آتَانِي  
 گرفت او را ملک الموت پس آرام کرد مرگ پس گفت مرگ ای رب من اذن ده مرا تا که ندا کنم  
 فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مَرَّةً ثُمَّ أَوْزَنَ لَهُ فَنَادَى الْمَوْتُ بِأَعْلَى صَوْتٍ أَنَا الْمَوْتُ  
 در آسمان و زمین یکبار پس اوزان داد او را پس ندا کرد مرگ به بلند آواز من مرگ  
 الَّذِي أَفَرَّقَ بَيْنَ كُلِّ حَبِيبٍ أَنَا الْمَوْتُ الَّذِي أَفَرَّقَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجَتِهِ  
 آنکه جدائی میکنم میان مرد و دوست من آن مرگ که جدائی میکنم میان مرد و زن او  
 أَنَا الْمَوْتُ الَّذِي أَفَرَّقَ بَيْنَ الْبَنَاتِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنَا الْمَوْتُ الَّذِي أَفَرَّقَ  
 من آن مرگ که جدائی میکنم میان دختران و مادران من آن مرگ که جدائی میکنم  
 بَيْنَ الْآبَاءِ وَالْأَبَاءِ أَنَا الْمَوْتُ الَّذِي أَفَرَّقَ بَيْنَ الْقَوِيِّ وَالضَّعِيفِ مِنْ  
 میان پسران و پدران من آن مرگ که جدائی میکنم میان قوی و ضعیف از

بنی

بَنِي آدَمَ أَنَا الْمَوْتُ الَّذِي أَفَرَّقَ بَيْنَ الْإِخْوَةِ وَالْإِخْوَانِ أَنَا الْمَوْتُ  
 بنی آدم من آن مرگ که جدائی میکنم میان خواهران و برادران من آن مرگ  
 الَّذِي أَفَرَّقَ بَيْنَ الدُّورِ وَالْقُصُورِ أَنَا الْمَوْتُ الَّذِي أَهْلَكَكُمْ وَكَلَّمَكُمْ  
 که خراب میکنم خانه ها و کوشکها را من آن مرگ که هلاک کنم شما را ای رب ایستاد  
 فِي بَرُوجِ مَشِيدَةٍ وَلَمْ يَبْقَ مَخْلُوقٌ إِلَّا يَذُوقُ مِثْلِي فَاذْأَنْزَلَ الْمَوْتُ عَلَى  
 در کوشکها ایستاد محکم و باقی نماند هیچ مخلوق مگر خواهد چشید از من پس چون فرود آمد مرگ بر  
 أَحَدٍ قَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى صُورَتِهِ ثُمَّ يَقُولُ النَّفْسُ مَنْ أَنْتَ وَمَا  
 کسی بایستد پیش روی وی بر صورت خود پس از آن گوید نفس مرگ را که تو هستی و چه  
 تَرِيدُ قَالَ أَنَا الْمَوْتُ الَّذِي أَخْرَجَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَاجْعَلْ أَوْلَادَكَ تَيْمًا  
 میخواهی گوید من آن مرگ که بیرون کنم ترا از دنیا و گردانم اولاد ترا یتیم  
 وَزَوْجَتَكَ أَرْمِلَةً وَمَالِكَ مَوْرُوثًا بَيْنَ وَرَثَتِكَ الَّتِي لَا يَهْتَمُّ وَلَا  
 وزن ترا بیوه و مال ترا میراث کرده شده میان وارثان تو آنکه دوست نداری ایشان را و  
 يَهْتَمُّونَكَ فِي حَالِ حَيَاتِكَ فَإِنْ تَقَدَّتْ لِنَفْسِكَ خَيْرًا لِيُوقِعَ جَاءَتْ إِلَيْكَ  
 دوست ندارند ترا در حال زندگی تو پس اگر پیش فرستد او برای نفس خود عمل نیک امروز آید بسوی تو  
 وَلَمْ يَنْفَعَكَ الْخَيْرُ بَعْدَكَ فَاذْأَسْمَعْتَ النَّفْسُ مِنَ الْمَوْتِ حَوْلَ وَجْهِهِ  
 و نفع نماند ترا کار نیک بعد از تو پس چون بشنود نفس این کلام را از مرگ گرداند روی خود را  
 إِلَى الْحَائِطِ فَتَمْرِي الْمَوْتُ قَائِمًا بَيْنَ يَدَيْهَا فَتَحْوِلُ وَجْهَهَا إِلَى الْجَانِبِ  
 بسوی دیوار پس بیند مرگ را ایستاده پیش روی خود پس بگرداند روی خود را به جانب  
 الْآخَرَى فَتَرَى الْمَوْتَ قَائِمًا بَيْنَ يَدَيْهَا فَقَالَ الْمَوْتُ لِمَ تَعْرِفُنِي أَنَا الْمَوْتُ  
 دیگر پس بیند مرگ را ایستاده پیش روی خود پس گوید مرگ آنای شنیدی مرا من آن مرگ  
 الَّذِي قَبِضَتْ رُوحَ وَالِدَيْكَ وَأَنْتَ تَنْظُرُ إِلَيْهِمَا وَلَمْ تَنْفَعْهُمَا الْيَوْمَ  
 که قبض کردم روح مادر و پدر ترا و تو میدیدی بسوی ایشان و هیچ نفع نماند از ایشان امروز  
 أَخَذَ رُوحَكَ حَتَّى يَنْظُرَ أَوْلَادَكَ إِلَيْكَ وَلَمْ يَنْفَعُونَكَ وَأَنَا الْمَوْتُ الَّذِي  
 میگیرم روح ترا تا که بیند اولاد تو بسوی تو و نفع نخواهند رسانید ترا و من آن مرگ که  
 قَدْ أَفْنَيْتُ الْفُرُوقَ الْمَاضِيَةَ قَدْ كَانَتْ التَّرَفُّةَ مِنْكَ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ  
 بر تحقیق فنا کردم اهل ترنهایی گذشته را که بر تحقیق بودند زیاده تر در قوت از شما پس از آن گوید او  
 الْمَوْتُ وَكَيْفَ رَأَيْتَ الدُّنْيَا قِيْقُولُ رَأَيْتَ عِدَارَةَ مَكَارِهِ ثُمَّ يَخْلُقُ  
 مرگ و چگونه دیدی دنیا را پس گوید دیدم دنیا را غدر کننده مگر کننده بعد از آن آفرید  
 اللَّهُ تَعَالَى الدُّنْيَا عَلَى صُورَةِ عَجُوزٍ فَتَقُولُ الدُّنْيَا يَا عَاصِي مَا سَتَجِي  
 خدای تعالی دنیا را بر صورت پیرزن پس گوید دنیا ای گناهکار - آیا حیا میکنی

أَنْتِ أَدْبَتِي فِي وَكَمْ تَمْنَعُ عَنِ الْمَعَاصِي إِنَّكَ طَلَبْتَنِي وَأَمَّا طَلَبْتُكَ حَتَّى

تو گناه کردی در من و باز منم نمی خوری از گناه

إِنَّكَ لَا تَفْرَقُ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ وَظَنَنْتُ أَنَّكَ لَا تَفَارِقُ الدُّنْيَا فَإِنَّا بَرِيٌّ مِنْكَ

تو تحقیق تو فرقی نمی کنی از حلال را از حرام گمان داشتی که تو تحقیق تو جدا نمی شوی از دنیا پس من بترسم از تو

وَمِنْ عَمَلِكَ وَيُرَى مَا لَهُ قَدْ وَقَعَ فِي يَدَيْهِمْ يَقُولُ الْمَالُ يَا عَاصِي

و از عمل تو و بیند مال خود را که به تحقیق افتاد است در دست و گیرد پس گوید مال ای عاصی

إِنَّكَ قَدْ كَسَبْتَنِي بِغَيْرِ حَقِّ وَلَا تَصَدَّقْتَنِي عَلَى الْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ

پس تحقیق تو کسب کردی مرا بغير حق و صدقه نکردی مرا بر فقیران و مسکینان

الْيَوْمَ وَقَعْتَ فِي يَدَيْهِمْ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَا كُنَّا وَلَا

امروز افتادم در دست غیر تو و آن فرموده خداست یقینا است روزی که نفع نمکند کسی را مال و نه

بَنُونَ الْإِيمَانِ اتَى اللَّهُ بِقَلْبِ سَلِيمٍ يَقُولُ يَا رَبِّ ارْجِعْنِي لَعَلِّي أَعْمَلُ

پس روان مگر کسیکه آمد نزد خدا یقینا با دل سلامت از من پس گوید آن شخص یاریش باز گردان مرا شاید که عمل

صَالِحًا إِنَّمَا تَرَكْتُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً

صلاح گنم در آنچه ترک کرده ام عمل صالح پس گوید خدا یقینا چون آید اجل ایشان تا تأخیر نکنند از آن بگذرد یک ساعت

وَلَا يَسْتَفِدُّونَ وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا ثُمَّ أَخَذَ رُوحَهُ

و نه تقدیم کنند و هرگز مؤخر نکند خدا یقینا یک نفس را چون آید اجل او پس از آن بگیرد روح او را و او را

إِنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَعَلَى السَّعَادَةِ وَإِنْ كَانَ مُنَافِقًا فَعَلَى الشَّقَاوَةِ وَهُوَ

اگر باشد مؤمن بر سعادت برسد و اگر باشد منافق بر بدبختی میرسد و آن

قَوْلُهُ تَعَالَى كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي

فرموده خدا یقینا است حقان که به تحقیق اعمالشان در بیان است حقان که به تحقیق اعمالشان در بیان است

سُجُجِينَ **بَاب** فِي ذِكْرِ مَلَائِكَةِ الْمَوْتِ رَأَتْهُ كَيْفَ يَأْخُذُ الْأَرْوَاحَ ذَكَرَ

بین است باب در ذکر ملک الموت که روی چگونه بگیرد ارواح را گوید

فِي كِتَابِ السَّلَوِيِّ عَنِ مِقَاتِلِ بْنِ سَلِيمَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ كَانَ

در کتاب سلوی از مقاتل بن سلیمان رحم کند و با خدا یقینا که به تحقیق ملک الموت است

لَهُ سَبْعُونَ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَيُقَالُ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ خَلَقَهُ اللَّهُ

و یا گفته در آسمان هفتادم و گفته میشود که آن تحت در آسمان چهارم است آفریده او را خدای

تَعَالَى مِنْ نُورٍ وَهُوَ سَبْعُونَ أَلْفَ قَائِمَةٍ وَهُوَ أَرْبَعَةٌ أَجْنَحَةٌ

تقارن از نور و آن تحت را هفتاد هزار پای است و او را چهار بال است

تَمْلُؤُ جَمِيعِ جَسَدِهِ بِالْعُيُونِ وَالْأَسْنَةَ يَقْدِرُ خَلْقَهُ مِنَ الْأَدْمِيِّ

و پرست تمام بدن او به چشمها و زبان و بقدر به مخلوق از آدمیان

وَالطُّيُورِ وَالسَّبَاحِ وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْمَخْلُوقَاتِ مِنَ الْأَدْمِيِّ وَ

در میان و وزندگان و نه هیچ یک از این مخلوقات از آدمیان و

الطُّيُورِ وَالْوُحُوشِ وَكُلِّ ذِي رُوحٍ إِلَّا وَهُوَ فِي جَسَدِهِ وَجْهٌ

مرغان و حیوان و وحشی و هر صاحب روح مگر که ملک الموت را در بدن او روی است

وَعَيْنٌ وَيَدٌ بَعْدَ دِهِمْ فَيَأْخُذُ رُوحَهُ بِذَلِكَ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى

و چشم است و دست است بشمار این همه مخلوق پس بگیرد روح او را آن و فرمود پیشتر صلی

اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ لَهُ سِتَّةٌ أَوْجُهُ وَجْهٌ بَيْنَ

الله تعالی علیه و آله و سلم که به تحقیق ملک الموت را شش روی است یک روی پیش

يَدَيْهِ وَجْهٌ وَرَأْسُهُ وَجْهٌ وَوَجْهٌ عَنِ يَمِينِهِ وَوَجْهٌ عَنِ شِمَالِهِ

دارد و یک روی پس پشت دارد و یک روی از جانب راست دارد و یک روی از جانب چپ دارد

وَوَجْهٌ عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهٌ تَحْتَ قَدَمَيْهِ قَبِلَ بِأَسْمَاءِ اللَّهِ لِمَ

و یک روی بر سر دارد و یک روی زیر دو پا که دو پا که دارد گفته شد ای رسول الله برای

تِلْكَ الْوُجُوهُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَّا الْوَجْهُ الَّذِي

چهارت این رویهای ملک الموت پس فرمود صلی الله تعالی علیه و آله و سلم هر چه از روی که

عَنِ يَمِينِهِ فَيَقْبِضُ بِهِ أَرْوَاحَ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَأَمَّا الْوَجْهُ الَّذِي عَنِ

از جانب راست اوست پس قبض میکند بدین ارواح اهل مشرق را و هر چه از روی که

شِمَالِهِ فَيَقْبِضُ بِهِ أَرْوَاحَ أَهْلِ الْمَغْرِبِ وَأَمَّا الْوَجْهُ الَّذِي وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَيَقْبِضُ بِهِ

جانب چپ اوست پس قبض میکند بدین ارواح اهل مغرب را و هر چه از روی که پس قبض میکند بدین

أَرْوَاحَ أَهْلِ الْكِبَارِ وَأَهْلِ النَّارِ وَأَمَّا الْوَجْهُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقْبِضُ بِهِ أَرْوَاحَ

ارواح اهل کبار را و اهل دوزخ را و هر چه از روی که در پیش دارد پس قبض میکند از آن ارواح

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِنْ أُمَّتِي وَأَمَّا الْوَجْهُ الَّذِي عَلَى رَأْسِهِ فَيَقْبِضُ بِهِ أَرْوَاحَ

مردان مؤمنین و زنان مؤمنات از امت من و هر چه از روی که بر سر اوست پس قبض میکند بدین ارواح

أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَمَّا الْوَجْهُ الَّذِي تَحْتَ قَدَمَيْهِ فَيَقْبِضُ بِهِ أَرْوَاحَ الْجِنِّ وَقَالَ

اهل آسمان و هر چه از آن روی او که زیر دو قدم اوست پس قبض میکند ارواح جن را و فرمود آنحضرت

فَيَأْخُذُ بِتِلْكَ الْيَدِ رُوحَهُ وَيَنْظُرُ بِالْوَجْهِ الَّذِي يُحَادِثُهُ وَكَذَلِكَ يَقْبِضُ

پس بگیرد ملک الموت آن دست روح او را و می بیند آن روی که در برابر اوست و همچنین قبض میکند

بِهِ أَرْوَاحَ الْمَخْلُوقِينَ فِي كُلِّ مَكَانٍ فَإِذَا مَاتَتْ نَفْسٌ أَحَدٍ فِي الدُّنْيَا

بدین ارواح به مخلوق را در هر جای که پس چون میرد نفس کسی در دنیا

ذَهَبَ عَيْنٌ مِنْ جَسَدِهِ وَيُقَالُ إِنَّ لَهُ أَرْبَعَةَ أَوْجُهُ الْأَوَّلُ مِنْ

پس در چشمی از بدن ملک الموت و گفته میشود که ملک الموت را چهار روی است اول در

والطُّيُورِ

قَدَامِهِ وَالثَّانِي عَلَى رَأْسِهِ وَالثَّالِثُ عَلَى ظَهْرِهِ وَالرَّابِعُ تَحْتُ قَدَامِهِ  
 پیش اوست و دوم بر سر اوست و سوم بر پشت اوست و چهارم زیر او قدم اوست  
 فَيَأْخُذُ أَرْوَاحَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ مِنَ الْوَجْهِ الَّذِي عَلَى رَأْسِهِ  
 پس بگیرد ارواح انبیا و فرشتگان را از آن روی که بر سر اوست  
 وَأَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْوَجْهِ الَّذِي مِنْ قَدَامِهِ وَأَرْوَاحَ الْكُفْرَانِ  
 و بگیرد ارواح مؤمنان را از آن روی که در پیش دارد و بگیرد ارواح کافران  
 مِنَ الْوَجْهِ الَّذِي وَرَاءَ ظَهْرِهِ وَأَرْوَاحَ الشَّيْطَانِ وَالْحَيَّاتِ مِنَ الْوَجْهِ  
 از آن روی که پس پشت دارد و بگیرد ارواح شیاطین و حیات را از آن روی که  
 الَّذِي تَحْتُ قَدَامِهِ وَاحِدِي رَجُلِيهِ عَلَى حَبْرٍ حَبْرَةٍ وَالْآخِرِي  
 که زیر دو قدم دارد و یک پای ملک الموت بر چرخ دوزخ است و پای دیگرش  
 عَلَى سِرِّيرِ الْجَنَّةِ وَيُقَالُ مِنْ عَظَمَتِهِ لَوْ صُبَّ مَاءُ جَمِيعِ الْبُحُورِ وَ  
 بر تخت جنت است و گفته میشود که اگر ریخته شود آب تمام دریاها و  
 الْأَنْفَارِ عَلَى رَأْسِ مَلِكِ الْمَوْتِ مَا وَقَعَتْ قَطْرَةٌ عَلَى الْأَرْضِ وَيُقَالُ  
 چو بیاید بر سر ملک الموت سخا در افتاد یک قطره بر زمین و گفته میشود  
 إِنَّ الدُّنْيَا بِأَسْرَهَا فِي جَنْبِ مَلِكِ الْمَوْتِ لَخَوَانٌ قَدْ وَضِعَ عَلَيْهِ كَلْسٌ  
 که به تحقیق تمام دنیا در پهلو ملک الموت مانند یک خاکیست که نهاده باشد بروی  
 شَيْءٍ وَوَضِعَ بَيْنَ يَدَيْ رَجُلٍ لِيَأْكُلَهُ فَيَأْكُلُهُ كُلَّ مَا شَاءَ فَكَذَلِكَ مَلِكُ  
 چیز و نهاده شود آن خاکی بر روی شئی تا که خورد و از آن خاکی خورد پس آنچنین ملک  
 الْمَوْتِ فِي الْخَلَائِقِ وَيُقَلِّبُ مَلِكُ الْمَوْتِ الدُّنْيَا فِي رَاحَتِهِ كَمَا يُقَلِّبُ  
 الموت در جمیع مخلوق و میگرداند ملک الموت دنیا را در کف دست خود چنانکه میگرداند  
 الرَّجُلُ دِرْهَمًا وَيُقَالُ لَا يَنْزِلُ مَلِكُ الْمَوْتِ إِلَّا إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ  
 کسی روپوش را و گفته میشود که فرود نمی آید ملک الموت مگر بسوی پیغمبران و رسولان  
 عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَلَهُ لِقَبْضُ أَرْوَاحِ السَّبَاعِ وَالْبَهَائِمِ أَعْوَانٌ وَيُقَالُ  
 برایشان باد سلام او برای و میگیرد برای قبض کردن ارواح درندگان و چهارپایان مددکنندگان آن و گفته میشود  
 أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَفْتَى الْخَلْقَ كُلَّهُ مِنَ النَّاسِ وَعَيْرِهِمْ يَطْمَسُ الْعَيُونَ  
 که تحقیق خداوند چون فتا کند خلق را همه از مردمان و غیر آن تا پدر میشود چشمهای  
 الَّتِي عَلَى جَسَدِ مَلِكِ الْمَوْتِ كُلِّهَا وَيَبْقَى ثَمَانِيَةٌ لَثَمَانِيَةٌ يُقَالُ هِيَ  
 که بر بدن ملک الموت بودند بر آن و باقی می ماند هشت چشم او برای حشر است گفته میشود که آن چهار  
 جِبْرَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَعِزْرَائِيلُ وَصِيكَائِيلُ وَأَرْبَعَةٌ مِنْ حَمَلَةِ الْعَرْشِ  
 جبرائیل و اسرافیل و عزرائیل و صیقاییل و چهار تن از برادران جبرائیل

بسم الله الرحمن الرحيم

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَمَّا مَعْرِفَةُ أَيْتِمَاءِ الْأَجَالِ فَيُقَالُ أَنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ  
 برایشان باد سلام و هر چه شناختن وقت تمام شدن اجل است پس گفته میشود که به تحقیق ملک الموت  
 إِذَا رَفَعَ إِلَيْهِ شَخْصَةً أَوْ مَرَضًا يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَأْسِكَ وَمَنْ  
 چون برود پیش خود بمردی او موت و مرض گوید ای مهربان من و پیشوای من کدام وقت  
 أَقْبَضُ رُوحَ الْعَبْدِ وَعَلَى آيَةِ حَالٍ وَهَيْئَةٍ أَرْفَعُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى  
 قبض کنم روح بنده ترا و بر کدام حال و صورت بردارند او را گوید خدا بیتی عالی  
 يَا مَلِكُ الْمَوْتِ هَذَا عِلْمٌ غَيْبِي لَا يَطَّلِعُ عَلَيْهِ أَحَدٌ غَيْرِي وَ لَكِنْ  
 ای ملک الموت این علم غیب من است اطلاع ندارد بروی کسی غیر من و لیکن  
 أَعْلَمُكَ إِذَا جَاءَ وَقْتُهُ وَاجْعَلْ لَكَ عِلْمَاتٍ تَقِفُ عَلَيْهِ هِيَ وَ  
 بیاورد نام ترا چون آید وقت او و گردانم برای تو نشانه که در وقت خودی خبران ساعت آخر است و  
 أَنَّ الْمَلَكَ الَّذِي هُوَ مُوَكَّلٌ عَلَى الْأَنْفَاسِ يَأْتِي إِيَّاكَ يَقُولُ تَمَّتْ  
 به تحقیق آن فرشته که او مسلط است بر همه می آید نزد تو پس گوید تمام شد  
 أَنْفَاسُ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَالْمَلِكُ الَّذِي هُوَ مُوَكَّلٌ عَلَى الْأَرْوَاقِ وَ  
 دمها و فلان ابن فلان و آن فرشته که او مسلط است بر روزی غایب و  
 الْأَعْمَالِ يَقُولُ تَمَّ رِزْقُهُ وَعَمَلُهُ فَإِنْ كَانَ مِنَ السَّعْدَاءِ يَتَّبِعُنَّ عَلَى  
 عملها نزد تو و گوید تمام شد رزق او و عمل او پس اگر باشد آنکس از نیکبختان ظاهر شود بر  
 رَأْسِهِ الَّذِي هُوَ مَكْتُوبٌ فِي صَحِيفَةٍ الَّتِي عِنْدَ مَلِكِ الْمَوْتِ حَطَّ مِنْ  
 نام او که نوشته شده است در صحیفه که آن نزد ملک الموت است خط از  
 النَّوْرِ حَوْلَ اسْمِهِ وَإِنْ كَانَ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ تَبَيَّنَ حَطُّ مِنَ السَّوَادِ  
 نور گرداگرد نام او و اگر باشد آنکس از بدبختان ظاهر شود خط از سیاهی  
 ثُمَّ لَا يَتِمُّ لِمَلِكِ الْمَوْتِ عِلْمٌ بِذَلِكَ حَتَّى يَسْقُطَ عَلَيْهِ وَرَقَةٌ مِنْ  
 پس از آن تمام نمیشود ملک الموت را علم باین علامات تا آنکه می افتد بر او یک ورقه از  
 الشَّجَرَةِ الَّتِي تَحْتُ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ عَلَيْهَا اسْمُهُ فَيَمِينُهُ يَقْبِضُ  
 درختی که آن زیر عرش است و نوشته شده بر آن درخت نام آنکس پس در این وقت قبض میکند  
 رُوحَهُ وَرُوحِي عَنْ كَعْبِ الْأَخْبَارِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ شَجَرَةً تَحْتُ  
 ملک الموت روح او را و روایت شده از کعب اخبار که به تحقیق خدا بیتی عالی از زیر درختی ما زیر  
 الْعَرْشِ عَلَيْهَا أَوْرَاقٌ بَعْدَ كُلِّ الْخَلَائِقِ فَإِذَا انْقَضَى أَجَلُ الْعَبْدِ  
 عرش که بر آن درخت و روایت شده از کعب اخبار که به تحقیق خدا بیتی عالی از زیر درختی ما زیر  
 وَيَبْقَى لَهُ مِنْ عَمْرِهِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا سَقَطَتْ وَرَقَتُهُ فَيَقَعُ عَلَى حَجَرٍ  
 و باقی ماند او را از عمر او چهل روز می افتد و ورقه او پس می افتد آن ورقه در کنار

عزراييل فيطلع بدنك فامر يقبض روح صاحبهما وبعد ذلك

*عزراييل پس مطلع ميشود عزراييل بدین سبب پس امر میکند بقبض کردن روح صاحب آن در حق وبعد اذن*

يسمونه ميبتا في السماء وهو حي على وجه الارض اربعون

*می نامند او را مرده در آسمان و حال آنکه زنده می باشد بروی زمین چهل*

يوما ويقال ان ميكائيل عليه السلام ياتي على ملك الموت

*روز و گفته ميشود که تحقیق میکائیل علیه السلام می آید بر ملک الموت*

بصحيقفة من عند الله فيها اسم من امر يقبض روحه والموضع

*بیک در حق از نزد خدا اینهاست که در آن در حق نام کسی باشد که مرده شود ملک الموت قبض کردن روح او و آنجا*

الذي يقبض فيه والسبب الذي يقبض روحه عليه وذكر

*که قبض کرده شود در آن و آن سبب که قبض کرده شود روح او بر آن سبب و ذکر کرده*

ابو الليث السمرقندي رحمه الله انزل قطرتان من تحت العرش

*ابواللیث سمرقندی رحمت کند او را خدا نیانی که نازل میشود دو قطره از زیر عرش*

على اسم صاحبه احدهما خضراء والاخرى بيضاء فاذا وقعت

*بر نام صاحب آن نام یکی اذان دو قطره سبز می باشد و دیگری سفید پس چون واقع شود*

الخضراء على ابي اسم كان عرف انه نسفي واذا وقعت البيضاء على

*قطره سبز بر بر نام که باشد شناخته شود اینک تحقیق روی برکت است و چون واقع شود قطره سفید بر*

ابي اسم كان عرف انه سعيد واما معرفة الموضع الذي يموت

*بر نام که باشد شناخته شود اینک تحقیق جای بخت است و هر چه شناختن آنجا که می میرد*

فيه فيقال ان الله تعالى خلق ملكا موكلا بكل مولود يقال

*آنکس در آنجا میساخته ميشود که تحقیق خدا نیانی از بیده فرشته که مسلط است بر زائیده شده گفته ميشود*

له ملك الارحام فاذا ولد مولود امر الله ان يدرج في النطفة

*آن فرشته را فرشته رحم نامند پس چون زاید مولود امر کند خدا نیانی این فرشته را اینک پیامبر در لطف*

التي في رحم امه من تراب الارض التي يموت عليها فيدور

*که آن در رحم مادر وی است از خاک آن زمین که خواهد مرد بر آن پس میگرد*

العبد حيث ما يدور حتى يعود الى الموضع رفع تربة تلك

*آن بنده بر جای که میگرد تا آنکه رجوع میکند با آنجا یکبار برود بنده شود خاک آن*

النطفة منه يموت فيها وعلى هذا يدل قوله تعالى قل لو كنتم

*لفظ از آنجا پس میگرد در آنجا و بر این امر دلالت میکند قول خدا نیانی بگو اگر باشید*

في بيوتكم لبرن الذين كتب عليهم القتل الى مضاجعهم

*در خانه های خود بر آید بیرون آیند آن کسانی که نوشته شده برایشان کشته شدن بسوی کشتن گاه ایشان*

وعزراييل

وعلى هذا احكي ان ملك الموت كان يظهر في الزمان الاول

*و بنا بر این حکایت کرده شده که تحقیق ملک الموت بود که ظاهر میشد در زمان اول*

فدخل يوما على سليمان ابن داود وعليهما السلام فاحد النظر

*پس داخل شد روزی بر سلیمان بن داود برایشان با سلام پس نیز کرد و دید را*

في شأب عنده فارعد الشاب منه فلما غاب ملك الموت قال

*در جوانی که نزد سلیمان بود پس بر زید آن جوان از ملک الموت پس چون رفت ملک الموت گفت*

الشأب يا بني الله اريد ان تامر الريح لتجلبني الى الصين فامر

*آن جوان ای پسر خدا میخواهم امر کنی باد را تا که برداشته برود مرا به چین پس امر کرد*

سليمان الريح فجلته الى الصين فجاء ملك الموت الى سليمان

*مبتهر سلیمان باد را پس برداشته برود او را به چین پس آمد ملک الموت بسوی سلیمان*

فسأله عن سبب نظره الى الشأب فقال ابي اموت ان قبض

*پس سوال کرد سلیمان از سبب نیز دیدن آن جوان پس گفت ملک الموت که من مامور شده ام اینک قبض کنم*

روحه في ذلك اليوم بالصين قرأته عندك فحجبت من ذلك

*روح او را در آن روز به چین پس دیدم او را نزد تو پس نجس کردم از آن*

فاخبره سليمان بكيفية كيف سألني ان امر الريح لتجلبني الى

*پس خبر کرد او را سلیمان به تحقیق آن جوان که چگونه سوال کرد مرا اینک امر کنم باد را تا برداشته برود او را*

الصين فقال ملك الموت انما قد قبضت روحه في ذلك اليوم

*به چین پس گفت ملک الموت که من تحقیق قبض کردم روح او را در آن روز*

بالصين وفي خبر اخر يقال ان ملك الموت اعوانا يقومون

*به چین و در حدیث دیگر چنین گفته ميشود که تحقیق ملک الموت را مدد کنندگانند که اقامت کنند*

يقبض الارواح الا ترى ان الله روي ان رجلا اتى على لسانه

*به قبض نمودن ارواح آیا نمی بینی که به تحقیق روایت شده که شخصی انداخته شده بود بر زبان وی*

اللهم اغفر لي ولملك الشمس فاستاذن هذا الملك ربه

*اینگه می گفت ای الله بیامر مرا و فرشته آفتاب را پس اذن خواست این فرشته آفتاب از رب خود*

في زيارته فلما نزل عليه قال له انك تكثر الدعاء لي فما

*در زيارت کردن این شخص پس چون فرود آمد این فرشته بر این شخص گفت این شخص که تو بسیار دعا میکنی برای من چیست*

حاجتك قال حاجتي اليك ان تجلبني الى مكانك وتسال عن

*حاجت تو گفت حاجت من بنزد این است که برداری مرا بسوی مکان تو و سوال کنی از*

ملك الموت ان يخبرني باقتراب اجلي فحمله واقعد في مقعد

*ملک الموت اینک خبر کند مرا به نزد آمدن اجل من پس برداشته مرا و نشاند مرا در مقعد خود*

مِنْ الشَّمْسِ ثُمَّ صَعِدَ إِلَى مَلِكِ الْمَوْتِ وَذَكَرَ لَهُ أَنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي آدَمَ  
 از آفتاب پس بالا رفته آن فرشته بسوی ملک الموت رفت و او را که به تحقیق شخصی از بنی آدم  
 الْقَى عَلَى لِسَانِهِ أَنْ يَقُولَ كَمَا صَلَّى اللَّهُمَّ اعْفُزْ لِي وَمَلِكِ  
 انداخته بود بر زبان وی اینک میگفت بروقت که نماز خواندی ای الله یا مرز مرا و فرشته  
 الشَّمْسِ وَقَدْ طَلَبَ مِنِّي أَنْ أَطْلُبَ مِنْكَ أَنْ تُعَلِّمَهُ أَجَلَهُ مَتَى  
 آفتاب را و تحقیق خواست آن شخص از من اینک بگویم از تو اینک چگونگی او را باجل او کی  
 قَرَبَ لِيَسْتَعِدَّ لَهُ فَظَنَرَ مَلِكُ الْمَوْتِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ هِيَ مَاتَ  
 نزدیک شود تا آماده شود برای او پس دید ملک الموت در کتاب خود پس گفت بید است  
 إِذْ لِي صَاحِبِكَ شَأْنًا عَظِيمًا وَهُوَ أَنَّه لَا يَمُوتُ حَتَّى يَجْلِسَ جِلْسَكَ  
 به تحقیق رفیق ترا شأن عظیم است و آن است که تحقیق وی نبرد تا که بنشیند در جای نشستن تو  
 مِنَ الشَّمْسِ فَقَالَ قَدْ جَلَسَ جِلْسِي مِنْهَا فَقَالَ مَلِكُ الْمَوْتِ تَوَفَّتْهُ  
 از آفتاب پس گفت آن فرشته آفتاب را تحقیق نشستی و در جای نشستن من از آفتاب گفت ملک الموت میماند ندورا  
 رَسَلْنَا عَلَى ذَلِكَ وَهُمْ لَا يَبْرُطُونَ وَأَمَّا أَنْتَ إِجَالُ الْبَهَائِمِ  
 فرستاده گان ما بر آنجا و او شان تقصیر نکنند و هر چه تمام شدن اجلهای چهار یا بیان  
 وَالطَّبِيرُ رَفِيحًا لِنَحْبِرَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَأَيْتَهُ  
 و مرغان پس در حدیث از پیغمبر علیه السلام نقلی علیه و آله و سلم که به تحقیق  
 قَالَ إِجَالُ الْبَهَائِمِ كُلِّهَا فِي ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى فَإِذَا تَرَكُوا ذِكْرَ اللَّهِ تَعَالَى  
 فرمود اجلهای چهار یا بیان همه در یاد کردن خدا تعالی است پس چون ترک کنند ذکر خدا تعالی را  
 قَبْضَ اللَّهِ أَرْوَاحَهُمْ وَلَيْسَ لِمَلِكِ الْمَوْتِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ وَقَدْ قِيلَ  
 قبض کند خدا تعالی ارواح ایشان را و نیست ملک الموت را از قبض کردن ارواح آنها چیزی مگر تحقیق گفته شده  
 أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ قَابِضُ الْأَرْوَاحِ وَإِنَّمَا أُضْيِفُ إِلَى مَلِكِ الْمَوْتِ  
 که خدا تعالی است اوست قبض کننده ارواح و جز این نیست که نسبت کرده شد قبض کردن ارواح ملک الموت  
 كَمَا أُضْيِفُ الْقَتْلَ إِلَى الْقَاتِلِ وَالْمَوْتَ إِلَى الْأَمْرَاضِ وَعَلَى هَذَا يَدُلُّ  
 چنانکه نسبت کرده شد قتل بسوسه قاتل و نسبت کرده شد موت بامراض و بر همین با مدالالت کند  
 قَوْلُهُ تَعَالَى اللَّهُ يَتَوَخَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي  
 قول او سبحان تعالی خدا تعالی می میراند نفسی که در وقت موت آنها می میراند آن نفسها را که زنده در  
 مَنَامِهَا فِيمَسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى  
 وقت خواب آنها پس باز دارد آنها را که حکم کرده بر آنها برود و میفرستد آن دیگر را که در وقت خواب  
 أَجَلٌ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ تَتَفَكَّرُونَ  
 قبض کردن بود از آنها پس تحقیق در آنچه گفتیم بر این است که برای قومی که فکر کنند

بَابٌ فِي ذِكْرِ جَوَابِ الرُّوحِ وَفِي الْحَبْرَانِ مَلِكِ الْمَوْتِ إِذَا أَرَادَ قَبْضَ الرُّوحِ  
 باب ۹ در ذکر جواب روح و در حضرت که به تحقیق ملک الموت چون اراده کند قبض کردن روح را  
 يَقُولُ الرُّوحُ لَا أَطِيعُكَ مَا كَرَّمَ يَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى بِذَلِكَ قَبِيضُ  
 گوید روح فرما بر داری که ترا تا و تو بکنی امر کنی خدا تعالی بر آن پس گوید  
 مَلِكِ الْمَوْتِ أَمْرٌ فِي اللَّهِ تَعَالَى بِذَلِكَ فَيَطْلُبُ الرُّوحُ مِنْهُ الْعَلَامَةَ  
 ملک الموت امر کرده مرا خدا تعالی برین قبض کردن تو پس طلب کند روح از ملک الموت علامت را  
 وَالْبُرْهَانَ فَيَقُولُ الرُّوحُ إِنَّ رَبِّي خَلَقَنِي وَأَدْخَلَنِي فِي جَسَدِي  
 و دلیل را پس گوید روح به تحقیق پروردگار من آفریده مرا و داخل کرد مرا در بدن من  
 وَكَمْ تَكُنْ عِنْدَ ذَلِكَ فَالآن تَرِيدُ أَنْ تَأْخُذَنِي فَيَرْجِعُ مَلِكُ  
 و نه بودی تو نزد آن وقت پس الحال میخواهی اینک قبض کنی مرا پس رجوع کند ملک  
 الْمَوْتِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَيَقُولُ إِنَّ عَبْدَكَ يَقُولُ كَذَا وَكَذَا وَ  
 الموت بسوسه خدا تعالی و گوید به تحقیق بنده تو میگوید چنین و چنان و  
 يَطْلُبُ الْبُرْهَانَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى صَدَقَ رُوحُ عَبْدِي يَا مَلِكُ  
 طلب میکند دلیل را پس گوید خدا تعالی راست گفته روح بنده من ای ملک  
 الْمَوْتِ اذْهَبْ إِلَى الْجَنَّةِ وَخُذْ تَفَاحَةً وَعَلَيْهَا اسْمِي مَكْتُوبٌ وَارْهَا  
 الموت برو بسوی جنت و بگیر یک سیب که بر آن نام من نوشته باشد و بنام آن سیب را  
 رُوحُ عَبْدِي فَيَذْنُهَا مَلِكُ الْمَوْتِ فَيَأْخُذُهَا وَعَلَيْهَا مَكْتُوبٌ  
 روح بنده من پس برود ملک الموت بجنت پس بگیرد آن سیب را و بر آن نوشته باشد  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَيُرِيهِ فَإِذَا رَأَاهُ رُوحُ الْعَبْدِ يَخْرُجُ  
 بسم الله الرحمن الرحيم و بنام آن سیب روح را پس چون بنام آن سیب بیرون آید  
 مَعَ النَّشَاطِ بَابٌ فِي ذِكْرِ جَوَابِ الْأَعْضَاءِ وَفِي الْحَبْرَانِ إِذَا أَرَادَ  
 الی بدن باخوشی باب ۱۰ در ذکر جواب اعضاء و در حضرت که چون اراده کند  
 اللَّهُ تَعَالَى قَبْضَ رُوحِ عَبْدِهِ يَجِيءُ مَلِكُ الْمَوْتِ مِنْ قِبَلِ الْقَبْرِ لِيَقْبِضَ  
 خدا تعالی قبض کردن روح بنده را می آید ملک الموت از طرف در آن تا قبض کند  
 رُوحَهُ مِنْهُ فَيَخْرُجُ الذِّكْرُ مِنْ فَمِهِ وَيَقُولُ لَا سَيِّدَ لَكَ فِي هَذِهِ  
 روح او از طرف در آن پس بیرون می آید ذکر او در آن او و گوید که نیست راه ترا در این  
 الْجَنَّةِ وَإِنَّمَا جَرِي فِيهِ ذِكْرُ رَبِّي فَيَرْجِعُ مَلِكُ الْمَوْتِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى  
 جنت و جز این نیست که جاری باشد در آن و آن ذکر ربی پس رجوع کند ملک الموت بسوی خدا تعالی  
 وَيَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّ عَبْدَكَ يَقُولُ كَيْتَ وَكَيْتَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى  
 و گوید ای رب من به تحقیق بنده تو میگوید چنان و چنین پس گوید خدا تعالی

اقبض روحه من جهة اخرى فيجي ملك الموت من قبل اليد

قبض كن روح او از طرف ديگر پس آيد ملك الموت از طرف دست

ليخرجه منه فيقول اليد ملك الموت لا سبيل لك ابي فاني

تا بيرون كند روح او از طرف دست پس گويد ملك الموت يا سبيت راه ترا بمن پس بحقيق

نصدقت كثيرا و مسحت رأس لبيتم و كتبت العلم و ضربت

من صدق و او را بسيار مسح کرده ام سر ببيتم را او نوشته ام علم دين را و زده ام

السيف على عنق الكفار ثم يجي الى الرجل فيقول لا سبيل لك

شمشير را بر گردن كافران پس ازان آيد بطرف ياي پس گويد يا سبيت راه ترا

من قبلي فانه مني بي الى الجمعة والجماعة و عبادة المريض

از طرف من پس بحقيق و ي رفتن بسوي نماز جمعه و نماز جماعت و پرستيدن بيمار

و مجلس لعلم و العلماء ثم يجي الى الذين فيقولان لا سبيل لك

و مجلس علم و علماء پس ازان آيد ملك الموت بطرف گوشها پس گويد گوشها سبيت راه ترا

من قبلنا فانه يسمع بنا القرآن و الذكر فيجي الى العيين فيقولان

از طرف ما پس بحقيق و ي شنيدن ما بيان قرآن را و ذكر را پس آيد ملك الموت بسوي چشمان پس گويد چشمان

لا سبيل لك من قبلنا فانه نظر بنا الى المصاحف و وجوه العلماء

سبيت راه ترا از طرف ما بيان پس بحقيق و ي نظر کرد ما بيان بسوي قرآن را و بسوي روي عالمان

ثم يصرف ملك الموت الى الله تعالى و يقول يا رب انقض

پس ازان ميبرد ملك الموت بطرف خدايتعالی و گويد اي رب منكر كن در اعضا

العبد يا حجة و يقول كذا و كذا فكيف اقبض روحه فيقول الله تعالى

بنده پرديس و ميگويد بنده چنين و چنين پس چگونه قبض كنم روح او را پس گويد خدايتعالی

اكتب اسمي على كفك و اره عبدي المؤمن حتى يراه فيكتب

كه بنويس نام من بر كف خود و بنما او بروح بنده مؤمن مرا تا آنكه يبيند او را پس نويسد

ملك الموت اسم الله تعالى على كفه و يريه روح العبد فيجي

ملك الموت نام خدايتعالی بر كف خود و ي نمايد آنرا بروح بنده پس اجابت كند

فيخرج روح عبد المؤمن فمن انش اسمها يصرف عنه مائة

پس بيرون آيد روح بنده مؤمن پس از الفت و محبت نام او خواند و تقاضا ميبرد ازان نامي همان

اسم الله

اسم الله تعالى و الدليل عليه قوله تعالى اولئك كتب في

نام خدايتعالی را و دليل بر اين قول خدايتعالی است او شان نوشته است خداور

قلوبهم الايمان وقوله تعالى افمن شرح الله صدره للاسلام

و لهاي ايشان ايمان را و اين قول خدايتعالی است پس سبكت به خدايتعالی سينه او را براي اسلام

فهو على نور من ربه فيصرف عنه العذاب و هو القيمة

پس او بر نوري است از رب خود پس ميگردد ازوي عذاب و هو لهاي قيمت

و في الخبر اذا وقع العبد في النزح ينادي من قبل الرحمن

و در حديث است كه چون واقع شود بنده در نزح آواز كند آواز كنده از طرف رحمن جلشانه

دعه حتى يستريح فاذا بلغ الى الصدر ينادي مناد دعه

كه بگذراين بنده تا آرام كند پس چون رسد روح تا سينه آواز كند آواز كنده كه بگذرد

حتى يستريح وكذلك اذ بلغ الى الركبتين والسرقة فاذا بلغ

تا آرام كند و همچنين چون رسد روح تا زانو و ناف پس چون رسد روح

الى الحلقوم ينادي مناد دعه حتى يودع الاعضاء بعضها

تا حلقو آواز كند آواز كنده كه بگذرد او را تا و دراع كند اعضا بيايد بعضي از ايشان

بعضا فيودع العيان ويقولان السلام عليك الى يوم القيمة

بعضه را پس و دراع كند چشمان و گويند سلام باد بر تو تا روز قيامت

وكذلك الاذنان واليدان والرجلان ويودع الروح والنفس

و همچنين و دراع كند گوشها و دستها و پاها و دوداع كند رتو و روح و نفس

فنعوذ بالله من وداغ الايمان من وداغ القلب عن

پس بپناه بگيريم بخدايتعالی از وداغ كردن ايمان از زبان و وداغ كردن دل از

معرفة الرحمن فيبقى اليدان بلا حركة والرجلان بلا

معرفة رحمن جلشانه پس باقي مانند دودست بغير حرکت كردن و دو پا

حركة والحدقات لا بصير لصما والاذان لا تسمع لصما والبدن

حرکت كردن و دو چشمان نمي باشد بيناى او شان را و دو گوش نمي باشد شنواى آنها را و بدن

لا روح له فلو بقي اللسان بلا شهادة والقلب بلا معرفة

بناشد روح مر او را پس اگر باقي ماند زبانش بغير شهادت و باقي ماند دل بغير معرفت

اسم الله

فقد خسر خسرا عظيما قال ابو حنيفة رحمه الله اكثر ما يسلب

الايمان من العبد في وقت النزح اعادنا الله وراقا كرمين

سلب اليمان باب ۸ في ذكر الشيطان كيف يسلب اليمان

في الخبر يجي الشيطان اليه فيجلس عند يساره وهو

في النزح فيقول له اترك هذه الدين وقل الحمين اثنين حتى

تجوز من هذه الشدة فاذا كان الامر كذلك فالخطر

عظيم فعليك بالبكاء والتضرع واحياء الليلة وكثرة

الركوع والتجود حتى تجوز من عذاب الله تعالى وسئل عن

ابي حنيفة رحمه الله اي ذنب اخوف لسلب اليمان قال

ترك الشكر على اليمان وترك خوف الخاتمة والظلم على العباد

وقال ابو حنيفة رحمه الله ان من كان فيه هذه الخصال

الثلاث فالغلب ان يخرج من الدنيا كافرا انعود بالله منه

الا من ادركته السعادة الا نلته ويقال اشد الحال على الميت

عند النزح العطش واحتراق الكبد ففي ذلك الوقت يجرد

الشيطان عليه فرصة من نزح اليمان لان المؤمن يعطش

الشيطان بروي فرصت از سلب کردن ايمان زيرا که مؤمن تشنه ميشود

مهم في ذلك

في ذلك الوقت فيجئ الشيطان عند راسه مع القدح من ماء

جد فحرك القدح له فيقول المؤمن اعطني من الماء ولا يدري

انه شيطان فيقول له قل لا صانع للعالم حتى اعطيك الماء

فان لم تجبه المؤمن يجي الى موضع قدميه فيحرك القدح

فيقول اعطني من الماء فيقول له قل كذب الرسل حتى اعطيك

الماء فمن ادركته الشقاوة يجيب اليه لانه لا يطيق على العطش

يخرج من الدنيا كافرا ومن ادركته السعادة يرد كلامه و

يتفكر ما امامه كما حكي ان ابا زكريا الزاهد لما حضرته

الوفات فاتاه صديق له وهو في سكرات الموت فلقيه لاله

الا الله محمد رسول الله فاعرض عنه الزاهد بوجهه ولم يقل

فقال له ثانيا فاعرض عنه ثم قال له ثالثا فقال لا اقول

فخشي صدريه فلما كان بعد ساعة وجد ابونا كريما

خفة وقت عينيه وقال هل قلت لي شيئا قالوا نعم عرضنا

عليك الشهادة ثلاثا فاعرضت مرتين وقلت في الثالثة لا

اقول فقال اتاني ابليس ومعه قدح من الماء ووقف عن

كريم پس گفت ابوزكريا آمده بود من شيطان و ابوي کاسه بود از آب و دستم از ابوي

مهم في ذلك



يَمِينِي وَحَرَكَ الْقَدَحَ وَقَالَ لِي اَتَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ قُلْتُ بَلَى فَقَالَ  
 راس من وچنانید کاسه را وگفت مرا ای حاجت داری باب گفت آری پس گفت  
 لِي قَدْ عَيْسَى ابْنُ اللَّهِ فَأَعْرَضْتُ عَنْهُ ثُمَّ آتَانِي مِنْ قِبَلِ الرَّجُلِ  
 مرا بنو عیسی پس خداست پس اعراض کردم از وی پس از آن آمد از طرف  
 فَقَالَ لِي كَذَلِكَ فَأَعْرَضْتُ عَنْهُ وَفِي الْمَرَّةِ الثَّلَاثَةِ قَالَ  
 پس گفت مرا همچنین پس اعراض کردم از وی و در کرت سیوم گفت  
 لِي قَدْ لَأَلِهُ قُلْتُ لَا أَقُولُ فَضَرَبَ الْقَدَحَ عَلَى الْأَرْضِ  
 مرا بنو که نیست خدا گفتن نیگویم پس زد کاسه را بر زمین  
 وَوَلَّى نَادِمًا فَإِنَّا رَدَدْتُ عَلَى ابْنِ بَلِيسَ لَعَلَّكُمْ فَاشْهَدُونَ لَأَلِهِ  
 و بر عشت افسوس کننده پس من رو کرده بودم بر شیطان خبرشما پس گواه دهیدم باینکه نیست معبود  
 إِلَّا اللَّهُ وَاشْهَدُوا أَن مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَعَلَى هَذَا الْخَبَرِ  
 که خداست و گواهی میدهم بر اینکه محمد بندگان اوست و فرستاده اوست و بر همین حدیث  
 رُوِيَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ عَمَّارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ إِذَا دَخَلْتُمُ مَوْتَ  
 روایت شده از منصور بن عمار رضی الله عنهما که تحقیق گفت که چون نزد یک آید موت  
 الْعَبْدِ قَسِمَ حَالُهُ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجِهٍ الْمَالُ لِلْوَارِثِ وَالرُّوحُ  
 بنده تقسیم شود حال او بر پنج طریق مال بر اوست و روح  
 يَمْلِكُ الْمَوْتَ وَاللَّحْمُ لِلدَّبَّانِ وَالْعَظْمُ لِلتَّرَابِ وَالْحَسَنَاتُ  
 برای ملک الموت و گوشت برای دبان و استخوان برای خاک و نیکی ها  
 لِلْخَصْمَاءِ فَذَهَبَ الْوَارِثُ بِالْمَالِ وَذَهَبَ مَلِكُ الْمَوْتِ بِالرُّوحِ  
 بر خصمیت کنندگان است پس بر وارث مال را و بر د مملک الموت روح را  
 وَذَهَبَ الدُّودُ بِاللَّحْمِ وَذَهَبَ التَّرَابُ بِالْعَظْمِ وَذَهَبَ الْخَصْمَاءُ  
 و بر د کران گوشت را و بر د خاک استخوان را و بر د خصمیت کنندگان  
 بِالْحَسَنَاتِ وَيَأْتِي الشَّيْطَانُ لَا يَذْهَبُ إِلَّا بِإِيمَانٍ عِنْدَ الْمَوْتِ  
 نیکی ها و کاشک شیطان برود و ایمان را نزد موت  
 فَإِنَّهُ يَكُونُ فِرَاقًا مِنَ الرَّبِّ فَإِنَّ فِرَاقَ الرُّوحِ مِنَ الْجَسَدِ غَيْرُ فِرَاقِ  
 که بچینی این سخن بیانند جدا می اندازد پس بچینی جدا می اندازد روح از بدن نیست جدا می اندازد  
 الرَّبِّ فَإِنَّهُ فِرَاقٌ لَا يَبْدَلُ مِنْهَا **بَابُ** فِي ذِكْرِ الرُّوحِ فِي الْخَبَرِ  
 رب که بچینی این جدا می اندازد است که نیست عوض از آن باب ۹ در ذکر روح و خبر است  
 إِذَا فَارَقَ الرُّوحُ مِنَ الْبَدَنِ نُودِيَ مِنَ السَّمَاءِ ثَلَاثَ صَيْحَاتٍ  
 که چون مفارقت کند روح از بدن آواز داده شود از آسمان سه آواز

يا ابن

يَا بَنَ آدَمَ أَتَرَكَ الدُّنْيَا أَمِ الدُّنْيَا تَرَكَتْكَ أَجْمَعْتَ الدُّنْيَا  
 که ای ابن آدم آیا ترک کردی تو دنیا را یا دنیا ترک کرد تو را آیا جمع کردی تو دنیا را  
 أَمِ الدُّنْيَا جَمَعَتْكَ أَقْبَلَتْ الدُّنْيَا أَمِ الدُّنْيَا قَبِلَتْكَ وَإِذَا وَضِعَ  
 آیا دنیا جمع کرد تو را آیا قبول کردی تو دنیا را یا دنیا قبول کرد تو را و چون نهاده شود  
 عَلَى الْمَغْتَسِلِ نُودِيَ مِنَ السَّمَاءِ بِثَلَاثِ صَيْحَاتٍ يَا بَنَ آدَمَ آيْنَ  
 بر جامی غسل آواز داده شود از آسمان سه آواز که ای پسر آدم کجاست  
 بَدَنُكَ الْقَوِيُّ فَمَا أضعَفَكَ وَإِنَّ لِسَانَكَ الْفَصِيحُ فَمَا أَسْكَتَكَ  
 بدن قوی تو پس چه چیز ضعیف کرد تو را و کجاست زبان فصیح تو پس چه چیز سکوت کرد تو را  
 وَإِنَّ أُذُنَكَ السَّمِيعُ فَمَا أَسَمَّتَكَ وَإِنَّ أَحْبَابَكَ فَمَنْ أَوْحَشَكَ  
 و کجاست گوشهای شنونده تو پس چه چیز ناشنوا کرد تو را و کجاست دوستان تو پس چه چیز دشمن کرد تو را  
 وَإِذَا وَضِعَ فِي الْكَفَنِ نُودِيَ بِثَلَاثِ صَيْحَاتٍ يَا بَنَ آدَمَ طُوبَى لَكَ  
 و چون نهاده شود در کفن آواز داده شود سه آواز که ای پسر آدم خوشتر است ترا  
 إِنْ كَانَ مَأْوَاكُ الْجَنَّةِ وَالْوَيْلُ لَكَ إِنْ كَانَ مَأْوَاكُ النَّارِ إِنْ  
 اگر باشد جای تو جنت و وای عذاب است ترا اگر باشد جای تو آتش  
 يَا بَنَ آدَمَ طُوبَى لَكَ إِنْ كَانَ صَاحِبُكَ رِضْوَانُ اللَّهِ وَالْوَيْلُ لَكَ  
 ای پسر آدم خوشتر است ترا اگر باشد رفیق تو رضای خداست ترا و وای عذاب است ترا  
 إِنْ كَانَ صَاحِبُكَ سَخَطُ اللَّهِ يَا بَنَ آدَمَ قَدْ تَذَهَّبَ إِلَى السَّفَرِ طُوبَى  
 اگر باشد رفیق تو خشم و نافرمانی خداست ترا ای پسر آدم بچینی میرودی تو به سفر طوبی  
 بِخَيْرٍ زَادٍ وَخُرُوجٍ مِنْ مَنَزِلِكَ فَلَا تُرْجِعْ إِلَيْهِ أَبَدًا وَتَصِيرُ إِلَى  
 بهیتر تر شد و بیرون میری از خانه خود پس باز نخواهی آمد بوی گاهی و میرود بسوی  
 بَيْتِ الْأَهْوَالِ وَإِذَا وَضِعَ عَلَى الْجَنَازَةِ نُودِيَ بِثَلَاثِ صَيْحَاتٍ  
 خانه خوفها و چون نهاده شود بر جنازه آواز داده شود سه آواز  
 يَا بَنَ آدَمَ طُوبَى لَكَ إِنْ كَانَ عَمَلُكَ خَيْرًا وَالْوَيْلُ لَكَ إِنْ كَانَ  
 ای پسر آدم خوشتر است ترا اگر باشد عمل تو نیک و وای عذاب است ترا اگر باشد  
 عَمَلُكَ شَرًّا وَطُوبَى لَكَ إِنْ كُنْتَ تَائِبًا وَصَاحِبُكَ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ  
 عمل تو بد و خوشتر است ترا اگر باشی توبه کننده و باشد رفیق تو رضای خداست ترا  
 الْوَيْلُ لَكَ إِنْ كَانَ صَاحِبُكَ سَخَطُ اللَّهِ وَإِذَا وَضِعَتْ لِلصَّلَاةِ نُودِيَ  
 وای عذاب است ترا اگر باشد رفیق تو نافرمانی خداست ترا و چون نهاده شود برای نماز آواز داده شود  
 بِثَلَاثِ صَيْحَاتٍ يَا بَنَ آدَمَ كُلُّ عَمَلٍ عَمَلْتَهُ تَرَاهُ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ  
 سه آواز ای پسر آدم هر عمل که عمل کرده خواهی دید آنرا در این ساعت

فان كان عمك خيرا تراه خيرا وان كان عمك شرًا تراه شرًا

پس اگر باشد عم تو نیک بر بینی جزای او نیک و اگر باشد عمل تو بد بد بینی آن بد را  
طوبی لك ان كنت اصلحت عمرك والويل لك ان كنت ضيعت  
خوشی است ترا اگر بودی که در صلاحیت گذراندی عمر خود و سزا بهت ترا اگر بودی که ضایع کردی

عمرك و اذا وضعت الجناة على شفير القبر نوذي بثلت  
عمر خود را و چون نهاده شود جنازه بر کنار قبر آواز داده شود پس

صباحات يا بن آدم كنت على ظهري ضاحكا وصرت في بطني  
آواز که ای پسر آدم بودی تو بر پشت من خندان و گشتی تو در شکم من

باكيا وكنت على ظهري قرحا وصرت في بطني حزينا وكنت  
گریان و بودی تو بر پشت من شادمان و گشتی تو در شکم من غمناک و بودی تو

على ظهري ناطقا وصرت في بطني ساكنا و اذا ادبر الناس  
بر پشت من گویا و گشتی تو در شکم من خاموش و چون برگردند مردم

عنه يقول الله عز وجل يا عبدي بقيت وحيدا فريدا و  
از وی گوید خدا تعالی عزوجل ای بنده من باقی ماندی یگانه تنها و

تركوك في ظلمة القبر وقد عصيتني لاجلهم فانا ارحم عليك  
گذاشتند تو در تاریکی قبر و بد گیتی نمودی مرا برای ایشان پس من رحم کنم بر تو

اليوم رحمة يتجرب منها الخلائق وانا اشفق عليك من الوالدة  
امروز رحمتی که تجربند از آن مخلوق و من مهربان ترم بر تو از مادر

بعلها **باب** في ذكر نداء الارض والقبر قال انس ابن  
بر زن زنده خود **باب** در ذکر آواز کردن زمین و کور گفت انس بن

مالك رخصي الله عنه ان الارض ينادي كل يوم بعشر كلمات  
مالک رخصی الله عنه که بیستین بار زمین آواز میکند هر روز ده کلمات

تقول يا بن آدم تسعي على ظهري ومصيرك في بطني وتعضي  
گوید ای پسر آدم سعی میکنی بر پشت من و باز گشتی تو در شکم من و نازمانی میکنی

على ظهري وتعدب في بطني وتضعك على ظهري وتبكي في  
بر پشت من و عذاب کرده میشوی در شکم من و خنوده میکنی بر پشت من و گریه میکنی در

بطني وتاكل الحرام على ظهري وتاكل الدود لحك في بطني  
شکم من و بیخوری حرام بر پشت من و میخورد و کرمان گوشت ترا در شکم من

وتفرح على ظهري وتخزن في بطني وتشمم بالحرام على ظهري  
و شاد می میکنی بر پشت من و مخپن میشوی در شکم من و مزه میشوی بحرام خوردن بر پشت من

وتذوب في بطني وتختال على ظهري وتدل في بطني وتمشي  
و گداخته میشوی در شکم من و بر تلکتر میشوی بر پشت من و ذلیل میشوی در شکم من و میروی

سروا على ظهري وتقع حزينا في بطني وتمشي في التور على ظهري  
شادان بر پشت من و واقع میشوی غمناک در شکم من و میروی در روشنی بر پشت من

وتقع في الظلمة في بطني وتمشي مع الجماعة على ظهري وتقع  
واقع میشوی در تاریکی در شکم من و میروی با جماعتی بر پشت من و واقع میشوی

وحيدا في بطني وفي الخبر ان القبر ينادي كل يوم ثلث مرات  
تنها در شکم من و در خبر است که بختیق قبر آواز میکند هر روز سه بار

بثلث كلمات يقول انا بيت الوحشة وانا بيت الظلمة وانا  
سه کلمات میگوید من خانه تنهایی ام و من خانه تاریکی ام و من

وتذوب في بطني وتختال على ظهري وتدل في بطني وتمشي  
و گداخته میشوی در شکم من و بر تلکتر میشوی بر پشت من و ذلیل میشوی در شکم من و میروی

سروا على ظهري وتقع حزينا في بطني وتمشي في التور على ظهري  
شادان بر پشت من و واقع میشوی غمناک در شکم من و میروی در روشنی بر پشت من

وتقع في الظلمة في بطني وتمشي مع الجماعة على ظهري وتقع  
واقع میشوی در تاریکی در شکم من و میروی با جماعتی بر پشت من و واقع میشوی

وحيدا في بطني وفي الخبر ان القبر ينادي كل يوم ثلث مرات  
تنها در شکم من و در خبر است که بختیق قبر آواز میکند هر روز سه بار

بثلث كلمات يقول انا بيت الوحشة وانا بيت الظلمة وانا  
سه کلمات میگوید من خانه تنهایی ام و من خانه تاریکی ام و من

بيت الدود فماذا اعددت لي ويقال ان القبر ينادي كل  
خانه کرمها ام پس چه چیز آماده کردی برای من و گفته میشود که بختیق قبر آواز میکند هر

يوم خمس مرات يقول انا بيت الوحدة فاحمل مؤنسا وهو قراءه  
روز پنج بار گوید من خانه تنهایی ام پس بردار همراه خود مؤنسی را و خواندن

القران وانا بيت الظلمة فاحمل سراجا وهو الصلوة في الليل  
قران است و من خانه تاریکی ام پس بردار چراغ خود چراغ را و او نماز است در شب

وانا بيت التراب فاحمل الي فراشا وهو العمل الصالح وانا بيت  
و من خانه خاکم پس بردار بسوی من فرش را و آن فرش عمل صالح است و من خانه

الافاعي والقارب فاحمل الثياب وهو الصدقة ويسم الله  
مارها و کرمها و قورباغها پس بردار ثیاب را و آن ثیاب صدقه است و خواندن اسم الله

الرحمن الرحيم واهراق الدموع وانا بيت سوال منكرو تكبر  
الرحمن الرحيم است در چنین اشکهاست و من خانه سوال منکر و تکبر

فالكثير على ظهري لا اله الا الله محمد رسول الله **باب**  
پس بسیار بخوان بر پشت من کل لا اله الا الله محمد رسول الله **باب**

في ذكر نداء الروح بعد الخروج وفي الخبر روي عن عائشة  
در ذکر آواز کردن روح بعد از خروج آن و در خبر است روایت شده از عایشه

رضي الله عنها انها قالت كنت قاعدة مرتبة في البيت اذ جاء  
رضی الله عنها که بختیق می گفت بودم من نشسته چهارزانو در خانه که در آنوقت آمد

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فاردت ان اقوم له كما  
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس اراده کردم ایستاده ایستادن برای او

فقال يا بن آدم تسعي على ظهري ومصيرك في بطني وتعضي  
فرمود ای پسر آدم سعی میکنی بر پشت من و باز گشتی تو در شکم من و نازمانی میکنی

على ظهري وتعدب في بطني وتضعك على ظهري وتبكي في  
بر پشت من و عذاب کرده میشوی در شکم من و خنوده میکنی بر پشت من و گریه میکنی در

بطني وتاكل الحرام على ظهري وتاكل الدود لحك في بطني  
شکم من و بیخوری حرام بر پشت من و میخورد و کرمان گوشت ترا در شکم من

وتفرح على ظهري وتخزن في بطني وتشمم بالحرام على ظهري  
و شاد می میکنی بر پشت من و مخپن میشوی در شکم من و مزه میشوی بحرام خوردن بر پشت من

وتذوب في بطني وتختال على ظهري وتدل في بطني وتمشي  
و گداخته میشوی در شکم من و بر تلکتر میشوی بر پشت من و ذلیل میشوی در شکم من و میروی

سروا على ظهري وتقع حزينا في بطني وتمشي في التور على ظهري  
شادان بر پشت من و واقع میشوی غمناک در شکم من و میروی در روشنی بر پشت من

وتقع في الظلمة في بطني وتمشي مع الجماعة على ظهري وتقع  
واقع میشوی در تاریکی در شکم من و میروی با جماعتی بر پشت من و واقع میشوی

وتذوب

كَانَ عَادِي عِنْدَ حَبِيْبِهِ اِلَيَّ فَقَالَ اَجْلِسِي مَكَانِي يَا اُمَّ الْمُؤْمِنِيْنَ

بود عادت من نزد آمدن وی بطرف من پس گفت ای مادر مؤمنان

فَقَعَدَتْ فَوْضِعَ رَاسِهِ فِي حَجْرِي وَنَامَ مُسْتَلْقِيًا عَلَيَّ قَفَاهُ

پس نشست من پس نهاد سر خود در تن من و خوابید بر پشت خود

فَطَلَبْتُ شَيْبَةً فِي لِحْيَتِهِ فَرَأَيْتُ فِيهَا تِسْعَةَ عَشَرَ شَعْرَةً بَيْضَاءَ

پس می جستم موی سفید در ریش آنحضرت پس دیدم در آن نوزده عدد موی سفید را

فَتَفَكَّرْتُ فِي نَفْسِي فَقُلْتُ اِنَّهُ يُخْرِجُ مِنَ الدُّنْيَا وَيَبْقَى مِنْهُ يَلَا

پس فکر کردم در دل خود پس گفتم که به تحقیق آنحضرت بیرون خواهد رفت از دنیا و باقی ماندن او است

بِحَيِّ فَبَكَيْتُ حَتَّى سَالَ دَمْعِي عَلَيَّ حَدِي وَتَقَاطَرَتْ مِنْهُ عَلَيَّ

پس گریه کردم تا آنکه ریخت اشک بر رخساره من و قطره افتاد از آن بر

وَجْهَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَانْتَبَهَ مِنَ النَّوْمِ وَقَالَ

روسته پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پس بیدار شد آنحضرت از خواب و گفت

مَا الَّذِي اُبْكَاكِ يَا اُمَّ الْمُؤْمِنِيْنَ فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ ثُمَّ

چو چیزی آورد ترا ای مادر مؤمنان پس قصه خواندم بر آن حضرت آن وقت که پس از آن

قَالَ يَا اُمَّ الْمُؤْمِنِيْنَ اَيُّ حَالٍ اَشَدُّ عَلَيَّ الْمَيِّتِ فَقُلْتُ اللهُ وَرَسُولُهُ

فرمود ای مادر مؤمنان کدام حال سخت تر است بر میت پس گفتم خداوند و رسول او

اَعْلَمُ فَقَالَ بَلِي قَوْلِي اَنْتِ فَقُلْتُ لَا يَكُونُ الْحَالُ اَشَدُّ مِنْ وَقْتِ

و اما ترانه پس گفت آری قوت تو پس گفتم نباشد حال سخت تر از وقت

خُرُوجِهِ مِنْ دَارِهِ يَعْدُوْنَهُ اَوْلَادُهُ خَلْفَهُ وَيَقُوْلُوْنَ يَا وَاَلِدَاهُ

بر آمدن او از خانه وی میدوند اولاد او در پس جنازه او و میگویند ای پدر ما

وَيَا اُمَّاهُ وَيَقُوْلُوْنَ الْوَالِدُ وَالْوَالِدَةُ وَوَالِدَاتُ هَذَا

و ای مادر ما و میگویند پدر و مادر که پدر خود ای پسر من و ای فرزندان من پس فرمود آنحضرت که این

شَدِيْدٌ عَلَيْهِ وَاِنَّهٗ لَأَشَدُّ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ اَيُّ حَالٍ اَشَدُّ عَلَيَّ الْمَيِّتِ

سخت است بروی و به تحقیق سخت تر از این است پس از آن فرمود کدام حال سخت تر است بر میت

قُلْتُ لَا يَكُونُ الْحَالُ اَشَدُّ عَلَيَّ الْمَيِّتِ مِنْ اَنْ يَوْضَعَ فِي لِحْدِهِ وَ

گفتم نباشد حال سخت تر از میت از آنکه نهاده شود در لحد و

يَعْمَلُ عَلَيْهِ التُّرَابُ وَيَرْجِعُ عَنْهُ اَقْرَبَاؤُهُ وَاَوْلَادُهُ وَاَحْبَاؤُهُ

ریخته شود بروی خاک و بازگردند از روی او اولاد وی و دوستان وی

وَيَسْلُبُوْنَ اِلَى اللهِ تَعَالَى مَعَ عَمَلِهِ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

و سپارند او را بخدایتعالی با عمل وی پس از آن فرمود پیغمبر صلی الله علیه

وآله

وَالِهٖ وَسَلَّمَ يَا اُمَّ الْمُؤْمِنِيْنَ هَذَا شَدِيْدٌ عَلَيْهِ وَاِنَّهٗ لَأَشَدُّ مِنْهُ

و ای مادر مؤمنان این سخت تر است بروی و به تحقیق شان از این است که بر او سخت تر است

ثُمَّ قَالَ اَيُّ حَالٍ اَشَدُّ عَلَيَّ الْمَيِّتِ قُلْتُ اللهُ وَرَسُولُهُ اَعْلَمُ فَقَالَ

پس از آن فرمود کدام حال سخت تر است بر میت گفتم خدا و رسول او و اما تر است پس فرمود

اَعْلَيَّ يَا عَائِشَةُ اَنَّ اَشَدَّ الْحَالِ عَلَيَّ الْمَيِّتِ حِيْنَ يَدْخُلُ الْغَسَّالُ

بدان ای عایشه به تحقیق سخت تر حال بر میت و گفتم است که داخل شود غسل دهنده

دَارَهُ لِيُقَيِّمَهُ وَيَخْرِجُ الشِّيَابَ مِنْ بَدَنِهِ وَيَخْرِجُ خَاتَمَ الشَّابِّ

خانه میت را تا غسل دهد و بیرون کند جامه آرا از بدن او و بیرون کند انگشتری جوان را

مِنْ اَصَابِعِهِ وَيَنْزِعُ قَبِيْضَ الْعُرْوِ مِنْ بَدَنِهِ وَيَرْفَعُ عِمَامَةَ الشَّيْخِ

از انگشتان وی و ببرد قبضه عروس را از بدن او بردارد و دستار شیخ

وَالْفَقِيْهِ وَالْقَاضِيْ مِنْ رَاسِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُنَادِي رُوْحَهُ

و فقیه و قاضی را از سر وی پس فرود این حال آواز کند روح او

حِيْنَ يَرَى نَفْسَهُ عَارٍ يَابْصُوْنَ حَزِيْنٍ يَسْمَعُهُ كُلُّ الْخَلَائِقِ اِلَّا

و وقتی بیند بدن خود را برهنه باواز غمگین که می شنود آنرا هر مخلوق مگر

الثَّقَلَيْنِ فَيُنَادِي يَا غَسَّالُ يَا اللهُ عَلَيْكَ اَنْ تَنْزِعَ ثِيَابِي بِرَفِيْقِ

جی و انس پس آواز کند ای غسل دهنده قسمت بخدا و ثوابی بر تو ای که بر کنی جامه های مرا بر رفیق

قَائِي الْاَن اِسْتَرَحْتُ مِنْ تَحَالِبِ مَمْلِكِ الْمَوْتِ فَاِذَا صَبَّ عَلَيْهِ

پس به تحقیق من الحال آرام کرده ام از چنگال مملکت الموت پس چون ریخته بروی

الْمَاءُ صَاحِبِ الرُّوْحِ كَذَلِكَ يَقُوْلُ يَا غَسَّالُ لَا تَجْعَلُ الْمَاءَ حَارًّا وَاَوْ لَا

آب را آواز دهد و بگوید روح چنین گوید ای غسل دهنده مکن آب را بسیار گرم و نه

بَارِدًا وَاَوْ لَا تَصْبِ عَلَيَّ الْمَاءَ الْحَارًّا وَاَوْ لَا يَرُدُّ فَاِنَّ جَسَدِيْ مَجْرُوْحٌ

بسیار خنک و مرید بر من آب گرم و خشک را پس به تحقیق بدن من مجروح است

يَنْزِعُ الرُّوْحَ فَاِذَا غَسَلَهُ يَقُوْلُ يَا اللهُ عَلَيْكَ يَا غَسَّالُ لَا تَمْسَسْنِيْ

بکشیدن روح پس چون غسل دهد او را گوید قسم بخدا و ثوابی بر تو ای غسل دهنده مس مکن مرا

بِقُوْتِكَ فَاِنَّ جَسَدِيْ مَجْرُوْحٌ بِخُرُوجِ الرُّوْحِ فَاِذَا فَرَعْتُ مِنْ غَسْلِهِ

بقوت خود پس به تحقیق بدن من مجروح است به بر آمدن روح پس چون فارغ شود از غسل وی

وَوَضَعَهُ فِي كَفْنِهِ وَشَدَّ مَوْضِعَ قَدَمَيْهِ نَادَاهُ يَا اللهُ عَلَيْكَ يَا غَسَّالُ

و نه نهاد او در گفن وی و بسته شود جای دو قدم او آواز کند قسم بخدا و ثوابی بر تو ای غسل دهنده

لَا تَشُدَّ الْكَفْنَ عَلَيَّ رَاسِيْ حَتَّى يَرَى وَجْهِيْ اَهْلِيْ وَاَوْلَادِيْ

بسته مکن گفن را بر سر من تا به بیند روی مرا ای من و اولاد من

واقربائي فان هذا اخروتي لهم فاني اليوم افا رقصهم

و از بس من پس به تحقیق این اخروید شدن من است ایشانرا پس تحقیق من امروز جدا شوم از ایشان

ولا اراهم الى يوم القيمة واذا اخرجوا الميت من داره نادى

و نه بپیش ایشانرا تا روز قیامت و چون بیرون کنند میت را از خانه او ناله کند

يا لله يا جماعتي لا تجلوني حتى اودع داري واهلي ومالي ثم

ختم با بر شما ای جماعت من مشتاقان کنید بمن تا که در خانه من خود را داخل خود را و مال خود را پس

يتادى يا لله تركت امراتي ارملة فعليكم ان لا تؤذوها

آواز کند ختم خدا که گفتم زن خود را بیوه پس بر شما لازم باد ای که ایضا ندهید او را

واولادي يتيما فعليكم ان لا تؤذوهم فاني اليوم اخرج

و گفتم اولاد خود را یتیم پس بر شما لازم باد ای که ایضا ندهید ایشانرا پس تحقیق من امروز هر دو گروه شوم

من داري ولا ارجع اليهم ابدا فاذا حملوه على الجنائز يقول

از همان لحظه و باز نگر دم ایشانرا گفتم پس چون بردارند او را بر جنازه گوید میت

يا لله يا جماعتي لا تجلوني حتى اسمع صوت اهلي واولادي

ختم با بر شما ای جماعت من که مشتاقان کنید بمن تا که بشنوم آواز اهل خود و اولاد خود

واقربائي فاني اليوم اخرج واقربائهم الى يوم القيمة

و از بس من خود پس به تحقیق من امروز هر دو گروه شوم و جدا شوم از ایشان تا روز قیامت

واذا اوضع على سرير الجنائز وخطوا بها ثلث خطوات

و چون نهاده شود بر تخت جنازه و قدم و گام روند بر آن جنازه سه گام

يتادى بصوت يشمعه كل شئ الا الثقلين يا اباي ويا اخواني

آواز دهد باوازه که می شنودند آنرا هر چه جز سنگ آهن و سندان من و وای برادران من

ويا اولادي لا تغربكم الحيوة الدنيا كما غرتني ولا تلعب بكم

وای اولاد من مغرور نماند شما را زندگی دنیا چنانکه مغرور کرد مرا و بازی نکند با شما

الدنيا كما لعبتني فاعتبروا يا اولي الابصار لعلكم تفلمحون فاني

دنیایا چنانکه بازی کرد مرا پس عبرت گیرید ای صاحب بینشمان شاید که شما را نگاهدارد پس تحقیق من

خلفت ما جمعت لورثتي وانتم تعيشون من وراي و لا

گذاشتم آنچه جمع کرده بودم برای وارثان خود و شما میباشید از پس من و نه

تلمحون من خطايي شيئا والدان يحاسبيني وانتم تنسوا كني

بردارید شما از گناهان من چیزی را حساب نکنند حساب خواهرم کرد و شما فراموش میکنید مرا

وتدعونني ثم لا تتعوني فاذا اصلوا على الجنائز ورجع بعض

و میگویند مرا و من را ناله میکنند بر جنازه و در جوارح کنند بعضی

اهله واصدقائه من المصلين يقول يا الله يا اخواني اني كنت

از اهل وى و آشنايان وى از نمازگزارندگان وى که می خوانند صبحگاه من است تحقیق من است که

اعلم ان الميت تنسى لكن لا تنسوني بهذه السرعة رجعت قبل

میدانم اینکه به تحقیق مرده فراموش کرده میشود لیکن فراموش نکنید مرا باین مشتاقی روان شد پیش از اینکه

ان دفنتموني فاذا اوضعوه في لحده يقول يا لله يا وراي

دخن کنید مرا پس چون بپندارند او را در حفر او گوید ختم خدا ای وارثان من

اني قد جمعت ما لا كثير في الدنيا وتركت لكم فلا تنسوني

که به تحقیق جمع کرده بودم مال بسیار در دنیا و گفتم شما را برای شما پس فراموش نکنید مرا

يكثرة خبركم وعلتكم القرآن والادب فلا تنسوني بدعايكم واذا

بپایه پیمان خود و آموزانید شما را قرآن و ادب پس فراموش نکنید مرا بدعاها خود و چون

رجعوا بعد دفنه يقول يا اخواني اني كنت اعلم ان الميت

باز آید بعد از دفن کردن او گوید ای برادران من به تحقیق من میدانم که مرده

ابرد من الزمهرير في قلوب الاحياء ولكن لا تنسوني بهذه

خند گزشت از ز مهریر در دلهای زندگان لیکن فراموش نکنید مرا باین

السرعة وعلى هذا حكى عن ابي قلابه انه راى في المنام

مشتاقی و بنا بر این امر حکایت شده از ابی قلابه که به تحقیق وى وى در خواب

مقبرة كان قبورها قد انشقت وخرج منها امواتها وقعدوا

پس مقبره که بودند گویا قبرهای او به تحقیق انشکاف شده و بیرون برآمده بودند از آن مردگان آنها و نشسته بودند

على سفيرة القبور وكان بين يدي كل واحد منهم طبق من نور

بر کناره ای سفره و بود پیش روی هر یک از ایشان طبقی از نور

وراي فيما بينهم رجلا من جيرانهم ولم يرب بين يديه طبقا من

دوید ای قلابه در میان ایشان شخصی را از همسایگان ایشان و نه در پیش روی او طبقی از

نور فسالة وقال مالي لا اري بين يديك طبق النور فقال

نور پس سوال کرد او را و گفت چیست مرا که نمی بینم پیش روی تو طبقی از نور پس گفت آن فرد

ان لهؤلاء اولاد او واصدقاء يدعون لهم ويصدقون لاجلهم

که به تحقیق مرایشان را اولاد او آشنا یا شاد کرده اند و صدق میکنند برای ایشان و صدقه میکنند برای ایشان

وهذا النور كما بعثوا اليهم وكان لي ابن غير صالح لا يدعوا

و این نور از آن جهت که فرستاده اند مرا و ایشان از دنیا و صدقه است مرا پس بر سر ناصح که دعا میکنند

ولا يصدق لاجلي ولهذا لا نور لي وانا انجل بين جيراني

و نه صدقه میدهم برای من و از این جهت نیست نور برای من و من شرمند ام پیش روی همسایه خود

و ایضا

اهله

فلما انتبه ابو قلابه دعا ابنه واخبره بما راي فقال الابن ايني

قد نبت على يدك ولا ارجع الي ما كنت عليه ابدا وانا لا

اغفل منه ما كنت حيا فاشتغل في الطاعات والدعاء لابي و

الصدقة لاجله فلما مضى عليه مدة راي ابو قلابه في منامه

ذالك المقبره على حالها وراى نوراً اضاء من الشمس واكثر من

نور اصحابه فقال يا ابا قلابه جزاك الله عن خير ما يقولك تجوت

من النيران وجماله الجيران وفي الخبر ان ملك الموت دخل

على رجل بالاسكندرية فقال له الرجل من انت فقال انا

ملك الموت فاذا هو يرتعد فرائصه هي اللحم التي بين الجنب

والكف فقال له ملك الموت ما هذا الذي ارمى منك قال خوفاً

من النار فقال ملك الموت اكتب لك كتابا حتى تجو من النار

به قال بلى فدعا ملك الموت بصحيفة وكتب فيها اسم الله الرحمن الرحيم

وقال هذا ابراءة من النار وفي الخبر سمع رجل عارفاً من

رجل يقرء بسم الله الرحمن الرحيم فصاح فقال اذا كان

اسم الحبيب هذا فكيف ربيته ثم قال ان الناس يقولون ان

اسم الحبيب هذا فكيف ربيته ثم قال ان الناس يقولون ان

الذي يامع ملك الموت لا تساوي يداني وانا اقول ان الدنيا

بلا ملك الموت لا تساوي يداني لان ملك الموت يوصل الحبيب

الى الحبيب **باب ۱۲** في ذكر المصيبة والنوح على الميت

روي في الخبر ان من اصاب بمصيبة فخرق ثوباً او ضرب

صدراً فكماتما اخذ الترحم وها رب ربه وروي عن النبي صلى الله

عليه واله وسلم انه قال من سقود بابا عند المصيبة

او ثياباً او خرق ثوباً او خرب دكاً نأ او كسر شجرة او تنف

شجرة بنى الله له بكل شعرة وورق بيتا في النار

وكما اشرك بالله وارق دم سبعين نبياً ولا يقبل الله منه

صرفاً ولا عدلاً ولا صدقة ولا دعاء مادام لك السواد على

بابه ونيايه وصيق الله قبره وشد عليه حسابه ولعنه

كل شيء وكل ملك ما بين السماء والارض وكتب عليه ألف

خطيئة وقام من قبره عرياناً ومن خرق على مصيبة جيبه

خرق الله دينه ومن لطم خداه وخذش وجهه حرم الله تعالى

عليه النظر الى وجهه الكريم وفي الخبر اذ مات ابن ادم واجتمعت

بروي نظر كون بسوي روي بزرك او سبحان وتعالى ودر خبر است که چون مرد پیر آدم وجمع شد

الدنيا



وَلِيُطَلَّبَ رَبًّا سِوَانِي قَالَ الْفَقِيهَةُ رَجَاهُ اللهُ الصَّبْرُ عَلَى الْبَلَاءِ وَ

و با بر طلب کند خدا را غیر از من گفت فقیه ابوالمیثب رحمت کند او را خدا که صبر کردن بر بلاست و

ذَكَرَ اللهُ عِنْدَ الْمَصَائِبِ مَا يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ لِأَنَّهُ إِذَا ذَكَرَ اللهُ تَعَالَى

یا ذکر کند خدا تعالی وقت مصیبت تا از آن چیز فرستد که واجب است بر آدمی زیرا که بر تحقیق چون یاد خدا بخواند را

فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ كَانَ رِضَا مِنْهُ لِقَضَاءِ اللهِ تَعَالَى وَتَرْغِيمًا لِلشَّيْطَانِ

در آن مکان رضایت باشد در نماز از وی برای قضای خدا تعالی و تحمل کردن و فدا کردن آلوده کردن شیطان را

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ الصَّبْرُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ

گفت حضرت علی پسر ابی طالب کرم کرد خداوند تعالی روی او را که صبر بر سه وجه است

صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَصَبْرٌ عَلَى الْمُصِيبَةِ وَصَبْرٌ عَلَى الْبَلَاءِ فَمَنْ صَبَرَ

صبر کردن بر عبادت است و صبر کردن بر مصیبت است و صبر کردن بر بلا است پس کسی که صبر کرد

عَلَى الطَّاعَةِ أَعْطَاهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَ مِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ

بر عبادت عطا کند او را خدا تعالی روز قیامت سه صد درجه در میان دو درجه

كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ

بر دو درجه چنانکه فراق در میان آسمان و زمین باشد و کسی که صبر کرد بر مصیبت

أَعْطَاهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سِتْمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا

عطا کند او را خدا تعالی بر روز قیامت ششصد درجه فراق در میان هر دو درجه مانند

بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْبَلَاءِ أَعْطَاهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

فراق آسمان و زمین باشد و کسی که صبر کرد بر بلا عطا کند او را خدا تعالی بر روز قیامت

يا عبد الله

يَا عَبْدَ اللهِ أَنَا مُوَكَّلٌ بِشَرِّكَ مِنْ الْمَاءِ وَغَيْرِهِ فَطَلَبْتُ فِي الْأَرْضِ شَرْقًا

ای بنده خدا من مسلط ام بنوشیدن تو از آب و غیر آن پس طلب کردم در زمین تا مشرق

وَعَرَبًا وَفَمَا وَجَدْتُ لَكَ شَرِيهَةً مِنَ الْمَاءِ حَتَّى دَخَلْتُ السَّاعَةَ ثُمَّ

و مغرب پس نیافتم مر ترا هیچ شریهتی از آب تا آنکه داخل شدم بر وقت درین ساعت پس از آن

يَدْخُلُ الثَّالِثُ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبْدَ اللهِ أَنَا مُوَكَّلٌ

داخل شود بروی فرشته بیستم گوید سلام باد بر تو ای بنده خدا من مسلط ام

بِأَقْدَامِكَ فَطَلَبْتُ شَرْقًا وَغَرَبًا وَفَمَا وَجَدْتُ لَكَ قَدَمًا مِنْ أَقْدَامِكَ

بر قدمهای تو پس طلب کردم تا مشرق و مغرب پس نیافتم مر ترا هیچ قدمی از قدمهای تو

ثُمَّ يَدْخُلُ الرَّابِعُ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبْدَ اللهِ أَنَا مُوَكَّلٌ بِأَنْفَاسِكَ

پس از آن داخل شود فرشته چهارم گوید سلام باد بر تو ای بنده خدا من مسلط ام بر نفسهای تو

فَطَلَبْتُ شَرْقًا وَغَرَبًا وَجَدْتُ لَكَ نَفْسًا وَاحِدًا مِنْ أَنْفَاسِكَ

پس طلب کردم تا مشرق و مغرب پس نیافتم مر ترا یک نفسی از نفسهای تو

حَتَّى دَخَلْتُ السَّاعَةَ ثُمَّ يَدْخُلُ الْخَامِسُ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ

تا آنکه داخل شدم درین ساعت پس از آن داخل شود فرشته پنجم گوید سلام باد بر تو

يَا عَبْدَ اللهِ أَنَا مُوَكَّلٌ بِأَجْسَادِكَ وَأَعْمَارِكَ فَطَلَبْتُ شَرْقًا وَغَرَبًا وَجَدْتُ

ای بنده خدا من مسلط ام اجسامی تو و عمرهای تو پس طلب کردم تا مشرق و مغرب پس نیافتم

لَكَ سَاعَةً مِنْ عَمْرِكَ ثُمَّ يَدْخُلُ الْكَامِلُ كَرَامًا كَاتِبِينَ فَيَقُولَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ

مر ترا یک ساعتی از عمر تو پس از آن داخل میشود بروی دو فرشته کرام کاتبین پس گویند سلام باد بر تو

يَا عَبْدَ اللهِ أَنَا مُوَكَّلَانِ بِحَسَنَاتِكَ وَسَيِّئَاتِكَ وَطَلَبْنَا هَا شَرْقًا وَغَرَبًا

ای بنده خدا من بر دو مسلط ام بر نیکیهای تو و بدیهای تو و طلب کردیم آنها را تا مشرق و مغرب

فَمَا وَجَدْنَا مِنْ حَسَنَاتِكَ وَسَيِّئَاتِكَ شَيْئًا فَيُخْرِجَانِ لَكَ صَحِيفَةً سُودَاءَ وَبَعْضَانِ

پس نیافتیم از نیکیهای تو و بدیهای تو چیزی را پس برون آرند برای او ورق سیاه و ظاهرا کتب آنها

عَلَيْهِ وَيَقُولَانِ لَهُ أَنْظِرْ فِي ذَلِكَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُسِيلُ عَرْقَهُ ثُمَّ نِيْظُرُ

بر وی و گویند مر او را نظر کن در این ورق پس شود آن وقت جاری شود عرق او پس از آن نظر کند

بِمِيزَانٍ وَشِمَالٍ مِنْ خَوْفِ قِرَاءَةِ الصَّحِيفَةِ ثُمَّ يَتَصَرَّفُ الْمَلَكَانِ بَعْثِي

بطرف راست و چپ از خوف خواندن آن ورق آنگاه مر او پس از آن بر میگردد هر دو فرشته بعضی

كَرَامًا كَاتِبِينَ فَيَدْخُلُ مَلِكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ مَلَكَ

کرام کاتبین پس داخل میشود ملک الموت بر او و از جانب راست او فرشته کاتب

الرَّحْمَةِ وَعَنْ يَسَارِهِ مَلَكَ الْعَذَابِ وَمِنْهُمُ مَنْ يُجْذِبُ الرُّوحَ

رحمت می باشند و از جانب چپ او فرشته کاتب عذاب که باشند بعضی از ایشان از آنند که میکشند روح را

رَحْمَتِي بَاشْتَدَّ وَازْجَابُ جِيبِ أَوْرَشْتِكَانَ عَذَابِ كَمَا بَاشْتَدَّ بَعْضُ أَوْلِيَانِي إِذَا نَمَّزُوا كَمَا يَكُونُ رُوحُ رَا

جَدَّ بَا وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْزِعُ الرُّوحَ نَزْعًا وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْشِطُ الرُّوحَ نَشْطًا

كشيدنی ونبضه از ایشان آمانند که محالند روح را كشدن و بعضی از ایشان آمانند که نفس طوری برآورد روح را  
فاذا بلغت الروح الحلقوم فحينئذ يأخذ ملك الموت فان كان  
پس چون رسد روح به حلق پس در بوقت تنفس کند او را ملك الموت پس اگر باشد

من أهل السعادة يودي إلى ملكة الرحمة وإن كان من

از اهل نیک بختی آواز کرده شود بر فرشتگان رحمت و اگر باشد از  
أهل الشقاوة يودي إلى ملكة العذاب فيأخذ الملكة

اهل بد بختی آواز کرده شود بر فرشتگان عذاب پس بجزند آن فرشتگان  
الروح وتخرج به ثم إن كان من أهل لسعادة يقول الله عز وجل

روح را و بالا رود آن فرشتگان با آن روح پس از آن اگر باشد اهل نیکبختی فرماید خدا تعالی عز وجل  
وجل ارجعوه إلى بدنه حتى ما يكون من جسده ثم يهبط

و جیل بازگردانید این روح را بسوی بدن وی تا به بدن او بچسبند از حال بدن او پس از آن فرود آید  
الملكاة والروح معهم فيضعونه وسط الارض فينظر من يحزن

فرشتگان و روح باشد با ایشان پس به نهد روح را در میان خانه پس نظر کند کسی که غم خورد  
عليه ومن لا يحزن وهو لا يطبق الكلام ثم يشيع الجنان إلى

بروی و بر کسیکه غم نکند و بر روی و آن روح طاقت کلام ندارد پس از آن روان کند در چهاره او بسوی  
القبر فأن الله عز وجل بعبد الروح في جسده واختلفت الروايات

قبر پس خدای عزوجل با آن روح را در بدن او و مختلف شده و آن روایتها  
فيه فقال بعضهم يدخل الروح في جسده كما كان في الدنيا و

درین پس گفتند بعضی از ایشان که داخل میشود روح در بدن او چنانکه بود در دنیا و  
يجلس ويسأل وقال بعضهم يدخل الروح في جسده والباقي

می نشیند و سئال کرده میشود و گفتند بعضی از ایشان که داخل میشود روح در بدن او بقا حال او در قبر  
غير معلوم وقال بعضهم يكون السؤال للروح دون الجسد

چیز معلوم است و گفتند بعضی از ایشان که می باشد سوال از روح فقط نه بواسطه بدن  
وقال بعضهم يدخل الروح في جسده إلى صدره وقال

و گفتند بعضی از ایشان که داخل میشود روح در بدن او تا سینه او فقط و گفتند  
بعضهم يكون الروح بين جسده وكفيه ففي كل ذلك جاءت  
الأقارم منه صلى الله تعالى عليه وآله وسلم والصحیح عند

احادیث بسیار از آن حضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم و قول صحیح نزد

أهل

أهل العلم أن يقرب العبد بعد آداب القبر ولا يشتغل بكيفية قال الفقيه

این علم اینست که اقرار کند بنده بعد از آداب و بنزد قبر و مشغول نشود بکفایت آن گفت فقیه  
من أراد أن ينجم من عذاب القبر فعليه أن يلازمه بأربعة أشياء

کسیکه اراده دارد از عذاب خلاص شود از عذاب قبر پس بروی است ایله لازم کند بر خود چهار چیز  
ويجتنب عن أربعة أشياء أما الأربعة التي يلازمها في عمره

و اجتناب کند از چهار چیز هر چه آن چهار چیز که لازم کرد آن را در عمر خود  
فمحافظة الصلاة والصدقة وقراءة القرآن وكثرة التسبیح فان

پس محافظت است بر نماز خواندن و صدقه دادن و خواندن قرآن و بسیار گفتن تسبیح پس به تحقیق  
هذه الأشياء تضيح القبر وتوسعه وأما الأربعة التي يجتنب عنها

این چهار چیز روشن میکند قبر را و فراخ میکند آنرا هر چه آن چهار چیز که اجتناب کند از آن  
فالكذب والغيبة والنميمة والبول وقد قال صلى الله عليه

پس دروغ گفتن و غیبت کردن و سخن چینی کردن و اذ بول اجتناب کردن و به تحقیق فرمود آن حضرت صلی الله تعالی علیه  
وآله وسلم استنزهوا من البول فان عامة عذاب القبر منه

و آله وسلم اجتناب کند و پاک دارد می خورد از بول پس به تحقیق اکثر عذاب قبر از آن می باشد  
ثم يهبط الملكان الغليظان الأسودان الأرض فان أصواتهما

پس از آن فرود آید دو فرشته سخت دل سیاه رنگ سبز چشمان که آواز آنها  
كالرعد القاصف وأبصارهما كالبرق الخاطف يخرقان الأرض

مانند رعد سخت آواز دارند و چشمهای ایشان مانند برق ضربه کننده بینای بلکا کند زمین را  
بخا لهما وهما منكر وكبير فيز عجايبه ويقعدا به ويقولان

به جنگالهای خود و ایشان منکر و کبیر اند و بر عجايب آنها نشاندند و ایستادند و گویند  
له من ربك ومن نبيك وما دينك فان كان من أهل السعادة

او ایستادند رحمت تو و نبیت تو و دین تو پس اگر باشد آن مرد از اهل نیکبختی  
يقول ربني الله أحد ونبي محمد و ديني الإسلام فيقولان

گوید پروردگاری من الله واحدست و پیغمبر من محمد است و دین من اسلام است پس گویند منکر و کبیر  
له ثم كنومة العروس الذي لا يوقظه إلا أحب أهله و

او را خواب کنی مانند خواب کردن عروس اگر بیدار کند او را  
يفتحان له في قبره كوة عند رأسه فينظر منها إلى منزله

بگشاید منکر و کبیر برای او در قبر او یک سوراخی فرود سوراخ پس نظر کند از آن سوراخ بسوی منزل خود  
ومقعده في الجنة حين يبعثه الله من مضجعه ذلك ثم

و جای نشستن خود در جنت و گفتند بر آن کبیر اند او را خدا تعالی از خواب گاه و بیدار کند آن قبر پس از آن

نقل من كتاب



يُخْرِجُ الْمَلَائِكَةُ مِنْ قَبْرِهِ مَعَ الرُّوحِ وَيَجْعَلُ فِي قِنْدَارٍ مَعْلُوقَةٍ  
 بِرُؤُوسِهِمْ وَرُؤُوسُهُمْ فِي قَبْرِهِ مَعَ الرُّوحِ وَرُؤُوسُهُمْ فِي قَبْرِهِ مَعَ الرُّوحِ  
 بِالْعَرْشِ وَرُؤُوسُهُمْ فِي قَبْرِهِ مَعَ الرُّوحِ وَرُؤُوسُهُمْ فِي قَبْرِهِ مَعَ الرُّوحِ  
 صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لَا أُخْرِجُ  
 عَبْدًا مِنْ عِبَادِي مِنَ الدُّنْيَا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَغْفِرَ لَهُ إِلَّا قَبَضْتُ  
 مِنْهُ كُلَّ سَيِّئَةٍ عَلِمَ بِسُوءِهَا فِي جَسَدِهِ أَوْ ضَمِنْتُ فِي مَعَايِشِهِ  
 أَوْ بِمَا يُصِيبُهُ مِنْ غَمٍّ فَإِنْ بَقِيَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ سَيِّئَاتِهِ شَدَّدْتُ  
 عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ حَتَّى يَلْقَانِي وَلَا سَيِّئَةٍ عَلَيْهِ وَعِزَّتِي وَجَدَّالِي  
 لَا أُخْرِجُ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي مِنَ الدُّنْيَا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَغْفِرَ لَهُ  
 إِلَّا وَقَبْتُ مِنْهُ كُلَّ حَسَنَةٍ عَلِمَ بِصِحَّةِهَا فِي جَسَدِهِ أَوْ فَرَّجَ  
 يُصِيبُهُ أَوْ سَعَةٍ فِي رِزْقِهِ فَإِنْ بَقِيَ عَلَيْهِ مِنْ حَسَنَاتِهِ شَيْءٌ هَوَّنْتُ  
 عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ حَتَّى يَلْقَانِي وَلَا حَسَنَةٍ لَهُ قَالَ الْأَسْوَدُ كُنَّا  
 عِنْدَ عَائِشَةَ إِذَا سَقَطَ فُسْطَاطٌ عَلَى إِنْسَانٍ فَصَحَّ كَوَافِقًا لَتُ  
 عَائِشَةَ بِمَعْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
 أَنَّهُ قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَشَاكُ لَهُ شَوْكَةٌ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا حَسَنَةً  
 وَحَطَّ عَنْهَا بِهَا سَيِّئَةً وَقَدْ قَبِلَ لِأَخْبَرِي فِي بَدَنِ لَا يُصِيبُهُ  
 وَرُؤُوسُهُمْ فِي قَبْرِهِ مَعَ الرُّوحِ وَرُؤُوسُهُمْ فِي قَبْرِهِ مَعَ الرُّوحِ

ذكرها بقوله  
 لا يخرج عبدا من  
 عبادي

الْأَسْقَامُ وَلَا فِي مَالٍ لَا يُصِيبُهُ النَّوَابِغُ وَفِي الْخَبَرِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ عَبْدَ الْمُؤْمِنِ إِذَا كَانَ فِي إِقْطَاعٍ  
 مِنَ الدُّنْيَا وَاقْبَالَ إِلَى الْآخِرَةِ تَغْرُلُ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ  
 السَّمَاءِ بِبُيُوتِ الْوُجُوهِ كَأَنَّ وَجُوهُهُمْ الشَّمْسُ وَمَعَهُمْ كَفَنٌ مِنْ  
 الْكَفَانِ الْجَنَّةِ وَحَنُوطٌ مِنَ حَنُوطِ الْجَنَّةِ فَيَجْلِسُونَ بَعْدَ إِقْبَالِهِ  
 مَدَّ الْبَصَرِ ثُمَّ يَجِيئُ مَدَّكَ الْمَوْتِ فَيَجْلِسُ عِنْدَ رَأْسِهِ وَيَقُولُ  
 أَخْرَجِي أَيْتِمَا النَّفْسِ الْمُطْمَئِنَّةِ إِلَى مَغْفِرَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَبِرِضْوَانِهِ  
 فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَتُخْرِجُ وَتَسِيلُ مِنْ نَفْسِهِ  
 كَمَا تَسِيلُ الْفَطْرَةَ مِنَ السَّقَاءِ فَيَاخُذُ وَيَضَعُ نَفْسًا فِي أَيْدِيهِمْ  
 وَيُدْرَجُ جَوْفَهَا فِي تِلْكَ الْأَكْفَانِ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الرِّيحَ كَالْمِسْكِ وَمَا  
 يَصْعَدُونَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْأَقَالِمَ هَذِهِ الرِّيحُ الطَّيِّبَةُ فَيَقُولُونَ  
 هَذِهِ رُوحُ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَلَا يَدْرُونَ إِلَّا بِأَحْسَنِ أَسْمَائِهِ  
 الَّتِي كَانَ يُدْعَى بِهَا فَإِذَا انْتَهَوْا بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الْأُولَى فَتُفْتَحُ لَهُ  
 أَبْوَابُ السَّمَاءِ السَّبْعَةِ فَيَتَّبِعُونَهُ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ مَلَائِكَةٌ حَتَّى انْتَهَوْا بِهِ  
 إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَكْتُبُوا  
 اسْمَهُ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ

ملائكة  
 تخرجون الروح  
 عند فراق المؤمن

الروح  
 تخرج من  
 اليد اليمنى

الاسقام

كِتَابَهُ فِي عِلْيَيْنَ وَرُدُّوهُ إِلَى الْأَرْضِ فَمِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ

وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى قَالَ فَيْرَدُونَ رُوحَهُ إِلَى جَسَدِهِ

وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ وَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَمَنْ نَبِيُّكَ وَمَا دِينُكَ

وَيَقُولَانِ لَهُ مَا تَقُولُ لِهَذَا الرَّجُلِ الَّذِي بَعَثَ فِيكُمْ يَرْبِئِدَانِ وَ

يَعْنِيَانِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولُ هُوَ رَسُولُ

اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَيْهِ وَأَمَّتْ بِهِ وَصَدَّقْتُهُ فَيُنَادِي

مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ صَدَقَ عَبْدِي فَأَفْرِشُوا لَهُ فِرَاشًا مِنَ الْجَنَّةِ

وَالسِّوَالَةَ لِبَاسًا مِنَ الْجَنَّةِ وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ فَيَأْتِيهِ

رِيحًا وَطِيْبًا وَيُوسَّعُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّةَ بَصَرِهِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَأْتِيهِ رَجُلٌ حَسَنُ الْوَجْهِ وَطَيِّبُ الرَّأْيِ حَسَّ

فَيَقُولُ لَهُ أَبَشْرُكَ بِالَّذِي بَشْرُكَ رَبُّكَ فَيَقُولُ مَنْ أَنْتَ يَرْحَمُكَ

رَبُّكَ مَا رَأَيْتُنِي فِي الدُّنْيَا أَحْسَنَ مِنْكَ فَيَقُولُ أَنَا عَمَلُكَ الصَّالِحُ وَأَنْ

الكَافِرُ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ تَنْزِيلُ عَلَيْهِ الْمَلَكَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَعَهُمُ

لِبَاسٌ مِنَ النَّارِ فَيَجْلِسُونَ بَعِيدًا مِنْهُ مَدَّةَ بَصَرِهِ حَتَّى يَجِيَّ مَلَكٌ

الْمَوْتِ فَيَجْلِسُ عِنْدَ رَأْسِهِ وَيُخْرِجُ رُوحَهُ مِنْ بَدَنِهِ كَمَا يُخْرِجُ السَّفُودُ

الْمَوْتِ بِسَيْفِهِ نَزْدُ سَرَارٍ وَيَبْرُونَ أَرْدُورُجُ أَوْرَازِجُ أَوْرَازِجُ أَوْرَازِجُ أَوْرَازِجُ

عمان را اورا در عیلمین و باز گردانیده او را بطرف زمین پس از زمین آفریم شما را و در بین این را در نام شما را  
و از زمین بر اسم شما بار دیگر فرمود پس باز گردانید روح او را بسوی بدن او  
و می آید او را دو فرشته بیفتد یکی بر او نیکو گوید و دیگری بر او بد گوید و میست پیغمبر تو و چیست دین تو  
و میگوید او را هر کوی در حق این شخص آنکه بر این گفته در شما داده کنند فرشتگان و  
مرا در نماز آن شخص محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم را پس گوید آن مرد که این شخص فرستاده  
الله الذي انزل القرآن عليه و امتت به و صدقته فينا و دي  
خدایت آنکه فرود آورده شد قرآن بروی و ابان آورده و در سینه گوید استر او را پس آواز گویند  
مناذرين من السماء صدق عبدي فأفرشوا له فراشا من الجنة  
آواز کنند از آسمان که راست گفت بنده من پس فرش کنید برای او از جنه از جنه  
و السوالة لباسا من الجنة و افتحوا له بابا من الجنة قال فيأتيه  
و بهوش آید او را بو شاک از جنه و بگشاید برای او دروازه از جنه فرمود پس آید او را  
ريحها و طيبها و يوسع له في قبره مدة بصره قال النبي صلى الله  
با و جنت و خوشبوی جنت و فزاج کرده شود برای او قهر تا نهایت دیدن چشم او فرمود پس بیفتد بر او  
عليه و آله و سلم ثم يأتيه رجل حسن الوجه و طيب الراية حسة  
علیه و آله و سلم که پس از آن آید او را شخصی خوب بوی و خوش مشرب  
فيقول له ابشرك بالذي بشرك ربك فيقول من انت يرحمك  
پس گوید او را بشرت کتم ترا بگشاید بشارت کرده تا به تو پس گوید او را کیستی تو رحمت خدا  
ربك ما رايتني في الدنيا احسن منك فيقول انا عملك الصالح و ان  
را به تو را دیدم در دنیا خوب تر از تو پس گوید من عمل صالح توام و به تحقیق  
الكا فدا اذا حضره الموت تنزل عليه الملكة من السماء و معهم  
کافر چون حاضر شود او را موت فرود آید بر او فرشتگان از آسمان و بای ایشان  
لباس من النار فيجلسون بعيدا منه مدة بصره حتى يجي ملك  
لباسه باشد از آتش پس بنشینند دور از وی تا نهایت دیدن چشم او را بگشاید ملک  
الموت فيجلس عند راسه و يخرج روجه من بدنه كما يخرج السفود  
الموت پس بنشیند نزد سر او و بیرون آرد روح او را از بدن او چنانکه بیرون آرد و شود روح کتاب

مِنَ الصُّوفِ الْمَبْلُوطِ وَزَادَ أُخْرَى يَدْرِجُونَهُ فِي تِلْكَ اللَّبَاسِ فَيَلْعَنُهُ

كُلُّ شَيْءٍ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ يَسْمَعُهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ فَيُصْعَدُ

بِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَيَخْلُقُ لَهُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِّنْ قِبَلِ اللَّهِ

عَزَّ وَجَلَّ رُدُّوهُ إِلَى مَضْجَعِهِ فَيْرَدُونَهُ إِلَى قَبْرِهِ فَيَأْتِيهِ مُنْكَرٌ

وَ نَكِيرٌ بِأَقْوَالٍ عَظِيمَةٍ وَأَصْوَاتِهِمَا كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ وَأَبْصَارُهُمَا

كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ وَتَخْرُقَانِ الْأَرْضَ بِأَنْبِيَائِهِمَا فَيَجْلِسَانِهِ وَيَقُولَانِ لَهُ

مَنْ رَبُّكَ فَيَقُولُ هَاهُ لَا أَدْرِي فَيَقُولَانِ لَا دَرِيَّتَ وَلَا تَلِيَّتَ

فَيُنَادِي مُنَادٍ مِّنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِضْرِبَاهُ عِطْرَةَ مِنْ حَدِيدٍ

لِيُؤَاجِمَهُمُ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ لَمْ يَقْلُبُوها فَيَسْتَعِدُّ لَهَا قَبْرَهُ فَيَضِيقُ

قَبْرَهُ حَتَّى يَخْتَلِفَ أَضْلَاعُهُ ثُمَّ يَأْتِيهِ رَجُلٌ يُبَيِّنُ الْوَجْهَ مُنْتَبِئًا

الرَّيْحَ فَيَقُولُ جَزَاكَ اللَّهُ عَنِّي شَرَّ فَوَ اللَّهُ مَا عَمِلْتَ إِلَّا تَشْرَا كُنْتَ

بَطِيئًا فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى سَرِيعًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَيَقُولُ مَنْ أَنْتَ

مَا رَأَيْتُنِي فِي الدُّنْيَا أَسْوَءَ مِنْكَ فَيَقُولُ أَنَا عَمَلُكَ الْخَبِيثِ ثُمَّ

يَفْتَحُ لَهُ بَابَ إِلَى النَّارِ فَيَنْظُرُ إِلَى مَقْعَدِهِ مِنَ النَّارِ فَلَا يَزَالُ

ذَلِكَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيَقَالُ يُفَتَّنُ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ سَبْعَةَ

بَرَّانٍ عَالٍ بِأَشَدِّ مَا كَلَّمَ قَلْبَهُمْ فَيُؤْمِنُونَ فِي قَبْرِهِمْ بِهَيْفَتِ

بَرَّانٍ عَالٍ بِأَشَدِّ مَا كَلَّمَ قَلْبَهُمْ فَيُؤْمِنُونَ فِي قَبْرِهِمْ بِهَيْفَتِ

از برینم تذکره کنند و چون بر آورده شود روح از بدن او در فرشتگان او را در تمام آنش پس نوست کند او را  
كُلُّ شَيْءٍ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ يَسْمَعُهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ فَيُصْعَدُ  
هر چیز که در میان آسمان و زمین است می شنود آنرا هر چیز که جن و انس پس آواز برده شود  
بِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَيَخْلُقُ لَهُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِّنْ قِبَلِ اللَّهِ  
او را آسمان پس بسته شود برای او دروازه های آسمان پس آواز کند آواز کند از جانب خدا بیخالی  
عَزَّ وَجَلَّ رُدُّوهُ إِلَى مَضْجَعِهِ فَيْرَدُونَهُ إِلَى قَبْرِهِ فَيَأْتِيهِ مُنْكَرٌ  
عزیز و جلیل که باز گردانید او را بسوی خوابگاه او پس باز گردانند او را بفرمود پس آید او را منکر  
وَ نَكِيرٌ بِأَقْوَالٍ عَظِيمَةٍ وَأَصْوَاتِهِمَا كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ وَأَبْصَارُهُمَا  
و نیکو بزرگسایند وی بزرگ و آوازهایشان مانند رعد سخت آواز باشد چشمهایشان  
كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ وَتَخْرُقَانِ الْأَرْضَ بِأَنْبِيَائِهِمَا فَيَجْلِسَانِهِ وَيَقُولَانِ لَهُ  
مانند برق خیره کننده بینایی باشد و بشکافتند ایشان زمین را بدینا نهی خود پس بنشینند او را و گویند او را  
مَنْ رَبُّكَ فَيَقُولُ هَاهُ لَا أَدْرِي فَيَقُولَانِ لَا دَرِيَّتَ وَلَا تَلِيَّتَ  
کیست رب تو پس گوید هاه که نمیدانم پس گویند هر که گوید از تو سخنی و سخنانی تو  
فَيُنَادِي مُنَادٍ مِّنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِضْرِبَاهُ عِطْرَةَ مِنْ حَدِيدٍ  
پس آواز کند آواز کننده از جانب خدای عز و جل که بزیند او را گزیند از آهن  
لِيُؤَاجِمَهُمُ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ لَمْ يَقْلُبُوها فَيَسْتَعِدُّ لَهَا قَبْرَهُ فَيَضِيقُ  
اگر جمیع شوند همه مخلوق مگرداند او را از جایگاه و دیگر پس مگرداند که شود آن قبر او پس تنگ شود  
قَبْرَهُ حَتَّى يَخْتَلِفَ أَضْلَاعُهُ ثُمَّ يَأْتِيهِ رَجُلٌ يُبَيِّنُ الْوَجْهَ مُنْتَبِئًا  
قبر او تنگ شود که بگذرد در آینه بپلورده کاو پس از آن آید او را شخصی زشت رو  
الرَّيْحَ فَيَقُولُ جَزَاكَ اللَّهُ عَنِّي شَرَّ فَوَ اللَّهُ مَا عَمِلْتَ إِلَّا تَشْرَا كُنْتَ  
بوی پس گوید آن زشت روی آن مرد کافر از راه خدا خدای از طرف من شر را پس هر کس عمل کرد شر بودی تو  
بَطِيئًا فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى سَرِيعًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَيَقُولُ مَنْ أَنْتَ  
درنگ کننده در طاعت خدا بیخالی زشت بنده در معصیت خدا بیخالی پس گوید کافر زشت روی  
مَا رَأَيْتُنِي فِي الدُّنْيَا أَسْوَءَ مِنْكَ فَيَقُولُ أَنَا عَمَلُكَ الْخَبِيثِ ثُمَّ  
کیستی تو دیدم در دنیا بدتر از تو پس گوید آن زشت روی کس عمل زشت توام پس از آن  
يَفْتَحُ لَهُ بَابَ إِلَى النَّارِ فَيَنْظُرُ إِلَى مَقْعَدِهِ مِنَ النَّارِ فَلَا يَزَالُ  
گشاده شود برای او دروازه بسوی آتش پس نظر کند کافر بهای شستن خود از آتش پس برام  
ذَلِكَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيَقَالُ يُفَتَّنُ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ سَبْعَةَ  
بر این حال باشد تا که قائم شود قیامت و گفته میشود که گفته کرده میشود مؤمن در قبر خود بهفت

ايام الكافرين يومًا وقال النبي صلى الله عليه وآله

روى في نسخة کرده ميشود چهل روز در نمود پيغمبر صلى الله تعالى عليه وآله

وسلم من مات في يوم الجمعة أو ليلة الجمعة آمنه الله من

وسلم كسبه بيمرد در روز جمعه يا در شب جمعه امن در او خدا بخداي ان

فتنة القبر وفي الخبر عن أبي أمامة الباهلي إذا توفي

ان فتنة قبر در حديث آمده از ابى امامه باهلى در

رجل ووضعه في قبره يجي ملك ويقعد عند راسه ويعد به

شخص و نهاده خود در قبر خود بجايه زشته و بشيند نزد سر او و غلاب كند او

ويضربه ضربة واحدة بمطرقه لم يبق عضو منه الا انقطع

و ميزند او را با دوتا يك بگردد كه ان فاشد پنج انگام از او بگرده او و بگردد

وتنزه في قبره نار ثم يقول قم يا ذن الله فاذا هو

در بايند در قبر او آتش پس اوان گويد آن زشته او را برضه باون خطايس انگاه او

صحيح يقعد مستويا ويصيح صيحة يسمعه ما بين السماء

و بين و سالم بشيند بر او و او از غصه آواز كردن كه مى شنود آزار بر او در ميان آسمان

والارض الا الجحيم والانس ثم يقول لم فعلت هذا ولم

در بين است مگر جن و انس پس از ان گويد آن زشته كه چه كردى اين و چرا

تعدت بني وانا قتت الصلوة واديت الزكوة وصمت رمضان

عذاب بگويى مرا ومن قيام کرده ام نماز را و ادا کرده ام زكوة را در روز و در رمضان ما

وفعلت كذا وكذا فيقول انك مررت يومًا مظلومًا وهو

در کرده ام بچنين و چنين كار را و بگويد آن زشته بچنين كه تو بگويى مظلوم و او

يستغيت بك فلم تغنه واصليت يوما ولم تتزوه من البول

فر يا و ميگردد بجز پس فر يا درسى كردى تا او را و نماز خواندى تا بگويى و باك كردى خود را از بول

فبان لهذا الخبر ان نصره المظلوم واجب لما روي عن النبي

پس ظاهر شد باين حديث كه بچنين در كارى مظلوم واجب است از اين جهت كه روايت شده از پيغمبر

ذكر ما في يوم الجمعة

قال أربعة نفر يأتي بهم الله يوم القيمة على مناير من نور

كه زود و چهار نفر اند كه بيايد و ايت نر از خدا بخداي روز قيامت بر منبرها از نور

فيد خلم في رحمة قيل من هم يا رسول الله قال من أشبع جائعًا

پس داخل كند ايت نر در رحمت خود كند كه كسانند از شان اي رسول خدا فرمود كسيكه سير كند كسيكه

وقرغان يافى سبيل الله تعالى وأمان ضعيفًا و آغات مظلومًا

و نور خيم و عزت در نمازى را در راه خدا بخداي و آغات كند ضعيف را و زيارت كند مظلوم را

وروي عن انس ابن مالك أنه قال رسول الله صلى الله عليه

در روايت شده از انس ابن مالك باين با خدا بخداي از او كه بچنين فرمودى رسول خدا صلى الله

عليه وآله وسلم إذا وضع الميت في القبر ويهاى التراب عليه

عليه وآله وسلم چون نهاده شود مرده در قبر و ريخته شود خاک بر او

فيقول أهله وأولاده وأسيده وأشرافه فيقول الملك الموكل عليه

پس كويى اهل او و اولاد او اى كلان و پيشوا و اى بزرگها پس كويى بزرگها و پيشوا

السمع ما يقولون لك فيقول نعم فيقول أنت كنت كذا شريفًا

آيا مى شنويد آنچه مى گويند ترا پس كويى آن مرده اى كس كه پيدا آن زشته آيا تو بزرگ و پيشوا

فيقول أنا العبد اللدليل للملك الجليل وهم يقولون كذا فيقول

پس كويى آن مرده اى بنده ظالم براى باو ظاهر بزرگ و ايت مى گوييد دروغ پس كويى آن مرده

يا ليتهم سكتوا يضيّق قبره حتى يختلف أضلاعُه ويأوي في

اى كه شگفتايشان خاموشى شود پس تنگ كرده شود و قبر او تا آنكه در قبر او سبب را بيند بهلوه و كاو و زيارت مى كند در

قبره وأكسر عظامه وأذل مقامه وأموضع ندامته وأعنف

قبر خود و اى بگردد بچنين و اى بزرگهاى او و اى بزرگهاى او و اى بزرگهاى او

سؤالا حتى يدخل أول ليلة الجمعة من رجب في عامه ذلك

سؤال او تا آنكه داخل شود اول شب جمعه از ۱۵ رجب در اين سال

فيقول الله تعالى أشهدكم يا ملكي اني قد غفرت له سيئاته

پس كويى خدا بخداي من بچنين من آمرزيم بر او گناهان او را

ومحوت عنه خطاياها باحياء هذه الليلة باب في ذكر

و محو كردم از او خطاها او را بسبب زنده داشتن اين شب را در عبادت باب ۱۵ در ذكر

الملك الذي يدخل في القبر قبل المنكر واليكبر عن عبد الله

ان زشته كه داخل ميشود در قبر پيش از منكر و يكبر رويست از عبد الله

ابن سلام أنه قال قد سألت رسول الله صلى الله عليه وآله

ابن سلام كه بچنين و كذا گفت كه سؤال كردم رسول خدا صلى الله تعالى عليه وآله

قال

وسلم عن اول ملك يدخل في القبر على الميت قبل منكر ونكير

و سلم از اول فرشته که داخل میشود در قبر بر مرده پیش از منکر و نیکر

فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم يا ابن سلام ادخل ميتك في القبر

پس فرمود پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم ای ابن سلام داخل میت خود در قبر

على الميت ملك قبل ان يدخل منكرو نكير يتلاوه ووجهه

بر مرده فرشته پیش از آنکه داخل شود منکر و نیکر میخواند و روبرو او

كالشمس واسمها رومان ويقوده ثم يقول له اكتب ما عملت

مانند آفتاب و نام آن فرشته رومان است و میخواند مرده را پس گوید بر مرده را بنویس آنچه عمل کردی

من حسنة وسبئة فيقول له العبد يا اي شئ اكتب آيين

از نیکی و بدی پس گوید آن فرشته یا آن بنده کدام چیز بنویسم که است

قلبي ودواني ومداري فيقول له قلبك اصعبك ودواتك

دل من و دوات من و دای من پس گوید آن فرشته او را دل تو از گشت گشت و دوات تو

فمك ومدادك ريقك فيقول له على اي شئ اكتب وليس

در دل گشت و سپاهی تو آب و در دوات تو بر کلام چیز بنویسم و نیست

في صحيفة فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم فيقطع من كفيه

برای ما کاغذی پس فرمود پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم پس جدا کند آن فرشته از کفن وی

قطعة ويناوله ويقول هذه صحيفة فاكذب عليها ما عملت

یکم رخترا و بد او را و گوید آن فرشته این است کاغذ تو پس بنویس بروی آنچه عمل کردی

في الدنيا من خير وشر فيكتب ما عملته في الدنيا خيرا فاذا

در دنیا از خیر و شر پس می نویسد آنچه عمل کرده در دنیا از خیر پس چون

بلغ سبئة يستحي منه فيقول له الملك يا خاطي امالا تستحي

رشد بزشتن بدی جدا کند آن مرده از فرشته پس گوید او را فرشته ای خطا کننده ای چنانچه گوی

من خالقك حيث عملت في الدنيا وتستحي مني الان ويرقع

از آن فرشته خود آن وقت که میگوید آن بدی را در دنیا و چنانچه گوی از من الحال پس برود او

الملك العمود ليضربه فيقول لعبد ارفع عني حتى اكتبها

آن فرشته گرز تا بزند او را پس گوید آن بنده بردار گرز از من تا بنویسم آن بدی را

فيكتب جميع حسنة وسبئة ثم يا امران يطوية ويختمه

پس بنویسد همه نیکیهای خود را و بدیهای خود را پس از آن فرشته ویران کند و پاره کند و پیچد و مهر کند

فيطوي ويقول يا اي شئ اخبئه وليس معي خاتم فيقول له

پس پیچید و گوید کدام چیز مهر کنم آنرا و نیست ای من مهر پس گوید فرشته او را

عنه اختمها

اختمها بطفره فيختمها بطفره ويعلقها الملك في عنقه الى يوم

که مهر آن را با بنام خود مهر کند آن صحیفه را با خود و میبازد و آن صحیفه را از پشت در گردن آن شخص تا روز

القيامة كما قال الله تعالى وكل انسان الزمته طيره في عنقه

قیامت چنانکه فرموده خدا تعالی و هر انسان را لازم کردیم مایه ای را بر او در گردن وی

ثم يدخل بعد ذلك المنكر والتكبير فكذاك العاصي اذ اراد

پس داخل شود بعد از آن منکر و تکبیر پس همچین کتیکار چون بند

كتابة يوم القيامة وامره الله تعالى بالقرائة فيقرأ حسنة

حسنة خود را روز قیامت و امر کند او را خدا تعالی بخواند آن پس بخواند نیکیهای خود را

فاذا بلغ الى سبئته سكت فيقول الله تعالى لا اقرأ فيقول

پس چون رسد به بدیهای خود خاموش شود پس گوید خدا تعالی چرا نمی خوانی پس گوید

استحي منك يا رب فيقول الله تعالى لا تستحي في الدنيا فالان تستحي

که چنانچه من از تو ای رب من پس گوید خدا تعالی چرا نمی گوی در دنیا پس حال چنانچه

فيندم العبد ولم ينفعه الندم فيقول الله تعالى خذوه فغلوه ثم الحميم

پس بستانند مرده را از کفن و قطع کنند او را پشمیانی پس و مایه خدا تعالی بر پشت گان میزند پس بر او میپاشند

صلوة باب ۱۶ فی ذکر جواب منکر و نیکر و فی الخبر اذ اوضع الميت في القبر

برود او را باب ۱۶ در بیان جواب منکر و نیکر و در خبر است که چون پاره شود مرده در قبر

اتاه ملكان اسودان ازرقان واصوا لهما كالرعد القايف

بیاورد دو فرشته سیاه رنگ سبز چشم که آواز می شنان مانند رعد سخت آواز داشتند

وابصارهما كالبرق الخاطف يخرقان الارض بانبياهما فياتيان

و چشمهای ایشان مانند برق خیره کننده چشم باشند می شکند زمین را بر نماهای خود پس بیایند

من قبل رأسه فيقول الرأس لا تأتيا من قبلي فربت صلوة

از طرف سر وی پس گوید سر وی نیاید از طرف من پس بسپارد نماز

صليت في الليل والنهار خوفا من هذا الموضع ثم يا نبيانه من

خوادمم در شب و روز از ترس این موضع بپوشید پس از آن آید او نشان از

قبل رجليه فيقول الرجلان لا تأتيا من قبلنا فقد كنا مشينا

طرف دو پایه وی پس گویند دو پایه وی نیاید از طرف ما پس بر تحقیق بودیم اگر میسر کنیم

الى الجمعة والجماعة حذرا من هذا الموضع فياتيان من قبل يمينه

به نماز جمعه و جماعت از طرف این موضع پس آیند او نشان از طرف دست راست

فيقول اليمين لا تأتيا من قبلي فقد كان يتصدق بي حذرا من

پس گوید دست راست نیاید از طرف من پس بر تحقیق بود وی صدقه میداد بواسطه من از خوف

۹  
و خارج له عطفية  
تأبأ بالقبضه منسوقا  
تأبأ كتحفي منسوقا  
عليك حسبيا منسوقا  
فأبأ بقدر انفسه  
خل تأبأ بصل عليه  
و تأبأ بصله  
و تأبأ بصله

هذا الموضع فيا تيان من قبل الشمال فيقول الشمال كذلك فيا تيان من

قبل فيه فيقول الفم لا تايامن قبلي فقد كان يجوع ويعطش

حد را من هذا الموضع فيوقظانه كما يوقظ النائم ويقولان له

ما كنت تقول في محمد فيقول اشهد ان لا اله الا الله فيقولان

عشت مؤمنا وميت مؤمنا ثم احكامه في سوال منكر ونكير

ان الملكة طعت في بني ادم حيث قالوا اجعل فيهما من يفسد

فيما فرد الله عليهم فقال اني اعلم ما لا تعلمون فبعث الله تعالى

ملكين الى قبر المؤمنين يسالاه من ذلك فيامرهما ان يشهدا

بين يدي الملكة ما سمعها من العبد المؤمن لان اقل الشهود

اشان ثم يقول الرب ملكتي قد اخذت روحه فترك ماله

لغيره وزوجه في حجر غيره وجاريتة وضيعه في يد غيره

واجباؤه غايبون عنه ويسال في بطن الارض ولم ير احد

غيري ولم يعلم حاله سواي وقال ربي الله وبيي محمد

رسول الله والاسلام ديني لتعلموا اني اعلم ما لا تعلمون باب

في ذكر كرام كاتبين روي في الخبر ان كل انسان معه ملكان

احدهما

احدهما عن يمينه والاخر عن يساره فالذي في يمينه يكتب

حسناته من غير اذن صاحبه والذي في يساره يكتب سيئاته

ولا يكتب الا بشهادة فان تعد العبد قعدا حد هما عن يمينه

والاخر عن يساره واذا مشى احدهما خلفه والاخر امامه وان

نام فاحدهما عند راسه والاخر عند رجليه وفي رواية

خمسة املاك ملكان بالليل وملكان بالنهار وملك لا يفارق

في وقت من الاوقات كما في قوله تعالى له معقبات من بين

يديه ومن خلفه يريد بالمعقبات ملكة الليل والنهار يحفظونه

من الجن والانس والشياطين يقال ملكان بين كتفي يكتبان

اعماله من خير وشر قلمهما سبابتها ودواتهما حطمتها وما ولدتهما

ريقهما وصحيفتهما فودهما في كتابان اعماله الى موته وروي

عن النبي صلى الله عليه واله وسلم انه قال ان صاحب

اليمين امير على صاحب الشمال فاذا عمل سيئة قاراد صاحب

الشمال ان يكتبها قال له صاحب اليمين امسك فتمسك سبع ساعات

فان استغفر الله لم يكتبها فان لم يستغفر كتب سيئة واحدة

احدهما

تمامه  
من اجل الله  
مستغفر

ان صاحب اليمين  
امسك صاحب الشمال

فَاذْأَبْضَ رُوحَ الْعَبْدِ وَوَضِعَ فِي قَبْرِهِ يَقُولُ الْمَلَكُ إِنَّ رَبَّنَا

پس چون قبض شود روح بنده و نهاده شود در قبر او گویند آن دو فرشته ای رب ما

وَكَلَّمْنَا عَبْدَكَ حَتَّى نَكْتُبَ عَمَلَهُ وَقَدْ قَبَضْتَ رُوحَ عَبْدِكَ

مسئله کرده بودی ما را بر بنده خود تا آنکه بنویسیم عمل او را در حقیقت قبض کردی روح بنده خود را

فَإِذْ نَلْنَا حَتَّى نَصْعَدَ إِلَى السَّمَاءِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ السَّمَاءَ

پس از آنکه ما را تا بالا روی آسمان پس فریاد خدا یغالی که به تحقیق آسمان

مَمْلُوءَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يُسَبِّحُونَ بِي وَيَهْلِكُونَ بِمَا أَفْعَلُ بِكُمْ مَا

پرست از فرشتگان تسبیح گویند مرا و هلاک میشوند بر آنچه که من با شما کردم

فَيَقُولَانِ رَبَّنَا مَنْ نَحْنُ حَتَّى نَقِيمَ فِي الْأَرْضِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ

پس گویند آن دو فرشته ای رب ما امر فراتر از اقامت کنیم در زمین پس فریاد خدا یغالی که به تحقیق

أَرْضِي مَمْلُوءَةٌ مِنْ خَلْقِي فَمَا أَفْعَلُ بِكُمْ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى سَبِّحَا

زمین پرست از مخلوق من پس چه کنم با شما پس فریاد خدا یغالی که تسبیح گویند

عَلَى قَبْرِ عَبْدِي وَهَيَلًا وَكِبْرًا وَكَتَبَا ذَلِكَ لِعَبْدِي حَتَّى أَعْتَهُ

بر قبر بنده من و هلاکت و کبر نوشتند آنرا برای بنده من تا آنکه بر او بنویسند

مِنْ قَبْرِهِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ عَلَيْكُمْ كُفُوفًا كَرَامًا كَاتِبِينَ

از قبر او در حقیقت فرموده خدا یغالی که به تحقیق بر شما گذاشته شده از نگاه بان کرامی تدوینندگان

يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ سَمَّا هُمْ كَرَامًا كَاتِبِينَ لَا تَقْرَأُونَ

میدانند آنچه میکنید نام نهاد خدا یغالی ایشان را کرامی تدوینندگان برای آنکه ایشان چون

كُتِبُوا حَسَنَةً يَصْعَدُونَ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ بِالْفَرَجِ وَالشَّرُّورِ

نویسند نیکی را بالا روند بدان نیکی بسوی آسمان به شادی و خوشبختی

وَيَعْرَضُونَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَيَشْهَدُونَ عَلَى ذَلِكَ وَيَقُولَانِ

عرض کنند آن نیکی را بر خدا یغالی و گواهی دهند بر آن نیکی و گویند

إِنَّ عَبْدَكَ فَلَا نَأْمِلُ لَكَ حَسَنَةً كَذَا وَكَذَا أَوْ إِذَا كُتِبُوا مِنْ

به تحقیق بنده تو فلان عمل کرده برای تو نیکی را چنین و چنان و چون نویسند از

الْعَبْدِ سَيِّئَةً يَصْعَدُونَ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ مَعَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ فَيَقُولُ

بنده ببدی را بالا روند آن بدی بسوی آسمان با هم و اندوه پس فریاد

اللَّهُ تَعَالَى يَا كَرَامًا كَاتِبِينَ مَا أَفْعَلُ عَبْدِي فَيَسْكُتُونَ حَتَّى يَسْأَلَ

خدا یغالی ای بزرگ نویسندگان چه عمل کرده بنده من پس خاموش شوند تا آنکه سوال کند

اللَّهُ تَانِيًا وَثَالِثًا فَيَقُولُونَ إِلَهِي أَنْتَ أَعْلَمُ وَأَنْتَ السَّمَّارُ أَمْ مَرَّتْ

خدا یغالی دوم بار و سوم بار پس گویند ایشان ای خدا یغالی تو داناتر می و تو پرده پوشی فرمودی

عِبَادَكَ

عِبَادَكَ أَنْ يَسْتَرْوِعُوا عِبَهُمْ فَلَمَّا كَمُ يَقْرُونَ كُلَّ يَوْمٍ كِتَابَكَ وَ

بندهگان خود را ایلمه به پیشند عیبهای بزرگ ایشان را پس ایشان میخوانند هر روز کتاب ترا و

تَلَّحُّونَكَ فَيَقُولُونَ أَعْنِي كَرَامًا كَاتِبِينَ أَسْتَرْوِعُوا لَكُمْ فَا تَلَّحُّونَكَ

مدح دستاویز کنند ترا پس گویند ما را کرام کاتبین یا الله به پیش عیبهای ایشان را پس به تحقیق تو

عَلَامُ الْغُيُوبِ فَلَمَّا أَيْسَمُونَ كَرَامًا كَاتِبِينَ وَرُوحِي عَنْ صِدِّيقِ

داننده چیزهای پنهان پس ازین جهت نام نهاده شده اند کرام کاتبین و روایت شده از صدیق

ابن اَبِي نُوَيْسٍ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

پسر ابویس که به تحقیق می گفت شنیدم از رسول خدا صلوات الله علیه و آله

وَسَلَّمَ قَالَ آتَانِي جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ

و سلم که فرمود آمد مرا جبرئیل علیه السلام و گفت ای محمد

إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ بَلِّغْ أُمَّتَكَ أَنْ مَنْ مَاتَ

به تحقیق خدا میگوید ترا سلام و میفرماید برسان امت خود را ایلمه به تحقیق کسی که

مُقَابِرًا لِلْجَمَاعَةِ لَا يَشْمُ رَأْيُهُ الْجَنَّةَ وَلَوْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ أَهْلِ

مخالفت کننده براسی جماعت نخواهد بود جنت را اگر چه باشد بسیارتر از اهل

الْأَرْضِ عَمَلًا وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا

از بین در عمل و قبول کند خدا یغالی از وی روز قیامت زرض و نه نقل را

وَتَارِكُ الْجَمَاعَةَ عِنْدَكَ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ مَلْعُونُونَ

و ترک کننده جماعت نزد تو و فرشتگان و همه مردم ملعون است

وَيَلْعَنُهُ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ وَالزَّبُورُ وَالْفُرْقَانُ وَتَارِكُ الصَّلَاةِ

و لعنت میکند ویرا تورات و انجیل و زبور و فرقان و ترک کننده نماز

لَا يَسْتَجَابُ لَهُ الدَّعْوَةُ وَلَا يُنْزَلُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

قبول نشود برای او دعا و نازل نمیشود بر وی رحمت در دنیا و آخرت

وَأَهْوَنُ مِنْ أُمَّتِكَ وَأَشْرَبُ مِنَ الْخَمْرِ وَقَاطِعُ الطَّرِيقِ

و خوار و سبکتر است از امت تو و شیرین تر است از نوشنده شراب و قاطع طریق

وَقَاتِلُ أَلْفِ عَالِمٍ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلُّوا عَلَيَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى

و کشنده هزار عالم و فرمود آنحضرت علیه السلام سلطو علی یهود و نصاری

وَلَا تَسَلُّوا عَلَيَّ الْيَهُودَ مِنْ أُمَّتِي قَالَ شَدَّ أَذُنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ

و سلام نکنید بر یهودیکه از امت من باشد گفت شد آذینم ای رسول خدا

مَنْ يَهُودٌ مِنْ أُمَّتِكَ قَالَ مَنْ يَسْمَعُ الْأَذَانَ وَلَمْ يَحْضُرِ الْجَمَاعَةَ وَقَالَ

کسی که یهودی از امت تو فرمود کسی که شنود آذان و حاضر نشد جماعت را و فرمود آنحضرت

عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ آعَانَ تَارِكُ الْجَمَاعَةِ بِخُبْرٍ أَوْ بِقَمَّةٍ فَكَأَمَّا آعَانَ  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ سَكِرَ عَائِدَتُ كَرَامَتُ جَمَاعَتِ رَا بِنَانِ يَا بَعْرُ بِسِ كَوِيَا كَرِ بِحَقِيْقِ عَائِدَتُ كَرِ  
 بِقَتْلِ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنْ مَاتَ تَارِكُ الْجَمَاعَةِ لَا يَغْسَلُ وَلَا يَصَلِّي عَلَيْهِ  
 بِرُكُوتِ بِيْتِيَّانِ وَاكَرُ مَرْدِ تَارِكِ جَمَاعَتِ عَسَلُ دَاوَدَ لَسُوْدَ وَنَا مَزْجَا زَهْ حَرَانَا لَسُوْدَ بَرَاو  
 وَلَا يَدْفَنُ فِي مَقَابِرِ الْمُسْلِمِينَ وَتَارِكُ الصَّالِحَةِ بِالْجَمَاعَةِ لَوْ صَلَّى  
 وَدَفِنُ كَرِ لَسُوْدَ وَرُ مَقْبَرُهُ مُسْلِمَانِ وَتَارِكِ مَسَازِ بِجَمَاعَتِ أَرِ بِخَوَانِدِ  
 صَلَاةَ أُمِّي كُلِّهَا وَحَدَهُ وَقَرَأَ كُلَّ كِتَابٍ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْأَنْبِيَاءِ  
 نَا مَزْ مِنْ بِيْتَا تَنْبَا وَبَخَوَانِدِ بِرُ كَلْمَا كِي كَر نَا زَلِ كَرِ دَاوَدَ خُدَا بِيْتَا لَسُوْدَ بَرَاو  
 وَحَدَهُ وَصَامَ صَوْمَ أُمِّي كُلِّهَا وَحَدَهُ وَتَصَدَّقَ صَدَقَاتَهُمْ كُلِّهَا  
 تَنْبَا وَرُ مَرْدِ دَارُ رُ مَرْدِ مَتِ مِنْ بِيْتَا وَصَدَقَدُ بَدِ صَدَقَاتِ بِشَانِ أَمْرَا  
 وَحَدَهُ لَا يَشْمُ رَاحَةَ الْجَنَّةِ وَلَا يَنْظُرُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ حَيًّا وَمَيِّتًا  
 تَنْبَا وَبُوْدِ أَرِ لَارِكِ جَمَاعَتِ بُوْدِ جَنَّتِ رَا وَرُ مَبِيْتِ خُدَا بِيْتَا لَسُوْدِ وَرُ مَرْدِ بِشَانِ نَظَرِ جَنَّتِ  
 وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ يَتَوَصَّأُ وَ  
 وَرُ مَرْدِ بِشَانِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرُ مَرْدِ كَرِ مَوْتِ كَرِ وَوَسُوْدِ كَرِ  
 يَأْتِي إِلَى الْمَسْجِدِ وَصَلَّى فِيهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ ذُنُوبَهُ  
 أَيُّ بِسُوْدِ مَسْجِدِ وَنَا مَزْجَا وَرُ مَرْدِ بِرُ مَرْدِ خُدَا بِيْتَا لَسُوْدِ وَرُ مَرْدِ كَرِ لَسُوْدِ وَرُ مَرْدِ  
 وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ حَفِظَ صَلَاةَ فِي  
 وَرُ مَرْدِ بِشَانِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرُ مَرْدِ مَحَافِظُ كَرِ نَا مَزْ  
 أَوْ قَاتَمَا وَأَتَمَّ رُ كُوعَهَا وَسَجُودَهَا أَلَكَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِخَمْسِ عَشْرِ  
 وَنَقِيْبَاتِ نَا مَزْ وَتَمَّ كَرِ رُ كُوعِ أَفْرَا وَسُجُودِ أَفْرَا أَلَكَمَ كَرِ اَوْرَا خُدَا بِيْتَا لَسُوْدِ بِرُ مَرْدِ  
 خَصْلَةً ثَلَاثَةً فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثَةً عِنْدَ الْمَوْتِ وَثَلَاثَةً فِي الْقَبْرِ  
 خَصَلَتْ سَرَا زَانِ وَرُ دُنْيَا وَرُ مَرْدِ سَرَا زَانِ وَرُ مَرْدِ قَبْرِ  
 وَثَلَاثَةً فِي الْحَشْرِ وَثَلَاثَةً عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى فَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي  
 وَرُ مَرْدِ وَرُ مَرْدِ سَرَا زَانِ وَرُ مَرْدِ خُدَا بِيْتَا لَسُوْدِ بِرُ مَرْدِ خَصَلَتْ كَرِ بِرُ مَرْدِ  
 فِي الدُّنْيَا فَيَزِيْدُ عُمُرَهُ وَيَرْزُقُهُ وَيَحْفِظُ نَفْسَهُ وَأَهْلَهُ وَأَمَّا  
 وَرُ دُنْيَا بِرُ مَرْدِ زِيَا دُ مَيِّكُنَدُ عُمُرَا وَرُ مَرْدِ وَا نَا مَزْجَا وَرُ مَرْدِ اَوْرَا وَرُ مَرْدِ اَوْرَا  
 الثَّلَاثَةُ الَّتِي عِنْدَ الْمَوْتِ فَيُبَشِّرُهُ بِالْأَمْنِ مِنَ الْخَوْفِ وَالْفَزَعِ  
 سَرُ مَرْدِ كَرِ دَاوَدَ وَرُ مَرْدِ بِرُ مَرْدِ بَشَارَتِ مَيِّدِ بِرُ مَرْدِ بَا مَنِ اَزِ حَوْفِ وَرُ مَرْدِ  
 وَدُخُولِ الْجَنَّةِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ  
 وَرُ مَرْدِ اَخْلِ شَدْنَ وَرُ مَرْدِ جَنَّتِ بَرَا بِيْتَا لَسُوْدِ بِرُ مَرْدِ اَخْلِ شَدْنَ بِرُ مَرْدِ كَرِ اَخْلِ شَدْنَ بِرُ Mَرْدِ

فانظر في كتابه

اسْتَقَامُوا تَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ الْأَتْخَافُؤَ وَلَا تَحْزَنُوا وَابْتَسِرُوا  
 نَا مَزْ مَبِيْتِ دَرُودِ أَيُّ دُورِ بِرُ مَرْدِ اَرِ بِشَانِ وَرُ مَرْدِ مَوْتِ كَرِ مَرْدِ دَاوَدَ وَرُ مَرْدِ مَرْدِ بِرُ Mَرْدِ  
 بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الْقَبْرِ فَيَسْمَعُ  
 بِرُ مَرْدِ كَرِ شَمَا وَرُ مَرْدِ دَاوَدَ مِي شَدُ وَا نَ سَرُ مَرْدِ كَرِ دَاوَدَ مِي شُوْدِ وَرُ مَرْدِ دَرُ قَبْرِ بِرُ Mَرْدِ  
 عَلَيْهِ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَيُوسِعُ عَلَيْهِ قَبْرَهُ وَيُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى  
 خُدَا بِيْتَا بَرُودِ سَوَالَ مَنْكَرِ وَنَكِيْرَا وَرُ مَرْدِ مَيِّكُنَدُ بِرُ Mَرْدِ قَبْرِ اَوْرَا وَرُ Mَرْدِ شُوْدِ بَرَا وَاوْرَا لَسُوْدِ  
 الْجَنَّةِ وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الْحَشْرِ فَيُخْرَجُ مِنَ الْقَبْرِ وَهُوَ بَيْتِلًا لَوْنُ  
 جَنَّتِ وَرُ مَرْدِ سَرُ مَرْدِ كَرِ دَاوَدَ مِي شُوْدِ وَرُ Mَرْدِ دَرُ حَشْرِ بِرُ Mَرْدِ أَيُّ دُورِ اَوْرَا قَبْرِ دَرُ جَالِيْكَ مَيِّدِ رُ مَرْدِ  
 وَجْهَهُ كَالْقَمْرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ  
 رُ Mَرْدِ اَوْرَا مَنْدَرُ حَشْرِ بِرُ مَرْدِ جَمَاعَتِ مَرْدِ فَرُ مَرْدِ خُدَا بِيْتَا لَسُوْدِ وَرُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ اَمْرَا شَمَا بَرُ مَرْدِ  
 أَيُّدِيَهُمْ وَيَأْتِيهِمُ الْآيَةُ وَيُعْطَى كِتَابَهُ يَمِينُهُ وَيُحَاسَبُ حَسَابًا  
 رُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ وَرُ Mَرْدِ رَا مَرْدِ اَرِ بِشَانِ اَمْرَا خُدَا بِيْتَا لَسُوْدِ وَرُ Mَرْدِ اَمْرَا مَرْدِ اَرِ بِشَانِ وَرُ Mَرْدِ حَسَابِ  
 يَسِيرًا وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى فَرَضَى اللَّهُ تَعَالَى  
 اَرِ بِشَانِ وَرُ Mَرْدِ سَرُ مَرْدِ كَرِ دَاوَدَ مِي شُوْدِ وَرُ Mَرْدِ رُ Mَرْدِ خُدَا بِيْتَا لَسُوْدِ بِرُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ  
 عَنْهُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَالنَّظَرُ إِلَيْهِمْ كَقَوْلِهِ تَعَالَى سَلَّمَ قَوْلًا مِنْ  
 اَرِ بِشَانِ وَرُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ خُدَا بِيْتَا لَسُوْدِ وَرُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ خُدَا بِيْتَا لَسُوْدِ اَرِ بِشَانِ  
 رَبِّ رَحِيمٍ وَجَوُّهُ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاضِرَةٌ وَمَنْ تَعَاوَنَ  
 بِرُ Mَرْدِ وَرُ Mَرْدِ مَرْدِ بِرُ Mَرْدِ رُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ بِرُ Mَرْدِ رُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ بِرُ Mَرْدِ رُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ  
 بِالصَّلَاةِ الْحَسَنِ عَاقِبَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِخَمْسِ عَشْرِ خَصْلَةً ثَلَاثَةً فِي الدُّنْيَا  
 بِرُ Mَرْدِ نَا مَزْ بِرُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ خُدَا بِيْتَا لَسُوْدِ بِرُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ خَصَلَتْ سَرَا Zَانِ وَرُ Dُنْيَا  
 وَثَلَاثَةً عِنْدَ الْمَوْتِ وَثَلَاثَةً فِي الْقَبْرِ وَثَلَاثَةً فِي الْحَشْرِ وَثَلَاثَةً  
 وَرُ Mَرْدِ وَرُ Mَرْدِ مَرْدِ وَرُ Mَرْدِ وَرُ Mَرْدِ وَرُ Mَرْدِ وَرُ Mَرْدِ وَرُ Mَرْدِ وَرُ Mَرْدِ  
 عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى فَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَيَرْفَعُ الْبَرَكَةَ  
 وَرُ Mَرْدِ وَرُ Mَرْدِ خُدَا بِيْتَا لَسُوْدِ وَرُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ وَرُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ وَرُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ وَرُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ  
 مِنْ رِزْقِهِ وَعُمُرِهِ وَسَيِّمَاءِ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي  
 رُ Mَرْدِ وَرُ Mَرْدِ وَرُ Mَرْدِ وَرُ Mَرْدِ وَرُ Mَرْدِ وَرُ Mَرْدِ وَرُ Mَرْدِ وَرُ Mَرْدِ وَرُ Mَرْدِ  
 عِنْدَ الْمَوْتِ فَيَمُوتُ جَائِعًا وَعَطْشَانًا وَذَلِيلًا وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي  
 وَرُ Mَرْدِ مَوْتِ بِرُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ بِرُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ وَرُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ وَرُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ  
 الْقَبْرِ فَيَضِيقُ قَبْرَهُ حَتَّى يَدْخُلَ أَضْلَاعَهُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ وَيُفْتَحُ  
 قَبْرِ بِرُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ تَمَّ مِي شُوْدِ وَرُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ تَمَّ مِي شُوْدِ اَرِ بِشَانِ تَمَّ مِي شُوْدِ وَرُ Mَرْدِ اَرِ بِشَانِ تَمَّ مِي شُوْدِ

۲  
 قدامه  
 من اولها  
 في الصحيح  
 في الصحيح  
 ما تقدم الى نفسه  
 وكم فيها من حسن  
 فلا تخشون من احد  
 راسخه  
 قدامه  
 قدامه  
 واظفر انك على كل شي  
 قدامه

استقاموا

له باب من نار واما الثلثة التي في الحشر فيخرج من قبره

برای او دردی از آتش و اما آن سه که در حشر است پس اینکه بیرون می آید از قبر خود

مسودة الوجه مكتوب في جهنمه هذا السن من رحمة الله

سياه روست نوشته شده باشد در جهنم او این سخن نامیدست از رحمت خدا

تعالى ويعطى له كتابه من وراء ظهيره واما الثلثة التي عند

تعالى و داده میشود او را عملش را و از پس پشت او و اما آن سه که نزد

لقاء الله تعالى فلا يكلمهم الله تعالى ولا ينظر اليهم يوم القيمة

رویت خداست پس آنها را نمیشناسد و نگاه نمیکنند ایشان خدا را و در روز قیامت

ولا ينظرون ولا يكلمهم ولهم عند الله تعالى خلف من بعدهم

و نگاه نمیکنند و آنها را نگاه ندارند و در روز قیامت پس جانشین شد بعد ایشان

خلف اضعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا

تا خلف کند که ضایع گردند نماز را و پیروی کردند خواهشهای نفس پس خواهند یافت جزای گزافی را

وروي عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه

در روایت شده از انس بن مالک رضی گفت وی که فرمود رسول خدا صلوات الله علیه

وايه وسلم اذا قام العبد الى الصلوة وقال الله اكبر فخرج من

و آیه و سلم چون بنشاند شود بنده بسوی نماز و گوید الله اعلم اهمر بیرون آید از

ذنوبه كيوم ولدته امه و اذا قال اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

گناهان خود مانند روزی که زایید او را و اگر و چون گوید اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

كتب له بكل شعرة على بدنه عبادة سنة فاذا قرء الفاتحة

نوشته شود برای او هر موی که بر بدن وی است عبادت یکسان پس چون بخواند فاتحه را

فكما سماح و اعتم و اذا ركع فكمات صدق بوزنه ذهباً و اذا

پس گوید به تحقیق حج کرد و عمره کرد و چون رکوع کند پس گویا که به تحقیق صدقه کرد بمقدار خود طلا و چون

قال سمع الله لمن حمده نظر الله اليه بالرحمة و اذا قال في سجود

گوید سمع الله لمن حمده نظر کند خدا بپسندایا بسوی وی با رحمت و چون گوید در سجده خود

سبحان ربِّي الاعلى فكمات اعتق رقبة و اذا تشهد عطاها الله

سبحان ربی الاعلی پس گویا آنرا کرده غلامی را و چون تشهد خواند عطا کند او را خدا

تعالى ثواب ألف عالم و ألف شهيد و اذا سلم و فرغ من صلواته

تعالی ثواب هزار عالم و هزار شهید و چون سلام دهد و چون فارغ شود از نماز خود

فتح الله له ثمانية ابواب الجنة يدخل من أي باب شاء بلا حساب

گشاید خداوند برای او هفت دروازه جنت داخل شود روز قیامت از هر دردی که خواهد بغير حساب

نبرد

ولا عبد اب وقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ينبغي للمؤمن

در بغير عذاب و فرمود پیغمبر صلوات الله تسلسل علیه و آله و سلم لاین است مؤمن را

ان يكون اخلاقه كاخلاق الكلب وفيه خمسة اخلاق الاول

آنکه باشد اخلاق وی مانند اصحابی که در برگ تبخ حضرت اند اول

يكون جارحاً ابداً و هذا من اخلاق الصالحين والثاني لا يكون له

اینکه گویا باشد گرسنه همیشه و این از خصات وی صالحین است و دوم اینکه نمیباشد ویرا

موضع وهذا من اخلاق الصالحين والثالث ان لا ينأ بالليل وهذا

جایگاه و این از نشان صالحین است و سیوم اینکه وی خواب نمیکند در شب و این

من افعال الصالحين والرابع لا يكون له مال حتى يره الكوارث

از اعمال صالحین است و چهارم اینکه نمیباشد ویرا مال تا میراث برود او را و این

وهذا معيشة الصالحين والخامس ان لا يفارق من باب صاحبه

و این معیشت صالحین است و پنجم اینکه جدا نمی شود از دروازه مالک

وان طرده في يوم مائة مرة و هذا من و فاء الصالحين و

الرج براند او را در روز صد بار و این از وفای صاحبان است و

قال علي كرم الله وجهه و حمة طوبى لمن كان عيشه كعيش الكلب وفيه

گفت علی کرم الله وجهه خوشی و خوبی است کسی را که باشد زندگی وی مانند زندگی کلب و در برگ

عشر خصال الاول ليس له مال والثاني ليس له قدر والثالث

ده خصات است اول اینکه نیست ویرا مال و دوم اینکه نیست ویرا قدر و سوم اینکه

الأرض كلها بيت له والرابع في اكثر الاوقات يكون جارحاً

زمین همه آن خانه است ویرا و چهارم اینکه در اکثر اوقات نماز قد گرسنه

والخامس في غالب اوقاته يكون ساكتا و السادس يحول حول

و پنجم اینکه در غالب اوقات دی نمی باشد خاموش و ششم اینکه میگردد گرد

بيت صاحبه بالليل و الثامن والسابع يقنع بما يدفع اليه و الثامن

خانه مالک خود در شب و روز و هشتم اینکه قناعت میکند آنچه از او بشود و نهم اینکه

لوضعية صاحبه مائة جلدة لم يترك باب دار صاحبه و

از براند ویرا مالک وی صد تا زیاده نمی گذارد در دروازه خانه مالک خود را و

التاسع يأخذ عد و صاحبه ولا يأخذ صدقة والعاشرة اذا

نهم اینکه میگیرد دشمن مال خود را و نهم اینکه دوستان مال خود را و دهم اینکه چون

مات لم يترك من الميراث شيئاً باب ١٨ في ذكر الروح بعد

میرد میگذارد از میراث چیزی را باب ۱۸ در ذکر روح بعد

عص  
و من ابصر من قران حلال  
شتره با بقیه در مسجد کوفه  
و سلموا على بعض قوا غضب  
الشيخ في صلبه قائم لخطبه كبر  
وقال يا رسول الله كان يبعثني  
جائلاً وقد ردت على بعض قوا  
غضبت وقت قال كان مثل ذلك  
بوتجيد فلما ردت على بعض قوا  
وقال يا ايها الناس ان الله قد  
جعل لكم الدين فاسمعوا له و  
اتقوا الله فان الله هو سميع  
عليم فاستمعوا له وانصتوا  
للذم الذي في ذم الله فان الله  
هو السميع العليم



الخروج كيف يأتي الى قبره ومنزله قال النبي صلى الله عليه

واله وسلم فاذا خرج الروح من بني آدم فاذا مضى ثلثة

ايام يقول الروح يارب ائذن لي حتى امشي وانظر الى جسدي

الذي كنت فيه فياذنه الله فيجيبني الى قبره وينظر من بعيد

قد سال الماء من جسده ومن متخريه ومن فيه فيبكي بكاء

طويلا ثم يقول يا جسدي المسكين ويا حبيبي هل تذكر ايام

حيوتك وهذا منزل البلاء والوحشة والغم والكره والحزن

والندامة ثم يمضي فاذا كانت خمسة ايام يقول يارب ائذن

لي حتى انظر الى جسدي فياذن الله تعالى له فياتي الى قبره وينظر

من بعيد وقد سال الدم من جسده ومن متخريه ومن فيه

واذنيه وصديده فيبكي بكاء طويلا فيقول يا جسدي

المسكين اذكر ايام حيوتك وهذا منزل الغم والحزن

والديدان والحية والعقارب واكلت الديدان لحمك وقرقت

جلدك وتفرقت اعصابك ثم يمضي فاذا كان سبعة ايام

يقول يارب ائذن لي حتى انظر الى جسدي فياذن الله له

فانزل الله من اذن روحه الى جسده وينظر من بعيد

فياتي

فياتي الى قبره وينظر من بعيد وقد وقع فيه الدود فيبكي بكاء

شديدا ويقول يا جسدي المسكين اذن كراما مرحيوتك ا بين

اولادك وابائك وعشيرتك ودارك وعقارك وابن اخوانك

واصدقاؤك وابن رفقائك وحيوانك الذين كانوا يرضونك

في جوارك اليوم ليكون علي وعلىك الى يوم القيمة وروي

عن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله

عليه وآله وسلم اذ مات المؤمن دارت روحه حول داره

شهر ينظر الى ما خلفه من عياله كيف يقسم ماله وكيف

يؤدي ديونه فاذا تم شهر ينظر الى جسده ويدور حول قبره

سنة وينظر من يدعوله ومن يحزن عليه فاذا تمت سنة رفعت

روحه الى حيث يجتمع فيه الارواح الى يوم ينفخ في الصور

كقوله تعالى تنزل الملكة والروح فيها ويقال الروح فيها

بمعنى الرحمة على المؤمنين كما قرئ والروح بالفتح والضم معناه

تنزل الملكة والروح اي مهمم الروح والريحان ويقال الروح ملكة

ينزل الرحمة على المؤمنين كما قال الله تعالى يوم يقوم الروح

كقوله تعالى تنزل الملكة والروح فيها ويقال الروح ملكة

وَالْمَلِيكَةُ صَفَائِدٌ مَعْنَاهُ رُوحُ بَنِي آدَمَ وَقِيلَ مَعْنَاهُ رُوحُ جِبْرِئِيلَ  
 وَيُقَالُ رُوحٌ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَحْتَ الْعَرْشِ  
 يَسْتَأْذِنُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِالنُّزُولِ لِيَسْكُرَ عَلَى جَمِيعِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِنَ الشَّفَقَةِ عَلَيْهِمْ وَيُقَالُ رُوحُ الْأَقْرَبَاءِ  
 مِنْ أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا ائْذِنْ لَنَا بِالنُّزُولِ إِلَى  
 مَنَانِ لَنَا حَتَّى نَرَى أَوْلَادَنَا وَعِيَالَنَا فَيَنْزِلُونَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ كَمَا  
 قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِذَا كَانَ يَوْمُ عِيدِ أَوْ يَوْمُ عَاشُورَاءَ أَوْ لَيْلَةَ  
 عَاشُورَاءَ أَوْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ الْأُولَى مِنْ رَجَبٍ  
 أَوْ لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ يَخْرُجُ الْأَمْوَاتُ مِنْ قُبُورِهِمْ فَيَقُومُونَ  
 عَلَى أَبْوَابِ بُيُوتِهِمْ وَيَقُولُونَ ارْحَمُوا عَلَيْنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ  
 بِصَدَقَةٍ أَوْ لَقْمَةٍ فَإِنَّا مُخْتَاجُونَ إِلَيْهَا فَإِنْ كَرِهْتُمْ فَلِهَافَاذِكُمْ  
 بِرُكْعَتَيْنِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْبُرُكَةِ هَلْ مِنْ أَحَدٍ يَدُكُنَا وَهَلْ مِنْ  
 أَحَدٍ يَرْحَمُ عَلَيْنَا وَهَلْ مِنْ أَحَدٍ يَدُكُنَا فِي غُرْبَتِنَا يَأْمَنُ سَكَنَ فِي  
 دَارِنَا وَيَأْمَنُ نِكَاحَ نِسَاءِنَا وَيَأْمَنُ أَقَامَ فِي أَوْسَعِ قُصُورِنَا وَخُنَّ فِي أَضْيَقِ  
 قُبُورِنَا وَيَأْمَنُ قَسَمَ أَمْوَالِنَا وَيَأْمَنُ اسْتَدَلَ أَوْلَادِنَا هَلْ مِنْ أَحَدٍ

وغيره

مِنْكُمْ مَنْ يَتَفَكَّرُ فِي غُرْبَتِنَا وَفَقِيرِنَا وَكُنْتُمْ مَطْوِيَةً وَكُنْتُمْ كَمُرٍّ  
 وَدَعَاكُمْ فَإِنَّا مُخْتَاجُونَ إِلَيْكُمْ أَبَدًا فَإِنْ وَجَدْنَا الصَّدَقَةَ وَاللَّدَاءَ  
 مِنْهُمْ يَرْجِعُونَ فِرْحَانًا وَسُرُورًا وَإِنْ كَرِهْتُمْ فَيَرْجِعُونَ حَزِينًا  
 وَتَحْزُونًا وَإِسَاءَةً وَقِيلَ إِنَّ الرُّوحَ فِي القُودِ أَوْ فِي بَعْضِ أَجْزَاءِ البَدَنِ  
 لَا فِي جَمِيعِ البَدَنِ لَكِنَّا فِي جُزْءٍ مِنْ أَجْزَائِهِ وَالدَّلِيلُ عَلَيْهِ أَنَّ  
 يَخْرُجُ الْوَاحِدُ بِجِرَاهَاتٍ كَثِيرَةٍ فَلَا يَمُوتُ وَيَخْرُجُ الْوَاحِدُ  
 أَيْضًا بِجِرَاحَةٍ وَاحِدَةٍ فَيَمُوتُ لِأَنَّهَا أَصَابَتْ فِي الْمَلَكِ الَّذِي  
 فِيهِ الرُّوحُ وَحَلَّتْ فِيهِ وَقِيلَ الرُّوحُ يَحِلُّ فِي جَمِيعِ البَدَنِ  
 لِأَنَّ المَوْتَ فِي جَمِيعِ البَدَنِ يَدُلُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ تَعَالَى قُلْ هَيِّئْ لَنَا  
 الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ فَإِنْ قِيلَ مَا الْفَرْقُ بَيْنَ الرُّوحِ وَالرُّوَانِ  
 قُلْتُ هُمَا وَاحِدٌ لَيْسَ بَيْنَهُمَا فَرْقٌ كَمَا أَنَّ البَدَنَ مَعَ اليَدِ وَالرَّجُلَ  
 يَذْهَبُ وَيَجِيئُ وَالرُّوحُ لَا يَتَحَرَّكُ وَثَمَّ مَوْضِعُ الرُّوحِ فِي الجَسَدِ  
 غَيْرُ مَعَيَّنٍ وَمَوْضِعُ الرُّوَانِ بَيْنَ الْحَاجِبِينَ فَإِذَا زَالَتِ الرُّوحُ  
 مَاتَ العَبْدُ لِأَحْوَالِهِ وَإِذَا زَالَتِ الرُّوَانُ مَاتَ العَبْدُ كَمَا أَنَّ المَاءَ

نبت  
نفس

بسرود و غیره و روح حرکت میکند پس موضع روح در بدن

اذا صب في القصة ووضعت في البيت وقعت الشمس عليه

چون بگفته شود در کاسه و نهاده شود آن کاسه در حجره و واقع شود آفتاب بر آن از

من الكوة وشعاعها في السقف يتحرك ولم يتحرك القصة من

در بجهت و شعاع آفتاب در سقف حجره حرکت میکند و حال آنکه حرکت نکرد کاسه از

موضعها فكذلك الروح ساكنة في البدن وشعاعها الى العرش

جائز خود پس همچنین روح ساکن است در بدن و شعاع وی میرود تا عرش

وهو الروان فترى الرويا في الملكوت ثم اذا انما العبد خرج

و آن شعاع روان را که بنده پس می بیند خواب را در عالم ملکوت پس چون خواب بنده بیرون آید

الروح ابي الروان من انفسه وصعد الى السماء فالروان في

روح حقیق روان از بنی وی و بالا رود بسوی آسمان پس روان در

الملكوت يتوب منابه النفس في الخدمة فان قيل لو كان

عالم ملکوت نایب میشود بجای نفس در خدمت پس اگر گفته شود اگر بود

روح المؤمن يصعد الى السماء ويتوب منابه النفس في الخدمة

روح مومن که بالا میرود بسوی آسمان و نایب میشود بجای نفس در خدمت

فروح الكافر الى اين تذهب وقيل روح الكافر ايضا يصعد الى

پس روح کافر در خواب که میرود و گفته شده که روح کافر هم بالا میرود بسوی

السماء الا ان الله يمنعه الشيطان فيكون مع الشياطين فان قيل لو

آسمان مگر به حقیق و پرا می کند شیطان پس می باشد روح کافر با شیطانان پس اگر گفته شود اگر

الروح

الروح الذي به الحركة ولكن لم يخرج الروح الذي به الحيوة و

آن روح که با آن حرکت است و لکن بیرون نرفته از وی آن روح که با آن حیوة است و

النفس واما مسكن الروح بعد القبض فقد قيل مسكنها الصور فيه

نفس که من است و هر چه مسکن روح است بعد قبض شدن آن پس به حقیق گفته شده که مسکن روح صورت است

ثقب بعد وكل حيوان من يوم خلق آدم عليه السلام الى يوم

و در صورت خباست بشمار هر حیوان از ابتدای روزی که آفریده شده آدم علیه السلام تا روز

القيامة ينعم هناك ان كان منما وان كان معدن بافناءك يعذب

قیامت نعمت داده میشود آن روح در آنجا اگر باشد از نعمت داده شده کان و اگر باشد از عذاب عذاب کرده میشود

ويقال ان ارواح المؤمنين في حواصل طيور خضراء في الجنة و

و گفته میشود که به حقیق ارواح مؤمنان در ابران مرغان سبز رنگ می باشد در جنت و

ارواح الكافرين في سجين جحيم وقيل في حواصل طيور سوداء

ارواح کافران در سجنیم می باشد یا جایگاهت در جهنم و گفته شده در ابران مرغان سیاه رنگ می باشد

في النار ويقال ان ارواح المؤمنين اذا قبضت رفعتا ملئكة

در آتش و گفته شده که به حقیق ارواح مؤمنان چون قبض کرده میشوند بر او رنده آسمان و شنگال

الرحمة الى سماء السابعة بالاكرام والاعزاز فينادي منادي من

رحمت بسوی آسمان هفتم بزرگامی کردن و عزت دادن پس آواز کند آواز کننده از

السماء من قبل الله اكتبوها في عليين ثم ردها الى الارض

آسمان از جانب خدا بنویسد که بنویسد این را در علیین پس از آن باز کرده و بر او بسوی زمین

فترد روحه في جسده ويفتح له باب الى الجنة فينظر الى

پس باز کرده و در او روح و بر او در بدن وی و گشاده شود برای او دروازه بسوی جنت پس نظر کند بسوی

موضعه منما حتى يقوم الساعة ويقال ان ارواح الكفار اذا

موضع خود را از جنت تا قائم شود قیامت و گفته میشود که به حقیق ارواح کافران چون

قبضت رفعتا ملئكة العذاب الى سماء الدنيا فيغلق ابوابها و

قبض کرده شود بر او رنده آسمان عذاب بسوی آسمان دنیا پس بسته میشود دروازه های آن و

يؤمر بردها الى مضجعه ويصيق قبرة ويفتح له باب الى النار

امر کرده میشود باز کرده این بسوی خوابگاه وی و شک کرده میشود و قبر او گشاده شود برای او در روز بسوی آتش

فينظر الى مقعد منما حتى يقوم الساعة وعلى هذا قوله عليه

پس نظر کند بجای مقعد خود از آتش تا قائم شود قیامت و بر این است قول آنحضرت علیه

السلام حتى انهم يسمعون قرع لعاكرو واما منوعا عن الكلام

السلام است تا آنکه ایشان می شنوند آواز بایر و می شنایند و لکن منع شده اند از کلام کردن

السلام حتى انهم يسمعون قرع لعاكرو واما منوعا عن الكلام

السلام است تا آنکه ایشان می شنوند آواز بایر و می شنایند و لکن منع شده اند از کلام کردن

السلام حتى انهم يسمعون قرع لعاكرو واما منوعا عن الكلام

السلام است تا آنکه ایشان می شنوند آواز بایر و می شنایند و لکن منع شده اند از کلام کردن

السلام حتى انهم يسمعون قرع لعاكرو واما منوعا عن الكلام

السلام است تا آنکه ایشان می شنوند آواز بایر و می شنایند و لکن منع شده اند از کلام کردن

وَسُئِلَ عَنْ بَعْضِ الْعُلَمَاءِ مِنْ مَعَادِنِ الْأَرْوَاحِ بَعْدَ الْمَوْتِ قَالَ

وسؤال کرده شد از بعضی علماء از جای بودن ارواح بعد از امرگ گفت

إِنَّ أَرْوَاحَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ وَتَكُونُ فِي

که با تحقیق ارواح پیغمبران علیهم السَّلَام در جنت عدن می باشند در

الْحَمْدُ مُؤَيَّنَةٌ لِأَجْسَادِهَا وَسَاجِدَةٌ لِرَبِّهَا وَأَرْوَاحُ الشَّهَدَاءِ فِي

حمد الهی گزیده اند با بدنهائی خود و سجده کننده برای رب خود و ارواح شهیدان در

الْفِرْدَوْسِ وَسَطُ الْجَنَّةِ فِي حَوَاصِلِ طُيُورٍ خَضْرَاءَ فِي الْجَنَّةِ

زردوس که در میان جنت است در ایوان مرغان سبز رنگ در جنت می باشد

تَطْبُرُ حَيْثُ شَاءُوا ثُمَّ تَأْوِي إِلَى قَنَادِيلٍ مَعْلُوقَةٍ بِالْعَرْشِ وَأَرْوَاحُ

می پرند هر جا که خواهند پس از آن می آیند بشب بسوی قندیل در آیدیزان به عرش و ارواح

أَوْلَادِ الْمُسْلِمِينَ فِي حَوَاصِلِ عَصَائِرِ الْجَنَّةِ عِنْدَ جَبَلِ الْمَيْسَكِ إِلَى

اولاد مسلمین در ایوان کوههای جنت نزد کوه مشک می باشند تا

يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَرْوَاحُ الْأَوْلَادِ الْمُشْرِكِينَ وَالْمُنْفِقِينَ يَدُورُونَ حَوْلَ

روز قیامت و ارواح اولاد مشرکان و منافقان میگردند در

الْجَنَّةِ لَيْسَ لَهُمْ مَا وى إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يُخَدَّمُونَ لِلْمُؤْمِنِينَ

جنت نیست ایشان را تا روز قیامت پس از آن خدمت کنند برای مؤمنان

أَمَّا أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ عَلَيْهِمُ دِيُونٌ وَمَطَالِمٌ مَعْلُوقَةٌ بِالسَّمَاءِ

بهرج ارواح مؤمنان که برایشان قرضها و حقوق و مظالم معلقه با آسمان

لَا يَصِلُونَ إِلَى الْجَنَّةِ وَلَا إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى يُؤَدَّى عَنْهُمْ الدَّيُونُ

نمی رسند بجنت و نه با آسمان تا آنکه ادا نشود از ایشان قرضهای ایشان

وَالْمَطَالِمُ وَمَا أَرْوَاحُ فَسَاقِ الْمُسْلِمِينَ الْمُصْرَبِينَ عَلَى الذُّنُوبِ

در مظالم می ایشان و بهرجه ارواح فاسقان مسلمان که اصرار کنند و گمانند بر گناهان

فَيَعْدَنُ بُونَ فِي الْقُبُورِ مَعَ الْجَسَدِ وَمَا أَرْوَاحُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ

پس عذاب کرده شوند در قبور با بدن و اما ارواح کافران و منافقان

فَيَحْتَبِئْنَ نَارِ حَمَّامٍ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قِيلَ إِنَّ الرُّوحَ جِسْمٌ

پس در سجین نام نایکه در آتش جهنم است باشند در آن همیشه گفته شده که با تحقیق روح جسم

لَطِيفٌ وَهُوَ مَخْلُوقٌ فَيَذَنُ لَكَ لِأَيْقَالَ اللَّهُ تَعَالَى ذُو رُوحٍ لِأَنَّهُ

لطیف است و او آفریده شده است پس از آن جهت گفته میشود که مضافتال ذی روح است زیرا که

مهر و کوه

وَهُوَ مَا يَسْتَحْكِمُ بوجُودِ عَيْبِهِ وَرُوي أَنَّ الْيَهُودَ اتَّقَوْا إِلَى النَّبِيِّ

و عرض است که پیام و استحکام گیرد بوجود غیر خود و روایت شده که با تحقیق پیبود آمدند بسوی پیغمبر

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسُئِلُوا عَنْ الرُّوحِ وَعَنْ أَصْحَابِ

صلی الله تعالی علیه و آله و سلم پس سوال کردند از حقیقت روح و از احوال اصحاب

الرَّقِيقِ وَعَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ فَنَزَلَ فِي شَأْنِهِمْ سُورَةُ الْكَمَفِ

کوف او و احوال ذی القرنین پس نازل شد در شان ایشان سوره کوف

وَنَزَلَ فِي الرُّوحِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَقِيلَ

و نازل شد در شان روح این آیه و سوال میکنند ترا از روح بپوش روح از فرمان رب من است و گفته شده

مَعْنَاهُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَلَا أَعْلَمُ بِهَا وَقِيلَ مَعْنَاهُ أَنَّ الرُّوحَ كَلِمَتٌ مَخْلُوقَةٌ

معناش از امر رب من است و نمی دانم علم را آن و گفته شده معنای آنست که کلمه ایست مخلق

بِدُنْ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَآمَرَ اللَّهُ كَلَامُهُ وَهَذَا الْقَوْلُ خَطَأٌ لِأَنَّ مَعْنَى آيَةِ

بگوید که از امر خداست و امر خداست کلام است و این قول خطاست زیرا که معنی آیت را

ذَكَرْنَا وَقِيلَ مَعْنَاهُ تَكْوِينُ رَبِّي بِكَلِمَةٍ كُنْ فَيَكُونُ وَإِنَّ أَمْرَ اللَّهِ

ذکر کردیم و گفته شده معنایش آنست که اوست که برین است بگوید کن پس هست میشود و به تحقیق امر خداست

عَلَى خَيْرَيْنِ أَمْرُ الزَّامِرِ كَأَمْرِهِ بِالْعِبَادَاتِ وَأَمْرُ تَكْوِينِ كَقَوْلِهِ

بر دو قسم است یک امر الزام است مانند امر او تعالی بعبادت و دیگری امر تکوین است چنانکه قول خداست

تَعَالَى كَقَوْلِهِ أَوْحَى إِلَهُ الْوَحْيِ وَالْمَطَالِمُ مَعْلُوقَةٌ بِالسَّمَاءِ

تعالی شویید سببها یا آیهن یا معلقون دیگر و مانند قول خداست جز این نیست

أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَأَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى

که فرمان خدا چون بخواهد آفریند چیزی اینست که گوید بشی شود پس میشود و اما قول خداست

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَقَوْلُهُ تَعَالَى يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ

نازل شده با آن روح امین بر سر جبرئیل و قول خداست تعالی روزی که بایستد فرشته روح نام و

الْمَلَكُ صَفَا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَدْنَى لَهُ الرُّوحُ وَقَالَ صَوَابًا

بهر فرشته که صفایست سخن نگوید مگر کسی که آذن دهد او را خدا و گفته شده صوابا

فَقِيلَ مَعْنَاهُ جَبْرَائِيلُ وَقِيلَ مَلَكٌ عَظِيمٌ وَحَدَّهُ صَفَا وَ

پس گفته شده معنای روح در اینجا جبرئیل است و گفته شده که در فرشته کلان است که تنها برابر صفت است و

أَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى فَإِذَا سُوِّيتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَهَذَا

اما قول خداست پس چون برابر کردم آدم را و دمدم در او کردم از روح خود پس این

اضافه خلق و قیل اضافه تکریم كما يقال ناقة الله و بيت الله

اضافت آفریدن است و گفته شده که اضافه سخن است چنانکه گفته می شود داده شتر خدا و خانه خدا

سؤال بپوشد عن الروح

روح هو النفس الناطقة و الروح باهر

جاءت الانفس و الروح و النفس و الروح و النفس و الروح و النفس و الروح

و النفس و الروح و النفس و الروح و النفس و الروح و النفس و الروح

و النفس و الروح و النفس و الروح و النفس و الروح و النفس و الروح

و النفس و الروح و النفس و الروح و النفس و الروح و النفس و الروح

وَأَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى فَتَخَنَّنَّا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا فَإِضَافَةٌ تَكْرِيمٌ عَلَى مَا

و اما قول خدا تعالی پس و میسریم در وی از روح من پس اضافه تکریم و تشریف است ببار خدای تعالی  
قَدْ مَنَاهُ وَقِيلَ مَعْنَاهُ فَتَخَنَّنَّا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا فَإِضَافَةٌ تَكْرِيمٌ عَلَى مَا

وَعَلَى هَذَا قِيلَ فِي عَيْسَى رُوحُ اللَّهِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى وَأَيُّهُمْ بِرُوحٍ

و بما بر این گفته شد و حق عیسی علیه السلام که او روح خداست مانند قول خدا تعالی و در خط او شان را بر روح  
مِنْهُ **بَابُ ١٩** فِي ذِكْرِ الصُّورِ وَالْبَعْتِ وَالْحَشْرِ أَعْلَمُ أَنَّ إِسْرَافِيلَ

صَاحِبَ الْقُرْنِ وَخَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى اللَّوْحَ الْمَحْفُوظَ مِنْ دُرِّ قَوْ

صاحب شش است که آنرا صور گویند و آفریده خدا تعالی لوح محفوظ را از  
بَيْضَاءَ طَوْلِهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ سَبْعَ مَرَّاتٍ مَعْلُوقَةً

بِالْعَرْشِ وَمَكْتُوبٌ فِيهَا مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِلَّا إِسْرَافِيلَ

بهر شش و نوشته شده در آن آنچه شود هست تا روز قیامت و برای اسرافیل  
أَرْبَعَةَ أَجْنَحَةٍ جَنَاحٌ بِالْمَشْرِقِ وَجَنَاحٌ بِالْمَغْرِبِ وَجَنَاحٌ

يَسْتَقِرُّ عَلَيْهِ وَجَنَاحٌ يَعْطِي بِهَا رَأْسَهُ وَوَجْهَهُ مِنْ خَشْيَةِ

اللَّهِ تَعَالَى حَيَاءً نَأْكِسُ رَأْسَهُ تَحْتَ الْعَرْشِ إِخْوَانُ الْعَرْشِ

خدا تعالی از وی حیا فرموده است سر خود را زیر عرش گرفته است ایستاده عرش را  
عَلَى كَتِفِهِ وَإِنَّهُ لَيَصْغُرُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَعَالَى مِثْلَ الْعَصْفُورِ

بر دو ش خود و خفای اسرافیل صغیر میشود از خوف خدا تعالی مانند کبوتر  
فَإِذَا قَضَى اللَّهُ تَعَالَى شَيْئًا فِي اللَّوْحِ يَكْشِفُ الْعَطَاءَ مِنْ وَجْهِهِ

پس چون حکم فرماید خدا تعالی چیزی را در لوح محفوظ و در کند اسرافیل برده را از روی خود  
وَيَنْظُرُ إِلَى مَا قَضَى اللَّهُ تَعَالَى مِنْ حُكْمٍ وَأَمْرٍ وَلَيْسَ مِنَ

الْمَلَكَةِ أَقْرَبُ مَكَانًا بِالْعَرْشِ مِنْ إِسْرَافِيلَ بَيِّنَةٌ وَبَيِّنَةٌ

درشت مکان نزدیک از وی مکان عرش اسرافیل در میان وی و میان  
الْعَرْشِ سَبْعُونَ أَلْفَ حِجَابٍ وَمِنْ الْحِجَابِ إِلَى الْحِجَابِ مَسِيرَةٌ

عرش هفتاد هزار حجاب است و از یک حجاب تا حجاب دیگر مسافت

خمسائة

قال تالوس الله  
عنه عليه السلام  
انهم فصحاء الطور  
قالوا انهم فصحاء الطور  
وهي جنة سليمان  
هموم النور  
رسول الله وما امرنا  
ونعم الوكيل الله  
مشق

خَمْسِئَةِ عَامٍ وَبَيْنَ جِبْرَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ سَبْعُونَ أَلْفَ حِجَابٍ وَمِنْ

پنجاه سال است و میان جبرائیل و اسرافیل هفتاد هزار حجاب است و از  
كُلِّ حِجَابٍ إِلَى حِجَابٍ مَسِيرَةٌ خَمْسِئَةِ عَامٍ وَإِنَّهُ قَائِمٌ وَقَدْ وَضِعَ

هر پرده تا پرده دیگر مسافت پنجاه سال است و خفای اسرافیل هفتاد هزار حجاب است  
الصُّورُ عَلَى كُنْهٍ الْأَيْمَنِ وَرَأْسُ الصُّورِ عَلَى قِمِّهِ يَنْتَظِرُ إِلَى اللَّهِ

صورت را بر ران راست خود و سر صورت را نهاده بر دوش خود انتظار میکند بخدا  
تَعَالَى مَتَى يَأْمُرُهُ بِتَفْعِهِ فَيَتَفَعَّحُ فِيهِ فَإِذَا انْقَضَتْ مَدَّةُ الدُّنْيَا

تعالی که کدام وقت فرماید او را بفرماید پس بعد در آن پس تمام شود وقت دنیا  
يَدُ نَوَ الصُّورِ إِلَى جَهَنَّمَ إِسْرَافِيلُ فَيَضُمُّ إِسْرَافِيلُ عَلَيْهِ أَجْنَحَهُ

ز نزدیک خود صورت بسوی پیشانی اسرافیل پس با هم میزنند اسرافیل بر خود بال  
الْأَرْبَعَةَ ثُمَّ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ وَيَجْعَلُ مَلَكُ الْمَوْتِ أَحَدِي كَفِّهِ

چهارگانه پس آن بعد در صورت و بگرداند ملک الموت یک کف دست خود را  
تَحْتَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ وَالْآخِرَى فَوْقَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَيَأْخُذُ

زیر زمین هفتم و هفتمت دیگر را بالای آسمان هفتم پس بگیرد  
أَرْوَاحَ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِينَ وَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ

ارواح اهل آسمانها و اهل زمینها و باقی نماند در زمین  
إِلَّا ابْلِيسَ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ وَلَا يَبْقَى فِي السَّمَاءِ إِلَّا جِبْرَائِيلُ وَ

مگر شیطان علیه لعنته و باقی نماند در آسمان مگر جبرائیل و  
مِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَعِزْرَائِيلُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالَّذِينَ

میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام و آنانی که  
اسْتَشْنَاهُمْ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَوْلِهِ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ

ببرون کرده است این ترا خدا تعالی در قول او قتل و دیده شد در صورت پس مرد  
مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ

سبکه در آسمانها است و سبکه در زمین است مگر کسی را که خواهد خدا و روایت است از ابی هریره  
أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

که خفای او گفت که فرمود رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم  
لَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الصُّورَ وَكَهْ أَرْبَعَةَ شُعَبٍ شُعْبَةٌ مِنْهَا فِي الْمَشْرِقِ

بدر خفای خدا تعالی آفریده صورت را و برای وی چهار شاخ است یک شاخ از وی در مشرق است  
وَشُعْبَةٌ مِنْهَا فِي الْمَغْرِبِ وَشُعْبَةٌ مِنْهَا تَحْتَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ

و یک شاخ از وی در مغرب است و یک شاخ از وی زیر زمین هفتم است

قال تالوس الله  
عنه عليه السلام  
انهم فصحاء الطور  
قالوا انهم فصحاء الطور  
وهي جنة سليمان  
هموم النور  
رسول الله وما امرنا  
ونعم الوكيل الله  
مشق

وَشُعْبَةٌ مِّنْهَا فَوْقَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَفِي الصُّورِ اثْنَابُ عَشَرَ د  
 وَيَكُونُ مَتَاحُ الْأَرْوَاحِ بِإِلَهِ السَّمَاءِ بِمَقَرِّهَا وَفِي الصُّورِ سَوَاحِبَاتُ بَشَرٍ  
 أَصْنَافُ الْأَرْوَاحِ فِي وَاحِدٍ مِّنْهَا أَرْوَاحُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ  
 اقسام ارواح و در يك قسم الان ارواح بيخبران است عليهم السلام  
 وَفِي وَاحِدٍ مِّنْهَا أَرْوَاحُ الْجِنِّ وَفِي وَاحِدٍ مِّنْهَا أَرْوَاحُ الْإِنْسِ  
 و در يك قسم از ان ارواح جن است و در سبک از ان ارواح انسان است  
 وَفِي وَاحِدٍ مِّنْهَا أَرْوَاحُ الشَّيَاطِينِ وَفِي وَاحِدٍ مِّنْهَا أَرْوَاحُ  
 و در يك قسم از ان ارواح شيطانان است و در يك قسم از ان ارواح  
 الْبَهَائِمِ وَالْهَوَاحِشِ الثَّمَلَةُ وَالْبَقَّةُ أَعْظَمُهَا سُرْعَانِ فِيهِمْ وَأَضْعَفُهَا  
 چهار بایان و خزانه است تا صور و بیشتر عطا کرده خدا ان صور را بر سبکترین بایان نشاند کرد  
 عَلَى فَمِهِ يَنْتَظِرُ مَتَى يُؤْمَرُ فَيَنْفُخُ فِيهِ تِلْكَ نَفْحَاتُ نَفْحَةِ الْفَرْعِ  
 بر و این خود منتظر است که امر کرده شود پس برود در آن سبک بار دمیدن یک دمیدن خوف است  
 وَنَفْحَةُ الصَّعِقِ وَنَفْحَةُ الْبَعَثِ قَالَ حَدِيثُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ  
 و یک دمیدن مرگ است و یک دمیدن برانگیختن است گفت حدیث ای رسول خدا صلی الله علیه و سلم چگونه  
 يَكُونُ الْخَلْقُ عِنْدَ النَّفْحِ فِي الصُّورِ قَالَ يَا حَدِيثُهُ وَالَّذِي  
 باشند مخلوق نمود دمیدن در صور فرمود ای حدیثی از آن است  
 نَفْسِي بِيَدِهِ لَيَنْفُخُ فِي الصُّورِ وَتَقُومُ السَّاعَةُ وَالرَّجُلُ قَدْ رَفَعَ  
 که نفس من بدست اوست بر این دمیده شود در صور و قائم شود قیامت و نفخه به تحقیق برود نشانه باشد  
 لِقَاءَهُ إِلَى فَمِهِ وَلَا يَطْعَمُهَا وَالتَّوْبُ بَيْنَ يَدَيْهِ لَيَلْبَسُهُ فَلَا  
 لغم را بسوی دهن خود و خوردن خود را از آن و حامه پیش روی وی باشد تا میوه شد آنرا پس نخواهد  
 يَلْبَسُهُ وَكَوْنُ الْمَاءِ عَلَى فَمِهِ لَيَشْرَبُ الْمَاءَ وَلَا يَشْرَبُ مِنْهُ قَابِ  
 بوسه آید و کوزه آب بر دهن وی باشد تا بنوشد آنرا پس نخواهد بنوشد آنرا **باب ۲۰**  
 فِي ذِكْرِ نَفْحَةِ الصُّورِ وَالْفَرْعِ ثُمَّ يَنْفُخُ نَفْحَةَ الْفَرْعِ فَيَبْلُغُ نَفْحَهُ  
 در بیان دمیدن صور و خوف پس از آن دمیده شود دمیدن خوف پس برود خوف وی  
 أَهْلَ السَّمَاءِ وَأَهْلَ الْأَرْضِ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَتَسِيرُ الْجِبَالُ  
 اهل آسمان و اهل زمین را که سیر در آسمان و در زمین شوند که سیر  
 سَيْرًا وَمَوَاطِنُ السَّمَاءِ مَوْرًا وَتَرْجُفُ الْأَرْضُ رَجْفًا مِثْلَ السَّفِينَةِ  
 روان شود و برود آسمان گردنی و سخت بجنبند زمین سخت بجنبند مانند کشتی  
 فِي الْمَاءِ وَتَضَعُ الْحَوَامِلُ حَمْلَهَا وَتَدْهَلُ الْمَرْضِعَةُ وَتَلْدُهَا  
 در آب و بنهد زنان حامله حمل خود را و غافل شود و فراموش کند شیر دهنده پسر خود را

وتصير

وَتَصِيرُ الْوِلْدَانَ شَبَابًا وَتَصِيرُ الشَّيَاطِينَ هَارِبَةً وَقَدْ تَنَا ثَرْتُ  
 و شوند طفلان پیران که در سال و شصت و شصت شیطانی نور کنندگان و به تحقیق بریزند  
 عَلَيْهِمُ النُّجُومُ وَكَسَفَتِ الشَّمْسُ وَخَسَفَ الْقَمَرُ وَكَشَطَتِ السَّمَاءُ مِنْ  
 برایشان ستارگان و تاریک شود آفتاب و بی نور شود و اجساد و بدست بر کند شود آسمان را  
 فَوْقَهُمْ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ وَيَكُونُ  
 بالای ایشان که در این قول خدا تبارک است به تحقیق زلزله قیامت چیزی است بزرگ و باشد  
 ذَلِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَرَوَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ  
 این حال تا چهل سال در روایت شده از ابن عباس رضی الله عنه که به تحقیق وی گفت که فرمود رسول  
 اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ كَمَا  
 خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم ای مردمان بترسید از خدا و او را خود  
 إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ثُمَّ قَالَ أَتَدْرُونَ أَيَّ يَوْمٍ ذَلِكَ  
 به تحقیق که زلزله قیامت چیزیست بزرگ پس از آن فرمود آیا میدانید کدام روز است آنروز  
 قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ  
 گفتند خدا و رسول او دانایانند فرمود آنروز روزیست که فرمایند خدا تعالی در آنروز  
 لَا دَمَ قَوْمٌ وَابْعَثْ أَفْئِدَةً إِلَى النَّارِ يَقُولُ يَا رَبِّ كَمْ مِثْرٍ كُلِّ  
 مردم را بریز و بپزست فرستادی اولاد خود را بسوی آتش پس گوید ای رب من چند از هر  
 أَلْفٍ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ كُلِّ أَلْفٍ يَسْمَعُ ثَلَاثَةً وَسِتَّةً وَتَسْعِينَ  
 هزار نفر پس فرماید خدا تعالی از هر هزار نفر نصد و نود و نه را  
 إِلَى النَّارِ وَوَاحِدًا إِلَى الْجَنَّةِ فَيُشَقُّ ذَلِكَ عَلَى الْقَوْمِ وَوَقَعَ عَلَيْهِمُ  
 بسوی آتش بپزست و یکی را بسوی جهنم پس سخت شود این امر بر قوم و واقع شد بر ایشان  
 الْبُكَاءُ وَالْحُزْنَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَأَيْتُمْ  
 گریه و اندوه پس فرمود پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم به تحقیق  
 لَا رَجْوَانَ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ قَالَ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا  
 من امید دارم اینکه باشد شما چهارم حصه اهل جهنم پس از آن فرمود من امید دارم اینکه باشید شما  
 شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَرِحُوا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
 نیمه اهل جهنم پس شاد شدند پس فرمود پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم  
 أَبْشِرُوا فَإِنَّمَا أَنْتُمْ فِي الْأُمَمِ كَشَاةٍ فِي حَنْبِ الْبَعِيرِ وَإِنَّكُمْ جَزءٌ وَاحِدٌ مِّنْ  
 بشدت باد شما را پس به تحقیق شما در امت های سلبه مانند بز است در پهلویش شتر و شما یک حصه اید از  
 أَلْفٍ جَزءٌ وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى  
 هزار حصه و گفت ابو هریره که فرمود رسول خدا صلی

وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ  
 عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
 قَالَ يَقُولُ أَصْحَابُ الْمَاءِ  
 وَالْخَيْرِ كُلُّهُ فِي يَدَيْهِ قَالَ  
 أَخْرَجَ بَعْثُ النَّبِيِّ قَالَ  
 مَا بَعَثَ أَنْ تَرْتَمَهُ  
 كِلَا أَصْحَابِ الْبَيْتِ الْقَبِيرِ  
 تَسْعُونَ خَنْدَقًا مِّنْ جَهَنَّمَ  
 وَنَفْسُ كُلِّ ذَكَرٍ مِّنْهَا  
 تَقَعُ فِي النَّارِ قَالَ  
 يَسْكَوُنَ وَلَكِنْ خَلَّيْنِ  
 تَنْدَبُ وَالْوَالِدُ يَسْأَلُ  
 دَانِيَا لِأَنَّ الْوَالِدَ قَالَ  
 الْبَيْتُ إِنْ كَانَ مِنْكُمْ جَبَلًا  
 بِأَجْحٍ وَمَا جَعَلَ  
 وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ  
 جَعَلَ رِجْلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ  
 عَمْدًا لِكُلِّ ذَكَرٍ مِّنْهَا  
 قَالَ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ  
 الْبَيْتُ نَابِلًا قَالَ  
 نَفْسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ كُلِّهَا  
 فِي النَّاسِ إِلَّا الْأَشْقِيَاءَ  
 فَجَعَلَ رِجْلَهُمْ فِي النَّارِ  
 بَيْتًا فِي جَهَنَّمَ نَقْرًا  
 نَسْفَعُ عَلَيْهِمْ مِثْقَالَ  
 ذَرَّةٍ

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً  
 بَيْنَ الْجَنِّ وَالْبَهَائِمِ وَالْإِنْسِ وَالْهَوَاقِئِهَا تَعَاطِفُونَ وَبِهَاتِ الرَّحْمَةِ  
 وَأَدْحَرِ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ  
 يَا مَرَأَةَ اللَّهِ تَعَالَى إِسْرَافِيلُ بِنْفِخَةِ الصُّعْقِ قَبْلَ نَفْسِهَا الْأَرْوَاحُ  
 الْعَارِيَةَ أَخْرِجِيْنَ يَا مَرَأَةَ اللَّهِ تَعَالَى فَصَعِقَ وَمَاتَ أَهْلُ السَّمَوَاتِ  
 وَأَهْلُ الْأَرْضِينَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَهُمْ الشُّهَدَاءُ فَالْتَمَسُوا أَحْيَاءَهُمْ  
 عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا  
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ وَ  
 فِي الْخَبْرَاتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى  
 أَكْرَمَ الشُّهَدَاءِ بِخَمْسٍ كَرَامَاتٍ لَمْ يَكُنْ مِنْهَا أَحَدٌ لِلْأَنْبِيَاءِ أَحَدُهَا  
 أَنْ أَرْوَاحَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ يَقْبِضُهَا مَلَكُ الْمَوْتِ وَأَنَا كَذَلِكَ وَ  
 أَرْوَاحَ الشُّهَدَاءِ يَقْبِضُهَا اللَّهُ تَعَالَى وَثَانِيهَا أَنْ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ  
 يُغْسَلُونَ بَعْدَ مَوْتِهِمْ وَأَنَا كَذَلِكَ وَالشُّهَدَاءُ لَا يُغْسَلُونَ وَ  
 ثَالِثُهَا أَنْ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ يَكْفَنُونَ وَأَنَا كَذَلِكَ وَالشُّهَدَاءُ لَا  
 يَكْفَنُونَ وَرَابِعُهَا يُسَمُّونَ الْأَنْبِيَاءَ الْمَوْتَى وَأَنَا كَذَلِكَ وَيَقَالُ  
 لِكُلِّ وَادٍ يُشْتَوَى فِيهِ مِائَةُ مَسْجِدٍ يُشْتَوَى فِيهِمْ مِنْ نَبِيِّنَ مِنْكُمْ وَ  
 لِكُلِّ وَادٍ يُشْتَوَى فِيهِ مِائَةُ مَسْجِدٍ يُشْتَوَى فِيهِمْ مِنْ نَبِيِّنَ مِنْكُمْ وَ

مات

مَاتَ مُحَمَّدٌ وَالشُّهَدَاءُ أَحِبَّاءُ لَا يُسَمُّونَ الْمَوْتَى وَخَاصَّةً إِنْ الْأَنْبِيَاءَ  
 يَشْفَعُونَ لِأُمَّتِهِمْ خَاصَّةً وَأَنَا كَذَلِكَ وَالشُّهَدَاءُ لِيَشْفَعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
 لِكُلِّ أُمَّةٍ وَيَقَالُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى إِثْنَا عَشَرَ نَفَرًا وَهُمْ  
 جِبْرَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَعِزْرَائِيلُ وَثَمَانِيَةٌ مِنْ حَمَلَةٍ  
 الْعَرْشِ قَبْلِي الدُّنْيَا بِلَا إِنْسَانٍ وَلَا جِنٍّ وَلَا شَيْطَانٍ وَلَا خَيْسٍ  
 ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا مَلِكُ الْمَوْتِ إِنِّي خَلَقْتُ لَكَ بَعْدَ ذَلِكَ الْوَلِيَّ  
 وَالْآخِرِينَ أَعْوَانًا وَجَعَلْتُ لَكَ قُوَّةَ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِينَ  
 وَرَأَى الْيَسْكَ الْيَوْمَ أَثْوَابِ الْغَضَبِ فَأَنْزَلَ الْغَضَبِي وَسَطَوْتِي  
 إِلَى إِبْلِيسَ وَأَذَقَهُ الْمَوْتَ وَأَجَلَ عَلَيْهِ مِرَارَةَ مَوْتِ الْأَوْلِيَّ  
 وَالْآخِرِينَ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَلَيْكُنْ مَعَكَ مِنَ  
 الرَّبَّانِيَّةِ سَبْعُونَ أَلْفًا مَعَ كُلِّ رِبَّانِيَّةٍ سَلْسِلَةٌ مِنْ سَلْسِلِ  
 اللَّغْطِيِّ فَيُنَادِي مَلَكُ الْمَوْتِ فَيَقْلَعُ أَبْوَابَ النَّيْرَانِ وَيُخْرِجُ الرَّبَّانِيَّةَ  
 مَعَ السَّلْسِلِ فَيُنْزِلُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِصُورَةٍ لَوْ نَزَلَ عَلَى أَهْلِ السَّمَوَاتِ  
 وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَيُنْظَرُ وَإِلَيْهِ فِيهَا مَا تَوَاكَلَهُمْ فَيَنْتَهِي إِلَى  
 إِبْلِيسَ وَيَجْرُوهُ زَجْرَةً فَإِذَا هُوَ قَدْ صَعِقَ وَكُلُّ خُرْجَةٍ لَوْ سَمِعَهَا

ومرد محمد و شهيدان زنده اند مسي ميشوند. مردگان و بيم ايتم به تحقيق ميشوند  
 شفاعت ميشوند براي امت خود خاص و من نيز ميشوند ام و شهيدان شفاعت ميشوند روز قيامت  
 براي هر امت و يقال الا ماشاء الله تعالى اثنا عشر نفرا و هم  
 جبرائيل و اسرافيل و ميكائيل و عزرائيل و ثمانية من حملة  
 عرش قبلي الدنيا بلا انسان ولا جن ولا شيطان ولا خيس  
 پس از ان زمانه خدايتالا اي ملك الموت من از يدم مرتباً شهادت مملوق اتول  
 و آخريه مردگان و مردانيدم براي تو قوت ايل آسمانها و ايل زمين  
 و من بهوش نم ترا امروز جامه غصب پس نازل شو غضب من و تحت قرص من  
 بسوي ابليس و اذق الموت و بارن بروي مني موت هم مملوق اتول  
 و آخريه از جن و انس چند چند بار و بايد که باشد با تو از  
 فرشتگان عذاب بنفاد هزار فرشته و با هر فرشته عذاب را بچيري باشد از بچيري اي انس  
 دوزخ پس آواز کند ملك الموت پس كشاده شود دروازه اي دوزخ و بيرون آيد فرشتگان عذاب  
 با بچيري اي انس پس زود آيد ملك الموت بصورتی كه اگر فرود آيد بان صوت زایل آسمانها  
 و زمين با بچيري و نظر كنند بوي در آن صورت هر آينه بچيري نام اي انس پس رسيد ملك ابليس  
 ابليس و سرزنش كند او را سرزنش كردن پس بهوش شود و وير آواز خضر باشد اگر شنود و نزل  
 ابليس و سرزنش كند او را سرزنش كردن پس بهوش شود و وير آواز خضر باشد اگر شنود و نزل

اهل السموات والارضين لصعقوا من تلك الخرخرة ويقول  
 ملك الموت اورا باطل اي حيث تا بهت كم ترا سمع مرگ چند از عمر دراز  
 ملك الموت له قف يا خبيث لا ذيقك الموت كم من عمر  
 آدرگته و كم من قرن اضللت قال فيم تريب الى المشرق فاذا هو  
 يافته تر و چند از مدت ترا گواه کرده لغت كفت باوي پس برزد و ابلهس بسوي مشرق پس آي ان  
 عنده و الى المغرب فاذا هو عنده فلا يزال الى حيث يهرب  
 ملك الموت نزدوي باشد و گر تريب پس آي او نزدوي باشد پس پوسته ملك الموت باوي بود هر جا كه گريزد  
 ثم يقوم ابليس في وسط الدنيا عند قبر ادم صلوات الله عليه  
 پس ازان بايستد ابليس در ميان دنيا نزد قبر آدم و محتياي خدا باد بروي  
 ويقول يا ادم من اجلك صرت رجيمًا ملعونًا مطرودًا ثم  
 و گويد اي ادم از جهت تو گشته من مانده شده لعنت کرده شده رد کرده شده پس ازان  
 يقول ابليس يا ملك الموت بكاس سقيني و باي عذاب  
 گويد ابليس اي ملك الموت بكلام كاسه بنوشا تا مرا و بكلام عذاب  
 تقبض روحي فيقول بكاس اللظى و عذاب السعير و ابليس يترفع  
 قبض روحي روح مرا پس گويد ملك الموت بكاس اللظى و عذاب السعير ابليس بخلطه  
 ويقع في التراب مرة بعد مرة حتى اذا كان في الموضع الذي  
 و مي افتد در خاک چند چند بار تا آنكه چون رسد در جا بيگانه  
 اهبط فيه و لعن فيه و قد صب له الرابية بالكلايب يجر شونه  
 فرود آمده بود در آن و لعنت کرده شده بود در آن و به تحقيق او را فرستگان عذاب با بنور آي السن يفرستند  
 و يطعنونه و يقع في الترع و شدة الكربة و الموت ما شاء الله  
 و بخت باز ميکنند و پرا و تيز بايزند و واقع شود در آن حال در ترع و ستمت و انچه درگ آيخه خواهد خدا  
 تعالى **باب ۲۱** في ذكر فناء الاشياء ثم يا امر الله تعالى الملك  
 تعالى باب ۲۱ در ذكر فناء اشياء ثم جيزه پس ازان امر کند خدا يتعالى ملك  
 الموت ان يفني البحار كما قال الله تعالى كل شيء هالك الا وجهه  
 موت را ايگه فنا کند در با او را چنانكه فرود خدا يتعالى هر چيز ملك شونه است كرات او يتعالى  
 فياتي ملك الموت الى البحار ويقول له قد انقضت مدتك تكن  
 پس آيد ملك الموت بسوي در با او و گويد در با او به تحقيق تام شد مدت شما  
 فتقول ائذن لنا حتى اروح على انفسنا فتقول اين امواجنا  
 پس گويند در با او اذن ده ما را تا گريه كنم بر نفس باي خود پس گويند در با او تا گريه كنم ما

همه راين

واين عجائبنا وقد جاء امر الله تعالى ثم يصيح عليها ملك الموت صيحة  
 و بجا رفتند عجائب ما و به تحقيق امر زمان خدا يتعالى پس ازان آواز كنند بر آن در با او ملك الموت آواز كردن  
 فكان ماؤها لم يكن ثم ياتي الى الجبال ويقول لها قد انقضت  
 پس گويد كه آب آنها هرگز نبود پس ازان آيد ملك الموت بسوي كو بهما و گويد آنها را به تحقيق تام شد  
 مدتك تكن فتقول ائذن لنا حتى اروح على انفسنا فتقول اين  
 مدت شما پس گويند اذن ده ما را تا گريه كنم بر نفس باي خود پس گويند كه ما گريه  
 صعودي وقوتي وقد جاء امر الله ثم يصيح عليها صيحة تدوي بها كما  
 بلندي ما و به تحقيق امر زمان خدا يتعالى پس ازان آواز كنند بر آن در با او ملك الموت آواز كردن  
 تدوي بها كما قد انقضت مدتك  
 گريه شد تاملی پس ازان آيد ملك الموت بسوي ز مين و گويد ازها به تحقيق تام شد مدت تو  
 فتقول الارض ائذن لي حتى اروح على نفسي فتقول  
 پس گويد ز مين اذن ده مرا تا گريه كنم بر جان خود پس گريه كنند ز مين و گويد  
 اين مكوني وهوائي واشجارني وانهارني وانواع نباتي  
 كه را گريه كنند ز مين و هواي تو تا ز مين و درختان من و درياهاي من و اقسام سبزه من  
 فيصيح ملك الموت عليها صيحة فيتساقط حيطانها وتغور فيها  
 پس آواز كنند ملك الموت بر ز مين آواز كردن پس بايستد و پرا و تيز باي آن و فرود در ز مين  
 مياهها ثم يصعد الى السماء فيصيح عليها صيحة فتتكشف الشمس و  
 آب كمي بسوي ازان بالا و ملك الموت بسوي آسمان پس آواز كردن بسوي ازان كه شود آفتاب و  
 يخسف القمر و يتناثر النجوم ثم يقول الله تعالى يا ملك الموت  
 بگريه شود ماهتاب و بريزند ستارگان پس ازان فرمايد خدا يتعالى اي ملك الموت  
 من بقى من خلقي فيقول الهي انت الحي الذي لا يموت و بقى  
 كلام و چيز باقى مانده از مخلوق من پس گويد ملك الموت اي از من تو زنده اي كه هرگز نميزد و باقى مانده  
 جبرائيل و ميكائيل و اسرافيل و بر و درندگان عرش و من بسند  
 الضعيف فيقول الله تعالى يا ملك الموت امر سمع قولي كل  
 ضعيف پس فرمايد خدا يتعالى اي ملك الموت اي از مستعدي قول مرا كه هر  
 نفس ذائقة الموت وانت من خلقي خلقتك فمات فيموت  
 نفس چشنده مرگ است و تو از مخلوق من هستي از زيمم ترا پس بسوي ملك الموت  
 وفي خير اخر اذهب و مت بين الجنة والنار ولا يبقى شي  
 و در خير ديگر چنين است كه گريه خدا يتعالى ملك الموت بر و در ميان جنت و دوزخ و باقى نماند چيز



غير الله تعالى فيبقى الدنيا خرابا ماشاء الله **باب ۱۲** في ذكر حشر

الخلائق بعد موتهم وفي الخبر اذا اراد الله تعالى ان يحشر الخلائق

يحي الله جبرائيل وميكائيل واسرافيل وعزرائيل عليهم السلام

اوقهم اسرافيل في اخذ الصور من العرش فيبعثهم الله تعالى

الى رضوان الجنة فيقولون يا رضوان زين الجنان لحمد

صلى الله عليه وآله وسلم وامته ثم ياتون مع البراق

وليواء الحمد وجلت من حلال الجنة فاول ما يحيى من الدواب

البراق فيقول الله تعالى هم اكسوه فيكسونه سرجا مرصعا

بين ياقوت حمراء ولجأهما من زبرجد خضراء وجلتني احد هما

خضراء والاخر صغراء فيقول الله تعالى انطلقوا الى قبر محمد

فيذهبون وصارت الارض قاعا صافيا فلا يدرون القبر

فيظهر نور محمد صلى الله عليه وآله وسلم مثل العمود من

مكان قبره الى عنان السماء فيقول جبرائيل نايه انت يا

اسرافيل انت ممن يحشر الله الخلائق بيدك فيقول يا جبرائيل

عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من سجد في بيته يوم القيمة ولا فخر ولا تفاخر ولا ترفع الا غفر الله له سبعون الف حسنة

اسرافيل نايه انت يا ميكائيل فيقول ميكائيل السلام عليك يا

محمد فلا يجيبه احد فيقولون لملك الموت نايه انت فيقول

يا ايها الروح الطيبة ارجعي الى البدن الطيب فلا يجيبه احد

ثم ينادي اسرافيل ايها الروح الطيبة قومي لفصل القضاء

والحساب والعرض على الرحمن فينشق القبر فاذا هو جالس

في قبره وينفض التراب عن رأسه ويجتبه فيعطيه جبرائيل حلتين

والبراق فيقول يا جبرائيل احي يوم هذا يقول هذا يوم التمام

والحسرة والملازمة هذا يوم المساق والبراق هذا يوم الفراق

هذا يوم التلاق فيقول يا جبرائيل بشرني فيقول يا محمد معي

البراق وليواء الحمد والتاج فيقول لست اسالك عن هذا فيقول

الجنة قد فتحت وانظرت واستعدت وقد زخرت

لقد وميك والتار قد اعلنت فيقول لست اسالك عن هذا

ولكن اسالك عن امتي الذين نبين لعلك تركتم على الصراط

فيقول اسرافيل وعزة ربي يا محمد ما فتحت الصور بعد

اسرافيل



الْخِرَّةُ وَالْأَجْسَادُ الْبَالِيَّةُ وَالْعُرُوقُ الْمَنْقُطَةُ وَالْجُلُودُ الْمَتَفَرِّقَةُ  
 بوسیده وای بدنها بپزیده وای رگها بپزیده وای پوست ای جدا شده  
 وَالشُّعُورُ السَّاقِطَةُ قَوْمًا لِّلْفَضْلِ وَالْقَضَاءُ فَيَقُومُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ  
 وای موها ساقط شده بزخیزد برای جدا نمودن و حکم کردن خدا بچیزه امر خدا  
 تَعَالَى فَإِذَا قَامُوا يُنْظَرُونَ إِلَى السَّمَاءِ قَدْ زَالَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ قَدْ  
 تَعَالَى بَسْ جَوْنِ بَر خیزند نظر کنند بسوس آسمان که به تحقیق زایل و برهم شده و بسوی زمین که به تحقیق  
 بُدِّلَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ قَدْ سِيرَتْ وَإِلَى الْعِشَارِ قَدْ عَطِلَتْ وَ  
 بدل گشته و بسوی کوهها که به تحقیق روان شده و بسوی ماده مشران بار بار تحقیق مطلق گشته شده و  
 إِلَى الْوَحُوشِ قَدْ حُشِرَتْ وَإِلَى الْبِحَارِ قَدْ سُجِرَتْ وَإِلَى النَّفُوسِ  
 بسوی حیوانات وحشی که به تحقیق جمع کرده شده و بسوی دریاها که به تحقیق از دست داده و بسوی ارواح  
 قَدْ ذُوِجَتْ وَإِلَى الزَّبَانِيَةِ قَدْ أَحْضِرَتْ وَإِلَى الشَّمْسِ قَدْ كُوِّرَتْ  
 که به تحقیق پیوست کرده شده با جدا و بسوی ملائکه که به تحقیق حاضر کرده شده و بسوی آفتاب که به تحقیق بگنبد شده  
 وَإِلَى الْمَوَازِينِ قَدْ نُصِبَتْ وَإِلَى الْجَنَّةِ قَدْ أَنْلِقَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ  
 و بسوی میزانها که به تحقیق ایستاده کرده شده و بسوی جنت که به تحقیق نزدیک کرده شده برانده شده  
 مَا أَحْضَرَتْ بِدَلِيلٍ قَوْلُهُ تَعَالَى قَالُوا يَوْمَئِذٍ لَّئِن كُنَّا مِنْ  
 آنچه حاضر ساخته است بدلیل و مودود خدا بختالا گویند مردگان که زنده شوند در آن روزی وای از برای ما که خیزانید ما را از  
 مَرْقَدِنَا فَيَجِيبُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ  
 خوابگاه ما پس جواب دهند این را مؤمنان این آنروز است که وعده کرده بود خدا راست گفته بود  
 الْمُرْسَلُونَ فَيُخْرِجُونَ مِنَ الْقُبُورِ رِجَالًا وَعُرْيَانًا وَسَائِلَ عَنِ النَّبِيِّ  
 پیغمبران پس برآیند مردگان از قبرها با برهنه و تن برهنه و سوال کرده شده از پیغمبر  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى يَوْمَ يُنْفَخُ فِي  
 صلوات الله تعالی بپسید و آله و سلم از معنی قول خدا بختالا روزیکه میده شود در  
 الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَقْوَابًا قَبْلِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 صور پس بیایند گروه گروه پس گوید رسول الله صلوات الله علیه و آله  
 وَسَأَلَكُمْ حَتَّى بَدَّ الشَّيَابُ عَنْ دُمُوعِ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا السَّائِلُ  
 و سئتم تا آنکه ترشد جامه او بکنهای چشمها روی پس از آن فرمود ای سوال کننده  
 سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرِ عَظِيمٍ إِنَّهُ يُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْوَامٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى  
 سوال کردی تو مرا از امر بزرگ به تحقیق جمع کرده شوند روز قیامت گروهی از امت من بر  
 إِثْنِ عَشَرَ صِنْفًا الْأَوَّلُ يُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى صُورَةِ الْقَرَدِ  
 دوازده قسم قسم اول جمع کرده شوند در روز قیامت بر صورت بوزینگان

فذكر البعث

فذكر يوم القيمة

وَهُمُ الْفِتَانُونَ فِي النَّاسِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ  
 وایشان سبب فتنه کنندگان باشند در مردم چنانکه فرموده خدا بختالا و فتنه سخت تر است از کشتن  
 وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّنَا  
 و فرمود پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم فتنه سخت تر است از زنا  
 وَالثَّانِي يُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى صُورَةِ الْخِنْزِيرِ وَهُمْ الْأَكْلُونَ  
 در قسم دوم برآیند جمع شوند روز قیامت مله بر صورت خوک و ایشان خوردگان  
 لِلسُّخْتِ وَالثَّلَاثُ يُحْشَرُونَ عَمِيَانًا يَتَرَدَّدُونَ وَيَعْلِقُونَ بِالنَّاسِ  
 حرام باشند و قسم سوم برآیند جمع شوند کوران سخیه و متزود باشند در راه رفتن و ای آدمی در راه سبب بسوی خود  
 وَهُمْ الَّذِينَ يَجَاوِزُونَ فِي الْحَكْمِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ  
 وایشان آنانند که تجاوز کنند در حکم چنانکه فرموده خدا بختالا و چون حکم کنید او میان  
 النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنْ اللَّهُ نِعْمًا يُعْطِكُمْ بِهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ  
 مردم حکم کنید بدول به تحقیق خدا تعالی بپسندد به است بر خیزد سبب در میان آن که به تحقیق خداست  
 سَمِيعًا بَصِيرًا وَالرَّابِعُ يُحْشَرُونَ صَمًّا وَبُكْمًا وَهُمْ الْمُعْجِبُونَ بِأَعْمَالِهِمْ  
 شنوا بینا و چه دم قسم برآیند جمع شوند کوران و ننگان و ایشان عاجز کنندگانند بسببهای خود  
 كَقَوْلِهِ تَعَالَى إِنْ اللَّهُ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مَخْتَالًا فُخُورًا وَالْخَامِسُ يُحْشَرُونَ  
 چنانکه قول خدا بختالا است به تحقیق خدا دوست ندارد کسی را که باشد که دلش مخر گنده و قسم پنجم برآیند جمع شوند  
 بِسَبِيلٍ وَيَجْرِي مِنْ أَفْوَاهِهِمُ الْقَبِيحُ وَيَمْضَغُونَ أَسْنَانَهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ  
 که روان باشد و جاری بود از دهن ای ایشان سبیم و میخایند زبانهای خود را بدندانهای خود  
 وَهُمْ الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ يَخَالِفُونَ بِأَقْوَابِهِمْ أَعْمَالَ تَعَالَى تَامِرُونَ  
 وایشان علمای هستند آن علمای که مخالفت میکنند با قول خود اعمال خود را چنانکه فرموده خدا بختالا است تا یاد کنید  
 النَّاسِ بِالْبِرِّ وَتَسُونَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ  
 شما مردم را بر بیری و فراموش میکنید شما نفسهای خود را و شما اینها را میخوانید کتاب را آیا پس نمیفهمید  
 وَالسَّادِسُ يُحْشَرُونَ عَلَى أَجْسَادِهِمْ قُرُوحٌ مِنَ النَّارِ وَهُمْ الشَّاهِدُونَ  
 و قسم ششم برآیند جمع شوند در حالیکه بر بدنهای ایشان اجراضها باشند از آتش و ایشان گواهان  
 بِالزُّورِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى إِذْ تَلْقَوْنَهُ بِالسِّنِّتِمْ وَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ  
 بزور باشند چنانکه قول خدا بختالا است چون فرمایند که زنا زبانهای خود و میفهمید بدان فریبش سختی  
 مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ وَ  
 که نبود شمار بقیعت آن دانش دمی پیدا شد آسمان و او نزد خدا گناه بزرگ بود  
 لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا اسْمًا فَكَ هَذَا  
 چرا نشد که چون شنیدید این را میفهمید نرسد ما را که بنایان آریم این سخن را بگویی است ترا ای خدا اینها

كقوله تعالى ومن  
 عن زكريا كان  
 ضلعا فحشر صور الضميمة  
 اعرفوا ان ذلك  
 فقد كنت بصيرا قال ذلك  
 انك اذ ايتنا فاستنما و  
 كذلك البيا تنصق وانك  
 فحشر عن اسر و لم يفر من  
 بايات قد ولعنا بالاخت  
 اشكر ربك  
 در صورت

بَعَثَانُ عَظِيمٌ وَالسَّابِعُ يُحْشَرُونَ أَقْدَامُهُمْ عَلَى جِبَاهِهِمْ مَعْقُودَةٌ  
 افترقا بزرگ است و قسم هفتم بر اینجمله شوند در جای که قدمهای ایشان بر پیشانیهای ایشان بسته شده باشند  
 بِنَوَاصِيهِمْ وَهُمْ أَشَدُّ نَتْنًا مِنَ الْجَبْفَةِ وَهُمْ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ  
 بویهای پیشانیهای ایشان و ایشان سخت تر از ایشانند در بوی از مردار و ایشان آنکسانند که پیروی کرده اند شهواتها  
 وَاللَّذَاتِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى أُولَئِكَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ  
 و لذتها نفسانی را چنانکه قول خداست اینها آنکسانند که جز بپند زندهگی دنیا را بر بار آورده اند  
 وَالنَّاسِ مِنْ يُحْشَرُونَ كَالسَّكَارَى يَسْقُطُونَ وَيَقْعُونَ يَمِينًا  
 و قسم هشتم بر اینجمله شوند مانند مستان می افتند و می خیزند و جانپ راست  
 وَشِمَالًا وَهُمْ الَّذِينَ يَمْنَعُونَ حَقَّ اللَّهِ تَعَالَى كَقَوْلِهِ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ  
 و جانب چپ و ایشان آنکسانند که منع میکنند حق خداست چنانکه قول خداست ای کسانی که  
 آمَنُوا اتَّقُوا مِنْ طَيْبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ  
 ایمان آورده نترسید در راه خدا از پاک چیزها را که بر شما آورده ایم برای شما از زراعت زمین  
 وَالتَّاسِعُ يُحْشَرُونَ وَعَلَيْهِمْ سُرَابِيلٌ مِنْ قَطْرَانَ وَهُمْ الَّذِينَ  
 و قسم نهم بر اینجمله شوند و بر ایشان جامه ای باشد از زلف بد بوی که بر شتران مانند و ایشان آنانند  
 يَغْتَابُونَ وَيَجَسَّسُونَ وَيَمْنَعُونَ بِاللَّيْمَةِ وَالْغَيْبَةِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى  
 که غیبت کنند و جاسوسی و میروند سخن بچینی و غیبت کردن چنانکه قول خداست ای کسانی که  
 وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّبُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ  
 و جاسوسی کنید و غیبت نکنید بعضی از شما بعضی را آیا دوست دارید که از شما اینک خورد  
 لَحْمَ أَخِيهِ مِمَّا فَاكَّرَ عَنْهُ وَهُوَ وَالْعَاشِرُ يُحْشَرُونَ وَالسَّامِعُ خَارِجَةٌ  
 گوشت برادر خود کرده باشد پس کرده خدا بپند داشت آنرا قسم دهم بر اینجمله شوند و در بنهای ایشان آنرا آورده باشد  
 مِنْ قَفَاهُمْ وَهُمْ الَّذِينَ كَانُوا أَصْحَابَ النَّيْمَةِ وَالْحَادِي عَشَرَ  
 از پس کردن ایشان و ایشان آنانند که بودند اصحاب سخن چینی و قسم یازدهم  
 يُحْشَرُونَ سَكَارَى وَهُمْ الَّذِينَ كَانُوا يَجِدُونَ فِي الْمَسَاجِدِ مَجْدِثًا  
 بر اینجمله شوند مستان و ایشان آنکسانند که بودند سخن میگردند در مسجد با سخنانی  
 الدُّنْيَا كَقَوْلِهِ تَعَالَى وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا وَ  
 دنیا چنانکه قول خداست اینها است و بر عقین مسجد برای خداست پس نمائید با خدا هیچ کسی را و  
 الثَّانِي عَشَرَ يُحْشَرُونَ عَلَى صُورَةِ الْخَنَازِيرِ وَهُمْ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ  
 قسم دوازدهم بر اینجمله شوند بر صورت خوکان و ایشان آنانند که میخورند  
 الْيَرْبُوكَ كَقَوْلِهِ تَعَالَى لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَفِي الْخَبَرِ  
 سودا چنانکه قول خداست اینها است محض سودا دوچیند دوچیند و در خبر است

هذا الكلام من علم النبوة  
 ما ورد في الحديث انما انزلت  
 على من يشاء الله من عباده  
 ليبلغ بهم الصراط المستقيم  
 و قوله في قوله  
 لا تأكلوا الربوا اضعافا مضاعفة  
 اي لا تأكلوا الربوا اضعافا  
 مضاعفة على اضعافه  
 و قوله في قوله  
 لا تدعوا مع الله احدا  
 اي لا تدعوا مع الله  
 احدا في دعائه  
 و قوله في قوله  
 لا تأكلوا الربوا اضعافا  
 مضاعفة  
 اي لا تأكلوا الربوا اضعافا  
 مضاعفة على اضعافه  
 و قوله في قوله  
 لا تدعوا مع الله احدا  
 اي لا تدعوا مع الله  
 احدا في دعائه

عَنْ مَعَاذِ بْنِ جَبَلٍ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ  
 از معاذ بن جبل روایت کرده از پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که چون شود  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ الْحِسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ يُحْشَرُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ أَمْتِي  
 روز قیامت و روز حسرت و روز پشیمانی بر اینجمله خواهد شد از امت من  
 عَنْ قُبُورِهِمْ إِثْنًا عَشَرَ فَوْجًا أَمَّا الْفَوْجُ الْأَوَّلُ يُحْشَرُونَ عَنْ  
 از قبرهای ایشان دو گروه فوج را اما فوج اول بر اینجمله شوند از  
 قُبُورِهِمْ وَلَيْسَ لَهُمُ الْبِدَانُ وَالرَّجُلَانِ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ قَبْلِ  
 قبرهای خود و بنشیند ایشان را دستها و پایها پس آواز کند آواز کننده از طرف  
 الرَّحْمَنِ هُوَ لَاءِ الَّذِينَ يُوَدُّونَ الْجِبْرَانَ ثُمَّ مَا تَوَلَّوْا لَمْ يَتَوَلَّوْا  
 خدا که ایشان آنکسانند که ایضا میدارند همسایگان را پس اذان مودت و توبه نکردند  
 فَهَذَا اجْزَاؤُهُمْ وَمَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى وَالْحَارِثِيُّ  
 پس این اجزای ایشان است و بازگشت ایشان بسوی آتش چنانکه قول خداست اینهاست و احسان کنید به همسایه  
 الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْأَجْنَبِ وَأَمَّا الْفَوْجُ الثَّانِي يُحْشَرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ  
 صاحب تربت و همسایه بینی و بر چه فوج دوم است پس بر اینجمله شوند از قبرهای خود  
 عَلَى صُورَةِ الدَّابَّةِ وَيُقَالُ عَلَى صُورَةِ الْخَنَازِيرِ فَيُنَادِي  
 بر صورت چهارپایه و گفته میشود که بر صورت خوکان باشند پس آواز کند  
 مُنَادٍ مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ لَاءِ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَلَى الصَّلَاةِ ثُمَّ  
 آواز کننده از طرف خدا که ایشان آنکسانند که سستی میکردند بر نماز پس ایشان  
 مَا تَوَلَّوْا لَمْ يَتَوَلَّوْا فَهَذَا اجْزَاؤُهُمْ وَمَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ كَقَوْلِهِ  
 مودت و توبه نکردند پس این اجزای ایشان است و بازگشت ایشان بسوی آتش چنانکه قول خداست  
 تَعَالَى قَوْلِيلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ  
 تنهایی است پس دایم آن نمازگزاران را که ایشان از نماز خود غفلت کنند گانند  
 وَأَمَّا الْفَوْجُ الثَّلَاثُ يُحْشَرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ وَيَطُوفُهُمْ مِثْلُ  
 و بر چه فوج سوم است پس بر اینجمله شوند از قبرهای خود و حتماً بر ایشان مانند  
 الْجِبَالِ مَلُوقَةٌ مِنَ الْحَيَاتِ وَالْعَقَابِرِبِ كَمِثْلِ الْبَغَالِ فَيُنَادِي  
 که همها پاره باشند از ماران و کژدمان که آنها مانند ستران باشند پس آواز کند  
 مُنَادٍ مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ لَاءِ الَّذِينَ مَنَعُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ مَا تَوَلَّوْا  
 آواز کننده از طرف خدا که ایشان آنکسانند که منع کردند زکوة را پس از آن مودت  
 وَلَمْ يَتَوَلَّوْا فَهَذَا اجْزَاؤُهُمْ وَمَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى  
 و توبه نکردند پس این اجزای ایشان است و بازگشت ایشان بسوی آتش چنانکه قول خداست  
 وَفِي الْخَبَرِ  
 و در خبر است

فان  
 حشر الله من  
 عن توبتهم  
 فانه حشرها

بهر عن

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَفْقَهُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
 و آنرا که جمع کنند طلا و نقره را و خرج نکنند آنرا در راه خدا  
 فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ فَبَجَعَلُ اللَّهُ تَعَالَى بِكُلِّ دَابَّةٍ مِنْهَا لَوْحًا  
 پس بشارت ایشان را بکتاب درونک پس گرداند خدا بتمامه بگردان که آن مقدار پشت جبهت نخته  
 مِنَ النَّارِ فَتَكُونُ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجَنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا  
 از آتش پس داغ کرده شود و آن نخته پستیا شباهت ایشان و پهلوی ایشان از پشت ای ایشان و گفته شود این آینه است  
 كُنْزَتُمْ لَا نَفْسَكُمْ فَلَذَلِكَ مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ وَأَمَّا الْفُوجُ الرَّابِعُ  
 که جمع میکردید آنرا برای خود پس بشنید آنچه بودید که جمع میکردید آنرا و هر چه فوج چهارم است  
 فَيُخْشَرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ وَيَجْرِي مِنْ أَفْوَاهِهِمْ دِمَآؤُهُمْ وَ  
 پس بر آینه خفته شوند از قبرهای خود و جاری بود از دهنهای ایشان خونهای ایشان و  
 أَمْعَاؤُهُمْ سَاقِطَةٌ وَالتَّارُ يُخْرِجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ فَيُنَادِي مَنْادٍ مِنْ  
 روده های ایشان افتاده باشند و آتش می بر آید از دهنهای ایشان پس آواز کند آواز کننده از  
 قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ الَّذِي كَذَّبُوا فِي الْبَيْعِ وَالشِّرَاءِ ثُمَّ مَا تَوَّأَوْا  
 طرف خدا که ایشان آنرا گفتند در حوزی و در وقت پس از آن مردند و  
 يَتَوَبَّعُونَ هَذَا أَجْزَاؤُهُمْ وَمَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ الَّذِينَ  
 توبه نکردند پس این جزای ایشان است و بارگشت ایشان بسوی آتش است برای فرموده خدا بتمامه بر تحقیق آنکه سائید  
 يَشْتَرُونَ بِعَمَلِهِمْ لِقَاءَ اللَّهِ وَأَيَّامُ قَلِيلًا وَأَمَّا الْفُوجُ الْخَامِسُ  
 فرود خستند بعبود خدا و سوزند ای خود بخت کرا و هر چه فوج پنجم است  
 فَيُخْشَرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ وَلَهُمْ رَاحَةٌ أَنْتَنَ مِنَ الْجَبْفَةِ فَيُنَادِي  
 پس بر آینه خفته شوند از قبرهای خود و در ایشان را بوی باشد گفته تر از مردار پس آواز کند  
 مَنْادٍ مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ الَّذِي كَتَمُوا الْعَصِي سِتْرًا مِنَ  
 آواز کننده از طرف خدا که ایشان آنرا گفتند که پوشیدند گناه آنها در برده از  
 النَّاسِ وَلَمْ يَخَافُوا اللَّهَ ثُمَّ مَا تَوَّأَوْا هَذَا أَجْزَاؤُهُمْ وَ  
 مردم و نترسیدند از خدا بتمامه پس از آن مردند و توبه نکردند پس این جزای ایشان است و  
 مَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ  
 بارگشت ایشان بسوی آتش است برای فرموده خدا بتمامه و نزد یک مشوید برنا بر تحقیق زنایست بیجا می  
 مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ وَأَمَّا الْفُوجُ السَّادِسُ فَيُخْشَرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ  
 از خدا و آن خدا ایشان است و هر چه فوج ششم است پس بر آینه خفته شود از قبرهای خود  
 مَقْطُوعَةٌ الْحَلَاقِيمِ مِنَ الْأَقْفِيَةِ فَيُنَادِي مَنْادٍ مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ  
 در جای که بریده باشند حلقه های ایشان از پس گردان پس آواز کند آواز کننده از طرف خدا

فدایق الاخبار  
 صفحه ۸۲

هوای

هُوَ الَّذِي يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَكَذَّبُوا وَمَاتُوا وَلَمْ يَتُوبُوا هَذَا  
 ایشان آنرا گفتند که گواهی میدادند دروغ را و دروغ میگفتند و مردند و توبه نکردند پس این  
 أَجْزَاؤُهُمْ وَمَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ  
 جزای ایشان است و بارگشت ایشان بسوی آتش برای فرموده خدا بتمامه و اجتناب کنید از گفتن  
 الزُّورِ وَحَفَاءَ يَدَيْهِ غَيْرِ مُشْرِكِينَ بِهِ وَلِقَوْلِهِ تَعَالَى وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ  
 دروغ و دلیل بر راه راست باشند بظرف حقیقتی که گواهی میدادند برای فرموده خدا بتمامه و حذر کنید از گواهی دادن  
 الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغُومِ وَاكْرَامًا وَأَمَّا الْفُوجُ السَّابِعُ فَيُخْشَرُونَ  
 دروغ را و چون بگذرند بر برهمن بوده بگذرند بر دوش بزرگان و هر چه فوج هفتم است پس بر آینه خفته شود  
 مِنْ قُبُورِهِمْ وَالسِّنْمُ لَيْسَتْ فِي أَفْوَاهِهِمْ يَجْرِي الدَّمُ وَالْقَيْحُ مِنْ  
 از قبرهای خود از زبانهای ایشان نیامدند و دهنهای ایشان جاری بود خون و سیم  
 أَفْوَاهِهِمْ فَيُنَادِي مَنْادٍ مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ الَّذِي يَكْتُمُونَ  
 دهنهای ایشان پس آواز کند آواز کننده از طرف خدا که ایشان آنرا گفتند که می پوشیدند  
 الشَّهَادَةَ ثُمَّ مَا تَوَّأَوْا هَذَا أَجْزَاؤُهُمْ وَمَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ  
 گواهی را پس از آن مردند و توبه نکردند پس این جزای ایشان است و بارگشت ایشان بسوی آتش است  
 لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ أِثْمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ  
 برای فرموده خدا بتمامه و کسی که پوشید آنرا پس بر تحقیق گناه است و او خدا  
 بِمَا تَعْمَلُونَ عَلَيْهِمْ وَأَمَّا الْفُوجُ الثَّامِنُ فَيُخْشَرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ  
 آنچه میکنند شما و آنست و هر چه فوج هشتم است پس بر آینه خفته شوند از قبرهای خود  
 نَاصِبًا وَرُسُومًا وَأَرْجُلُهُمْ فَوْقَ رُؤُسِهِمْ وَيَجْرِي مِنْ فُرُوجِهِمْ  
 نعلین کرده شده سرهای ایشان و پاهای ایشان بالای سرهای ایشان و جاری بود از فرجهای ایشان  
 أَنهَارٌ مِنَ الْقَيْحِ وَالصَّدْبُ يُدْفِنُ مَنْادٍ مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ الَّذِي  
 جدایی از سیم و زرد آب پس آواز کند آواز کننده از طرف خدا که ایشان آنرا گفتند  
 الَّذِينَ يَزِفُونَ ثُمَّ مَا تَوَّأَوْا هَذَا أَجْزَاؤُهُمْ وَمَصِيرُهُمْ  
 که زنا میکردند پس از آن مردند و توبه نکردند پس این جزای ایشان است و بارگشت ایشان  
 إِلَى النَّارِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَلَا تَقْرُبُوا الزُّنَى إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً  
 بسوی آتش است برای فرموده خدا بتمامه و نزد یک مشوید برنا بر تحقیق زنایست بیجا می  
 وَسَاءَ سَبِيلًا وَأَمَّا الْفُوجُ الثَّامِنُ فَيُخْشَرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ مَسْوَدَةٌ  
 و بد راه است و هر چه فوج نهم است پس بر آینه خفته شوند از قبرهای خود سیاه  
 الْوُجُوهُ وَزَرَقَةُ الْعَيُونِ وَبَطُونُهُمْ مَمْلُوءَةٌ مِنَ النَّارِ فَيُنَادِي مَنْادٍ  
 روزه و سبز چشم و گلبه های ایشان پر باشند از آتش پس آواز کند آواز کننده

مَنْ قَبِلَ الرَّحْمَنَ هُوَ لَأَيُّ الدِّينِ أَكَلُوا أَمْوَالِ الْيَتَامَىٰ ظَلَمًا ثُمَّ مَاتُوا

از طرف خدا که این است آنکه خوردند مال های یتیمان را بظلم پس از آن مردند

وَلَمْ يَتُوبُوا فَهَذَا أَجْرًا وَهُمْ وَمَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ

و توبه نکردند پس این جزا در ایشان است و بازگشت ایشان بسوی آتش برای فرموده خدا تعالی بجهنم

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالِ الْيَتَامَىٰ ظَلَمًا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا

آنکه میخورند مال های یتیمان را بظلم جز این نیست که میخورند در شکمهای خود آتش

وَيَصِلُونَ سَعِيرًا وَأَمَّا الْفُوجُ الْعَاشِرُ فَيَحْشُرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ

در نود باشد که در آینه بروز و هر چه فوج دهم است پس برانگیخته شوند از قبور خود

تَحْدُ وَمَا مَبْرُوصًا فَيُنَادِي مَنْ قَبِلَ الرَّحْمَنَ هُوَ لَأَيُّ الدِّينِ

معرض جزا و بر سر پس آواز کند آواز کننده از طرف خدا که این است آنکه

عَاقُوا الْوَالِدِينَ ثُمَّ مَاتُوا وَلَمْ يَتُوبُوا فَهَذَا أَجْرًا وَهُمْ وَمَصِيرُهُمْ

عاق شدند مادر و پدر پس از آن مردند و توبه نکردند پس این جزا در ایشان است و بازگشت ایشان

إِلَى النَّارِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى وَعَبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ

بسوی آتش است چنانکه فرموده خداست و بندگی کنید خدا را و شریک کنید بوی چیزی را

بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَأَمَّا الْفُوجُ الْحَادِي عَشَرَ فَيَحْشُرُونَ مِنْ

بکنند با مادر و پدر نیکی و هر چه فوج یازدهم است پس برانگیخته شوند از

قُبُورِهِمْ عَمِيَانُ الْقُلُوبِ وَالْأَعْيُنِ وَأَسْنَانُهُمْ كَقُرُونِ الثَّوْرِ

قبور خود در جای که گور شده باشند و چشمهای ایشان و دندانهای ایشان مانند شاخهای گاو و

وَأَشْفَاهُ مُمْطَرُوحَةً عَلَىٰ صُدُورِهِمْ وَالسِّنُّهُمُ وَأَقْعَةٌ

و لب های ایشان افتاده باشند بر سینهای ایشان و زبانهای ایشان واقع باشد

عَلَىٰ بُطُونِهِمْ وَأَفْحَادِهِمْ وَيُخْرَجُ مِنْ بُطُونِهِمُ الْقَذَرُ فَيُنَادِي

بر شکمهای ایشان و بر رانهای ایشان و می برآید از شکمهای ایشان پس آواز کنند

مُنَادِي مَنْ قَبِلَ الرَّحْمَنَ هُوَ لَأَيُّ الدِّينِ شَرِبُوا الْخَمْرَ ثُمَّ مَاتُوا وَ

آواز کنند از طرف خدا که این است آنکه نوشیدند شراب پس از آن مردند و

لَمْ يَتُوبُوا فَهَذَا أَجْرًا وَهُمْ وَمَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى

توبه نکردند پس این جزا در ایشان است و بازگشت ایشان بسوی آتش است چنانکه فرموده خدا تعالی است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلامُ

ای کسانی که ایمان آورده اند به حقیق شراب و قمار و بتان و تیرهای فال

رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

پلید است از کار شیطان پس بپرهیزید از آن شاید شما رستگار شوید

وَلَمَّا

وَأَمَّا الْفُوجُ الثَّانِي عَشَرَ فَيَحْشُرُونَ عَنْ قُبُورِهِمْ وَجُوهُهُمْ

و هر چه فوج دوازدهم است پس برانگیخته شوند از قبورهای خود در وجههای ایشان

مِثْلَ الْقَسْرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ قِيمَرُونَ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ

مانند ماه شب چهاردهم پس بگذرند بر پل صراط مانند برق غیر کننده چشم

فَيُنَادِي مَنْ قَبِلَ الرَّحْمَنَ هُوَ لَأَيُّ الدِّينِ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ

پس آواز کند آواز کننده از طرف خدا که این است آنکه کردند کارهای نیک را و

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَاةِ الْخَمْسِ فِي أَوَّلِ الْوَقْتِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَنَمَرُوا

محافظت کردند بر نمازهای پنجگانه در اول وقت با جماعت و نیکو کردند مردم را

عَنِ الْمَعَاصِي ثُمَّ مَاتُوا عَلَى التَّوْبَةِ فَهَذَا أَجْرًا وَهُمْ وَمَصِيرُهُمْ

از گناهای پس از آن مردند بر توبه پس این جزا در ایشان است و بازگشت ایشان

إِلَى الْجَنَّةِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَاضٍ

بسوی جنت است با مغفرت و رحمت و رضای خداست پس بر تحقیق خداست راضی است

عَنَّهُمْ وَإِنَّهُمْ رَاضُونَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى كَقَوْلِهِ تَعَالَى أَنْ لَا تَخَافُوا

از ایشان و بر تحقیق ایشان راضی اند از خداست چنانکه فرموده خداست و حق نیکوکاران نیکو فرزند کنید

وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبَشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ وَكَقَوْلِهِ تَعَالَى

و اندوه کنید و بشارت است شمار آن جنت که بودید شما را و داده می شد بر شما که نزدیک بود خدا تعالی است

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِ **بَاب ۲۵** فِي

که راضی شد خدا از ایشان و راضی شد از او ای که این جزا در ایشان است که بر سزاوار است خود **باب ۲۵** در

ذِكْرِ نَشْرِ الْخَلَائِقِ مِنْ قُبُورِهِمْ يُقَالُ إِنَّ الْخَلَائِقَ إِذَا نَشَرُوا

و که برانگیزند شدن مخلوق از قبورهای ایشان گفته میشود که بر حقیق مخلوق چون برانگیخته شوند

مِنْ قُبُورِهِمْ يَقْفُونَ وَقُوفًا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي نَشَرُوا مِنْهَا

از قبورهای ایشان ایستادگی میکنند در آن موضع که برانگیخته شده اند از آن

أَرْبَعِينَ سَنَةً لَا يَأْكُلُونَ وَلَا يَشْرَبُونَ وَلَا يَجَالِسُونَ وَلَا يَتَكَلَّمُونَ

چهل سال نخورند و نشنند و نشینند و سخن نگویند

قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِمَعْرِفِ أَهْلِ الدِّينِ مِنْ أُمَّتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

گفته شد ای رسول خدا بگمراه چیز شناخته شود این دین از امت تو روز قیامت

قَالَ إِنَّ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُرَى مَجْحُولُونَ مِنْ أثارِ الْوُضُوءِ وَفِي الْخَبَرِ

فرموده بر حقیق امت من روز قیامت سفید روست و سفید دست و پا باشد اثر وضو و در خبر است

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَبِعَتْ اللَّهُ الْخَلَائِقُ مِنْ قُبُورِهِمْ فَيَأْتِي الْمَلَائِكَةُ

که چون باشد روز قیامت برانگیزند خلائق را از قبورهای ایشان پس بیایند فرشتگان

عَلَى رُؤسِ قُبُورِهِمْ وَيَسْكُونَ رُؤسَهُمْ وَيَنْشُرُونَ التُّرَابَ  
بر سرهای قبور ایشان و بر مانند زشتگان سرهای ایشان را و بپاشند خاک را  
 مِنْهُمْ الْأَمِنَ مَوَاضِعَ سَجُودِهِمْ فَيَمْسَحُ الْمَلَكَةُ تِلْكَ الْمَوَاضِعَ فَلَا  
از ایشان که از جائی سجده نماند ایشان را بپاشد از آنجا که سجده نماند آن مواضع از مهابت سجده را پس  
 يَذْهَبُ التُّرَابُ مِنْهَا فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ لَيْسَ هَذَا  
نرود خاک از آن اندامها پس آواز کند آواز کننده از طرف خدا که نیست این خاک  
 مِنْ تُرَابِ قُبُورِهِمْ إِنَّمَا هِيَ تُرَابٌ تَحَارَبُ بَيْنَهُمْ دَعُوا مَا عَلَيْهِمْ  
از خاک قبر است ایشان جز این نیست که این خاک خاک محاربه ایست این است بخوارید آن خاک را که بر ایشان است  
 حَتَّى يَمَيِّزُونَ وَيَعْبُرُونَ عَلَى الصِّرَاطِ وَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى  
تا جدا کرده شوند و بگذرند بر صراط و داخل شوند جنت را تا آنکه  
 أَنْ كُلِّ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ خُدَايَ وَعِبَادِي وَرُؤْي  
که تحقیق بر کسیکه نظر کند ایشان چنانند که ایشان را در میان خودمان دانند و ندانگان نمانند در روایت شده  
 عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
از جابر بن عبد الله که تحقیق می گفت فرمود رسول خدا صلوات الله علیه  
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ فِي الْقُبُورِ قَاوِمِي  
و آل و سلم چون شود روز قیامت بر انگیزد خدا کسی را که در قبر است پس وی کند  
 اللَّهُ تَعَالَى إِلَى رِضْوَانٍ يَارِضْوَانَ قَدْ أُخْرِجْتَ الصَّابِرِينَ مِنْ  
خدا ایتقلا بسوی رضوان رئیس جنت کما رضوان به تحقیق بر آورده ام روزه داران را از  
 قُبُورِهِمْ جَارِعِينَ عَاطِشِينَ فَاسْتَقْبِلْهُمْ بِشَرِّ أَيْمَانٍ وَطَعَامِهِمْ  
قبرهای ایشان گرسنگان تشنگان پس استقبال کن ایشان را بنوشانیدن ایشان را موزارک ایشان  
 وَشَرِّ تَمِيمٍ فِي الْجَنَانِ فَيَصْبِحُ رِضْوَانٌ يَا أَيُّهَا الْغُلَامَانُ وَيَا أَيُّهَا  
و در چیزهای مغرور ایشان که در جنت اند پس رضوان که ای غلمان و ای  
 الْوَلَدَانُ وَهُمْ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ حَتَّى مَا تَرَا أَيْتُونِي بِأَطْبَاقِ  
کودکان و ایشان آن غلمان اند که نرسیده باشند به سن اتمام تاکه مرده باشند پس از آن بیاورید من اطباقهاست  
 النُّورِ فَيَجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ أَكْثَرُ مِنَ عَدَدِ التُّرَابِ وَأَقْطَارِ الْأَمْطَارِ  
نور را پس جمع شوند غلمان و کودکان نور رضوان را زیاده تر از عدد خاک و قطره های باران  
 وَكَوَاكِبِ السَّمَاءِ وَأَوْرَاقِ الْأَشْجَارِ بِالْقَالِكَةِ الْكَثِيرَةِ وَالْأَطْمَةِ  
و ستاره های آسمان و ورق های درختان با سینه های بسیار و با غلمان است  
 السَّمِينَةِ وَالْأَشْرَبَةِ الَّذِينَ يَذَرُونَ قُلُوبَهُمْ وَأَطْمُوهُمْ ذَلِكَ تَقْوَلُ  
چون بپوشند با سینه های بسیار پس چون آن غلمان اطباق کنند روزه داران و طعام خود را بپاشند بر سر آنها تا کسایت گویند

کوه

لَهُمْ كُلُّوْا وَاشْرَبُوا هَيْئًا مِمَّا اسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ أَلَمْ تَم  
باو شان را بخورید و بنوشید همچو اسباب آنچه پیش فرستاده بودید در ایام گذشته ای شد  
 أَرْزُقْنَا وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
روزی کن ما را روزی روایت شده از ابن عباس که به تحقیق می گفت فرمود رسول خدا صلوات الله علیه  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةٌ تَفْرِصُغُهُمُ الْمَلَكَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
عید و آل و سلم سه نفرند که مصافحه کنند ایشان را زشتگان روز قیامت  
 إِذَا أُخْرِجُوا مِنْ قُبُورِهِمْ أَلَّ الشَّهَادَةَ وَأَصَابُوا شَهْرَ رَمَضَانَ وَأَصَابُوا  
از قبرهای خود یکبار ازین قسم سپیدان اندوم روزه داران ماه رمضان اند و سپرم روزه داران  
 يَوْمَ عَرَفَةَ وَعَنْ عَائِشَةَ ؓ أَنَّهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى  
روز عرفه اند در روایت است از عایشه که به تحقیق می گفت فرمود رسول خدا صلوات  
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ قَصُورًا مِنْ دُرٍّ وَيَاقُوتٍ  
الله علیه و آل و سلم که به تحقیق در جنت کوهکها اند از مروارید و یاقوت  
 وَزَبَرَجَدٍ وَذَهَبٍ وَفِضَّةٍ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَنْ هَذَا  
و زبرجد و طلا و نقره پس گفت ای رسول خدا برای کس این کوهکها  
 قَالَ لِمَنْ صَامَ يَوْمَ عَرَفَةَ وَقَالَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ أَحَبَّ الْأَيَّامِ إِلَى اللَّهِ  
فرمود برای کسیکه روزه داشت روز عرفه و فرمود ای عایشه به تحقیق دوست تر این روز است بسوی خدا  
 يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَوْمَ عَرَفَةَ لِمَا فِيهَا مِنْ الرَّحْمَةِ وَإِنَّ أَبْغَضَ الْأَيَّامِ  
روز جمعه و روز عرفه است بسبب آنچه درین روز از نزول رحمت است و به تحقیق بدترین روز است  
 إِلَى ابْلِيسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَوْمَ عَرَفَةَ وَقَالَ يَا عَائِشَةُ مَنْ أَصْبَحَ  
بسوی شیطان روز جمعه و روز عرفه است و فرمود ای عایشه کسیکه صبح کرد  
 صَائِمًا يَوْمَ عَرَفَةَ فَتَحَّ اللَّهُ عَلَيْهِ ثَلَاثِينَ بَابًا مِنَ الرَّحْمَةِ وَإِذَا  
روزه دارنده روز عرفه را بخندید خدا بروی کسی دروازه از رحمت و چون  
 أَفْطَرَ وَشَرِبَ الْمَاءَ يَسْتَعْفِرُ لَهُ كُلُّ عِرْقٍ فِي جَسَدِهِ وَيَقُولُ  
افطار کند و نوشد آب را طلب آمرزش کند برای او هر عرق که در بدن وی است و گوید  
 اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ وَفِي خَيْرِ الْخُرُوجِ الصَّائِمُونَ مِنْ  
یا الله رحم کن او را تا طلوع صبح و در خیر و درست که بر آید روزه داران از  
 قُبُورِهِمْ وَهُمْ يَعْرِفُونَ بِرِيحِ صِيَامِهِمْ وَيَتَلَقَّوْنَ بِالْمَوَاطِنِ وَ  
قبرهای خود و ایشان شناخته شوند به خوشبوی روزهای ایشان و ملاقات کرده شوند بخوابند ای طعام و  
 الْأَبَارِيقِ وَيُقَالُ لَهُمْ كَلُوا فَقَدْ جَعْتُمْ حِينَ شَبَّ النَّاسُ وَاشْرَبُوا فَقَدْ  
کوزه های شربت و گفته شود ایشان را خورید چون بپوشید کس می بودید و قیاسی بودند مردم و نوشید پس به تحقیق

عَطَشْتُمْ حِينَ رَوَى النَّاسُ وَأَسْتَرْجُوا فَيَا كَلُونَ وَيَشْرَبُونَ  
 تشنه می بودی وقتیکه بپیرا می بودند مردم واستراحت کنند پس خورند و نوشند  
 وَيَسْتَرْجُونَ وَالنَّاسُ فِي الْحِسَابِ وَقَدْ جَاءَنِي الْخَبْرُ إِنَّهُ  
 واستراحت کنند و مردم باشند در حساب و به تحقیق آمده در خبر که  
 لَا يَبْلَى عَشْرَةَ نَفَرًا لَأَنْبِيَاءَ وَالشُّهَدَاءَ وَالْعُلَمَاءَ وَالغُرَاةَ وَ  
 پوسیده نشود بر نهایی ده نفر پیغمبران و شهیدان و عالمان و غازیان و  
 حَامِلُوا الْقُرْآنِ وَالْمُؤَدِّنَ وَالْإِمَامَ الْعَادِلَ وَالْمَرْأَةَ إِذَا مَاتَتْ فِي  
 حافظان قرآن و مؤذنان و امامان عادل کنندگان و آن زن که مرده باشد بر زمین در  
 نَفْسِهَا وَمَنْ قَتَلَ بَطْلًا وَمَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَتِهَا وَفِي الْخَبْرِ  
 نفس و کسی که کشته شده باشد بظلم و کسی که مرده باشد روز جمعه یا شب جمعه و در خبر است  
 عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُ يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
 از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بر میگفتند مردم روز قیامت  
 كَمَا وَلَدَتْهُمْ أُمَّهُمُ عَرَاةً حَقًّا فَقَالَتْ عَائِشَةُ الرَّجَالُ مُخْتَلِطُونَ  
 چنانکه زاییده ایشان را در ایام تن برهنه یا برهنه پس گفت عایشه زنی که مردم آمیخته باشند  
 بِالنِّسَاءِ قَالَ نَعَمْ قَالَتْ وَأَسْوَأُ تَاهُ وَأَفْضَحُ تَاهُ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا  
 از زنان گفت آری گفت عایشه وای بر بندگان روز قیامت آن روز که می بینند بعضی از ایشان بعضی را  
 فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَدَسَمَ وَدَسَمَ وَدَسَمَ  
 پس زد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دسم و دسم و دسم دست خود را بر  
 مِنْكُمُهَا وَقَالَ يَا بَيْتَ الصِّدِّيقِ لَا تَخَافِي إِشْتِغَالَ النَّاسِ يَوْمَ مَعْدِنِ  
 دوش عایشه و فرمودم ای دختر صدیق متراس مشغول باشند مردمان در آن روز  
 عَنِ النَّظَرِ وَهَمُّوا وَتَخَصَّصُوا أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ مَوْقُوفُونَ  
 از دیدن یکدیگر و همم باشند و تن ده باشند چشمان خود را بسوی آسمان استاده باشند  
 أَرْبَعِينَ سَنَةً لَا يَأْكُلُونَ وَلَا يَشْرَبُونَ وَلَا يَجْلِسُونَ وَلَا يَتَكَلَّمُونَ  
 چهل سال بخورند و نه نوشند و نه نشینند و نه کلام گویند  
 مِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ الْعِرْقَ إِلَى قَدَمَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ إِلَى سَاقَيْهِ  
 پس بعضی از ایشان کسی باشد که برسد عرق تا و قدم او و بعضی از ایشان کسی باشد که برسد تا ساق او  
 وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ إِلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ إِلَى صَدْرِهِ وَمِنْهُمْ  
 و بعضی از ایشان کسی باشد که برسد تا شکم او و بعضی از ایشان کسی باشد که برسد تا سینه او و بعضی از ایشان  
 مَنْ يَبْلُغُ إِلَى حَلْقِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْغُرُ فِي بَجْرِ الْعِرْقِ فَلَا يَبْقَى  
 کسی باشد که برسد عرق تا حلق او و بعضی از ایشان کسی باشد که عرق بود در بجر عرق پس باقی نماند

فصل في الخبر ان  
لا يبلى عشرة نفر

عبدالمطلب

يَوْمَئِذٍ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا شَهِيدٌ إِلَّا يَخْرُجُونَ  
 آنروز فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه شهید مگر که بر آیدند  
 حَيَارَى مِنْ شِدَّةِ الْحِسَابِ وَطُولِ الْوُقُوفِ قَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ  
 حیران شده از سختی حساب و درازی ایستادن در آنجا گفت عایشه گفت ای رسول  
 اللَّهُ هَلْ يُحْشَرُونَ رُكْبَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ نَعَمْ إِلَّا أَنْبِيَاءَ وَأَهْلَهُمْ  
 خدا آیا بر میگفتند شوند و جمع کرده شوند سوار شده گان روز قیامت فرمودم آری پیغمبران و اهل بیت ایشان  
 وَصُومَ رَجَبٍ وَشَعْبَانَ وَرَمَضَانَ وَقَالَتْ قُلْتُ هَلْ يُحْشَرُ  
 و روزه در آن ماه رجب و شعبان و رمضان باشند و گفت عایشه گفت آری بر میگفتند میشوند  
 سَبْعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ نَعَمْ إِلَّا أَنْبِيَاءَ وَأَهْلَهُمْ وَصُومَ رَجَبٍ وَ  
 کسی بر سر شده روز قیامت فرمودم آری پیغمبران و اهل بیت ایشان و روزه در آن ماه رجب و  
 شَعْبَانَ وَرَمَضَانَ فَأَمَّا شَعْبَانُ لَأَجُوعَ لَهُمْ وَلَا عَطَشَ وَسَاءَ أَمْرُ  
 شعبان و رمضان پس بر تحقیق ایشان سیر باشند باشد که سنگی ایشان ترا و نه تشنگی و همه  
 النَّاسِ جَائِعُونَ وَيُقَالُ يُسَوِّفُهُمْ بِأَجْمَعِهِمْ إِلَى أَرْضِ الْمُحْشَرِ عِنْدَ  
 مردم گرسنه باشند و گفته میشود که سیرند ایشان همه را بسوی زمین محشر تراز  
 بَيْتِ الْمَقْدِسِ فِي أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا سَاهِرَةٌ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَإِنَّمَا  
 بیت المقدس در زمین که گفته میشود آنرا ساهره فرمود خدا تعالی پس جز این  
 هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ وَيُقَالُ إِنَّ الْخَلَائِقَ فِي  
 هست که آن واقعه یک آوازند که بین ناگهان ایشان بر زمین ساهره آمده باشند و گفته میشود که بر تحقیق مخلوق در  
 الْعَرَصَاتِ يَكُونُ مِائَةً وَعِشْرِينَ صَقَاطُ كُلِّ صَفٍّ مَسِيرَةٌ  
 عرصات قیامت باشند یکصد و بیست صفت درازی هر صفت بمقدار مسافت  
 أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ وَعَرْضُ كُلِّ صَفٍّ مَسِيرَةٌ أَلْفَ سَنَةٍ وَ  
 چهل هزار سال بود و پهنای هر صفت مسافت چهار سال بود و  
 يُقَالُ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ ثَلَاثُ صَفُوفٍ وَالْبَاقِي كُفْرَةٌ وَرُوحِي  
 گفته میشود که بر تحقیق مؤمنان از ایشان سه صفت باشند و باقی کفر است و روحي  
 عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
 از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
 أَنَّهُ قَالَ إِنَّ أُمَّتِي مِائَةٌ وَعِشْرُونَ صَفًّا وَهَذَا أَصْحَحُ وَصِفَّةُ  
 که بر تحقیق آنحضرت فرمود که اامت من یکصد و بیست صفت باشند و این را صحیح تر است و صفت  
 الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُمْ بَيْضُ الْوُجُوهِ عُرٌّ مُجَلَّبُونَ وَصِفَّةُ الْكُفْرِينَ أَنَّهُمْ  
 مؤمنان چنان باشند که بر تحقیق ایشان سفید روی سفید پیشانی و سفید دست و پا باشند و صفت کافران آنکه بر تحقیق ایشان

فصل في الخبر ان  
قال الله تعالى  
فانما هي زجرة واحدة  
فانما هي زجرة واحدة



أَسْوَدُ الْوُجُوهِ مُقَرَّبِينَ وَمَعْدَّيْنِ مَعَ الشَّيَاطِينِ **بَاب ۲۶**  
 سیاہ روی با بزنجیر بسته و معذب باشند با شیطانان  
 فِي ذِكْرِ سُوقِ الْخَلَائِقِ إِلَى الْمُحْشَرِ يُقَالُ يَسَاقُ الْكُفْرُونَ بِأَقْدَامِهِمْ  
 در ذکر راندن مخلوق بسوی محشر گفته میشود که رانده شوند کافران بیایسته تا ایستادن ایشان  
 وَيَسَاقُ الْمُؤْمِنُونَ بِجَارِيَتِهِمْ وَمَرَّكِبِهِمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ نُحْشِرُ  
 و رانده شوند مؤمنان با سپاهان کوتکان ایشان و سوارسای ایشان فرموده است خدا تعالی بر روی کعبه جمع کنیم  
 الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَقَدْ أَسْوَقَ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرَدَّ  
 پیروز بندگان را بسوی رحمن همان رانده گان و برانیم گنجه گاران را بسوی دوزخ تشنه گان  
 قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحْشَرُ الْمُؤْمِنُونَ رُكْبَانًا عَلَى تَجَارِيهِمْ وَإِذَا كَانَ  
 فرموده است علیه السلام جمع کرده شود مؤمنان سوار شده گان بر سپاهان کوتکان خود و چون شود  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ لَا تَمْشُونَ عَلَيَّ عِبَادِي  
 روز قیامت فرماید خدا تعالی فرشته گان را روان کنید نزد من بندگان مرا  
 رَاجِلِينَ بَلِّدِ أَرْكَبَهُمْ عَلَى النَّجَائِبِ فَإِنَّهُمْ أَعْتَادُوا الرُّكُوبَ فِي  
 بیایسته پیاده جلوسار کنند ایشان را بر سپاهان کوتکان خود پس بر تحقیق ایشان عادت گرفته اند سوار بر  
 الدُّنْيَا لِأَنَّهُ كَانَ فِيهَا لِبَتْدَاءِ صُلْبِ آيَتِهِمْ مَرَّكِبُهُمْ ثُمَّ بَعْدَ  
 دنیا زیرا که بر تحقیق بود در ابتدا بر ایشان مرکب ایشان پس از آن  
 ذَلِكَ رُحْمُ آيَتِهِمْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ مَرَّكِبُهُمْ فَحِينَئِذٍ وَلَدَتْهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ  
 شد رحم مادر ایشان شش ماه مرکب ایشان بچل و بچیکه را بدید ایشان را مادر ایشان  
 فَجَرُّ أُمَّتِهِمْ سَنَتَيْنِ لِلْإِرْضَاعِ وَبَعْدَ ذَلِكَ عُنُقُ آيَتِهِمْ ثُمَّ  
 پس گنار مادر ایشان دو سال برای شیر دادن و بعد از آن گردن بر ایشان پس از آن  
 الْخَيْلُ وَالْبِغَالُ وَالْحَمِيرُ مَرَّكِبُهُمْ فِي الْبَرِّ وَالسُّفُنُ فِي الْبَحْرِ  
 اسپان و بستان و خزان و کلبه گان بودند در بیابان یا تشنه با بودند در دریا  
 وَحِينَئِذٍ مَا تَوَاقَعَتْ إِخْوَانُهُمْ وَحِينَئِذٍ قَامُوا عَنْ قُبُورِهِمْ لَا يَمْتَشُونَ  
 دو وقتیکه مردند پس گردن برادران ایشان مرکب ایشان بودند وقتیکه بر خاکستند از قبرهای خود نروند  
 رَاجِلًا فَإِنَّهُمْ أَعْتَادُوا الرُّكُوبَ وَلَا يَفْقِدُونَ الشَّيْءَ فَقَدْ مَوَّأَ  
 پیاده پس بر تحقیق ایشان عادت گرفته اند سوار را در طاقت ندارند پیاده رفتن را پس پیش کشند  
 تَجَارِيَهُمْ وَهِيَ الضَّمْحَاءُ يَا فَيَرْكَبُونَهَا وَيَقْدَمُونَ إِلَى الْمَوْتِ فَلَيْسَ لَكَ  
 اسپان کوتکان ایشان تا آن که برانی تا ایشان از بس سوار شده اند و پیش آیند بسوی حلاکت خود پس از این جهت  
 قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَمِعْتُ نَبِيًّا قَبْلِي قَدْ بَيَّنَّ بَابَ كَرَمٍ  
 فرموده است پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم فرموده است که من شنیدم پیش از من نبی را که

فانها

فَأَنفَعًا عَلَى الصِّرَاطِ مَطَايَاكُمْ **بَاب ۲۷** فِي ذِكْرِ حَشْرِ الْخَلَائِقِ فِي الْخَبَرِ  
 پس بر تحقیق آن قرانی از بر مصلط سوار می باشد **باب ۲۷** در ذکر حشر کردن مخلوق در محشر بزرگ است  
 إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى خَلْقَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ  
 که چون شود روز قیامت جمع کند خدا تعالی مخلوق اول و آخر را  
 فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَقَدْ نَوَّأَ الشَّمْسُ مِنْ رُؤُوسِهِمْ وَيَسْتَدُ  
 در زمین واحد و نزدیک شود آفتاب از سرهای ایشان و سخت شود  
 عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَرُّهَا يُخْرِجُ عُنُقَ مِنَ النَّارِ كَالظِّلِّ ثُمَّ  
 بر ایشان روز قیامت گرمی آفتاب پس بر آید یک گردنی از آتش مانند سایه پس  
 يَبْدُو عِيَّ مَنَادِيًا مَعَشَرَ الْخَلَائِقِ أَنْ تَطْلُقُوا إِلَى الظِّلِّ فَيَنْطَلِقُونَ  
 آواز کند آواز کنند ای گروه مخلوق بروید بسوی آن سایه پس روان شوند مخلوق  
 وَهُمْ ثَلَاثُ فِرْقٍ فِرْقَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَفِرْقَةُ الْكُفْرِينَ وَفِرْقَةُ  
 و ایشان سه فرقه باشند بفرقه مؤمنان و بفرقه کافران و بفرقه  
 الْمُنْفِقِينَ فَإِذَا صَارَتِ الْخَلَائِقُ إِلَى الظِّلِّ صَارَ الظِّلُّ ثَلَاثَةَ  
 منافقان پس چون رسند مخلوق آن سایه گردد و آن سایه سه  
 أَقْسَامٍ قِسْمٌ لِلْحَرَارَةِ وَقِسْمٌ لِلدُّخَانِ وَقِسْمٌ لِلنُّورِ فَلَيْسَ لَكَ  
 قسم یک قسم برای گرمی و یک قسم برای دود و یک قسم برای نور پس از این جهت  
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ تَطْلُقُوا إِلَى الظِّلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ الْآيَةُ وَالْحَرَارَةُ  
 فرموده است خدا تعالی بروید بسوی سایه صاحب سه شاخه تا آخر پس گرمی  
 تَقُومُ عَلَى رُؤُوسِ الْمُنْفِقِينَ وَالدُّخَانُ يَقُومُ عَلَى رُؤُوسِ الْكُفْرِينَ  
 بایستد بر سرهای منافقان و دود بایستد بر سرهای کافران  
 وَالنُّورُ يَقُومُ عَلَى رُؤُوسِ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ الْحَرَارَةُ تَقُومُ عَلَى  
 و نور بایستد بر سرهای مؤمنان پس گرمی بایستد بر  
 رُؤُوسِ الْمُنْفِقِينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَحْتَرِزُونَ مِنَ الْحَرَارَةِ فِي الدُّنْيَا  
 سرهای منافقان از این جهت که بودند که پند می کردند از گرمی در دنیا  
 كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ  
 چنانکه فرموده است خدا تعالی و گفتند منافقان بیرون فرود برای جهاد در گرمی بجو آتش دوزخ سخت تر است  
 حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ وَالدُّخَانُ عَلَى رُؤُوسِ الْكُفْرِينَ لِأَنَّهُمْ  
 از روی گرمی اگر باشد که بپندند و دود باشد بر سرهای کافران از این جهت  
 كَانُوا فِي الدُّنْيَا فِي الظِّلِّ فَقَالُوا لَأَخِرَةُ كَذَلِكَ كَقَوْلِهِ تَعَالَى  
 که ایشان بودند در دنیا در تاریکی ایستاده کفر پس در آخرت بپندیدند چنانکه فرموده خدا تعالی است

۲۷  
 من اللبیب انما کما  
 فی رکا الفرض کما کما  
 صفت من من لاد

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَكُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى  
 الظلمت اولئك اصعب النارهم فيها خلدون والنور على رؤس  
 المؤمنین لانهم كانوا فی الدنيا علی النور ففی الاخرة كذلك قال  
 الله تعالی الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمت الی النور و  
 قال فی صفاتهم یوم الیقین یرى المؤمنین والمؤمنت یرسعی  
 نورهم بین یدینهم وایمانهم یشیرکم الیوم جنت تجری من  
 تحتها الانهار وقال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سبعة  
 نفر اظلم الله فی ظل عرشه یوم لا ینظر الا اظلمة امام عادل  
 وشاب تشافی عبادة الله تعالی ورجلان تحابا فی الله ورجل  
 طالبت امرأه ذات حسن وجمال فقال انی اخاف الله رب  
 العلمین ورجل ذکر الله خالیاً عن الریاء وفاضت عیناه من  
 خشية الله تعالی ورجل تصدق یمیناً فلفظها حتی لا یعلم  
 شماله ما ینفق یمیناً ورجل قلبه معلق بالمسجد اذا خرج منه  
 حتی یرعود الیه وقال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم  
 اذا جمع الله الخلائق ینادی مناد این اهل الفضل قال فیقوم  
 بعد از داخل شدن این گروه بجنست و اما لواء احمد که فوق آسمان است پس سوال کرده شد

بصورتی که در این  
 نظر است

اناس

اناس وهم یرعون سراعاً الی الجنة فتلقهم الملائكة ویقولون  
 ایضا مردم و ایشان روند شتابان بسوی جنت پس ملاقات کنند ایشانرا و شتابان  
 را تا نروکم سراعاً الی الجنة فمن انتم یقولون نحن اهل الفضل  
 فیقولون ما کان فضلكم یقولون اذا ظلم علينا صبرنا و اذا  
 سبنا الینا عفونا فیقولون لهم الجنة فیهی جزاء العالمین  
 ثم ینادی مناد این اهل الصبر فیقوم اناس وهم یرعون سراعاً  
 الی الجنة فتلقهم الملائكة ویقولون اتان نروکم الی الجنة سراعاً  
 فمن انتم فیقولون نحن اهل الصبر فیقولون ما کان صبرکم  
 فیقولون کنا نصبر علی طاعة الله ونصبر عن معاصی الله فیقولون  
 لهم ادخلوا الجنة ثم ینادی مناد این المتحابون فی الله فیقوم  
 اناس وهم یرعون سراعاً الی الجنة سراعاً فتلقهم الملائكة ویقولون  
 فی الله ویقولون ما کان تحابکم فی الله فیقولون کنا نتحاب  
 فی الله ویتبادل فی الله فیقولون لهم ادخلوا الجنة ثم قال  
 النبی صلی الله علیه و آله وسلم ویوضع المیزان للحساب  
 بعد دخول هؤلاء الجنة واما لواء الحمد فوق السموات فسیل  
 بعد از داخل شدن این گروه بجنست و اما لواء احمد که فوق آسمان است پس سوال کرده شد

اناس

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ صِفَةِ لَوَاءِ الْحَمْدِ

رسول خدا صلوات الله علیه وآله وسلم از صفت لواء حمد و درازی آن پس فرمود که درازی آن سافت هزار سال است و نوشته شده است برای او

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَعَرْضُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ

نیست معبود مگر الله است محمد فرستاده خداست و پهنای وی ما بین آسمان و الارض پهنای آن است و نوشته شده است در آن

وَالْأَرْضِ بِسَانُهُ مِنْ يَاقُوتٍ حَمْرَاءَ وَقَبْضَتُهُ مِنْ فِضَّةٍ بِيضَاءَ

و از برجد خضراء و له ثلثة ذواتب من النور ذائبة في المغرب و ذائبة في المشرق و ذائبة في وسط الدنيا و مكتوب عليها

ثَلَاثُ أَسْطُرٍ الْأَوَّلُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالسَّطْرُ

الثاني الحمد لله رب العالمين والسطر الثالث لا اله الا الله

محمد رسول الله و كل سطر مسيرة ألف سنة و عندة سبعون ألف لواء تحت كل لواء سبعون ألف صف من

الملك و في كل صف خمسمائة ألف ملك يسبحون الله و يقدر سوتهم

وقال محمد الجرجاني في معنى لواء الحمد بيدي إذا كان يوم

القيمة كان اللوَاء مضر و با و المؤمنون حول لوائه من لدن

آدم إلى قيام الساعة و يكون الكفار في ناحية من النار

لواء الحمد مضر و با و إذا حول اللوَاء في يساق الكفار إلى النار

لواء حمد منصوب باشد و چون برگردد و لواء حمد پس آنوقت رانده شوند کافران بسوی آتش

وقتی

وَفِي الْخَبَرِ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُنْصَبُ لَوَاءُ الصِّدْقِ لِأَبِي بَكْرٍ

دور خیرت چون باشد روز قیامت منصوب شود لواء صدق برای ابی بکر

الصِّدْقِ وَكُلُّ صِدِّيقٍ تَحْتَ لَوَائِهِ وَلَوَاءُ الْعَدْلِ لِعُمَرَ بْنِ

و كل عادل تحت لوائه و لواء السخاوة لعثمان و كل سخي تحت

لوائه و لواء الشهادة لعلي كرم الله وجهه و كل شهيد تحت

لوائه و لواء الفقه لعاز بن جبيل و كل فقيه تحت لوائه و لواء

الزهد لأبي ذر و كل زاهد تحت لوائه و لواء الفقير لأبي

الذرداء و كل فقير تحت لوائه و لواء القراءة لأبي بن كعب

و كل قاري تحت لوائه و لواء الأذان لبدايل و كل مؤذن

تحت لوائه و لواء المقتول ظلما للحسين ابن علي و كل مقتول

ظلماً تحت لوائه فذلك قوله تعالى يوم ندعوا كل أُناس

بإمامهم و في الخبر إذا كان يوم القيمة يقوم الخلائق و يستند

بهم العرش و يحجمهم العرق و يكونون في حيرة فبعت الله

تعالى جبرائيل إلى محمد صلى الله عليه وآله و سلم فيقول الله

تعالى لجبرائيل يا جبرائيل قل ل محمد يقول لا أمته حتى

يدعوني يا اسم الذي كانوا يدعونني به في الدنيا عند

نزد

اللَّشْدَ أَيُّدٍ فَبَادَى الْأُمَّةَ الْحَمْدِيَّةَ بِلِسَانٍ وَاحِدٍ وَيَقُولُونَ  
 سَمِعْتُمْ بِسَاسِ أَتَاكَ كُنْتُمْ أَمْتٌ مُحَمَّدِيَّةً بِلِسَانٍ وَاحِدٍ وَيَقُولُونَ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَحَجَّ يَقْضِي اللَّهُ الْقَضَاءَ بَيْنَ الْخَلَائِقِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَأَمَّا وَقْتُ حُكْمِ خُذَا حُكْمُ كَرُونِ دَرِيَانِ مَخْلُوقِ  
 ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِسَائِرِ الْأُمَمِ لَوْلَمْ يَكُنْ ذِكْرُ الْحَمْدِ تَبَرُّ لِي  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لِأَنَّ ذِكْرَهُ يَكُونُ فِي كَرُونِ أَمْتٌ مُحَمَّدِيَّةً  
 بِهَذَا الْأَمْرِ لَا بَقِيَتْ الْقَضَاءُ عَلَيْكُمْ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ يَقْضِي اللَّهُ تَعَالَى  
 بَيْنَ الْأَسْمِ بِرَأْسِهِ بَلَى يَمُوتُ حُكْمُ كَرُونِ رَابِعًا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 بَيْنَ الْوُحُوشِ وَالطُّيُورِ وَالْبَهَائِمِ حَتَّى أَنْتَ يَقْتَضِ لِلْجَمَاعِ مِنْ ذَاتِ  
 دَرِيَانِ حَيَوَانَاتٍ وَحُشِيِّ وَفَرَّانِ وَجَمَاعِ بَابِ الْأَنْعَامِ وَرَبِّهَا لِيُجَاوِزَ  
 أَنْفَرْنَ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْوُحُوشِ وَالطُّيُورِ وَالْبَهَائِمِ كُونُوا  
 شَاخِ وَرَبِّهَا لِيُجَاوِزَ حَذَائِقَ حَيَوَانَاتٍ وَحُشِيِّ وَفَرَّانِ وَجَمَاعِ بَابِ الْأَنْعَامِ  
 تَرَابًا فَيَكُونُوا تَرَابًا فَيَعْنَدُ ذَلِكَ يَقُولُ الْكُفْرُ يَلِيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا  
 حَاكٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كُونُوا تَرَابًا  
 قَالَ مُقَاتِلٌ عَشْرَةٌ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ فِي الْجَنَّةِ نَاقَةٌ صَاحِحٌ وَعَجَلٌ  
 كَلْبٌ مَعَالِمْ رَمَى دَهْ عَدُوٌّ مِنْ حَيَوَانَاتٍ فِي جَنَّةٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 إِبْرَاهِيمَ وَكَبِشَ إِسْمَاعِيلَ وَبَقْرَةَ مُوسَى وَحَوْتَ يُونُسَ وَجَمَاعَ  
 إِبْرَاهِيمَ وَكَبِشَ إِسْمَاعِيلَ وَبَقْرَةَ مُوسَى وَحَوْتَ يُونُسَ وَجَمَاعَ  
 عَزِيزًا وَمَوْلَى سُلَيْمَانَ وَهَدَى بَلْقَيْسَ وَنَاقَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَلْبَ أَصْحَابِ الْكَهْفِ يَصُورُهُ اللَّهُ تَعَالَى  
 عَلَى صُورَةِ كَبِشَ وَيُدْخِلُهُ فِي الْجَنَّةِ الْآتِي أَنَّهُ الْكَلْبُ إِذَا  
 بِصُورَتِهِ كُونُ سَمْعًا وَدَاخِلُ كُنْتُمْ أَوْلَادُ جَنَّةٍ أَيُّهَا النَّبِيُّ كَمَا بِرَبِّهِ سَلَّمَ  
 دَخَلَ فِي وَسْطِ الْأَجْبَاءِ فَلَمْ يَطِرْ دَوَاهُ وَالْعَاصِي إِذَا دَخَلَ فِي  
 دَاخِلُ سَمْعًا دَرِيَانِ دُوسْتَانِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَرَبِّهَا لِيُجَاوِزَ  
 كَهْفِ التَّوْحِيدِ مَدَّةَ خَمْسِينَ سَنَةً فَكَيْفَ أَطْرَدَهُ عَنِ الرَّحْمَةِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاسْمُ الْكَلْبِ رَائِلٌ عَنْهُ وَلِيْمُونَةُ قَرَاوَانٌ وَقِيلَ  
 رُوزِ قِيَامَتِ وَنَامُ سَلِّ دُورُشُوْدِ اَزْوَی وَنَامُ سَمْعًا دَرِيَانِ وَكَلْبُ سَمْعًا

عشر من الحيوان في الجنة

عمر حرمان

حِرْمَانَ وَقِيلَ قَطِيمًا وَيَكُونُ لَوْنُهُ أَصْفَرًا وَقِيلَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
 حِرْمَانَ وَكَلْبُ سَمْعًا دَرِيَانِ دُوسْتَانِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَرَبِّهَا لِيُجَاوِزَ  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عُلَمَاءِ أُمَّةٍ مُحَمَّدِيَّةٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
 رُوزِ قِيَامَتِ اَزْوَی سَمْعًا دَرِيَانِ دُوسْتَانِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَرَبِّهَا لِيُجَاوِزَ  
 فَيَقِفُ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا جِبْرَائِيلُ خُذْ بِيَدِهِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لِأَنَّ ذِكْرَهُ يَكُونُ فِي كَرُونِ أَمْتٌ مُحَمَّدِيَّةً  
 وَاذْهَبْ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَأْخُذُ جِبْرَائِيلُ  
 وَرَبِّهَا لِيُجَاوِزَ حَذَائِقَ حَيَوَانَاتٍ وَحُشِيِّ وَفَرَّانِ وَجَمَاعِ بَابِ الْأَنْعَامِ  
 بِيَدِهِ وَيَأْتِي بِهِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ  
 دُوسْتَانِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 عَلَى شَاطِئِ الْحَوْضِ يَسْقِي النَّاسَ بِالْأَنْبِيَةِ فَيَقُومُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَيَسْقِي الْعَالِمَ بِكَيْفِهِ فَيَقُولُ النَّاسُ يَا رَسُولَ  
 اللَّهِ تَسْقِينَا بِالْأَنْبِيَةِ وَتَسْقِي الْعَالِمَ بِكَيْفِكَ فَيَقُولُ نَعَمْ لِأَنَّ النَّاسَ  
 عَسَا مِي نَشْتَانِ مَیَا سَلَوْنَ دَرِيَانِ دُوسْتَانِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَرَبِّهَا لِيُجَاوِزَ  
 كَانُوا مُسْتَعْلِينَ فِي الدُّنْيَا بِالتَّجَارَاتِ وَالْعَالَمُونَ مُسْتَعْلُونَ  
 بِوَدْنِ مَشْفُوقِ دَرِيَانِ دُوسْتَانِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَرَبِّهَا لِيُجَاوِزَ  
 بِالْعِلْمِ قَالَ الْقَفِيهِ أَبُو اللَّيْثِ السَّمَرْقَنْدِيُّ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 مَوَالَاتِ الْأَوْلِيَاءِ وَمَعَادَاتِ الْأَعْدَاءِ وَعَلَى هَذَا جَاءَ  
 دَرِيَانِ دُوسْتَانِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَرَبِّهَا لِيُجَاوِزَ  
 فِي الْخَبْرَاتِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاجِي رَبِّهِ فَقَالَ لَهُ الرَّبُّ  
 دَرِيَانِ دُوسْتَانِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَرَبِّهَا لِيُجَاوِزَ  
 هَلْ عَمِلْتَ لِي قَطُّ قَالَ لِيْهِ صَلَّيْتُ وَصَمْتُ وَحَدَّثْتُ لَكَ وَ  
 أَيُّهَا النَّبِيُّ كَمَا بِرَبِّهِ سَلَّمَ وَرَبِّهَا لِيُجَاوِزَ  
 نَصَدَقْتُ لِأَجْلِكَ وَسَبَّحْتُ لَكَ وَحَمَّجْتُ لَكَ وَقَرَعْتُ لَكَ كِتَابَكَ  
 نَسَدَقْتُ دَاوُدَ بِرَأْسِهِ وَنَسَبْتُ كَلْبُ سَمْعًا دَرِيَانِ دُوسْتَانِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَرَبِّهَا لِيُجَاوِزَ  
 وَذَكَرْتُكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَئِذٍ أَمَّا الصَّلَاةُ فَذَلِكَ بَرِّهَانٌ  
 دَرِيَانِ دُوسْتَانِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَرَبِّهَا لِيُجَاوِزَ

علماء الخلائق

وَأَمَّا الصَّوْمُ فَكَانَ جَنَّةً وَأَمَّا الصَّدَقَةُ فَكَانَ ظِلًّا وَأَمَّا الشَّيْبُحُ  
 و هر چه روز هفت پس ترا سپهرت از آتش و هر چه صدقه است پس ترا سپهرت در قیامت و هر چه شیب است  
 فَكَانَ أَشْجَارًا فِي الْجَنَّةِ وَأَمَّا قِرَاءَتُكَ كِتَابِي فَكَانَ حُورًا وَ قُصُورًا  
 پس ترا درختان میوه و درخت در جنت و هر چه خواندن است کتاب مرا پس ترا حور و کوشکها در جنت است  
 وَأَمَّا ذِكْرُكَ فَنُورٌ لَكَ هَذَا كَلِمَةٌ لَكَ يَمُوسَى فَأَيَّ عَمَلٍ عَمِلْتَ  
 و هر چه ذکر است پس نور است ترا پس این همه تراست ای موسی پس کدام عمل کردی خاص  
 لِي فَقَالَ دَلَّنِي يَا رَبِّ عَلَى عَمَلِكَ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَمُوسَى هَلْ  
 مرا پس گفت موسی راه بنما ای رب من بر عمل برای تو پس فرمود خدا تعالی ای موسی آیا  
 وَأَلَيْتَ أَوْلِيَاءِي قَطُّ وَهَلْ عَادَيْتَ أَعْدَاءِي قَطُّ فَعَلِمَ مُوسَى  
 دوستی کردی با دوستان من گاه است و آیا دشمنی کردی با دشمنان من گاه بی پس دانست موسی  
 أَنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبَغْضُ فِي اللَّهِ ثُمَّ يَقْضَى بَيْنَ  
 که به تحقیق بهترین اعمالها محبت کردن است در راه خدا و دشمنی کردن است در راه خدا پس بدان حکم از خدا تعالی در میان  
 الْخَلَائِقِ إِذَا وَقَفُوا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَيَقَالُ ابْنَ أَخِي  
 مخلوق چون استاده شود در پیش پروردگار عالمیان پس گفته شود که ایند صاحبان  
 الْمَظَالِمِ فَيَنَادُونَ رَجُلًا فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ وَيُدْفَعُ إِلَى مَنْ  
 مظلوم پس آواز کنند فرشتگان محض را پس گفته شود از حسنات وی داده شود کسیکه  
 ظَلَمَهُ يَوْمَ لَا دِينَارَ وَلَا دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمًا فَلَا يُزَالُ يَسْتَوْفُونَ حَسَنَاتِهِ  
 ظلم کرده بروی روز یکی دینار باشد و در روز دوم پس بچین تمام بگیرند حسنات او را  
 حَتَّى لَا يَبْقَى حَسَنَةٌ فَيُؤْخَذُ مِنْ سَيِّئَاتِهِ فَمَاذَا أَفْرَعُ  
 تا آنکه باقی نماند یک حسنه ای پس از آن گرفته شود از گناهان مظلوم پس در کرده شود بر وی از هر چه کار کرده است تا آنکه تمام  
 مِنْ حَسَنَاتِهِ يُقَالُ لَهُ أَرْجِعْ إِلَى أُمَّكَ الْهَارُونَ فَاتَّقِ لَأَطْلَعُ الْيَوْمَ  
 از حسنات خود گفته شود و مرا باز برود بسوی مادر خود و تو به پس به تحقیق نیست ظلم امروز  
 إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ يَعْنِي سَرِيعُ الْجَزَائِثِ وَعَلَى هَذَا فِي الْخَبَرِ  
 به تحقیق خدا شتاب حساب گیرنده است یعنی شتاب جزا دهنده است و بنا بر این در خبر است  
 أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى قُلْ لِقَوْمِكَ أَعْمَلُوا خِصْلَةً وَاحِدَةً  
 که وحی فرستاده خدا تعالی بسوی موسی ای کجاست که بگو مردم خود را که کنند کار نیک  
 أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ قَالَ وَمَا هِيَ قَالَ أَنْ يَرْضَوْهُ مُخْصَمَاءَهُمْ قَالَ لَمْ يَكُنْ  
 تا داخل کنی ایشان را جنت گفت موسی چیست آن نیکار فرمود ای کجاست که کند خدمت کنندگان خود گفت ای موسی  
 أَنْ كَانُوا قَدْ مَا تَوَقَّأ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَمُوسَى فَإِنِّي حَيٌّ لَا أَمُوتُ  
 اگر باشند آن خدمت کننده گان مرده چه باید کرد فرمود خدا تعالی ای موسی پس تحقیق من زنده ام که نمی میرم

فليرضوني

فَلْيَرْضُونِي قَالَ كَيْفَ يَرْضُونَكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى بِأَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ  
 پس باید که رضای کنند مرا گفت موسی چگونه رضای کنند ترا فرمود خدا تعالی کنند مرا بچهار چیز  
 بِبِنْدِ أُمَّةِ الْقَلْبِ وَالِاسْتِغْفَارِ بِاللِّسَانِ وَدُمُوعِ الْعَيْنِ وَخَلْمَةِ  
 به بندگی امة قلب و استغفار با لسان و اشکهای چشم و بخدمت  
 الْجَوَارِحِ **بَابٌ فِي ذِكْرِ قُرْبِ الْجَنَّةِ** قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَأَزَلَفْتَ  
 اعضا **باب ۲۸** در ذکر نزدیک شدن جنت فرمود خدا تعالی نزدیک کرده شود  
 الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ وَبَرَزْتَ الْحَجِيمَ لِلْغَوِيِّنَ وَفِي الْخَيْرِ إِذَا كَانَ  
 جنت برای متقیان و ظاهر کرده شود دوزخ برای گرانان و در خبر است چون شود  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا جِبْرَائِيلُ قَرِّبِ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ  
 روز قیامت فرماید خدا تعالی ای جبرائیل نزدیک کن جنت را برای متقیان  
 وَبَرِّزِ الْحَجِيمَ لِلْغَوِيِّنَ فَيَقْرَبُ الْجَنَّةَ إِلَى يَمِينِ الْعَرْشِ وَالْحَجِيمَ  
 و ظاهر کن دوزخ را برای گرانان پس نزدیک کرده شود جنت بجانب راست عرش و دوزخ  
 إِلَى يَسَارِ الْعَرْشِ ثُمَّ مِدُّ الصِّرَاطُ عَلَى النَّارِ وَيُنْصَبُ الْمِيزَانُ  
 بجانب چپ عرش پس ازان کشیده شود بصرط بر آتش دوزخ و استاده شود میزان  
 ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ ابْنَ صَفِيٍّ أَدَمُ وَابْنَ خَلِيلِي إِبْرَاهِيمُ  
 پس ازان فرماید خدا تعالی که است برزیده من آدم و است خلیل من ابراهیم  
 وَابْنَ كَلِيمِي مُوسَى وَابْنَ رُوحِي عِيسَى وَابْنَ حَبِيبِي مُحَمَّدٍ  
 و است کلیم من موسی و است روح من عیسی و است حبیب من محمد  
 وَابْنَ مُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَابْنَ مِيزَانِ رَأْسِ الْمِيزَانِ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا رِضْوَانَ  
 مصطفی علی الله علیه و آله و سلم استاده شود از جانب راست میزان پس فرماید خدا تعالی ای رضوان  
 افْتَحْ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ وَيَا مَالِكُ افْتَحْ أَبْوَابَ النَّارِ ثُمَّ يَجْبِي  
 بکش ای دروازه های جنت را و ای مالک بکش ای دروازه های دوزخ را پس از آن آید  
 مَلِكُ الرَّحْمَةِ مَعَ الْحُلِيِّ وَمَلِكُ الْعَذَابِ مَعَ السَّلَاسِلِ وَالْأَغْلَالِ  
 فرشته رحمت با قلعه های بهشت و آید فرشته عذاب با زنجیرها و زنجیرها  
 وَالْأَقْوَابِ مِنَ الْقَطْرَانِ وَيُنَادِي مَنَادٌ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ  
 و جامه های از زلفت و آواز کند آواز کننده گان ای گروه مخلوق  
 انْظُرُوا إِلَى الْمِيزَانِ فَإِنَّهُ يُوزَنُ عَمَلُ فُلَانٍ فُلَانٍ ثُمَّ  
 نظر کنید بسوی میزان پس به تحقیق وزن کرده میشود و عمل فلان پس فلان پس ازان  
 يُنَادِي مَنَادٌ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خَلُودٌ لَكُمْ لَا مَوْتَ فِيهَا وَيَا أَهْلَ النَّارِ  
 آواز کند آواز کننده ای اهل جنت همیشه بودن است شمارا در جنت که نیست مرگ در آن و ای اهل دوزخ



خلودكم لاموت فيها فذلك قوله تعالى وانذرهم يوم الحسرة

بیشتر نماز و روزگار که نیست در آن پس این قول خداست و نیز سان ایشان را روز حسرت

اذ قضی الامر باب ۲۹ فی ذکر اعظم الساعة على العبد في الدنيا و

الآخرة في الخبر ان اعظم الساعة ترد على العبد في الدنيا عند خروج روحه

و آخرت در خبر است که در تحقیق بزرگترین ساعت که دارد و بیشتر بر بنده در دنیا نزد برآمدن روح است

اذا شخصت عيناه وانتشرت منخراته وتساقطت شفتاه واصفرت

خداه واخضرت اظفاره وعرق جهته واشتدت حاله واعضاؤه

و انعقد لسانه ولا يجيب جوابا ولا يرد كلاما وقد عاين بما قدم على

ما خلف من امواله وبطل ما سلف من احواله واسترخت مفاصله

وانقطعت امله وبعثت منه اجزاه وتفرق عنه اقرباؤه و

ودعه المملكان فيبقى مخيرا قد تغيرت عقله وبتنكح الشيطان

من اختلاسه فتلك الساعة عظيمة عليه وقد اُغلق باب

التوبة فافضل ما يقول العبد في ذلك الوقت كلمة الشهادة

و اما اعظم الساعة ترد عليه في الآخرة اذا نفخ في الصور و

بعث ما في القبور وتعلق المظلوم بالظالم ويكون الشهود

الملائكة والسائل هو الله تعالى والعداب في جهنم والتعليم

في الجنة وتضع كل ذات حمل حملها وترى الناس سكارى

وقام

وما هم بسكرى ولكن عذاب الله شديد وترى اولدان شيبا

في ذلك اليوم قال الله تعالى ان كانت الاصححة واجدة

الاية وسبق الذين كفروا الى جهنم زمرا وسبق الذين

اتقوا يقموا الى الجنة زمرا ويقال يشهد عليك سبعه شهود

المكان قال الله تعالى يومئذ تحدث اخبارها والقرآن مجاء

في الخبر وينادي الزمان كل يوم انا يوم حديد وانا على ما

تعلم شهيدا واللسان قال الله تعالى يوم تشهد عليهم السنتهم

وايديهم وارجلهم واللكان قال الله تعالى وان عليكم

لحفظين كما ما كانوا يعلمون ما تفعلون والديوان قال

الله تعالى هذا كتابنا نطق عليكم بالحق والرحمن قال الله

تعالى الا كنا عليكم شهودا فكيف يكون حالك يا عاصي بعد ما

شهد فاعليك هؤلاء الشهود باب ۳۰ فی ذکر نظائر الكتب

يوم القيمة حكى عن ابي ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه

وايه وسلم ما من احد الا وله في كل يوم صحيفة جديده

فاذا طويت وليس فيها استغفار فمى مظلة و اذا طويت

بس جحيم جديده شود آن علمنامه دنیا شد در آن طلب مغفرت پس آن علمنامه تاریک باشد و چون پیچیده شود

وَفِيهَا اسْتِغْفَارٌ فِيهَا نُورٌ يَنَالُ لَوْ قَالَ الْفَقِيهُ أَبُو الْكَلْبِ السَّمْرُ قُنْدِي

و در آن استغفار بود پس در آن نور باشد که می رسد گفت فقیه ابوالبیت سمرقندی

مَا مِنْ أَحَدٍ فِي الدُّنْيَا إِلَّا وَعَلَيْهِ مَلَكَانٌ مُوَكَّلَانِ مِنَ اللَّهِ

سخت هیچ کس در دنیا مگر بر وی دو فرشته گمان گماشته شده اند از جانب خدای

تَعَالَى يَحْفَظَانِهِ لَيْلًا وَنَهَارًا وَيَكْتَبَانِ عَلَيْهِ أَنْفَاسَهُ وَأَعْمَالَهُ

تعالی که نگه میدارند او را شب و روز و می نویسند بروی نفسهای او و اعمال او را

خَيْرًا وَشَرًّا وَجَدَّ أَهَذَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَإِنَّ عَلَيْكُمْ

از خیر و شر و قصد و سخری و فرموده است خدا تعالی و هر آینه بر شما

كَيْفَظَيْنِ فَيُرْفَعَانِ لَهُ كُلَّ يَوْمٍ كِتَابًا وَكُلَّ لَيْلَةٍ كِتَابًا يَجْمَعُ كُلَّ

گماشته شده گنجان پس بالا می روند برای او هر روز علمنامه او و هر شب علمنامه او و جمع میشود هر

سَنَةٍ كِتَابَةً فِي لَيْلَةٍ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ وَقِيلَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ

سال علمنامه او در شب پانزدهم از ماه شعبان و گفته میشود در شب قدر جمع میشود

وَيُطْرَحُ لَعْوُ كَلَامِهِ وَيَجْعَلُهُ لِكُلِّ كِتَابٍ سِجَّةً وَلَمَّا جَاءَ أَجَلَ أَحَدٍ

و انراخته میشود بیهوده کلام او و گردانیده میشود برای هر علمنامه او و چون آید اجل یکی

وَوَقَعَ فِي النَّزْعِ يَجْمَعُ تِلْكَ السِّجَّاتُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَلَمَّا خَرَجَتْ

و واقع شود در حالت نزاع جمع کرده شود آن خطنامه بعضی بعضی را چون بر آید

رُوحُهُ يَطْوِي وَيَجْمَعُ عَلَيْهَا وَيُعَلِّقُ فِي عُنُقِهِ وَيَجْعَلُ مَعَهُ

روح او پیچیده شود آن علمنامه و گردانیده شود در گردن او و گردانیده شود با او

فِي قَبْرِهِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرًا فِي عُنُقِهِ

در قبر وی و مصداق این قول خدا تعالی است و هر انسان پیوست کرده ایم علمنامه او را در گردن وی

أَيُّ قَلْدِنَاهُ دِيْوَانَ عَمَلِهِ وَإِنَّمَا خَصَّ الْعُنُقَ لِأَنَّهُ مَوْضِعُ الْقَلَادَةِ

ای قلاده است اما خسته ایم در گردن وی علمنامه او را و جز این نیست که خاص کرده شد گردن زیرا که موضع قلاده است

وَالطُّوقُ تَمَّازِي بَيْنَ وَبَيْنَ وَخُرِجَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ

و طوق است از آنچه در پشت داده میشود و ظاهر کرده میشود و در دریم برای وی روز قیامت نامه که به پند ۶ ترا

مَنْشُورًا وَيَقُولُ لَهُ اقْرَأْ كِتَابَكَ الَّذِي أَمَلَيْتَهُ فِي مِطْرَلِ الدُّنْيَا

باز شده و بخویم او را بخوان علمنامه خود را آنکه نوشتی و بر کردی در علم نامی دنیا

كُنْ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْخَلَائِقَ فِي

پس هست نفس تو امروز بر تو حساب کننده پس جمع کند خدا تعالی مخلوق را

عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ وَأَرَادَ أَنْ يَحَاسِبَهُمْ فَطَاطِرُ عَلَيْهِمْ كِتَابٌ الشَّيْخِ

عرصات قیامت و اراده کند آنکه حساب کند بر ایشان پس برآید بر ایشان علمنامه که ایشان مانند برین برف

وَيُنَادِي مَنَادٍ يَا فُلَانُ خُذْ كِتَابَكَ بِيَمِينِكَ وَيَا فُلَانُ خُذْ كِتَابَكَ

و او را ز کند آواز کننده ای فلان بگیر نامه خود را بدست راست خود و ای فلان بگیر نامه خود را

بِشِمَالِكَ وَيَا فُلَانُ خُذْ كِتَابَكَ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِكَ فَلَا يَقْدِرُ أَحَدٌ

بدست چپ خود و ای فلان بگیر نامه خود را از پس پشت خود پس نتواند کسی

أَنْ يَأْخُذَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ إِلَّا السُّعْدَاءُ وَالْأَتْقِيَاءُ فَإِنَّهُمْ يَأْخُذُونَ

اینکه گیرد نامه خود را بدست راست خود مگر نیک بخشان و پرهیزگاران پس ایشان را گیرند

كِتَابَهُمْ بِأَيْمَانِهِمْ وَالْأَشْقِيَاءُ بِشِمَالِهِمْ وَالْكَفَّارُ مِنْ وَرَاءِ ظُهُورِهِمْ

نامه خود را بدست راست خود بگیرند بد بخشان نام خود را بدست چپ خود و کفار از آن نام خود را از پس پشت ایستاده خود

كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَامَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ آيَاتٍ وَكَذَلِكَ

چنانکه فرموده است خدا تعالی پس سیکه داده شده او را علمنامه وی بدست راست وی تا آری و همچنین

النَّاسُ فِي الْمَحَاسِبَةِ عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ طَبَقَةُ يُحَاسِبُونَ مِمَّنْ يَمْلِكُونَ

مردم در جای حساب کردن بر سه طبقه باشند یک طبقه حساب کرده شوند پس از آن حال شوند

وَهُمُ الْكُفَّارُ وَطَبَقَةُ يُحَاسِبُونَ حَسَابًا بَاطِلًا وَهُمْ الْأَتْقِيَاءُ

و ایشان کفار باشند و یک طبقه حساب کرده شوند حساب آسان و ایشان متقیان باشند

وَطَبَقَةُ يُحَاسِبُونَ وَيُنَاقِشُونَ ثُمَّ يَجُونَ وَهُمْ الْعَصَاةُ وَفِي الْحَدِيثِ

و یک طبقه حساب کرده شوند و منقش کرده شود با ایشان و حساب پس از آن نجات یابند و ایشان را ننگ در حدیث است

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لَا يَزُولُ

از پیوسته است الله علیه و آله و سلم که به تحقیق آنحضرت فرمود بر نگردد

قَدَمَاكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عَمَلِكَ فِيمَا آفَيْتَهُ

دو پای تو روز قیامت از پیش روی خدا تعالی تا آنکه سوال کرده شود از عمل تو که در کدام چیز فتنه کرده

وَعَنْ مَالِكٍ مِنْ أَيْنَ كَسَبْتَهُ وَأَيْنَ صَرَفْتَهُ وَتَسْأَلُ عَمَّا فِي كِتَابِكَ

و از مال تو که از کجا کسب کرده آنگاه و کجا خرج کرده آنگاه و سوال کرده شود از آنچه در علمنامه نوشتی

فَإِذَا بَلَغَ آخِرَ الْكِتَابِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا عَبْدِي كُلُّ هَذِهِ عَمَلَتِ

پس چون برسد آخر علمنامه فرماید خدا تعالی ای بنده من هر این عمل کرده است تو

أَنْتَ وَأَوَّانَ مَلَائِكَتِي زَادُوا عَلَيْكَ فِي كِتَابِكَ قَالَ لَا يَا رَبِّ وَلَكِنِّي

یا هر آینه فرشتگان من زیاده نوشته اند بر تو در علمنامه تو گوید نه ای رب من و لکن من

فَعَمَلْتُ ذَلِكَ كُلَّهُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى أَنَا الَّذِي سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي

کرده ام آن همه را پس فرمایید خدا تعالی من آنم که پوشیده ام آن همه را بر تو در

الدُّنْيَا وَأَنَا أَعْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ فَانْهَبْ فَإِنَّي قَدْ عَفَرْتُهَا وَهَذَا مِنْ

دنیا و من بخوام آن همه را برای تو امروز پس بگو و بپوشیده ام آن همه را و این عالمی باشند

وینادی

یُنَاقِشُ فِي الْحِسَابِ ثُمَّ يُجِوُفُضِلُ اللَّهُ تَعَالَى وَأَمَّا الَّذِي يَحْسَبُ  
 و ستمتی کرده شود حساب پس از آن محاسب شود و فضل خدا یتقائے را آنکه حساب کرده شود  
 حِسَابًا يَسِيرًا فَمَنْ جَمَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَمَا مِنْ أُمَّةٍ  
 حساب آسان پس آنکه از زمره آسمانست که فرموده است خدا یتقائے در کتاب آنها پس برآوردند  
 كِتَابَهُ يَمِينًا فَسَوْفَ يَحْسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا فَسُئِلَ عَنِ النَّبِيِّ  
 تا در اعمال او دست راست او پس از آن حساب کرده شود حساب آسان ن پس سوال کرده شد از پیغمبر  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا لِحِسَابِ الْيَسِيرِ قَالَ يَنْظُرُ الرَّجُلُ  
 معنی الله علیه و آله و سلم که چیست حساب آسان فرمود او بگویند آنکه  
 فِي كِتَابِهِ فَيَتَجَاوَزُ عَنْهُ وَيُقَالُ مِثْلُ حَسَابَةِ اللَّهِ تَعَالَى مَعَ  
 در عملنامه خود پس تجاوز کرده شود و از او گذشته میشود که مثال حساب کردن خدا یتقائے  
 الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا مَلَأَ يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ  
 مؤمنان روز قیامت مانند ساطع یوسف علیه السلام  
 إِخْوَتِهِ حَيْثُ قَالَ لَهُمْ لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ فَلَذَلِكَ يَقُولُ اللَّهُ  
 برادران او باشد آنوقت گفت یوسف را ایشان از ایت سز نشن بر شما امروز پس بپوشیدین فریاد خداست  
 تَعَالَى يَا عِبَادِيَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ حِينَ جِئْتُمْ فَلَا يَقُولُونَ فِي  
 تقالای ای بندگان من آیا دانستید شما آنچه کردید و تقیید آمدید پس نگویند ایشان در  
 جَوَابِ هَذَا الْخِطَابِ عَلِمْنَا مَا فَعَلْنَا فَأَنَّهُ لَاطِقَةٌ لَهُمْ فِي جَوَابِ  
 جواب این خطاب که دانستیم آنچه کردیم زیرا که بر عقیق نیست طاقت ایشان را در جواب  
 هَذَا الْخِطَابِ وَفِي الْخَبْرَاتِ لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ حَسَابَةَ الْخَلَائِقِ يَبْكَرِي  
 این خطاب و در جزئیات که چون اراده کند خدا حساب کردن را با مخلوق آواز کند  
 مَنَادٍ مِّن قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى أَيْنَ النَّبِيُّ الْهَاتِهِ الْقُرْآنِي تَبْعُضُ  
 آواز کننده از جانب خدا یتقائے که کجا است پیغمبر قرآنی پس حاضر شود  
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبِحَمْدِ اللَّهِ وَبِئْتِي عَلَيْهِ  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حمد گوید خدا را و ثنا گوید بروی  
 فَيَتَجَمَّعُ جَمْعُ الْخَلَائِقِ مِنْهُ فَيَسْأَلُ رَبُّهُ أَنْ لَا يَفْضَحَ أُمَّتَهُ  
 پس تجمیع کنند بجمیع مخلوق از حمد و ثنا او پس سوال کند از خود را که کفایت کند امت او را  
 فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى أَعْرَضَ أُمَّتُكَ يَا مُحَمَّدُ فَيَعْرُضُ فَيَقُومُ كُلُّ وَاحِدٍ  
 پس فریاد خدا یتقائے حاضرین است خود را ای محمد پس حاضر کند پس بایستد هر یک  
 فَوْقَ قَبْرِهِ حَتَّى يَحْسِبَ اللَّهُ تَعَالَى فَمَنْ يَحْسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا  
 بلاست قبر خود تا آنکه حساب کند او را خدا یتقائے پس کسیکه حساب کرده شود حساب آسان

۱۳ مکه لا یغضب

لَا يَغْضِبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَيَجْعَلُ سَيِّئَاتِهِ دَاخِلَ صِحْفَتِهِ وَحَسَنَاتِهِ فِي  
 غضب کند خدا بروی و گرداند بدیهای او را اندرون عمل نامه او و نیکوئی او را در  
 ظَاهِرِ صِحْفَتِهِ وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مَّكَالٌ بِالذَّرِّ وَالْجَوَاهِرِ  
 ظاهر عملنامه و نهاده شود بر سر او تاج از طلاش نهاده شده بر او بر و جواهر  
 وَيَلْبَسُهُ سَبْعِينَ حَلَّةً وَيُعْطَى لَهُ ثَلَاثَةَ آسُورَةٍ سَوَارٍ مِّن  
 و بپوشد او را هفتاد خلعت و عطا کند او را سه دست برنجن یک دست برنجن از  
 الذَّهَبِ وَسَوَارٍ مِّنَ الْفِضَّةِ وَسَوَارٍ مِّنَ اللَّوْلُوءِ فَيَرْجِعُ إِلَى  
 طلا بود و یک دست برنجن از نقره و یک دست از مروارید بود پس باز گردد بسوی  
 إِخْوَتِهِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَا يَعْرِفُونَهُ مِنْ جَمَالِهِ وَكَمَالِهِ وَيَكُونُ يَمِينًا  
 برادران خود که مؤمنان اند پس نشناختند او را از غایت حسن او و کمال او و باشد دست راست او  
 كِتَابَهُ وَفِيهِ جَمِيعُ حَسَنَاتِهِ وَالْبُرْءَةُ مِنَ النَّارِ مَعَ الْخَلْدِ فِي  
 عملنامه او در آن همه نیکبای وی و برائی وی از دوزخ نوشته بود با همیش بودن در  
 الْجَنَّةِ فَيَقُولُ لَهُمْ أَلَمْ نَقُولَنَّ يَا فُلَانُ ابْنُ فُلَانٍ قَدْ أَكْرَمَ  
 جنت پس گوید برادران خود را آیاتی شناسید مرا من فلان پسر فلانم هر آینه گرامی کرد  
 اللَّهُ لِي وَبَرَّءُ لِي مِنَ النَّارِ وَخَلَّدَ لِي فِي دَارِ الْجَنَّةِ فَكَذَلِكَ  
 خدا یتقائے و برآورد مرا از آتش و همیشه داد مرا در جنت پس همچنین است  
 قَوْلُهُ تَعَالَى فَمَا مِنْ أُمَّةٍ حَسَابًا يَسِيرًا فَسَوْفَ يَحْسَبُ حِسَابًا  
 فرموده خدا یتقائے پس هر که داده شد عملنامه وی دست راست وی پس زود حساب کرده شود حساب  
 يَسِيرًا وَيُنْقَلَبُ إِلَى أَهْلِ مَسْرُورًا وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْتَى كِتَابَهُ  
 آسان و باز گردد بسوی اهل خودشان دان و بعضی از ایشان کسی است که داده شود عملنامه وی  
 بِشَمَالِهِ وَيَجْعَلُ كُلَّ حَسَنَةٍ عَمَلَهَا فِي بَاطِنِ كِتَابِهِ وَكُلُّ سَيِّئَةٍ  
 دست چپ وی و گردانیده شود بر نیکی کرده است آنرا در اندرون عملنامه او و هر بدی که  
 عَمَلَهَا فِي ظَاهِرِ كِتَابِهِ وَيَكُونُ لَهُ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَذَلِكَ لِلْكَفَّارِ  
 کرد آنرا گردانیده شود در عملنامه او باشد و در عذاب سخت و این حال باشد برای کافران  
 لِأَنَّ الْحَسَنَاتِ مَعَ الْكُفْرِ لَا حِسَابَ لَهَا وَلَا مَنْفَعَةَ وَذَلِكَ مِنْ  
 زیرا که نیکبای با کفر نیست حساب و قدر آنها و منفعت آنها و این از  
 صِفَاتِ الْكُفْرِيِّنَ وَيَجْعَلُ آسَنَانَهُ مِثْلَ جَبَلٍ أَحَدٍ وَ قَبِيرٍ  
 صفات کافران است و باید کافر و نمازهای خود را مانند کوه احد و قبیر  
 وَهَذَا جَبَلَانِ بَدِيَّةٍ وَمَكَّةَ وَيَكُونُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِّنَ النَّارِ وَيَلْبَسُهُ حَلَّةً  
 و این دو کوه اند یکی احد در بدیهه مشهوره است و دیگری مکه مکه باشد بر سر آن کافران تاج از آتش و بپوشد او را جامه



مِنَ النَّجَاسِ الذَّائِبِ وَيَقْلُدُ عَلَى عُنُقِهِ جَبَلٌ مِّنْ كِبَرٍ يَتَوَسَّلُ  
 فِي النَّارِ وَيُعَلِّمُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَةَ وَيُفْضِلُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَةَ عَلَى الْبَنِي إِسْرَائِيلَ  
 فِي الْآخِرَةِ وَكَانَ يَتَخَوَّسُ فِي الْبَيْتِ وَنَشِئِلُ  
 از آتش مس گذاشته و او بخنده شود بر گردن او کوهی از کوه گرد و مشتعل شود  
 در آتش و در بخیر کرده شود و دوست او تا گردن او و سیاه شود روی او و سبز شود  
 عیناه قیر جمع الی اخوانه الکافرین فاذا ارآوه قزعوا منه و  
 چشمان او پس باز گرد و بسوی برادران کافران خود پس چون ببینند او را بر سرند از او و  
 بگردن او پس از او و شناختند او را تا آنکه گوید می من فلان پس فلان ام پس  
 یجذونه علی وجهه الی النار فمؤلاء الکفار الذین یؤتی کتابهم  
 کشند او را بر روی و سبوی آتش پس این گروه کافران باشند آنرا که داده شود علم ایشان  
 بشما لهم فلا یأخذونهم و یأخذونهم و لکن یأخذونهم و یأخذونهم و یأخذونهم  
 بدست چشم ایشان پس بگردن ایشان علمنامه را بپوشای چپ ایشان و کفن بگیرند از او پس  
 ظهورهم علی ما روی عن النبی صلی الله علیه و آله  
 پشت روی ایشان بنا بر آنچه روایت شده از پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 و سلم انه قال ان الکافر اذا دعی للحساب یأسیه فیتقدم  
 و سلم که بر آنچه فرموده تحقیق کافر چون خوانده شود برای حساب بنام او پس پیش شود  
 ملک من مملکة العذاب و ینشق صدره و ینخرج یدیه الی السری  
 و شسته از فرشتگان عذاب و پاره کند سینه او را در آورد دست چپ او را  
 من قرأ ظریره بین کتفیه ثم یعطیه کتابا بشماله باب ۳۱  
 از پس پشت روی در میان دو دوش روی پس از آن در او را علمنامه را بپوشای چپ روی  
 فی ذکر نصب المیزان و صفته روی عن ابن عباس انه قال  
 در ذکر اساده کردن میزان و صفته او روایت شده از ابن عباس که تحقیق وی گفت  
 یُنصَبُ الْمِيزَانُ یَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ عَمْدٌ وَ طَوْلٌ كَلِّ عَمُودٍ مِنْهَا مِائَتَانِ  
 اساده کرده شود میزان روز قیامت و مراد از عمود باشد درازای هر عمود از آن مائت  
 الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ كِفَّةُ الْمِيزَانِ كَطَبَاقِ الدُّنْيَا فِي طُولِهَا وَ عَرْضِهَا  
 مشرق و مغرب باشد و کف میزان مانند پهنای دنیا باشد در طول و عرض آن  
 مَعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ يُوضَعُ أَحَدُ الْكِفَّتَيْنِ عَنِ يَمِينِ  
 با آسمانها و زمین و نهاده شود یک کفه از آن از جانب راست  
 الْعَرْشِ وَ هِيَ كِفَّةُ الْحَسَنَاتِ وَالْآخِرَى عَنِ شِمَالِهِ وَ هِيَ كِفَّةُ  
 عرش و این کفه حسنات شود و نهاده شود دیگر کفه از جانب چپ عرش از این طرف

السَّيِّئَاتِ

السَّيِّئَاتِ وَ بَيْنَ الْمَوَازِينِ كَرُوسِ الْجِبَالِ مِنْ أَعْمَالِ الثَّقَلَيْنِ  
 سیات بود در میان میزان مانند کوهها باشد از عملهای جن و انس  
 مَمْلُوءَةٌ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ فِي يَوْمِ كَانَ مَقْدَارُهُ خَمْسِينَ  
 پر باشد از نیکی و بدیها در روزی که مقدار او پنججاه  
 أَلْفَ سَنَةٍ قَالَ يُوْتَى بِرَجُلٍ مَعَهُ سَعَةٌ وَ تِسْعُونَ سِجْلًا طَوْلُ  
 هزار سال گفت ابن عباس آورده شود شخصیکه با وی باشد نه نود و نام درازی  
 كُلُّ سِجْلٍ مَدَّ بَصِيرَةً فِيهَا خَطَايَا وَ ذُنُوبٌ فَيُوضَعُ فِي كِفَّةِ الْمِيزَانِ  
 هر نامه بمقدار درازی دیدن چشم بود در آن نوشته باشد خطایا و گناهان وی پس نهاده شود آن نامه در میزان  
 وَ يُخْرَجُ لَهُ قِرْطَاسٌ مِثْلُ الْأَمْثَلَةِ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ  
 در آورده شود برای وی کاغذی مثل آینه در آن نوشته بود گواهی ای که نیست معبود و کافر جز خدا  
 مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ فَيُوضَعُ فِي كِفَّةِ آخِرَى فَتَزْحُ بِذَلِكَ عَلَى  
 محمد بنده است و فرستاده است پس نهاده شود این کاغذ بر شانه او در روز دیگر پس بر آن نوشته شود که  
 ذُنُوبِهِ كُلِّهَا وَ عَلَى هَذَا يُدَلُّ قَوْلُهُ تَعَالَى فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ  
 گناهان همه وی و بر این دلالت میکند قول خدا تعالی پس هر که گران شود میزان عمل او  
 مَعْنَاهُ رَحِمَتْ مَوَازِينُ الْحَسَنَاتِ بِالْخَيْرِ وَالطَّاعَةِ فَمَوْ فِي عَيْشَةٍ  
 پس مساوی وی نیست که گران شود بدوی حسنات به نیکی و طاعت پس آنکس در عیش  
 رَاضِيَةٍ يَعْنِي عَيْشَةً فِي الْحَيَاةِ يَرْضَاهُ ثُمَّ قَالَ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ  
 پسندیده باشد عیش او را همیشه باشد در جنت که پسند کند آنرا پس از آن فرمود هر که سبک باشد  
 مَوَازِينُهُ فَأَمَّةٌ هَارِيَةٌ وَ مَا أَدْرَبَتْ مَاهِيَةٌ نَارٌ حَامِيَةٌ  
 بدوی حسنات وی پس بماند آن شخص با او باشد و هر چه مطلع کرد ترا که حقیقت بود به آنست از فرشته  
 بَابُ ۳۲ فِي ذِكْرِ الصِّرَاطِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
 باب ۳۲ در ذکر صراط فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
 إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ لِلنَّارِ جِسْرًا وَهُوَ الصِّرَاطُ عَلَى مِثْلِ جَهَنَّمَ  
 بر آنچه خدا تعالی آفرید برای دوزخ پس بر آن صراط است بر پشت دوزخ  
 مَدْحَضَةٌ مَزْلِفَةٌ وَ جَعَلَ عَلَيْهِ سَبْعَ قَنَاظِيرَ كُلِّ قَنَاظِيرَةٍ مِنْهَا  
 جای نظیران و قنادین است و گرداننده است بر روی هفت پلها هر پل از آن  
 مَسِيرَةٌ ثَلَاثُ أَلْفِ سَنَةٍ أَلْفٌ مِنْهَا صُعُودٌ وَ أَلْفٌ مِنْهَا هَبُوطٌ وَ أَلْفٌ  
 مسافت سه هزار سال راه است یک هزار سال از آن بالا رفتن است و هزار سال از آن فرود آمدن است و هزار سال  
 مِنْهَا اسْتِوَاءٌ أَذَقَ مِنَ الشَّعْرِ وَ أَحَدٌ مِنَ السِّيفِ وَ أَظْلَمُ مِنَ اللَّيْلِ  
 از آن برابر رفتن است با یکدیگر از موئی و تیزتر از شمشیر و سیاهتر از شب

فصل  
 در بیان آنکه صراط  
 عکس از جهت آنست که در روز قیامت  
 از آنجا که صراط است  
 نوره است  
 بنابر آنچه در صحیح  
 است

وَكَانَ عَلَيْهَا شَعْبٌ كَالرَّمَاحِ الطَّوَالِ مَحْدَدُ السِّنَانِ وَيُحْبَسُ الْعَبْدُ  
 و باشد بر آن جل شفا مانند نیزه های کلان تیز نازک و بند کرده شود بنده  
 فِي كُلِّ قِنطَرَةٍ وَيَسْأَلُ عَمَّا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ أَوَّلُ يُحَاسِبُ فِيهِ  
 در هر چه از آن بهمان سوال کرده شود از آنچه امر کرده خدا تعالی پس اول حساب کرده شود در وی  
 عَنِ الْإِيمَانِ فَإِذَا اسْلَمَ مِنَ الْكُفْرِ وَالرِّيَاءِ نَجَاهُ اللَّهُ تَعَالَى وَلَا  
 از ایمان پس چون سلامت باشد آن بنده از کفر و ریا نجات دهد او خدا تعالی و الا  
 يَتَرَدَّى فِي النَّارِ وَالثَّانِي عَنِ الصَّلَاةِ وَالثَّلَاثُ عَنِ الزَّكَاةِ  
 نگراند افتد در دوزخ و دوم حساب کرده شود از نماز و سوم از زکوة  
 وَالرَّابِعُ عَنِ الصَّوْمِ وَالخَامِسُ عَنِ الْحَجِّ وَالسَّادِسُ عَنِ  
 و چهارم از روزه و پنجم از حج و ششم از عمره و هفتم از  
 الْوُضُوءِ وَعَسَلُ الْجَنَابَةِ وَالسَّابِعُ عَنِ بِرِّ الْوَالِدَيْنِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ  
 وضو و غسل جنابت و هفتم از بیگانه با دو پدر و مادر و صید رحم  
 وَالظَّالِمِ فَإِنْ نَجَّاهُ مِنَ الْمَذَكُورَاتِ جَاوَزَ وَأَفْلَحَ وَلَا يَتَرَدَّى  
 و طلبها پس اگر نجات یافت از این چیزها که ذکر کرده شد بگذرد و دستگارشود و اگر نه سرنگون افتد  
 فِي النَّارِ قَالَ وَهَبُ بْنُ مُتَبِّهِ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 در دوزخ گفت و هب بن متبه که بر آئیند رسول خدا صلی الله علیه  
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَنَادِي فِي جَمِيعِ الْجُسُورِ يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي فَيَرْكَبُ  
 و آنرا و سلم آواز کند در همه پلها ای پروردگار من ائمتین امت من پس سوار شوند  
 الْخَلَائِقُ الْجَسْرَ حَتَّى يَرْكَبَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَالْجَسْرُ تَضَطَّرُّ بِ  
 مخلوق پل را تا آنکه سوار شوند بعضی از ایشان بعضی را و پل می تنید جنبیدن  
 كَالسَّفِينَةِ فِي الْبَحْرِ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ فَيَجُوزُ وَيَعْبُرُ مَنْ  
 مانند کشتی در دریا روزیکه باد سخت تیز باشد پس روان شود و عبور کند کسیکه  
 نَحَا الزُّمْرَةَ الْأُولَى كَالْبَرْقِ اللَّامِعِ الْخَاطِفِ وَالزُّمْرَةُ الثَّانِيَةُ  
 نجات یافت گروه اول بگذرد مانند برق درخشند چشم خیره کننده و گروه دوم بگذرند  
 كَالرِّيحِ الْمَاءَةِ الْعَاصِفَةِ وَالزُّمْرَةُ الثَّلَاثَةُ كَالطَّبِيبِ السَّرِيعِ  
 مانند باد بگذرند سبقت تیز و گروه سوم بگذرند مانند مرغان تیز  
 وَالزُّمْرَةُ الرَّابِعَةُ كَالْفَرَسِ الْجَوَادِ وَالزُّمْرَةُ الْخَامِسَةُ كَالرَّحْلِ  
 و گروه چهارم بگذرند مانند اسب تیز رفتار و گروه پنجم بگذرند مانند پیاده  
 الْمَاشِي السَّرِيعِ وَالزُّمْرَةُ السَّادِسَةُ كَالرَّحْلِ الْمَاشِي الْخَفِيفِ وَالزُّمْرَةُ  
 روزه و عهد و گروه ششم بگذرند مانند شصت روزه لاغر و گروه

التابعة

السَّابِعَةُ كَالْبُخْتِي السَّرِيعَةِ وَالزُّمْرَةُ الثَّامِنَةُ كَالْمَرَاةِ الْحَامِلَةِ  
 هفتم بگذرند مانند شتر تیز و گروه هشتم بگذرند مانند زنان حامله  
 وَالزُّمْرَةُ التَّاسِعَةُ كَالْأَسَدِ اللَّاحِقِ وَالزُّمْرَةُ الْعَاشِرَةُ  
 و گروه نهم بگذرند مانند شیر که بر ماوان خود جستند باشد و گروه دهم  
 يَقِفُونَ عَلَى الصَّرَاطِ وَلَا يَقْدِرُونَ أَنْ يَجُوزُوا وَيَعْبُرُوا  
 ایستند بر صراط و نتوانند اینکه بگذرند و عبور کنند  
 فَبَعْضُهُمْ يَمُرُّونَ قَدَرِ يَوْمٍ وَبَعْضُهُمْ قَدَرِ شَهْرٍ وَ  
 پس بعضی از ایشان بگذرند در مقدار یک روز و شب و بعضی از ایشان در مقدار یک ماه و  
 بَعْضُهُمْ قَدَرِ سَنَةٍ أَوْ سَنَتَيْنِ وَبَعْضُهُمْ قَدَرِ ثَلَاثَةِ سِنِينَ  
 بعضی از ایشان در مقدار یکسال و دو سال و بعضی از ایشان در مقدار سه سال بگذرند  
 وَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ مَنْ يَمُرُّ عَلَى الصَّرَاطِ يَقْدِرُ  
 و پیوسته همچنین باشد تا آنکه باشد آخر کسیکه بگذرد بر صراط در مقدار  
 خَمْسِينَ وَعَشْرِينَ أَلْفَ سَنَةٍ وَرُوي أَنَّ النَّاسَ يَجُوزُونَ وَ  
 بیست و پنج هزار سال در وقت شکر که بر حقیق مردم می روند  
 يَمُرُّونَ عَلَى الصَّرَاطِ وَكَانَ الْبَيْرَانَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ وَفَوْقَ  
 میگذرند بر صراط و باشد آتش دوزخ از زیر قدمهای ایشان و بالای سر  
 رُوسِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَعَنْ خَلْفِهِمْ وَمِنْ قُدَامِهِمْ  
 سرهای ایشان و از جانب راست ایشان و از جانب چپ ایشان و از  
 فَنَ لَكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَإِنْ مِنْكُمْ أُولَآءِ أُرِدْتُمْ أَنْ  
 پس صدق این قول خدا تعالی است و نیست از شما کسی که بگذرد بر دوزخ ایشان و عدو پروردگار  
 حَتَّى مَقْضِيًا ثُمَّ نَجَّى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَدَّ الظَّالِمِينَ فَمَا جُنْيًا وَالنَّارُ  
 لازم مقرر کرده شده پس بر ایمان متقیانرا و بگذرند ظالمانرا در آنجا برانوار افتاده و آتش  
 تَأْكُلُ أَمْعَاءَهُمْ وَجُلُودَهُمْ وَتَعْمَلُ فِي أَجْسَادِهِمْ وَجُلُودَهُمْ  
 بخورد رودهای ایشان از پوستهای ایشانرا و عمل کند در بدنهای ایشان و پوستهای ایشان  
 وَخَوَّاهُمْ حَتَّى أَنْفِهِمْ يُصَيِّرُونَ كَالْفَحِيمِ الْأَسْوَدِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَجُوزُهَا  
 و گوشتههای ایشان تا آنکه ایشان گردند مانند کتله سیاه و بعضی از ایشان کسی باشد که بگذرد بر صراط  
 وَلَا يَخْشَى شَيْئًا مِنْ أَهْوَالِهَا وَلَا يِنَالُ شَيْئًا مِنْ نِيرَانِهَا حَتَّى إِذَا  
 و میترسد چیزی را از ترسانیدنهای وی و نرسد چیزی را از آتشهای ناگهانی چون  
 جَاوَزَهَا يَقُولُ الَّذِي لَمْ يَخْشَ وَلَا يَخْشَى أَنَّ الصَّرَاطَ لِقَالِ لَهُ  
 بگذرد از آن گوید آنکه می ترسد و نمی ترسد نجات هر کس را که بخواهد

قَدْ جَاوَزْتَهُ مِنْ غَيْرِ مَشَقَّةٍ بِرَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَقَدْ جَاءَ فِي الْخَبَرِ  
 هَرَأَيْتُمْ كَذَشْتِي اِزَانِ بَغِيْرَ مَشَقَّتِ بِرَحْمَتِ خُدا تَعَالَى وَهَرَأَيْتُمْ اَمْرَهُ دَرِ خَبَرِ  
 اِنَّهُ يَأْتِي قَوْمًا وَيَقْفُونَ عَلَى الصِّرَاطِ وَيَقُولُونَ قَدْ كُنَّا نَخَافُ  
 بِحَقِيْقَةِ اَيْدِ قَوْمِهِ وَبِاسْتِنْدِ بِرِ صِرَاطِ وَكُوْنِهِ هَرَأَيْتُمْ بُوْدِيْمَ مَا كُوْنِي تَرْسِيْدِيْمَ  
 مِنَ النَّارِ وَلَا يَتَجَسَّرُونَ بِالْمُرُوفِ عَلَيْهِ فَيَبْكُونَ قِيَامِي جِبْرِيْلَ  
 اِزْ اَنْتَشِ دُوْدِيْمِي كَمَنْدِ اَنْ قَوْمِ بَكْزِ شَتْنِ بِرِ صِرَاطِ بِسِ بَرْسِيْدِيْمِ بِسِ اَيْدِ جِبْرِيْلَ  
 وَيَقُولُ مَا مَنَعَكُمْ اَنْ تَعْبُرُوا الصِّرَاطَ تَقُولُونَ اِنَّا نَخَافُ مِنَ النَّارِ  
 وَكُوْنِيْمِ بِرِ جِيْزِ مَشَقَّتِ كُوْدِيْمَا اِزْ نِيْمِ بَكْزِيْمِ بِرِ صِرَاطِ بِسِ كُوْنِيْمِ اِيْشَانِ مَا يَانِ تَرْسِيْمِ اِزْ اَنْتَشِ  
 فَيَقُولُ جِبْرِيْلُ اِذَا اسْتَقْبَلْتُمْ فِي الدُّنْيَا بَحْرًا كَيْفَ كُنْتُمْ تَعْبُرُونَ  
 بِسِ كُوْنِيْمِ جِبْرِيْلَ عِيْرَ اِسْلَامِ بِسِ رُوِي شَمَائِي اَبُوْدِيْمِ دُوْدِيْمَا دُوْدِيْمَا بِرِ جِيْمُوْمِ بُوْدِيْمِ كُوْنِيْمِ شَتِيْمِ اِزْ اَنْ  
 فَيَقُولُونَ يَا سَفِيْنُ قِيَامِي الْمَلَكَةُ بِالْمَسَاجِدِ الَّتِي صَلَّوْا فِيهَا لَيْسَتْ  
 بِسِ كُوْنِيْمِ بِرِ كَشْتِيْمَا بِرِ كَشْتِيْمِ اِزْ دُوْرِ اِيْسِ اِزْ نِيْمِ شَتِيْمَا اَنْ اَسَاجِدِ اَنْ نَا زِيْمُوْمَا اَنْدِ اَنْ لِيْصُوْرَتِ  
 السَّفِيْنَةِ فَيَجْلِسُونَ عَلَيْهَا وَيَعْبُرُونَ الصِّرَاطَ فَيَقُولُونَ كَمْ هَذَا  
 كَشْتِيْمِ بِسِ شَتِيْمِ بِرِ اَنْ وَبَكْزِيْمِ اِزْ صِرَاطِ بِسِ كُوْنِيْمِ شَتِيْمَا اَنْ اَسَاجِدِ اَنْ نَا زِيْمُوْمَا اَنْدِ اَنْ لِيْصُوْرَتِ  
 مَسَاجِدُ كَرَالْتِي صَلَّيْتُمْ فِيهَا جَمَاعَةً وَفِي الْخَبَرِ اَنَّ اللَّهَ تَعَالَى  
 مَسْجِدِي شَمَائِي كُوْنِيْمِ اَنْدِ اَنْ اِسْجَاعَتِ دُوْرِ جِبْرِيْمِ كُوْنِيْمِ خُدا تَعَالَى  
 يَحْسِبُ عَبْدًا اِفْتَرَحَ سَيِّئَاتِهِ عَلَى حَسَنَاتِهِ فَيَاْمُرُهُ اللَّهُ تَعَالَى  
 حَسَابِ كُنْدِ اَبَنْدِهِ بِسِ غَالِبِ شُوْدِ بِرِ بِيْمَايِ دِي بِرِ بِيْمَايِ دِي بِسِ اِرْ كُنْدِ وِيْرَا خُدا تَعَالَى  
 اِلَى النَّارِ فَاِذَا ذَهَبَ بِهِ يَقُولُ اللَّهُ لِحَبْرَائِيْلَ اذْكُرْ عَبْدِي  
 بِسُوِي اَنْتَشِ بِسِ جُوْنِ بَرْتِ اَوْرَا اَبْ اَنْتَشِ فَرَا بِيْدِ خُدا تَعَالَى جِبْرِيْلَ بِرِ  
 وَاَسْأَلُهُ هَلْ جَلَسْتَ فِي الدُّنْيَا مَعَ الْعُلَمَاءِ فَاغْفِرْ لَهُ بِشَفَاعَتِهِمْ  
 دُوْ سُوَالِ اَنْ اَوْرَا اِيْمَا كَا سِي شَتِيْمِ نُوْ دُوْدِيْمَا بِرِ اَسْجَاعَتِ اِيْشَانِ  
 فَيَسْأَلُهُ فَيَقُولُ لَا فَيَقُولُ يَا رَبِّ اَنْتَ تَعْلَمُ بِحَالِ عَبْدِكَ فَيَقُولُ  
 بِسِ سُوَالِ كُنْدِ جِبْرِيْلَ اَوْرَا بِسِ كُوْنِيْمِ جِبْرِيْلَ اِي بِرُوْرِ دُوْدِيْمَا اَنْ اَسْجَاعَتِ اِيْشَانِ بِحَالِ بَنْدِهِ خُوْدِ بِسِ كُوْنِيْمِ  
 اللَّهُ تَعَالَى فَاَسْأَلُهُ هَلْ أَحْبَبْتَ عَلَمًا فَيَسْأَلُهُ فَيَقُولُ اَلْعَبْدُ  
 خُدا تَعَالَى جِبْرِيْلَ اَوْرَا اِيْمَا دُوْ سُوَالِ اَنْ اَسْجَاعَتِ اِيْشَانِ بِرِ اَسْجَاعَتِ اِيْشَانِ بِرِ اَسْجَاعَتِ اِيْشَانِ  
 لَا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى فَاَسْأَلُهُ هَلْ جَلَسْتَ عَلَى مَا بُدِدَ مَعَ الْعَالَمِ  
 لِي بِسِ فَرَا بِيْدِ خُدا تَعَالَى بِسِ سُوَالِ اَنْ اَوْرَا اِيْمَا شَتِيْمِ بِرِ طَلَمَائِي بِرِ طَلَمَائِي  
 فِي الدُّنْيَا قَطُّ فَيَسْأَلُهُ فَيَقُولُ لَا فَيَقُولُ فَاَسْأَلُهُ هَلْ سَكَنْتَ فِي  
 دُوْرِ دُنْيَا كَا سِي بِسِ سُوَالِ كُنْدِ جِبْرِيْلَ اَوْرَا بِسِ كُوْنِيْمِ جِبْرِيْلَ اِي بِرِ فَرَا بِيْدِ خُدا سُوَالِ اَنْ اَوْرَا اِيْمَا كُوْنِيْمِ كُوْنِيْمِ

سكن

مَسْكِنٌ يَسْكُنُ فِيهِ عَالِمٌ فَيَسْأَلُهُ فَيَقُولُ لَا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى  
 مَسْكِنِي كُوْنِيْمِ كُوْنِيْمِ كُوْنِيْمِ دُوْرِ اَنْ عَالِمِ بِسِ سُوَالِ كُنْدِ اَوْرَا بِسِ كُوْنِيْمِ جِبْرِيْلَ اِي بِرِ فَرَا بِيْدِ خُدا تَعَالَى  
 فَاَسْأَلُهُ هَلْ سَمَّيْتَ وَلَدَكَ اِسْمًا يَشْبَهُ بِاِسْمِ عَالِمٍ فَاَنْ وَاَفَقِ اِسْمُ  
 بِسِ سُوَالِ كُنْدِ اَوْرَا اِيْمَا نَامِ نَبَا وِيْمِ بِرِ خُوْدِ اِنَامِيْمِ كُوْنِيْمِ مَشَابِهُ اِسْمِ عَالِمِ بِسِ اِنْ اَبَشْتِ نَامِ  
 وَلَدِهِ بِاِسْمِ عَالِمٍ فَاغْفِرْ لَهُ فَيَسْأَلُهُ فَاَنْ كُوْنِيْمَا فِقِ فِيهِ فَيَقُولُ اللَّهُ  
 بِسُوَالِ نَامِ عَالِمِي بِسِ اِيْمَا مَرْزَمِ اَوْرَا بِسِ سُوَالِ كُنْدِ اَوْرَا بِسِ اِيْمَا فَرَا بِيْدِ خُدا تَعَالَى  
 تَعَالَى لِحَبْرَائِيْلَ فَاَسْأَلُهُ هَلْ أَحْبَبْتَ رَجُلًا يُحِبُّ الْعُلَمَاءَ فَيَسْأَلُهُ  
 جِبْرِيْلَ اِنْ اَبَشْتِ اِيْمَا دُوْ سُوَالِ كُنْدِ اَوْرَا اِيْمَا دُوْ سُوَالِ كُنْدِ اَوْرَا اِيْمَا دُوْ سُوَالِ كُنْدِ اَوْرَا اِيْمَا  
 فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِحَبْرَائِيْلَ خُذْ بِيَدِهِ وَاَدْخُلْهُ  
 بِسِ كُوْنِيْمِ اِيْمَا فَرَا بِيْدِ خُدا تَعَالَى جِبْرِيْلَ بِرِ جِبْرِيْلَ بِرِ جِبْرِيْلَ بِرِ جِبْرِيْلَ بِرِ جِبْرِيْلَ  
 الْجَنَّةَ فَاَنَّ هَذَا الرَّجُلَ كَانَ فِي الدُّنْيَا يُحِبُّ رَجُلًا وَهُوَ يُحِبُّ  
 دُوْرِ جَنَّتِ بِسِ هَرَأَيْتُمْ اِيْنِ شَخْصِ بُوْدِ دُوْرِ دُنْيَا كُوْنِيْمِ دُوْ سُوَالِ كُنْدِ اَوْرَا اِيْمَا دُوْ سُوَالِ كُنْدِ اَوْرَا اِيْمَا  
 الْعُلَمَاءَ وَعَلَى هَذَا جَاءَ فِي الْخَبَرِ اَنَّهُ يَحْسُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسَاجِدَ  
 عَالِمَا وَبِنَا بَرَانِ اَمْرَهُ دَرِ خَبَرِ كُوْنِيْمِ بِرِ اِيْمَا اَنْدِ خُدا رُوْدِ قِيَامَتِ مَسْجِدِ اَسِي  
 الدُّنْيَا كَالْفَأْبِخْتِ اَبْيَضُ قَوَائِمِهَا مِنَ الْعَنْبَرِ وَاَعْنَا قِمَامِهَا مِنَ الزُّعْفَرَانِ  
 دُنْيَا مَشَابِهُ لِيْصُوْرَتِ شَتْرَانِ سِيْمِ كُوْنِيْمِ اِيْمَا اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ  
 وَرُؤُسِهَا مِنَ الْمِسْكِ وَظُهُورُهَا مِنَ الزَّبْرِجَدِ الْاَخْضَرِ بِرِ كَبْهَا  
 دُوْرِ اِيْمَا اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ  
 الْجَمَاعَةَ وَالْمُؤْمِنُونَ يَقُودُونَ بِهَا بِاللِّجَامِ وَالْاِمَّةُ يَسُوقُهَا  
 نَا زِيْمَا اَنْ اِسْجَاعَتِ دُوْمُوْ ذِيْمَا مِيْ كَشْتِيْمَا اَنْ اَسْجَاعَتِ اِيْشَانِ اَنْ اَسْجَاعَتِ اِيْشَانِ  
 فَيَعْبُرُونَ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ فَيَقَالُ هُوَ لَاءٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ  
 بِسِ بَكْزِيْمِ دُوْرِ عَرَصَاتِ قِيَامَتِ بِسِ كُوْنِيْمِ شَتِيْمَا اَنْ اَسْجَاعَتِ اِيْشَانِ  
 الْمُقَرَّبِينَ اَوْ مِنَ الْاَنْبِيَاءِ الْمُرْسَلِينَ فَيُنَادِي مَنْادِيًا هَلْ الْقِيَامَةُ  
 مَقْرَبِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ  
 مَا هُوَ لَاءٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَلَا مِنَ الْاَنْبِيَاءِ الْمُرْسَلِينَ  
 نِيْمَتِيْمَا اِيْشَانِ اِزْ شَتِيْمَا اَنْ اَسْجَاعَتِ اِيْشَانِ مَقْرَبِ دُوْرِ اِيْمَا اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ  
 بَلْ هُوَ لَاءٌ اُمَّةٌ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الَّذِينَ حَفِظُوا  
 بَلْ كُوْنِيْمِ اِيْمَا اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ  
 تَحْسَنَ صَلَوَاتٍ بِالْجَمَاعَةِ وَيَقَالُ اِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مَلَكًا يُقَالُ  
 بِرِ جِيْمَا نَا زِيْمَا اِسْجَاعَتِ دُوْرِ اِيْمَا اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ اَنْدِ a

لَهَا زَادَ اَيْبُلُ وَ لَهُ جَنَاحَانِ جَنَاحٌ بِالْمَغْرِبِ مِنْ يَاقُوتٍ حَمْرَاءَ  
 اورا در دواييل و مرورا دو بال هستند يك بال بزمرب است از ياقوت سرخ  
 وَ جَنَاحٌ بِالْمَشْرِقِ مِنْ زَبْرَجَدٍ خَضْرَاءَ مُكَلَّلَانِ بِالذَّرِّ وَالْمَرْجَانِ  
 و يك بال بمشرق است از زبرجد سبز مرصع است بمروريد و مرجان  
 وَ اَيُّوا قِيَّتِ وَ رَأْسُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ قَدَمَاهُ تَحْتَ الْاَرْضِ  
 و ياقوت و سر او زبرجد است و دو قدم او زبر زدين  
 السَّابِعَةَ فَيُنَادِي كُلَّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيْلَائِي رَمَضَانَ هَلْ مِنْ دَاعٍ  
 هفتم است پس آواز ميکند آن فرشته هر شب از شب های ماه رمضان آيا اينکه آيا هست کسی دعاکند  
 فَيَسْتَجَابُ لَهُ وَ هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَيُعْطِي لَهُ وَ هَلْ مِنْ تَائِبٍ  
 پس توبه قبول شود دعای وی و آيا هست کسی سوال کننده تا داده شود و آيا هست کسی توبه کننده  
 فَيَسْتَجَابُ لَهُ وَ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيَغْفِرُ لَهُ حَتَّى تَطْلُعَ الْفَجْرُ  
 پس توبه قبول شود دعای وی و آيا هست کسی مغفرت طلب کننده پس آمرزیده شود برای وی تا طلوع فجر  
**باب ۳۳ فی ذکر النار فی الخبر ان جبرائيل اتي الى النبي صلى**  
 باب ۳۳ در ذکر آتش دوزخ در خبر است که جبرائیل آمد سوی پيغمبر  
 الله عليه و آله و سلم فقال النبي يا جبرائيل صف لنا النار فقال  
 الله عليه و آله و سلم پس فرمود پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم ای جبرائیل صف کن برای ما آتش دوزخ را پس گفت  
 جبرائيل ان الله تعالى خلق النار فاوقدها الف عام حتى احترت  
 جبرائیل بر آيينه خداي تعالی آرزید آتش دوزخ را پس آتش افروخت آنرا هزار سال تا آنکه سرخ شد  
 ثم اوقدها الف عام حتى ابيضت ثم اوقدها الف عام حتى  
 پس از آن آتش افروخت هزار سال تا آنکه سفید شد پس از آن آتش افروخت هزار سال تا آنکه  
 اسودت فمجي سوداء كالليل اظلمة لا ضوء لها ولا تطفي  
 سیاه شد پس آن آتش دوزخ سیاه است مانند شب تاریک نیست روشنی مرورا و نمی میرد  
 لهما ولا تبرد حرها وقال مجاهد سمع ان في جهنم حيات  
 شعله او و نه سرد میشود گرمی او و گفت مجاهد سمع ان في جهنم حيات  
 كما مثال اعناق البخت و عقارب كما مثال البغال الذم فيها رب  
 مانند گردنهای بختران و گزده مانند مانند استران سیاه پس بگفتند  
 اهل النار الى النار من تلك الحيات و العقارب فياخذون  
 اهل دوزخ در دوزخ از آن ماران و گزدهان پس بگفتند ان و گزدهان  
 يشفاهن ثم ويكشطون ما بين شعير الرأس الى الظفر فما يتجهن  
 بچسبای شان و پوست میکنند از ما بین شعیر الرأس الى الظفر فما يتجهن

بمهر مهر

بالمصرب الى النار وروي عن عبد الله بن حارث عن النبي  
 بزمختن بسوی آتش و روایت شده از عبد الله بن حارث بن از پيغمبر  
 صلى الله عليه و آله و سلم ان في النار حيات مثل اعناق الابل  
 صلى الله عليه و آله و سلم که گفته اند در دوزخ حيات مانند گردنهای گاو  
 فتسرع احدكم لسعة يجد حموها اربعين خريفا و ان في النار  
 پس اگر زدی يك شتر از يدين يا بدموشش زهر او يدين سال يا فصل و بر آيينه در دوزخ  
 عقارب كما مثال البغال الموكفة تسع احدكم لسعة يجد  
 گزده مانند مانند خاطر بختران زدين نهاده شود و گزده يك شتر از يدين يا بدموشش  
 حموها اربعين خريفا و روي لا عشم عن يزيد بن وهب عن  
 حارث زهر او چهل حريف و روایت کرده اعلمش از يزيد بن وهب از  
 ابن عباس ان ناركم هذه جزء من سبعين جزء من تلك  
 ابن عباس است که هر آيينه اين آتش شتر يك حصه است از هفتاد حصه از آتش  
 النار و لو اضربت في البحر مرتين ما انتفعت منها بشيء و قال  
 دوزخ و اگر زدی نمی شد آن آتش در دریا دو بار نفع نميگردد شتر از آن به چيزی و گفت  
 مجاهد ان ناركم هذه تعود من نار جهنم و روي في الخبر  
 مجاهد است هر آيينه اين آتش شتر نهاده میگردد از آتش دوزخ و روایت شده در خبر که  
 ان الله تعالى ارسل جبرائيل الى مالك ان ياخذ جزء من النار  
 بر آيينه خداي تعالی فرستاد جبرائیل را بسوی مالک دوزخ را بگيرد يك جزوی از آتش  
 و ياتي بها الى ادم عليه السلام حتى يطلع بها طعاما فقال للمالك  
 و بيايد و بسوی آدم عليه السلام تا بخورد کند بان طعام را پس گفت مالک  
 يا جبرائيل كم تريد من النار فقال جبرائيل قدر ائمة قال مالك  
 ای جبرائیل چه قدر میخواهی از آتش پس گفت جبرائیل بقدر يك سر انگشت گفت مالک  
 لو اعطيتك مقدار ائمة لذاب منها سبع سموت و سبع ارضين  
 اگر دهم ترا مقدار يك سر انگشت هر آيينه گداخته شود هفت آسمان و هفت زمین  
 من حوها فقال مقدار نصف ائمة و قال لو اعطيتك مقدار  
 از بسبب گرمی وی پس گفت جبرائیل مقدار نيم سر انگشت يا بدو پس گفت مالک اگر دهم ترا مقدار  
 نصف ائمة لا ينزل من السماء قطرة ولا ينبت في الارض نبات  
 نيم سر انگشت فرود نیاید از آسمان يك قطره باران و نزويد در زمین هیچ سبزه  
 ثم ينادي جبرائيل الهي كم اخذ من النار قال الله خذ قدر ذرة  
 پس از آن آواز کند جبرائیل ای منور من چه مقدار گرم از آتش فرمود خداي تعالی بگير مقدار يك ذره

بمهر مهر

مِنْهَا فَأَخَذَ قَدْرَ ذَرَّةٍ وَغَسَّكَهَا فِي سَبْعِينَ بَحْرًا سَبْعِينَ مَرَّةً

از آن پس گرفت جبریل مقدار یک ذره را و شست آنرا در هفتاد دریا هفتاد بار

ثُمَّ جَاءَ إِلَى آدَمَ وَوَضَعَ عَلَيْهِ جَبَلٌ شَاهِقٌ مِنَ الْجِبَالِ فَذَابَ

پس از آن آمد بسوی آدم و نهاد آن ذره آتش را بر کوه بلند از کوهها پس گداخت

ذَلِكَ الْجَبَلُ وَرَجَعَتِ النَّارُ إِلَى مَكَانِهَا وَبَقِيَ دُخَانُهَا فِي الْأَشْجَارِ

آن کوه و باز گشت آن ذره آتش بمکان خود و باقی ماند در درختها

وَالْحَدِيدُ إِلَى يَوْمِ نَاهِذِ الْنَّارِ مِنْ دُخَانِ تِلْكَ الذَّرَّةِ

و آهن روزی که این است پس این آتش در دنیا از دود آن ذره است

فَاعْتَبِرُوا يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

پس عبرت گیرید ای مؤمنان و فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله

وَسَلَّمَ إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَدَاةَ أَبِي الرَّجُلِ لَهُ نَعْلَانِ مِنَ النَّارِ

و سلم بر آینه سبکترین اهل دوزخ از روی عذاب است که در دو پای او بود از آتش

يَعْلَى مِنْهَا مَا دُمَاغُهُ كَأَنَّهُ مِنْ جِلْدٍ سَاقِطٍ عَلَى حَرِّ تَشْتَعِلُ مِنْهُ لَهَبُ

که جوش خور دارد آن مغز سر وی مانند و یک که نهاده باشد بر انگر و شعله زند از وی شعله

النَّارِ وَيُخْرِجُ حَشْوِ بَطْنِهِ مِنْ قَدَمَيْهِ فَإِنَّهُ لَيُرَى أَشَدَّ أَهْلِ

آتش و بر آید آنچه درون شکم وی است از زیر دو پای وی که بر آینه در آن است و سوزن تر از اهل

النَّارِ عَدَاةَ أَبَا وَائِلَةَ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ يَدْعُونَ مَلَكًا فَلَا يَرُدُّ عَلَيْهِمْ

نار از روی عذاب و هر آینه وی سبکترین اهل نار است و فریاد کنند فرشته را پس باز نماند از آتش و آنگاه

جَوَابًا أَرْبَعِينَ عَامًا ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيْهِمْ وَيَقُولُ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ

جواب با چهل سال پس از آن باز در برابر ایشان اجواب را گوید هر آینه شما در این باره گمانگد کنید

يَعْنِي دَائِمُونَ أَبَدًا ثُمَّ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ وَيَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا

یعنی دوام کننده گانید پس از آن فریاد کنند پروردگارا و گویند ای پروردگارا بر آور ما را

مِنْهَا فَإِنَّ عَذَابَنَا ظَالِمُونَ فَلَا يُجِيبُهُمْ مَقْدَارُ مَا كَانَتْ

از این آتش پس اگر بدارتیم پس هر آینه میان ظالمان باقیم پس جواب اند برایشان را مقدار از عمر

الدُّنْيَا عَمَّرْتُمْ ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيْهِمْ جَوَابًا أَلْخَسُوا فِيهَا وَلَا تَكُونُوا قَالِ

دنيا دو باره پس از آن باز در برابر ایشان اجواب را ابریکلامش شود در آن و سخن مگویند و فرمود آنحضرت

لَيْسَ لَكُمْ تَقْوَةٌ بَعْدَ ذَلِكَ بِكَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ وَمَا كَانَ ذَلِكَ

باشد ایشان از روی سخن گفتن بعد از آن بر یک کلمه و نباشد بعد از آن آوازی ایشان

إِلَّا زَفِيرًا شَبِيحًا فِي النَّارِ وَيُشَبَّهُ أَصْوَاتُهُمْ بِأَصْوَاتِ الْحَمِيرِ

که آواز اول و آواز آخر در آتش و شب باشد آوازی ایشان با آوازی حیوانات که آواز

اولی از حدیث  
نمانند از حدیث  
که یکی از حدیث  
روایت کرده  
از پیغمبر

نویس این حدیث  
الذکر در حدیث  
در تفسیر آن  
در حدیث خود  
مستند این حدیث  
بقره از حدیث  
خود آورده در حدیث  
و مستند این حدیث

أَوَّلُهُ زَفِيرًا أُخْرَهُ شَيْقُ وَقَالَ مَالِكٌ وَذَكَرَ فِي ذَاتِ كُرْسِيِّهِ

اول و بر از فریاد گویند و آخر و بر شمشیر خوانند و گفت مالک در روز قیامت آن ذات کرسیست که ترا پیغمبر

نَبِيًّا لَوْ أَنَّ تَوْبًا مِنْ أَهْلِ النَّارِ عَلِقَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

بر حق اگر هر آینه جامه از جامه های اهل نار آویخته شود در میان آسمان و زمین

لَمَا تَوَّابٌ مِنْ حَرِّهَا مَا يَجِدُونَ مِنْ نَتْنِهَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا

هر آینه پیغمبر از کسی آن با پیغمبر می یابند از بد بوی آن جامه و قسمت آن ذات کرسیست که ترا پیغمبر بر حق

كَوْظَرٍ مِثْلُ الْإِبْرَةِ مِنْهَا لَأَحْتَرِقَ أَهْلُ النَّارِ مِنْ حَرِّهَا وَالَّذِي

اگر ظاهرا هر شود مثل سوزنی از آن هر آینه بسوزند اهل نار از گرمی آن و قسمت آن ذات

بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ ذَرًّا عَامِنَ السَّلْسَلَةِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ

که فرستاده ترا پیغمبر بر حق اگر هر آینه یک ذره از زنجیریک ذکر کرده آنحضرت

فِي كِتَابِهِ لَوْ وُضِعَ عَلَى جَبَلٍ لَدَابَّ الْجَبَلِ حَتَّى يَبْلُغَ الْأَرْضَ السَّابِعَةَ

در کتاب خود اگر نهاده شود بر کوهی هر آینه بگذارد کوه تا آنکه برسد آن نقطه زنجیر زمین می افتد

وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَذِبَ بِالْمَغْرِبِ لَأَحْتَرِقَ

و قسمت آن ذات کرسیست که ترا پیغمبر بر حق اگر هر آینه شخصی عذاب کرده شود با آتش دوزخ و زنجیر هر آینه بسوزد

الَّذِي بِالْمَشْرِقِ مِنْ شِدَّةِ عَذَابِهَا فَحَرُّهَا شَدِيدٌ وَقَعْرُهَا بَعِيدٌ

آنکه بمشرق باشد از شدت عذاب دوزخ پس گرمی دوزخ سخت است با این دوزخ دور است

وَصَطْرُهَا حَادٍ وَشَرَابُهَا حَمِيمٌ وَصَدِيدٌ وَثِيَابُهَا قَطْرَانُ النَّارِ

و صوب دوزخ این است و آب وی جوشیده و زرد آب است و جامه های وی دفت آتش است

بَابُ ۳۳ فِي ذِكْرِ أَبْوَابِ النَّارِ لَهَا سَبْعَةٌ أَبْوَابٌ لِكُلِّ بَابٍ

باب ۳۳ در ذکر دروازه های دوزخ مرد دوزخ را هفت دروازه است برای هر دروازه

مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَلَكِنَّمَا مَفْتُوحَةٌ

از کافران حصه وی است قسمت کرده شد از مردان و زنان و لیکن این دروازه ها گشوده اند

بَعْضُهَا أَسْفَلُ مِنْ بَعْضٍ وَمِنْ بَابٍ إِلَى بَابٍ مَسِيرَةٌ سَبْعِينَ

بعضی پایین تر از بعضی و از یک دروازه تا دروازه دیگر مسافت هفتاد

سَنَةً وَكُلُّ بَابٍ مِنْهَا أَشَدُّ حَرًّا مِنَ الَّذِي يَلِيهِ سَبْعِينَ ضِعْفًا

سال است و هر دروازه از آن سخت تر است در گرمی از آن دروازه که پیوسته بوی است هفتاد و چند

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخْبِرْ يَا جِبْرَائِيلُ

و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر کن ای جبرائیل

عَنْ سَكَّانِهَا قَالَ جِبْرَائِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْبَابُ الْأَوَّلُ فِيهِ

از ساکنان آن دروازه را گفت جبرائیل ای رسول خدا هر چه دروازه اول است پس در آن

باب ۳۳  
در ذکر ابواب النار

أوله

الْمُنْفِقُونَ وَالْفِرْعَوْنَ وَمَنْ كَفَرَ مِنْ أَصْحَابِ الْمَائِدَةِ وَاسْمُهُ  
 منافقان وآل فرعون وکسیکه کافر شده از اصحاب مائده باشند و نام آن  
 هَارِيَةَ وَأَمَّا الْبَابُ الثَّانِي فِيهِ إِبْلِيسُ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ وَمَنْ تَبِعَهُ  
 هاروت وهرچ دروازه دوم است پس در وی ابلیس علیه اللعنة وکسیکه تابع وی باشد  
 وَالْمَجُوسُ وَاسْمُهُ لُظَى وَأَمَّا الْبَابُ الثَّلَاثُ فِيهِ الْيَهُودُ وَاسْمُهُ  
 وآنست برستان باشد و نام این دروازه لظی است و هر چه در وی است پس در وی یهود باشند و نام وی  
 الْحَطَمَةُ وَأَمَّا الْبَابُ الرَّابِعُ فِيهِ النَّصْرِيُّ وَاسْمُهُ السَّعِيرُ وَأَمَّا  
 حطمت و هر چه دروازه چهارم است پس در وی نصاری باشند و نام وی سعیر است و هر چه  
 الْبَابُ الْخَامِسُ فِيهِ الصَّابِيُّونَ وَاسْمُهُ السَّقْرُ وَأَمَّا الْبَابُ السَّادِسُ  
 دروازه پنجم است پس در وی سبأ برستان باشند و نام وی سقر است و هر چه دروازه ششم است  
 فِيهِ الْمُشْرِكُونَ وَاسْمُهُ الْحَجِيمُ وَأَمَّا الْبَابُ السَّابِعُ فَاسْمُهُ جَهَنَّمُ  
 پس در وی مشرکان باشند و نام وی حجیم است و هر چه دروازه هفتم پس نام وی جهنم است  
 ثُمَّ أَمْسَكَ وَسَكَتَ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 پس از آن چیزی نگفت و سکوت کرد جبرائیل پس گفت پیغمبر صلوات الله علیه و آله  
 وَسَلَّمَ أَلَا أَخْبَرْتَنِي مِنْ سُكَّانِ الْبَابِ السَّابِعِ فَقَالَ جِبْرَائِيلُ  
 و سلم آیا خبر نمی کنی از ساکنان دروازه هفتم پس گفت جبرائیل  
 يَا مُحَمَّدُ لَا تَسْأَلْنِي عَنْهُ قَالَ بَلَى يَا جِبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ فِيهِ  
 ای محمد پرس مرا از آن فرمود آری می پرس ای جبرائیل پس گفت ای محمد پس در آن  
 أَهْلُ الْكِبَارِ مِنْ أُمَّتِكَ الَّذِينَ مَا تَقَاوَلُوا لَمْ يَتَوَلَّوْا فِخْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ  
 اهل کبار باشند از امت تو آنانکه مردند و توبه نکردند پس افتاد پیغمبر صلوات الله  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ فَوَضَعَ جِبْرَائِيلُ رَأْسَهُ عَلَى حَجْمِ  
 علیه و آله و سلم بیهوش شده بر خود پس نهاد جبرائیل سر آنحضرت را بر کمان خود  
 حَتَّى أَفَاقَ ثُمَّ قَالَ يَا جِبْرَائِيلُ عَظُمَتْ مُصِيبَتِي وَاسْتَدْحَوْنِي  
 تا آنکه بیدار شد پس از آن فرموده ای جبرائیل کلان شد مصیبت من و سخت شد خوف من  
 وَحُرْنِي أَوْيِدُ خَلُّ مِنْ أُمَّتِي النَّارُ قَالَ نَعَمْ أَهْلُ الْكِبَارِ يَرْمُونَ  
 و آنرا در من آید و خل خواهد شد از امت من در دوزخ گفت جبرائیل آری اهل کبار  
 أُمَّتِكَ فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبَكَى جِبْرَائِيلُ  
 امت تو پس گریه کرد رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم و گریه کرد جبرائیل  
 مَعَهُ بَيْكَاثُهُ فَقَالَ لِحَبْرَائِيلَ لِمَ تَبْكِي وَأَنْتَ الرُّوحُ الْأَمِينُ  
 با آنحضرت گریه او شان پس فرمود آنحضرت جبرائیل را چرا گریه میکنی حال آنکه تو روح ماموری از عذاب

قال

قَالَ لِي أَخَافُ أَنْ أَبْتَلِي بِمَا يَبْتَلِي بِهِ هَارُوتُ وَمَارُوتُ وَهُوَ الَّذِي  
 گفت برای من میترسم از آنیکه مبتلا شوم با آنچه مبتلا شدند هاروت وماروت و این آن امر است  
 أَبْكَانِي فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمَا فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ يَا جِبْرَائِيلُ إِنِّي أَبْعَثُكُمْ  
 که بگریه آوردم را پس وحی فرستاد خدا باینکه بسوی آن هر دو پس فرمود ای محمد و ای جبرائیل هر یک از من دور  
 مِنَ النَّارِ وَلَكِنْ لَا تَتْرُكُمَا بَكَائِكُمَا **بَابُ ۳۳** فِي ذِكْرِ جَهَنَّمَ رُوي  
 از آنست دوزخ و لکن ترک نکنید شما گریه خود را **باب ۳۳** در ذکر جهنم روایت شده  
 عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ تَوَعَّظْتُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ  
 از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما که فرمود گفت آفریده شود جهنم روز قیامت از  
 تَحْتِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ وَحَوْلَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ كُلُّ  
 زیر زمین هفتم و گردوی هفتاد هزار صف از فرشتگان می باشند  
 صَفٍّ مِنْهُمْ مِثْلُ الثَّقَلَيْنِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ يَجْرُونَ بِهَا بِزَمَانِهَا  
 صف از ایشان مثل هفتاد هزار برابر تمام جن و انس باشد میگردند جنم را به یکبار و  
 وَجَهَنَّمَ أَرْبَعُ قَوَائِمٍ كُلُّ قَائِمَةٍ مَسِيرَةٌ أَلْفَ سَنَةٍ وَلَهَا ثَلَاثُونَ أَلْفَ  
 و جهنم را چهار پای باشند هر یک مسافت هزار سال باشد و در هر پای هزار  
 رَأْسٍ وَفِي كُلِّ رَأْسٍ ثَلَاثُونَ أَلْفَ فَمَوْفِي كُلِّ فَمٍ ثَلَاثُونَ أَلْفَ ضَرْبٍ  
 سر باشد و در هر سر سی هزار دهن باشند و در هر دهن سی هزار دندان باشد  
 مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ ثَلَاثُونَ أَلْفَ مَرَّةٍ وَكُلُّ فَمٍ شَفْتَانِ وَكُلُّ شَفَةِ  
 برابر کوه احد سی هزار بار و هر دهن را دو لب باشد و هر لب  
 مِثْلُ اطْبَاقِ الدُّنْيَا وَفِي كُلِّ شَفَةِ سَلْسَلٌ مِنْ حَدِيدٍ وَفِي كُلِّ  
 مثل مقام دنیا باشد و در هر لب زنجیر باشد آهن و در هر  
 سِلْسَلَةٍ مِنْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ خَلْقَةٍ فَتَمْسُكُ كُلُّ خَلْقَةٍ مَلَائِكَةً كَثِيرَةً وَيُؤْتِي  
 زنجیری از آن هفتاد هزار حلقه بود پس بگیرند هر حلقه را فرشتگان بسیار آورده شود  
 بِهَا عَنِّي سَيِّدُ الْعَرْشِ وَهِيَ قَوْلُهُ تَعَالَى تَرْمِي بِشَرِّهَا كَالْقَصْرِ **بَابُ ۳۴**  
 آنرا از جانب چپ عرش و آن قول خداست ای آنکه بفرستد بشاره مانند کوه **باب ۳۴**  
 فِي ذِكْرِ سُوقِ النَّاسِ إِلَى النَّارِ قِيلَ يَسَاقُ أَعْدَاءُ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى النَّارِ  
 در ذکر راندن مردم بسوی آتش گفته شده رانده شوند دشمنان خدا باینکه بسوی آتش  
 وَتَسْوَدُ وُجُوهُهُمْ وَتَنْزِقُ أَعْيُنُهُمْ وَيَجْتَمِعُ عَلَى أَقْوَامِهِمْ قَادَاتُ النَّهْوَانِ إِلَى  
 و سیاه شود رویهای ایشان و سبز شود چشمان ایشان و مهر کرده شود بر دهنهای ایشان پس چون سایه شود  
 أَبْوَابُهَا تَسْتَقْبِلُ لَهْمَ الزَّبَانِيَةِ بِالْأَغْلَلِ وَالسَّلَاسِلِ تَوْضِعُ فِي فِيهِمْ  
 دروازه های دوزخ پیش روی ایشان آینه فرشتگان عذاب لقمه قبا و زنجیرها نهاده شوند در آن زنجیر و در آن

وَتَخْرُجُ مِنْ دُبُرِهِمْ وَتَعْلُ أَيْدِيَهُمْ الشَّمَائِلُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ وَيَدْخُلُ  
 و بر آورده شود از دبر ایشان و از بجزیره شده دستهای چپ ایشان بر گردنهای ایشان و آورده شوند  
 أَيْدِيَهُمْ الِیْمَنِ فِي قُلُوبِهِمْ وَتَفْرَعُ مِنْ بَيْنِ كَتِفَيْهِمْ وَتَشُدُّ بِالسَّلْسِلِ  
 دستهای راست ایشان در دلهای ایشان و بر آورده شوند از میان دو دوش ایشان و بسته شوند بر بزرگراه  
 وَيَقْرَنُ كُلُّ أَدْحَى مَعَ الشَّيْطَانِ فِي سِلْسِلَةٍ وَيَسْحَبُ عَلَى وُجُوهِهِمْ  
 و پیوسته کرده شود هر آدمی با شیطان در یک زنجیر و کشیده شوند بر دوزخ بر رویهای ایشان  
 وَتَقْرَبُهُمُ الْمَلَائِكَةُ بِمَقَامِعٍ مِنْ حَدِيدٍ كَلِمًا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا  
 و بزندان ایشان فرستگان بر گزنی از آهن هر وقت که اراده کنند ای که بر آیند  
 مِنْهَا مِنْ عَمْرٍ أَعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ دُوقُوا عَذَابَ الْجَحِيمِ كَمَا قَالَ  
 از دوزخ از شدت عذاب باز گردانیده شوند در آن و گفته شود مرا ایشان را بکشید عذاب سوزاننده چنانکه فرموده است  
 اللَّهُ تَعَالَى كَلِمًا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أَعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ دُوقُوا  
 خدا بتمامی هر وقت که خواهند ای که بیرون آیند از دوزخ بسبب شورش هم باز گردانیده شوند در آن و گفته شود مرا ایشان را بکشید  
 عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تَكْفُرُونَ ثُمَّ قَالَتْ فَاطِمَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ  
 عذاب آن آتش را که بودید که تکذیب میکردید آنرا پس از آن گفت فاطمه زهرا ای رسول خدا  
 هَلْ تَسْأَلُ أُمَّتَكَ كَيْفَ يَدْخُلُونَهَا قَالَ بَلَى سَوْفَ تَمُوتُ الْمَلَائِكَةُ وَلَا  
 آیارانده شوند امت تو چگونه داخل میشوند در دوزخ فرود آری میرانند ایشان را در شکنجان و نشود  
 لَسُودٌ وَجُوهُهُمْ وَلَا تَرْتَقُ أَعْيُنُهُمْ وَلَا يَخْتَمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَلَا يَفْرَتُونَ  
 سیاه رویهای ایشان و نه سبز شود چشمان ایشان و نه مهر کرده شود در دهان ایشان و نه فریاد کنند  
 مَعَ الشَّيْطَانِ وَلَا تَوْضَعُ عَلَيْهِمُ السَّلْسِلُ وَالْأَعْدَلُ فَقَالَتْ يَا  
 با شیاطین و نه نهاده شوند بر ایشان زنجیر و طوقها پس گفت فاطمه ای  
 رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَقُودُهُمُ الْمَلَائِكَةُ قَالَ فِيهِمْ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ الشَّيْخُ  
 رسول خدا چگونه میکشند ایشان را و شکنجان فرمود در ایشان سه نفر باشند شیخ  
 الْفَاسِقُ وَالشَّابُّ الْعَاصِي وَالْمَرْءُ الْفَاجِرُ فَأَمَّا الرِّجَالُ فَيُؤَخِّدُونَ  
 فاسق و جوان عاصی و زن بدکار پس مردان گرفته شوند  
 بِالْحَبِيَّةِ وَيُقَادُونَ وَأَمَّا النِّسَاءُ فَتُؤَخِّدْنَ بِالذَّوَابِ وَكَمْ مِنْ  
 بریشها و کشیده شوند و هر چه زنان باشند پس گرفته شوند بگیوههای و بسیار از  
 نَشِيْبَةٍ مِنْ أُمَّتِي يُؤَخِّدْنَ وَيُقَبِّضْنَ عَلَى الشَّيْبِ وَيُقَادُ إِلَى النَّارِ  
 سفیدریشان از امت من که گرفته شوند و قبض کرده شوند بر ریشهای سفید و کشیده شود بسوی آتش  
 وَهُوَ يَنَادِي وَاشْبَاهَهُ وَأَضْعَفَهُ وَكَمْ مِنْ شَابٍّ يُقَبِّضُ عَلَى  
 و آواز کند وای بر سفیدریشی وای بر ضعیف من و بسیار از جوانان امت من گرفته شوند از

اللحیة

اللحیة وَيُقَادُ إِلَى النَّارِ وَهُوَ يَنَادِي وَاشْبَاهَهُ وَأَحْسَنَ صُورَتَهُ  
 ریشها و کشیده شوند بسوی آتش و او شان آواز کند و اشبه جوانان ما و احسن صورت ما  
 وَكَمْ مِنْ امْرَأَةٍ مِنْ أُمَّتِي تُؤَخِّدُ عَلَى نَاصِيَتِهَا وَتُقَادُ إِلَى النَّارِ  
 و بسیار از زنان از امت من که گرفته شوند بر موهای پیشانی ایشان و کشیده شوند بسوی آتش  
 وَهِيَ تَنَادِي وَأَفْضَحَتَاهُ وَأَهْتَكُ حَرَمَتَاهُ وَأَسْتَرَاهُ حَتَّى إِنْتَهَى بِهَامِمْ  
 و ایشان فریاد کنند و افاضت و افسحت ما وای بر دوزخ حرمت ما وای بر سرمانا تا که رسانیده شوند ایشان  
 إِلَى مَالِكٍ فَإِذَا انْظَرَ الْمَالِكُ إِلَيْهِمْ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ مَنْ هُوَ لَأَيَّ  
 بسوی مالک دوزخ پس چون نظر کند مالک بسوی ایشان گوید آن مالک فرزندان را کیستند ایشان  
 قَمَا وَرَدَ عَلَيَّ الْأَشْقِيَاءُ أَعْجَبُ مِنْ هُوَ لَأَيَّ لَمْ تَسُودْ وَجُوهُهُمْ وَلَمْ  
 پس وارده شدند بر من بدبختان عجب تر از ایشان که سیاه نشده اند رویهای ایشان و نهاده  
 تَوْضِعُ السَّلْسِلُ وَالْأَعْدَلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا أُمَّرُنَا  
 شده اند زنجیر و طوقها در گردنهای ایشان پس گویند فرستگان این چنین امر شده ما را  
 أَنْ تَأْتِي بِهَامِمْ عَلَى هِدْيَةِ الْحَالَةِ فَيَقُولُ الْمَالِكُ يَا مَعْشَرَ الْأَشْقِيَاءِ  
 که آری ایشان را بر این حالت پس گوید مالک دوزخ ای گروه بدبختان  
 مَنْ أَنْتُمْ يَقُولُونَ هُنَّ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
 کیستند شما گویند مایان از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است  
 وَرَوِي فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى فَلَمَّا قَادَهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَنَادُونَ يَا مُحَمَّدُ  
 در روایت شده در روایت دیگر پس چون کشند ایشان را از شکنجان فریاد کنند یا محمد صلی  
 فَلَمَّا رَأَوْا مَالِكًا نَسُوا اسْمَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ  
 پس چون بینند مالک دوزخ را فراموش کنند نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از  
 هَيْبَةِ الْمَالِكِ فَيَقُولُ لَهُمْ مَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُونَ نَحْنُ مِنْ أُمَّةٍ نَزَلَ  
 هیبت مالک پس گویند مالک ایشان را کیستند شما پس گویند مایان از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شده  
 عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ وَنَحْنُ مِنْ يَصُومُونَ رَمَضَانَ فَيَقُولُ الْمَالِكُ  
 برایشان قرآن و مایان از امت ایم که روزه دارند ماه رمضان را پس گوید مالک  
 مَا نَزَلَ الْقُرْآنُ إِلَّا عَلَى مُحَمَّدٍ فَلَمَّا سَمِعُوا اسْمَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 نازل شده قرآن مگر بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم پس چون شنوند نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم  
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَاحِبًا بِأَجْمَعِهِمْ وَقَالُوا نَحْنُ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 و آله و سلم را فریاد کنند تمام ایشان را و گویند مایان از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم  
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَالِكُ مَا كَانَ لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ زَاجِرًا عَنْ  
 و آله و سلم استیم پس گویند ایشان را مالک نبود مرشرا در قرآن باز دارند از

معاصي الله تعالى فاذا وقفوا على شفير جهنم ونظروا الى النار  
 كنان خدايتعالی پس چون استاده شوند بر کنار دوزخ و نظر کنند بسوی آتش  
 والى الزبانية يقولون يا مالك ائذن لنا ساعة حتى نبتكي على  
 و بسوی فرشتگان عذاب گویند ای مالک اذن ده ماين را ساعتی تا ما  
 انفسنا فياذن لهم فيكون حتى لم يبق الدموع فيكون دما فيقول  
 نفسهای خود پس اذن ده ما مالک ايشان را پس بيگر نهد تا آنکه باقی نماند اشکها پس بگرند خزانها پس گویند  
 المالك لهم ما احسن هذا البكاء فلو كان هذا البكاء في الدنيا من  
 مالک مرايتان را چه نيکوست اين گريه پس اگر بودی اين گريه شما در دنيا از  
 خشية الله تعالى لمنعكم اليوم من النار **باب في ذكر الزبانية**  
 خوف خدايتعالی هر آينه منع کردی شما امروز از آتش **باب ۳۴** در ذکر فرشتگان عذاب  
 قال منصور بن عمار بلغني عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم  
 گفت منصور بن عمار من رسیده است با از پيغمبر صلی الله تعالی علیه وآله وسلم  
 ان لما لك النار ايد يا وارثا بعد اهل النار ومع كل رجل يد  
 که هر آينه بر مالک دوزخ را دستها و پاهاست به شمار اهل دوزخ و با هر شخصي که ايشان مالک  
 تقية وتقيده وتغله وتسليله فاذا نظر المالك الى النار  
 که ميخيزد او را و می نشاند او را و طوق و زنجير کند او را پس چون نظر کند مالک بسوی آتش  
 يا كل بعضا بعضا من خوف المالك وحروف البسملة تسعة عشر  
 بخورد بعضی از آن بعضی را از خوف مالک و حرف های بسم الله نوزده  
 حرفا وعدد الزبانية كذلك فمن قال بسم الله الرحمن الرحيم  
 حرفها و عدد فرشتگان عذاب هم نوزده اند پس هر که گوید بسم الله الرحمن الرحيم  
 صدق قلبه الخالص خصة الله تعالى يوم القيمة من الزبانية  
 از روی صدق از خلص دل خلاص کند او را خدا تعالی روز قیامت از فرشتگان عذاب  
 ببركته وانما سمو الزبانية زبانية لانهم يعملون بارجلهم كما  
 بر بركت آن بسم الله جز این نیست که نام بناده شده از فرشتگان عذاب بزبانیه زیرا که ايشان کار میکنند با پاها و خود چنانکه  
 يعملون بايديهم فياخذ واحد منهم عشرة آلاف من الكفار بيد  
 کار میکنند با دستهای خود پس بگیرد یکی از ايشان آن ده هزار کافر را به يک دست  
 واحد وعشرة آلاف باحدى رجلية وعشرة آلاف باليد  
 ده هزار کافر به يک پاى ده هزار را به يک دست  
 الاخرى وعشرة آلاف بالرجل الاخرى فيعذب اربعين ألف  
 ديگر ده هزار را به پاى ديگر پس عذاب میکند چهل هزار

کافران

كما فرمرة واحدة لما فيه من قوة وسيدة احد هم مالك  
 که فرما بیکبار بسبب آنکه درويست از قوت و سیدت یکی از ايشان مالک است  
 خازن النار وثمانية عشر مثله وهم رؤساء الملكة تحت  
 خازن نار و هجده ديگراند مثل مالک و ايشان را رؤساء فرشتگان دوزخ اندوزيد  
 كل منهم من الخزنة ما لا يحصى عدده واعينهم كالبرق الخاطف  
 هر فرشته از ايشان از خازنان دوزخ اقتدارند که بشمار نماند عدد آن و چشمانشان مانند برق ميخيزد است  
 واسنانهم كصياعي اقتران البقرة واشفاهم كمش قدمهم ويخرج  
 و دندان ايشان مانند تيزها مشاهاى گاوهاست و پاهای آنها مانند پاهای گاوهاست و پاها را بر آيد  
 لصب النار من افواههم ما بين كفتي كل واحد مسيرة سنة واحدة  
 مشد آتش از دهان ايشان اما بين دو دو مسير هر يك را مسافت يك ساله است  
 وكم يخلق الله في قلوبهم من الرحمة والرافة مقدار ذرة ولو  
 و چنانچه خدا تعالی در دلهایشان از رحمت و مهربانی مقدار ذره را  
 مكث احد هم في بحار النار مقدار اربعين سنة لا يضره النار  
 در يك گنديکي از ايشان در درياهای آتش مقدار چهل سال مضر نمند او را آتش  
 لان الملكة خلقت من النور والنور اشد من النار فعوذ يا الله  
 زیرا که فرشتگان آفریده شده اند از نور و نور سخت تر است از آتش چنانچه پيغمبر هم بر خدا  
 منها ثم يقول المالك للزبانية القوهن في النار فاذا القوا جميعهم  
 از آتش پس از آن گوید مالک مرزبانها بگوشيد ايشان زبانه را و آتش پس چون آنگه شوق تمامشان  
 في النار نادوا يا جميعهم لا اله الا الله محمد رسول الله فيرجع  
 در دوزخ فریاد کنند تمامشان که لا اله الا الله محمد رسول الله پس باز گردد  
 عنهم النار فيقول المالك يا نار خذ منهم فتقول النار كيف  
 از ايشان آتش پس گوید مالک ای نار بگیر ايشان را پس آتش چگونه  
 اخذهم وهم يقولون لا اله الا الله محمد رسول الله فيقول  
 بگیر ايشان را و ايشان ميگویند که لا اله الا الله محمد رسول الله پس گوید  
 المالك نعم كذا امرني ربي فلما سكتوا من قول لا اله الا الله  
 مالک آری بگره آه چنين امر زوده مرا پس چون خاموش شدند از گفتن جمله لا اله الا الله  
 تاخذهم النار فبعضهم من تاخذها الى قدميه ومنهم من تاخذها الى  
 بگیرد ايشان را آتش پس بعضی از ايشان کسی باشد که بگیرد او را تا قدم و بعضی از ايشان کسی باشد که بگیرد او را تا  
 و كبتيه ومنهم من تاخذها الى سرتيه ومنهم من تاخذها الى حلقه فاذا  
 دوزخ نوری او و بعضی از ايشان کسی باشد که بگیرد او را تا ناف او و بعضی از ايشان کسی باشد که بگیرد او را تا حلق و بعضی چون



فَصَدَّتِ النَّارُ إِلَى الْوَجْهِ فَيَقُولُ الْمَلِكُ لَا تَحْرِقُ وَجْهَهُمْ نَطَالَ مَا سَجَدُوا

فصد کند آتش بسوی روی آنها ایشان را پس گوید ملک مسودان رویهای ایشان را پس بسیار سجده کرده اند

لِلرَّحْمَنِ وَلَا تَحْرِقُ قُلُوبَهُمْ فَطَالَ مَا عَطَشُوا مِنْ شِدَّةِ صَوْمِ رَمَضَانَ

برای خدا و مسودان دلهای ایشان را پس بسیار تشنگی کشیده اند از سختی روزه ماه رمضان

فَيَقْبُونَ فِيهَا مَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَاب ۳۸ فِي ذِكْرِ أَهْلِ النَّارِ وَطَعَامِهِمْ

پس باقی ماندند آن قدر که خدا بخواهد و اب ۳۸ در ذکر اهل نار و طعام ایشان

وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرَأْسِ أَهْلِ النَّارِ

مسودة الوجوه مظلمة الابصار مذهب العقول مزرقة العيون

سیاه روی باشند تاریک چشمان باشند زنده باشند عقولهایشان سبز باشد چشمانشان

رؤسهم كالجمال ابدانهم كالنخار وعيونهم كالطود وشعورهم

سرهایشان مانند گاو باشد و بدنهایشان مانند فال باشند و چشمان مانند نود و خاک و موهایشان

كاجار القصب لاموت يموتون ولا حياة يحيون ولكل واحد منهم

مانند نیستان باشند ز موت است ایشان را که میزند و زنده که زنده شود و هر یکی از ایشان

سبعون جلدة ومن جلد الجلد سبعون طبقات من النار وفي

هفتاد پوست باشد و از هر پوست تا پوست دیگر هفتاد طبق باشد از آتش و در

اجوافهم حيات وعقارب من النار يسمع صوتها صوت الوحوش

میان ایشان آن ماران و کژدمان هستند از آتش شنیده میشود و آوازهای آنها مانند آواز وحشیان

والحجیر وبالسلسل والاخلل يغلون ويقطعون بالكلاب و

دختران و بزنجیرها و طولها طوق کرده شوند و بریده شوند با بوزها

يضرعون بالمقارع ويضربون على الوجوه ويسحبون في النار و

زده شوند به گرزها و زده شوند بر رویهایشان و کشیده شوند در آتش و

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم بر آئین اهل نار زیاد کنند

مقربین

مَقْرَبِينَ وَفِي سَجُونِ النَّارِ مَخْلَدُونَ خُلُودٌ أَوْ يَنَادُونَ مِنْ طَوْلِ

بسته باشند و در زندانهای آتش همیشه باشند همیشه بودنی و زیاد کنند از درازی

العذاب وصبغ مدخلهم وسائل صديدهم ومكشوف عورتهم

عذاب و صبغی مکان ایشان را و جاری بود زرد آب ایشان و برهنه باشد عورتهای ایشان

ومغبرة الواهم والاشقياء يقولون ربنا غلبت علينا شقوتنا

و گرد آلوده باشد رنگهایشان و بدبختان گویند ای پروردگار ما غلب شد بر ما

وكننا قومًا ضالين فحفف عنا يومًا من العذاب انما مؤمنون قال

و بودیم ما قوم گمراه پس تخفیف کن از ما بیز روز از عذاب ما یا ای مؤمنانیم فرمود آنحضرت

ساكنوا اهل النار خلق الله تعالى لهم جبالا ويقال لهم اصعدوا

ساکنان اهل نار آفریده خدا بیستایا برای ایشان یک کوه و گفته شود ایشان را بالا روید

عليه فيصعدون على وجوههم بالف سنة حتى صاروا على

بر روی پس بالا روند بر رویهای ایشان بیزار سال تا آنکه رسند

راس الجبل ثم ينفضهم الجبل نفضة فيردهم الى قعرها

سر کوه پس بیفکند ایشان را آن کوه افکند پس باز گردانند ایشان را پایین کوه

خاسرين وقال ان اهل النار ليسنجينون بالمطر فيرفع سحابه

زبانکاران و گفته هر آینه اهل نار زیاد کنند بطلب باران پس برخیزد یکبار سحابه

في النار سوداء فيقولون الغيث من الرحمة فيمطر عليهم حجارة

در آتش پس گویند که بارش از رحمت است پس بارد بر ایشان استغیا

من النار وتقع على رؤسهم من فوقهم حيات وعقارب ثم

از آتش و بیفتد بر سرهای ایشان از بالای ایشان ماران و کژدمان پس از آن

يسألون الله تعالى الف سنة ان يرزقهم الغيث فيظهر سحابه

سوال کنند خدا بیستای را ای کوه روزی کند ایشان را بارش پس ظاهر شود یکبار

اخرى سوداء فيقولون هدي سحابه المطر فيرسل عليهم حيات

دیگر سیاه پس گویند این بارش است پس فرستد بر ایشان ماران

كأمثال أعناق الابل فلما عصت وخشت لا يد هب وجمها

مانند گردنهای شتر پس چون بگردد آن ماران و پیش زنند گردمان زود در دست

الف سنة وهذا معنى قوله تعالى زدناهم عذابا فوق العذاب

هزار سال و این معنی قول خدا بیستای است زیاد کردیم ایشان را عذاب بر عذاب

بما كانوا يفسدون وقال ساكنوا اهل النار ينادون مالك السبعين

بسیب آنچه بودند مفسدان و فرمود آنحضرت ساکنان اهل نار زیاد کنند مالک و شکر بفرستد

نسخه محفوظ است در کتابخانه جامع آستان قدس رضوی مشهد مقدس

تفسیر  
در بیان  
توضیح  
در بیان  
توضیح

أَلْفَ سَنَةٍ فَلَا يَرَى الْمَلَائِكَةَ عَلَى الْأَشْقِيَاءِ جَوَابًا فَيَقُولُونَ رَبَّنَا  
 هزار سال پس رو نمکند ملک بر بدبختان جواب را پس گویند ای پروردگار ما  
 مَا أَجَابَنَا الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ يَا مَالِكُ اسْقِنَا شَرِبَةً مِنْ مَاءِ السَّنَنِ  
 جواب نداد ما ملک پس گویند ای مالک بنوشان ما شربتی از آب چشمه ستمی  
 فَقَدْ أَكَلْتَ النَّارَ عِظَامَنَا وَقَطَعْتَ النَّارَ قُلُوبَنَا فَيَسْقِينَا مِنْ شَرِبَةٍ مِنْ  
 پس بر آید خورد و آتش استخوانهای ما و قطع کرد آتش دلهای ما پس بنوشاند از شربت از  
 مَاءِ الْحَجِيمِ فَادْتَنَا وَلَوْ بِالْيَدَيْنِ يَسْقِطُ الْأَصَابِعُ وَإِذَا بَلَغْتَ لَوْجُوهَ تَنَاتُرِ  
 آب گرم دوزخ پس چون بپزند آنرا بر دستهای خود بچینند انگشتان و چون برسد آنجا که بر روی شانه بریزد  
 الْوَجْهَ وَالْعَيْنَ وَالْجُلُودَ إِذَا دَخَلَتْ فِي الْبُطُونِ قَطَعَتْ الْأَمْعَاءَ وَ  
 رویها و چشمهایشان و پوستهایشان و چون داخل شود آن آب گرم در شکم ایشان قطع کند رود را و  
 الْكَبِدَ قَالَ إِنَّ سَاكِنِي أَهْلَ النَّارِ إِذَا اسْتَقَرَّ اطْعَامُهُمْ بِحَيْثُ بِالرِّقْوَمِ  
 چکر را فرمود هر چند ساکنان اهل نار چون زیاد کنند برای طعام خورد آلوده شود رقوم  
 فَإِذَا أَكَلُوا الرِّقْوَمَ بَغِيْلِي مَا فِي بُطُونِهِمْ وَيَغِيْلِي دِمَائِهِمْ وَأَضْرَأَ سُهُمُ  
 پس چنان خورد رقوم را بچوسند آنچه در شکم ایشان است و بچوسند مغز ایشان و دماغهای ایشان  
 وَيَخْرُجُ لَهَبُ النَّارِ مِنْ فَمِهِمْ وَتَسْقِطُ أَحْشَاءُهُمْ مِنْ دُبُرِهِمْ قَدْ أَقْدَمَهُمْ قَالَ  
 و بر آید شعله آتش از دهان ایشان و بچینند روده های ایشان از دبر ایشان زیرا که در مهای ایشان آرمود  
 إِنَّ سَاكِنِي أَهْلِ النَّارِ يَلْبَسُونَ مِنْ قِطْرَانٍ فَإِذَا وَضَعُوا عَلَى الْأَبْدَانِ  
 هر آینه ساکنان اهل نار بپوشند جامه را از قیر پس چون بپزند آنرا بر بدنهای خود  
 انْسَلَخَتْ الْجُلُودُ وَأَنَّ الْأَشْقِيَاءَ فِي النَّارِ عُمَى لَا يَبْصُرُونَ بِكَمَرِهِ  
 بریزد پوستهایشان و بر آینه بدبختان در آتش که باشند کسی بینند ملک باشند  
 لَا يَنْظُرُونَ صَمٌّ لَا يَسْمَعُونَ وَكُلُّ جَائِعٍ يَشْتَهِي الطَّعَامَ إِلَّا أَهْلَ  
 سخن نمگویند که باشند نمی شنوند و هرگز نسند بخواب طعام را که اهل  
 النَّارِ وَكُلُّ مَيِّتٍ يَشْتَهِي الْحَيَاةَ إِلَّا أَهْلَ النَّارِ فَأَيُّكُمْ يَمُنُّ بِالْمَوْتِ  
 نار و هر مرده میخواهد بر زندگی را که اهل نار پس هر آینه ایشان را در دوزخ کنند موت را  
 وَلَا يَمُنُّونَ **بَابٌ فِي ذِكْرِ أَلْوَانِ الْعَذَابِ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ قَالَ النَّبِيُّ**  
 و نمی میند **باب ۳۹** در ذکر اقسام عذاب بر قدر عملهای ایشان فرمود پیغمبر  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَجُودُ أُمَّةٌ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
 صلوات الله علیه و آله و سلم بجات یابند امت محمد صلوات الله علیه و آله و سلم  
 مِنَ النَّارِ مِنْ بَعْدِ سِتِّينَ أَلْفَ سَنَةٍ وَهِيَ لَا يَرُوقُ مِنْ أُمَّتِي  
 از آتش بعد از شصت هزار سال و ایشان فرقی نمانند از امت من

سامنون

سَامِنُونَ مِنَ الْحَوْمِ الْحَرَامِ مَمْرُؤُونَ مِنَ الدِّينِ كَأَسْوَنَ مِنَ النَّيَابِ  
 فرشته باشند از گوستههای حرام لاغر باشند از دین بپوشیده باشند از طاهر  
 عَارُونَ عَنِ الطَّاعَاتِ عَالِمُونَ لَا يَعْلَمُونَ بِالْعِلْمِ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا  
 برینند باشند از عبادات عالمان باشند عملند کنند بر علم میدانند ظاهر را  
 مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفَاوُونَ جَاهِلُونَ مِنْ أَهْلِ  
 از زندگی دنیا و ایشان از آخرت ایشان غافلند چاهلانند از اهل  
 السُّوقِ يَكْسِبُونَ مِنْ أَيِّ مَالٍ شَاءُوا وَلَا يَبْلُغُونَ مِنْ أَيِّ بَابٍ يَدْخُلُونَ  
 بازارانند کسب میکنند از هر کوزه مال که میخواهند و باک نمیکردند پس با کسب نیست آنهم درواز که در آید  
 فِي النَّارِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَمُوسَى لَوِ رَأَيْتَ نَاقِضَ الْعَهْدِ وَالْأَمَانَةِ  
 در آتش فرمود خداوند ای موسی اگر بینی تو شکننده عهد و امانت را که  
 يُسْحَبَانِ عَلَى رُءُوسِهِمَا إِلَى النَّارِ فَإِنَّ طَرِحَا فِي جَهَنَّمَ صَارَ كُلُّ عَضْوٍ  
 کشیده شوند بر رویهای خود بسوی آتش همچون انگنده شود در دوزخ بچینند هر اندامی  
 مِنْهَا فِي مَكَانٍ وَكُلُّ عِرْقٍ فِي مَكَانٍ وَقَلْبُهُمَا فِي مَكَانٍ وَوَيْلٌ لِكُلِّ  
 از ایشان در جهنم و هر ریح در مکانی و قلب ایشان بچینند در جهنم و ملکات هر  
 نَاقِضِ الْعَهْدِ وَالْأَمَانَةِ وَتَرَاهُمَا مُصَلَّوَيْنِ عَلَى شَجَرَةِ الرَّقْوَمِ  
 شکننده عهد و امانت را و بر اینها ایشان را بر در آتش بر درخت رقوم  
 وَلَقَدْ تَدَخَّلَ فِي دُبُرِهِمَا وَخَرَجَ مِنْ فَمِهِمَا وَأَذِنُهُمَا وَغَنِيْمَتُهُمَا  
 در آتش در آید در شکم ایشان در آید از دهن ایشان و گوشههای ایشان و بیخشان ایشان  
 وَيُقَارَنُ مَعَهُمَا الشَّيْطَانُ فِي السَّلْسِلِ وَالْأَغْلَالِ مُعَلَّقَيْنِ بِأَسْنَانِهِمَا  
 و بچینند کرده شود با ایشان شیطان در زنجیر و طوقها او بچینند باشند بدندانهای ایشان  
 وَلِيْسَانِهِمَا وَيَسْبِلُ دِمَائِهِمَا مِنْ مِخْرَجَيْهَا وَلَا يَجِدَانِ رَاحَةَ طَرْفَةٍ  
 و زبان ایشان و جاری بود مغز ایشان از دو سوراخ بینی و نایا بند راحت را بقدر بریدن  
 عَيْنٍ وَأَنَّ الْكُفْرَانَ يَطْلُبُونَ الْأَمَانَ مِنْ عَذَابِ نَاقِضِ الْعَهْدِ  
 چشم و بر آینه کافران میخواهند امان از عذاب شکننده عهد  
 وَالْأَمَانَةَ وَنَاقِضِ الْعَهْدِ وَالْأَمَانَ يَطْلُبُ الْأَمَانَ مِنْ عَذَابِ  
 امانت و شکننده عهد و امانت میخواهند امان از عذاب  
 تَارِكِ الصَّلَاةِ وَتَارِكِ الصَّلَاةِ يَطْلُبُ الْأَمَانَ مِنْ عَذَابِ لَوَائِي  
 تارک نماز و تارک نماز میخواهند امان از عذاب لوائی  
 وَاللَّوَائِي يَطْلُبُ الْأَمَانَ مِنْ عَذَابِ أَكْلِ الرِّبْوَةِ نَاقِضِ الْعَهْدِ وَالْأَمَانَةَ  
 در لوائی میخواهد امان از عذاب خوردن سود و شکننده عهد و امانت

وَالرَّانِي وَآكِلُ الرِّبَا وَتَارِكُ الصَّلَاةِ يُعَذِّبُونَ فِي النَّارِ حُتُبًا إِلَى  
 وزان کننده وخورنده سود و تارک نماز عذاب کرده شوند در آتش مدت دراز تا  
 اربعین ألف سنة قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم لو كان  
 چهل هزار سال فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم اگر باشد  
 ماء البعير مدا و الأشجار أقلاما و الأشر والجن يكتبون فقدت البعير  
 آب دریا و سیاهی و درختان قلم و انسان و جن بنویسند تمام شوند در آ  
 كلها ثم حاقوا مثلها سبعون ألف ضعف فينقد ذلك كله وفتت  
 همه پس از آن آینه دریا و قلمها بنویسند گمان مثل این هفتاد هزار در چند پس تمام شوند این همه وقت شوند  
 الأشر والجن قبل أن يكتب أعداء حطب جهنم وذلك قوله تعالى  
 اشر و جن پیش از آنکه نوشته شود حطاب جهنمهای دوزخ و این قول خداست  
 لا يتبين فيها أحقابا قال أعلون ما الحطب قالوا أقال النبي صلى  
 درنگ کنند گمان باشند در آن حطب های بسیار فرمود و ایضا بنویسند حطب گفتند نه فرمود پیغمبر صلی  
 الله عليه وآله وسلم الحطب أربعة آلاف سنة قالوا السنة كم  
 الله علیه وآله وسلم حطب چهار هزار سال است گفتند آن سال چند  
 شهر قال أربعة آلاف شهر قالوا الشهر كم يوما قال أربعة آلاف يوم  
 ماه است گفت چهار هزار ماه گفتند آن ماه چند روز است فرمود چهار هزار روز  
 قالوا اليوم كم ساعة قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم سبعون  
 گفتند روز چند ساعت است فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم هفتاد  
 ألف ساعة كل ساعة سنة من سنين الدنيا وروى عن أبي هريرة  
 هزار ساعت هر ساعت سالی است از سالهای دنیا و روایت شده از ابی هریره  
 أنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا كان يوم القيمة  
 بر آینه وی گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چون شود روز قیامت  
 يخرج من جهنم حبة اسمة حريش ويتولد من جنس العقرب ورأسه  
 بر آینه از جهنم یک مار نام وی حریش باشد و نیز آید از جنس عقرب و سر او  
 في السماء السابعة و ذنبه إلى تحت الأرض فينادي كل سنة ألف  
 در آسمان هفتم باشد و دم وی تا زیر زمین میفتد زنده باشد پس آواز کند هر سال هزار  
 مرة أين قاطع الرخم وأين شارب الخمر فيقول جبرائيل ما تريد  
 بار که بجاست قطع کننده رخم او بجاست نوشنده شراب پس گوید جبرائیل چه میخواهی  
 يا حريش فيقول الحريش أريد خمس نفرأين من ترك الصلوة وأين  
 ای حریش پس گوید حریش میخواهم پنج نفر از آن که ترک نماز کرده باشد و آنکه است

عقوبه در آینه  
 احتساب ای مقبول  
 در چشم احتساب  
 بعد ختم و لقب  
 الواحد تا در سنه  
 و السنه ثلثمائة  
 و ستون يوما  
 و اليوم الواحد  
 ألف سنة تمام  
 اهل الدنيا و يقال  
 لا يبلغ على ذلك  
 الاخبار الا الله فلا  
 ينطق بها  
 بن عباس

من

من منع الزكاة وأين من شرب الخمر وأين من أكل الربوا وأين  
 سبک منع کرده زکوة را و بجاست سبک نوشنده شراب را و بجاست سبک خورنده سود را و بجاست  
 من يحدث بحدیث الدنيا في الساجد وأنا اكلهم وأطعمهم فيجمعهم  
 سبک سخن گوید بر سخن دنیا در سجده از من خورم ایشان را و اطعمم ایشان را پس جمع کند ایشان را  
 في فمه ويرجع إلى جهنم نعوذ بالله من الشقاوة **باب** في ذكر شارب  
 در دهان خود و باز گردد بسوی جهنم بنام میخواند بخدا بخدا از بد بگویی **باب** در ذکر نوشنده  
 الخمر روي عن أبي بن كعب أنه قال قال رسول الله صلى الله عليه  
 شراب روایت شده از ابی بن کعب که فرمود رسول خدا صلی الله علیه  
 وآله وسلم يوشى شارب الخمر يوم القيمة والكون معلقة في  
 و آله وسلم آورده شود نوشنده شراب روز قیامت و گوزده شراب آویخته باشد در  
 عنقه و الطنبور في كفيه حتى يصد على خشبة من النار  
 گردن وی و طنبور باشد در دست وی تا آنکه مصلوب شود بر چوبی از آتش  
 فينادي مناد هذا فلان ابن فلان من موضع كذا او يخرج راحة  
 پس آواز کند آواز کننده این فلان پسر فلان است از موضع چنین و می بر آید بر سر  
 الخمر من فمه قد يتأذى أهل النار وأهل الموقف حتى يستغيثوا  
 شراب از دهان وی هر آینه متاخر شود اهل ناره و اهل محشر تا آنکه فریاد کنند  
 إلى الله من نين راحة فمه ويكون مصير إلى النار فاذا طرح  
 بخدا بخدا از گندگی بود و پنهان وی و باشد بارگشت وی بسوی آتش پس چون انداخته شود  
 في النار ينادي ألف سنة وأعطشاه ثم ينادي ما لك فلا يجيبه  
 در آتش آواز کند هزار سال و ای مشکلی من پس از آن آواز کند و الله را پس جواب ندید ما که او را  
 مقدار ثمانين سنة ويكون عرقه منبتا يؤذي جيرانه فينادي  
 مقدار هشتاد سال و باشد عرق وی بد بوست ایضا در میان جوار اهل آواز کند  
 يارب ارفع عني العرق فلا يرفع شة يجيئ النار وتاكله حتى يكون  
 ای یارب من بردار از من عرق را پس بردار او را پس از آن آتش و بخورد او را تا آنکه شود  
 رماد ثم ينادي خلقا جديدا ثم يجيئ و تحرقه مغلوله فيبكي وتأخذ  
 خاکستر پس از آن باز آید و آینه شود نویسنده آن آید آتش و بسوزد او را طوق کرده شده پس برید و بخورد او را  
 من رجليه فيسحب فيها بالسلاسل على وجهه فاذا استغاث بالماء  
 از دو پای او پس کشیده شود دوران برنج بر او روی وی پس چون فریاد کند بر آبی  
 جئني يا حميم اذ شرب تقطعت أمعائه فاذا استغاث بالطعام  
 آورده شود با بر گرم اگر چون نوشد باره باره شود رود های وی پس چون فریاد کند بر این طعام

جیحی بالرقوم فیا کله و یغلی ما فی بطنه و ما فی دماغه و یخروج  
آورده شود بر قوم پس خورد آنرا و بجوشد آنچه در شکم وی است و آنچه در مغز وی است و بی بر آید  
 لب النار من فیه و تساقطت الأحشاء من دبره تحت قدمیه ثم یجعل  
شعله آتش از دهن وی و میفتد رود ای وی از مقعد او زید و در قدم او پس ایازان گوایده شود  
 فی تابوت من نار الف عام حتی طول عذابه فضیق مدخله و  
در تابوت از آتش هزار سال تا آنکه دراز شود عذاب وی و تنگ شود جای وی و  
 تغیر العانة ثم یخرج من التابوت بعد ألف عام و یجعل فی  
منیر شود رنگ وی پس از آن بر آید از تابوت بعد هزار سال و گداخته شود در  
 سبعین من النار و یغلی فیها ثم ینادی ألف عام فلا یرحم و یری  
قیدخانه از آتش و جوش داده شود در آن پس او از کند هزار سال پس رحم گواهد شود و در  
 السجین حیات و عقارب مثل البخت یاخذون بقدمیه فیقطعونه  
سبعین هزاران و گزدا مانند مانند شتران بجیرند او را بر قدم وی پس قطع کنند او را  
 ثم یوضع علی رأسه تاج من النار و یجعل فی مفاصله الحدید  
پس از آن بناده شود بر سر وی تاج از آتش و گداخته شود در بندگی وی و این  
 و فی عنقه السلسل و الأغل ثم یخرج بعد ألف عام ثم یجعل  
و در گردن وی زنجیر و طلوع پس ایازان بر آورده شود بعد هزار سال پس ایازان گداخته شود  
 فی ویل و هو واد من اودیة جهنم حرها شدید و قعرها  
در ویل و آن وادی است از وادی های جهنم گرمی و سخت است و پایین وی  
 یجید و السلسل و الأغل و العقارب و الحیات فیها کثیرة و ینی  
دور است و زنجیر و طوقها و گزدا و ماران در آن بسیار بنده و باقی ماند وی  
 فی الویل قد رآ الف عام ثم ینادی یا محمداه فیسبح محمد صوته  
در ویل مقدار هزار سال پس ایازان آورده کند یا محمداه پس بسوزد محمد آواز او را  
 و یقول یا رب اسمع صوت رجل من امتی فیسبح الله تعالی  
و گوید ای رب من امت من پس از آن از امت من پس از آن ایازان  
 هذا صوت الرجل الذی شرب الخمر فی الدنیا و مات سکران  
این آواز آن شخص است که نوشیده شراب را در دنیا و مرده در حالت سبوسنی  
 فبعثته فی المحشر و هو سکران فیسبح الله تعالی و یقول یا رب اخرج من النار  
پس بر او بفرستد او را در محشر و او سکران است پس گوید محمد ای رب من بر آورده از آتش  
 فیمخرج بشفاعته و لم یبق مخلد فی النار یقول الله تعالی و همته  
پس بر آید بشفاعت حضرت آنانی در بیست روز آتش فرماید خداوند بفرستد او را

بمذکر

لک یا محمد **باب** فی ذکر الخروج من النار عن عبد الله بن عباس  
براسته تو ای محمد صلعم باب ۳۱ در ذکر بر آمدن از آتش روایت از عبد الله بن عباس  
 رضی الله عنهما أنه قال آخر من یرحم من هذه الأمة من ینقی تسعة الف  
راستی با خدا بیچاره ای که برود بر آید و می گفت آخر کسی که بر آید از این امت کسیست که اینها نه هزار  
 سنة فیصیح بعد أربعة آلاف سنة یا الله الف سنة ثم ینادی  
سال پس او از کند بعد چهار هزار سال به کله یا الله هزار سال پس ایازان او را  
 فیها یا حیة الف عام و یا متان الف عام و یا قیوم الف عام و یرحم  
در آن کله یا حیة هزار سال و یا متان هزار سال و یا قیوم هزار سال و یار رحمن  
 یا رحیم ألف عام فإذ انقذ الله حکمة فیهم فیسبحون یا جبرائیل ما  
یا رحیم هزار سال پس چون جاری دروان کند خدا بیچاره خود را در ایشان پس فرماید ای جبرئیل چه  
 فعل النار بالعاصین من أمة محمد صلی الله علیه و آله و سلم فیسبحون  
عمل کرد آتش با گنہگاران از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم گوید جبرئیل ای نبی  
 أنت أعلم بهم منی یقول الله تعالی انطلق و انظر ما حالهم فینطلق  
تو دانا تری بایشان از من فرماید خدا بیچاره برود و به بین چیست حال ایشان پس برود  
 جبرائیل إلى المملک و هو علی منبر من النار فی وسط جهنم فإذا  
جبرائیل بسوی مملک دوزخ و او نشسته باشد بر منبر از آتش در میان جهنم پس چون  
 نظر المملک إلى جبرائیل قام تعظیماً له و یقول ما أدخلک هذا الموضع  
نظر کند مملک بسوی جبرائیل بر خیزد برای تعظیم وی و گوید چه چیز آوردت از این جای  
 یقول ما فعلت بالعصاة من أمة محمد صلی الله علیه و آله و سلم  
گوید جبرئیل چه کردی با گنہگاران از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم  
 فیسبحون المملک ما أسوء حالهم و أضیق مکائهم قد اخترت النار  
پس گوید مملک چه بدست حال ایشان و چه تنگترست مکان ایشان بر آینه سوخت آتش  
 أجسادهم و اکلت لحمهم و بقیت وجوههم و قلوبهم یتلاو فیها  
بدنهای ایشان را خورد گوشت بدنی ایشان و باقی ماند رویهای ایشان و دلهای ایشان پس در دوزخ در وی و دل ایشان  
 الایمان فیسبحون ارفع الطبقة عنهم حتى انظر الیهم فیا مملک الخنزیرة  
نور ایمان پس گوید جبرئیل بر دار طبق را از ایشان تا نظر کند بسوی ایشان پس امر کند مملک را که از دوزخ  
 فترفع الطبقة عنهم فینظرون إلى جبرائیل و یرونه أحسن خلقا  
پس بر دارند طبق را از ایشان پس نظر کنند ایشان بسوی جبرئیل و بر بینند و بر خیزد و در آن حالت و صورت  
 فیسبحون أنه لیس من مملکة العذاب فیسبحون یا مملک من هذا  
پس بداند ایشان بدستی که آن نیست از مملکتان عذاب پس گوید ایشان ای مملک کیست این

العبد الذي لم ير شيئا احسن منه قط يقول المالك هذا جبرائيل  
 بنده انك لم يدع شيئا احسن منه قط يقول المالك هذا جبرائيل  
 اكر نيامين الله الذي كان ياتي على محمد بالوحي فاذا سمعوا  
 كرم امين خدايشان است بود که فرود می آمد بر محمد صلوات بر سره پس چون شهادت ایشان  
 ذکر محمد صاحبوا باجمعهم و يكون يقولون يا جبرائيل اقرء  
 ذکر محمد زیاد کنند ایشان همه را و بگویند و بگویند ای جبرائیل  
 محمد امنا السلام واخبره بسوء حالنا وقل له قد نسيتنا وتركتنا  
 محمد سلام از ما یان سلام و خبر من او را بر حالی ما و بگو او را هر آینه فراموش کردی ما را و ترک کردی ما را  
 في النار فينطق جبرائيل حتى يقوم بين يدي الله فيقول الله تعالى  
 در آتش دوزخ پس روان شود جبرائیل تا آنکه ایستد پیش خدايشان پس فرماید خدايشان  
 كيف رايت امة محمد يقول يارب انت اعلم باسوء حالهم واضيق  
 چگونه دیدی امت محمد سلام را گوید جبرائیل ای رب من تو دانایتری به بدترین حالشان و بدترین  
 مكافئهم يقول الله تعالى هل ساؤك شيئا يقول نعم يارب ساؤوني  
 مکارشان از ما بد خدايشان آیا سوال کردی از ایشان از آن چیزی که بدترین برای ایشان است یا رسول الله  
 ان اقرء نبيهم السلام واخبره من سوء حالهم فيقول الله تعالى  
 اینک بگویم پیغمبر ایشان سلام را و خبر کنم او را از بدی حال ایشان پس فرماید الله تعالی  
 انطلق اليه وبلغه فينطق جبرائيل الى النبي صلى الله عليه وآله  
 برو بسوی آنحضرت و رسان او را سلام پس برود جبرائیل بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 وسلم باكيبا لخبيرة عن سوء حالهم وهو تحت شجرة طوي في حيا  
 و سلم گریه کننده تا خبر کند آنحضرت را از بدی حالشان و آنحضرت باشد زیر درخت طوی در حیا  
 درة بيضاء ولها أربعة آلاف باب ولها مراعان من الذهب  
 از مروارید سفید و آن حیا را چهار هزار دروازه بود و آن حیا را درهاست از طلا  
 الآخر يقول ما يبكيك اي جبرائيل يقول يا محمد لو رايت ما رايت  
 سرخ فرماید آنحضرت جبرائیل را چه چیز میگردد ترا ای جبرائیل گوید ای محمد سلام اگر به بینی آنچه من دیدم  
 لكيت أشد البكاء مني قد جئت من عند عصاة أممك الذين  
 برای من گریه کنی سخت تر از من گریه از اینها بر آینه آمده ام از نزد گنجهاران است تو را تا آنکه  
 يعدون في النار وهم يقرءون عليك السلام ويقولون اعلم  
 عذاب کرده میشوند در دوزخ و ایشان میگوشند بر تو سلام آدمی گویند بدانکه  
 ما اسوء حالنا واضيق مكاننا و يصيحون يا محمد اوسمعه الله  
 چه بدترین است حال ما یان و تنگترین است جای ما یان و فریاد میکنند ایشان بخدايشان و شنوند آنحضرت را خدايشان

في تلك الساعة يصياحهم وهم يقولون يا محمد افيقول النبي صلى الله  
 در این ساعت فریاد ایشان زیاد ایشان میکنند یا حسداه پس فرماید پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 عليه وآله وسلم لبيك لبيك يا أممي فيقوم باكيبا فيأتي  
 علیه و آله و سلم بیدک بیدک ای امت من پس بر خیزد آنحضرت گریه کننده پس آید  
 عند العرش والانبيا عليهم السلام فيخرج ساجدا لله ويثنيه بما لم  
 نزد عرش و پیغمبران دیگر هم علیهم السلام پس بنشیند آنحضرت سجده کننده مرغبار و شانه گویا و تا بان الحفا که  
 يشن احد مثله فيقول الله تعالى ارفع رأسك وسل تعطوا وانشفع  
 شن گفتند کسی مثل آن پس فرماید خدايشان آنحضرت را برادر سر خود را و سوال کن تا داده شوی و شفاعت  
 نشفع يقول يارب اسقيا أممي قد انقذت حكمك فيهم و  
 تا قبول شود شفاعت تو گوید ای رب من بر بختان امت من هر آینه جاری در روان کردی حکم خود را در ایشان و  
 شفعت فاشفعني فيهم فيقول الله تعالى قذبت شفاعتك فيهم  
 شفاعت میکنم بحال پس قبول کن شفاعت مرا در حق ایشان پس فرماید خدايشان قبول کردم شفاعت ترا در حق ایشان  
 وانطلق واقر اعلمهم السلام واخرج منها كل من كان قال لا اله الا  
 و برو و بگو بر ایشان سلام و برآر از دوزخ هر کسی که گفته باشد لا اله الا  
 الله محمد رسول الله فينطق النبي صلى الله عليه وآله وسلم  
 الله محمد رسول الله پس روان شود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
 مع الانبياء عليهم السلام الى الجنة فاذا انظر المالك الى محمد  
 پیغمبران علیهم السلام بسوی دوزخ پس چون نظر کند مالک بسوی محمد  
 صلى الله عليه وآله وسلم يقول ما يبكيك اي جبرائيل يقول يا محمد لو رايت ما رايت  
 صلی الله علیه و آله و سلم بر خیزد برای آنحضرت پس گوید آنحضرت ما را که را چه حال است  
 أممي لا شقيا يقول المالك اسوء حالهم واضيق مكافئهم  
 بد بختان امت ما گوید مالک چه بدترین است حال ایشان و تنگترین است جای ایشان  
 فيقول النبي صلى الله عليه وآله وسلم ارفع الباب وادفع الطبق  
 پس فرماید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بکش و دروازه را و بردار طبق را  
 فاذا انظر أهل النار الى محمد صاحبوا باجمعهم يا محمد اقد احرقت النار  
 پس چون نظر کنند اهل ناره بسوی محمد زیاد کنند تمام ایشان یا محمداه هر آینه سوخت آتش  
 جلودنا وحوما و قد تركتنا في النار و نسيتنا فبعثت منهم و يقول  
 پوستهای ما را و گوشتهای ما را و بر آینه گذاشتی تو ما را در آتش و فراموش کردی ما را پس خدايشان را خبر کرد آنحضرت از ایشان و گوید  
 ما علمت حالكم فيخرجهم منها جميعا وقد صاروا فحما اكلتهم النار  
 ندانستم حال شما را پس برآر و ایشان را از دوزخ بکش و در حقیقت شوند ایشان گشتن سیاه کرده و آتش ایشان

فَيُنْطَلِقُ بِهِمْ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ عِنْدَ فَمْرِ الْحَيَوَانِ فَيَغْتَسِلُونَ فِيهِ وَ

پس روان شود و لغت با ایشان بسوی دروازه جنت نزد جوی حیوان پس غسل کنند ایشان در آن جوی و

يَخْرُجُونَ مِنْهُ شَابًا جَرْدًا أَمْرَدًا مُكْحَلِينَ فَيَصِيرُ وُجُوهُهُمْ كَالْقُرْلِيلَةِ

بر آینه از آن جوی جوانان صاف روی در رویشان سیاه چشم پس شود روی های ایشان مانند ماه شب

الْبَدِيدِ وَعَلَى جِبَاهِهِمْ مَكْتُوبٌ هُوَ كَأَجْجَمِيَّاتٍ عَتَقَاءُ الرَّحْمَنِ

پس در پیشانی ایشان نوشته بود ایشان از دوزخیان بودند آزاد شده گان جنات

مِنَ النَّارِ قَدْ خَلَوْا مِنَ الْجَنَّةِ وَيَعْبُرُونَ بِذَلِكَ قَبْدِ عَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى

از آتش پس در آینه جنت را و مطعون و میبوی کرده شوند با این نوشته پیشانی ایشان مانند خدا تبارک

أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُمْ فَيَمْحُوا اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ عَنْ جِبَاهِهِمْ وَإِذَا رَأَى لَكَفَّارًا

پس دور کند نوشته از ایشان پس دور کند خدا تبارک آن نوشته را از پیشانی های ایشان و چون ببیند کافران

أَنَّ الْمُسْلِمِينَ قَدْ خَرَجُوا مِنَ النَّارِ قَالَ أَيْلَيْتَنَا كُنَّا مُسْلِمِينَ

که مسلمانان بر آینه بیرون رفتند از آتش گوید ای کاش ما هم بودیم مسلمانان

فَتُخْرَجُ أَيْضًا مَخْرُجٌ مِنَ النَّارِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى رَبِّمَا يُودَى الَّذِينَ كَفَرُوا

پس ایضا هم می آید از آتش از آتشی که در آتش است بسوی آتش که در آتش است کافران

لألى

إِلَى الْجَهَنَّمَ وَيَسْمَعُونَ زفيرها كما قال الله تعالى سَمِعُوا لها تَغِيظًا وَزفيرًا

به جهنم و بشنوند آواز سخت او را چنانکه فرموده است خدایتعالی بشنوند مراد او آواز خشم و غریب

مِنْ مَسِيرَةٍ مِثْلَ مَسِيرَةِ عَامٍ يَقُولُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ لِنَفْسِي نَفْسِي حَتَّى

از مسافت به قصد سال گوید هر یکی از ایشان در آنوقت نفسی نفسی تمام کند

الْحَلِيلِ وَالْكَلْبُورِ إِلَّا الْحَبِيبُ يَقُولُ أُمَّتِي أُمَّتِي فَأَزْرُبُ النَّارَ

ابراہیم خلیل الله موسی خلیل الله و حبیب رب العالمین که می گوید امت من است من امت من پس چون نزدیکی شود دوزخ

يَقُولُ يَا نَارُ نَحْرِ الْمَصْلِينَ وَنَحْرِ الْمُصَدِّقِينَ وَالنَّاشِعِينَ وَالصَّائِمِينَ

فریاد می کند ای آتش چرخ نمازگزاران و بحق صدق و بندگان و دوزخیمان در روزه داران

ارْجِعِي فَلَا تَرْجِعِ النَّارُ فَيَقُولُ جِبْرَائِيلُ يَا مُحَمَّدُ قُلْ لِمَا يَحِقُّ النَّارِ آمِينَ

بازگرد پس بازگرد آتش پس گوید جبرائیل ای محمد بگو مرا حقش را چنانکه تو بر گفته گان

وَدَمُوعُهُمْ وَكِبَرُهُمْ عَنِ الذُّنُوبِ ارْجِعِي فَيَقُولُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ

در اشکهای ایشان و کبر ایشان از سبب آن بازگرد پس گوید پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَهَا فَيَرْجِعُ النَّارُ وَيَجِيءُ جِبْرَائِيلُ بِدُمُوعِ الْعَصَاةِ

علیه و آل و سلم مرا آتش را پس بازگرد آتش و بیاید جبرائیل با اشکهای گناهکاران

و يرش عليها فتظفي النار كغبار الماء و التراب و في

و میفشاند آنرا بر آتش پس میزدشند آتش مانند آتش دنیا که زرد می کشند و می برد با آب و خاک

الخبير اذا كان يوم القيمة يحشر الله تعالى الخلائق في واد المحشر

جبرائیل چون شود روز قیامت حفر کند خدایتعالی مخلوق را در وادی محشر

يحيي لهم جهنم معقوحة أبوابها وتأخذ أهل المحشر النار من تحتهم

بیاید ایشانرا از جهنم اندوده بود در آبی او و بگیرد اهل محشر را آتش دوزخ از زیر ایشان

و عن أيمنهم وعن شمالهم فيستغيثون إلى النبي صلى الله عليه

و از جانب راست ایشان و از جانب چپ ایشان پس زیاده کنند پیغمبر صلی الله تعالی علیه

وآله وسلم پس آواز کند پیغمبر بر جبرائیل پس گوید جبرائیل یا ابراهیم خلیل الله

عبارت را سبک فینفض عبارته فیسقط الله من عبارته

عبارت را سبک خود را پس بیفشاند آتش را عبارت خود را پس بکشد خدایتعالی از عبارته آن حضرت

سحابا مثل سحب المطر فيقف على رؤس المؤمنين ثم يقول ليجعل

ابری مانند ابر باران پس بایستد بر سر های مؤمنان پس از آن گوید جبرائیل محمد

صلى الله عليه وآله وسلم انفض عنا رحمتك فينفض يجعل الله

صلی الله تعالی علیه و آل و سلم ما که بیفشاند عبارتش خود را پس بیفشاند خدایتعالی

عَبَابُ حَبِيبَةٍ سَتْرًا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ النَّارِ ثُمَّ يَأْمُرُ أَنْ يُنْفَضَ مِنْ نَفْسِهِ  
 عبا بر پیش آنحضرت آرا برده در میان ایشان و در میان آنست پس از آن امر کند آنحضرت هر که پیشش اند از بدن خود  
 فَيَنْفُضُ فَيَصِيرُ مِنْ عَبَابِ نَفْسِهِ بِسَاطِحَتِ أَقْدَامِهِمْ وَيَمْنَعُ مِنْهُمْ  
 پس پیشش آید آنحضرت و پس بر دوازده عبا بر بدن آنحضرت مفرش ز بر سر قدمهای ایشان آورده شود و از ایشان  
 نَارُ حَمَمٍ بِبِرْكِيهِ وَفِي الْخَبَرِ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُؤْتَى بِعَبْدٍ فَتُرَجَّحُ  
 آنست دوزخ برکت آن و در خبر است چون شود روز قیامت آورده شود دهنده پس غالب شود  
 سَيِّئَاتُهُ فَيَوْمَرُهُ إِلَى النَّارِ فَتَكْمُرُ بِشَعْرٍ مِنْ شَعْرَاتِ عَيْنِهِ وَيَقُولُ  
 بد بیای و ای بس نام شود او را بسوی آنست پس غلام کند یکدیگر از مویهای چشم وی و گوید  
 يَا رَبِّ رَسُولُكَ مُحَمَّدٌ قَالَ مَنْ بَكَتُ مِنْ عَيْنِهِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ تِلْكَ الْعَيْنَ  
 ای من رسول تو محمد است ز مودتیکه گریه چشم او را خوف خداست حرام کند حق آن چشم را  
 عَلَى النَّارِ وَمَنْ بَكَى بِقَدْرٍ أَنْ يُبَلَّ شَعْرَةٌ وَاحِدَةٌ عَقَرَ اللَّهُ لَهُ بِرْكِيهِ  
 بر آن چشم و کسی که گریه بقدر اینکه تر شود یک موی او بیاورد خداست او را برکت آن  
 فَإِنِّي بِبَكَيْتٍ مِنْ خَشْيَتِكَ فَأَنْزَعْنِي عَنْهَا وَيُقَالُ فَاتْرِكْنِي فَيُغْفِرُ اللَّهُ لَهُ  
 پس من گریه کرده ام از ترس تو پس بر آنرا از آنست و گفته شد در روایتی بخدا را پس با او در حضور خداست او را  
 وَيُخْلِصُهُ مِنَ النَّارِ بِبِرْكَةِ شَعْرَةٍ وَاحِدَةٍ كَانَتْ بَكَتُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ  
 و خلاص کند او را از آنست بر برکت یک موی که گریسته بود از خوف خداست  
 تَعَالَى فِي الدُّنْيَا ثُمَّ نَبِيًّا دِي بَحْيٍ فَلَانَ ابْنُ فُلَانٍ بِبِرْكَةِ شَعْرَةٍ وَاحِدَةٍ  
 تعالی در دنیا پس از آن آرد که کند که خلاص شد فلان پس فلان بر برکت یک موی  
**بَابُ ۲۲ فِي ذِكْرِ الْجَنَانِ** قَالَ وَهَبٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى  
 باب ۲۲ در ذکر جنان گفت وهب بن منه بنه الله عنهما هر آنچه خداست  
 خَلَقَ الْجَنَّةَ يَوْمَ خَلَقَ عَرْضَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْمَاطُولِهَا  
 آفرید جننت را روزیکه آفرید اول آسمانها و مانند آسمان و زمین است و هر چه دراز است  
 فَلَا يَعْلَمُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ وَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَطَلَّتِ الْأَرْضُونَ  
 پس نمیدانند او را هیچ کسی که خداست او را چون شود روز قیامت و فاش شود زمین  
 وَالسَّمَاوَاتُ وَسَمِعَ اللَّهُ تَعَالَى الْوَحِيدُ تِسْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالْجَنَانِ  
 و آسمانها فراخ گرداند آنرا خداست او را تا حدیکه در آید و جانش شود اهل جننت و جننت  
 كُلُّهَا مِائَةٌ دَرَجَةٍ وَمَا بَيْنَ دَرَجَةٍ مِائَةٌ مِائَةٌ عَامٍ وَفِيهَا  
 بر آن صد درجه دارد و میان دو درجه مسافت پنجاه سال است و باشد در آن  
 أَنْهَارٌ مُطَهَّرَةٌ جَارِيَةٌ وَتَمَارٌ هَامِدَةٌ لَنْبِيَّةٌ مُتَوَالِيَةٌ عَلَى مَا تَشْتَهَى الْأَنْفُسُ  
 چو بیابان بار جاری و میوه های آن قریب بولی در بی باشد بر سر هر یک از آنهاست که از آنهاست

و فیها

و فِيهَا زَوْجٌ مُطَهَّرَةٌ مِنْ حُورٍ الْعَيْنِ خَلَقَهُنَّ اللَّهُ مِنْ أَنْوَارِ كَأَنَّ الْيَاقُوتَ  
 و در آن زمان باشند پاکیزه از جنس حور عین که آفریده آنها را خدا از نور که با کبریا است یاقوت  
 وَالْمَرْجَانَ قَاصِرَاتِ الظُّلْفِ لَا يَنْظُرْنَ غَيْرَ زَوْجِيْنِ لَمْ يُظْمِرْ  
 و مرجان اند کوتاه دارند باشند چشم را از غیر نظر نکنند بسوی غیر شوهران خود دست زسانده باشد ایشان را  
 النَّاسُ قَبْلَهُمْ وَلَا حَانَ كَلِمًا أَصَابَهَا زَوْجٌ وَجَدَهَا عَذْرَاءً وَعَلَيْهَا  
 انسان پیش ازین شوهران و در زمین برود قیامت قریب کند بایشان شوهران ایشان یا در ایشان ترا برود و خبره و باشد بر ایشان  
 سَبْعُونَ حَلَّةً مُخْتَلِفَةً الْأَلْوَانِ وَحَمَلَهَا عَلَيْهَا أَخْفَ مِنْ شَعْرَةٍ وَاحِدَةٍ  
 هفتاد قسم جامه های مختلف رنگها و برداشتن آن جامه ها بر آنها سبکتر باشد از یک موی  
 فِي يَدَيْهَا وَيُرِي حُجْرًا سَاقِيًا مِنْ وَرَاءِ لِحْمِهَا وَعَظْمِهَا وَجِلْدِهَا وَحُلِيِّهَا  
 که در بدن آنهاست و دیده میجوید و منظر ساق آنها از پس گوشت آنها و استخوان آنها و استخوان آنها و دیده میجوید  
 كَمَا تَرَى الشَّرَابَ الْأَحْمَرَ مِنَ الزُّجَاجِ الْأَبْيَضِ وَقَرُوفُنْ مُكَلَّلَةٌ مَرَصَعَةٌ  
 چنانکه دیده میشود شراب سرخ از سفید سینه و گیسوی شان دانه نشان همچو ایشان باشد  
**بَابُ ۲۳ فِي ذِكْرِ ابْوَابِ الْجَنَانِ** بِمُرْوَرٍ وَيَقُولُ يَا اللَّهُ رُزِيْنَا مِنْ لَيْلَانِ رَأْسِيْنَ  
 به مروری و یاقوت یا الله روزی من لیلان را آیین باب ۲۳ در ذکر درهای جننت  
 قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ الْجَنَانُ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ مِنَ الذَّهَبِ الْمُرَصَّعِ بِالْجَوَاهِرِ  
 گفت ابن عباس در جننت را هشت در هستند از طلا و از ایشان به جواهر  
 وَمَكْتُوبٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ الْأُولَى لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ  
 و نوشته بود بر دروازه اول جننت نیست نبود غیر الله محمد رسوله خداست و  
 هُوَ بَابُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْعُلَمَاءِ وَالشُّهَدَاءِ وَالْأَشْيَاءِ وَالْبَابُ  
 این دروازه است پیغمبران و مرسلان و عالمان و شهنبدان و سخنان است دروازه  
 الثَّانِي بَابُ الْمُصَلِّينَ بِكُلِّهَا وَوُضُوءِهَا وَارْكَائِهَا وَالْبَابُ الثَّلَاثُ  
 دوم دروازه نماز گذاران که کامل کنند نماز و وضوئی آنها و رکان آنها و دروازه بیوم  
 بَابُ الْمُزَكَّاتِ بِطَيْبِ النَّفْسِ وَالْبَابُ الرَّابِعُ بَابُ الْأَمْرَيْنِ بِالْمَعْرُوفِ  
 دروازه زکوة دهندگان است به خوبی دل و دروازه چهارم دروازه امر کنندگان است بمعروف  
 وَالتَّاهِزِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْبَابُ الْخَامِسُ بَابُ مَنْ لَحِيَ نَفْسَهُ عَنِ الشُّهُورَاتِ  
 و تاهزندگان از غیر شروع و دروازه پنجم دروازه کسی است که از او شسته شود و از شهرتهای نفس  
 وَالْبَابُ السَّادِسُ بَابُ الْحِجَابِ وَالْمَعْتَرِينَ وَالْبَابُ السَّابِعُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ  
 دروازه ششم دروازه حجابیان و عمره کنندگان است و دروازه هفتم دروازه مجاهدین است  
 وَالْبَابُ الثَّامِنُ بَابُ الْمُوَحِّدِينَ الَّذِينَ يَغْضُونَ أَبْصَارَهُمْ عَنِ الْحَارِمِ  
 و دروازه هشتم دروازه اهل توحید است آنرا که بندند چشمان خود را از آنچه حرام

ويعلمون الخيرات من بر الوالدين وصلة الرحم وغير ذلك واسماء الجنان  
و عمل کند نيکیها را از بهی بر والدین وصله رحم و غیر ازین و نامهای جننت  
ثمانية اقطاد الجنان وهي من اللؤلؤ البيضاء و ثمانية  
بشت اند اولی آن در الجنان است و آن از مروارید سفید است و دوم  
دار السلام وهي من ياقوت حمراء و ثمانية اجنة الماوي وهي من  
دار السلام است و آن از یاقوت سرخ است و سیدم آنها جننت الماوی است و آن از  
زبرجد خضراء و رابع اجنة الخلد وهي من مرجانة صفراء  
زبرجد سبز است و چهارم آنها جننت الخلد است و آن از مرجان زرد است  
و خامس اجنة النعيم وهي من فضة بيضاء و سادس اجنة  
و پنجم آنها جننت النعيم است و آن از نقره سفید است و ششم آنها جننت  
الفرودس وهي من ذهب خضراء و سابع اجنة عدن وهي من  
الفرودس است و آن از طلاي سرخ است و هفتم آنها جننت عدن است و آن از  
درة بيضاء وهي مشرفة على الجنان كلها و ثمانية اجنة الفضة  
مروارید سفید است و اینها جننت عدن است و ثامن جننت الفضة است و آن از نقره سفید است  
وهي اعلى الجنان كلها وله بابان ومصرعان من الذهب كل  
و آن اعلاست از تمام جننتها و دو در است و دو منقحة از طلا  
مصرع ما بينه وبين الاخرى كما بين السماء والارض و ما بينا وها  
منقحة در میان او و در میان دیگری مسافت چنانکه در میان آسمان و زمین است و هر چه تا او است  
فلبنة من الذهب ولبنة من الفضة و ملاطها المسك و ثمانية  
پس شش از طلاست و شش از نقره و كل وی مسك است و خاک او  
العنبر و الزعفران و قصورها من اللؤلؤ و عرفانها من اليواقيت  
عنبر است و زعفران است و گوشههای آن از مروارید است و عرفانها آن از یاقوتها است  
وابوابها من الجواهر و فيها اثمار من ماء الرحمة وهي بحري  
و درای آن از جواهر است و در آن جوینهاست از آب رحمت و آن جاری است  
في جميع الجنان و حصبا و حجارها اللؤلؤ و ماءها اشد بياضا  
در همه جننتها و سنگهای آن و سنگهای آن مروارید است و آب آن سفید تر است  
من الثلج و احلى من العسل و فيها نخل الكوز و هو نخل محمد صلى الله  
از برف و شیرین تر است از عسل و در آن نخل کوزه است و آن نخل محمد است و آن نخل است  
عليه و اليه وسلم و اشجارها الذر و الباقوت و فيها نخل الكافور  
علیه و آله و سلم و درختان وی از مروارید و باقوت است و در آن نخل کافور است

ما بينهما

و فيها نخل التسنيم و فيها نخل السلسيل و فيها نخل الحقيق المختوم  
و در آن نخل تسمیم است و در آن نخل سلسیل است و در آن نخل حقیق مختوم است  
و من وراء ذلك اثمار كثيرة لا يحصى عددها و في الخبر عن النبي  
و سواي آن دیگر جوینهاست بسیار است که بشمار نیاید و در آن نخل مختوم است از پیغمبر  
صلى الله عليه و آله و سلم انه قال ليلة المعراج اسري بي الى  
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بر آن شب که از معراج حضرت شب معراج سیر کنانیده شد مرا  
السماء و عرض علي جميع الجنان فرأيت فيها اربعة اقطار نخل مزمار  
آسمان و ظاهر کرده شد بر من همه جننتها پس دیدم در آن چهار نخل مزمار است  
و ثمر من لبن و نخل من خمر و نخل من عسل كما قال الله تعالى فيها  
و جوئی از شیر است و جوئی از شراب است و جوئی از عسل چنانکه در معراج حضرت خدا تعالی در جننت  
الخضر من ماء غير اسين و اثمار من لبن ثم يتغير طعمه و اثمار من خمر لذة  
جوینهاست از آب که بر همان می شیرین شده و جوینهاست از شیر که تغییر طعمه از آن و جوئی است از شراب که لذیذ است  
للشرب بين و اثمار من عسل مصفى فقلت لحيبرئيل من اين يجي هذا  
نوشته گانرا و جوئی است از عسل صاف کرده پس گفت جبرئیل یا این که می آید این  
الانثر و الى اين تذهب قال حبرئيل يذهب الى الخوض الكوز  
جوینها و اینجا می روند گفت جبرئیل می روند این جوینها بخوض کوزه  
و لا ادري من اين يجي فاسأل من الله تعالى ان يعليك او يريك  
و نمی دانم که از کجا می آید پس سوال کن از خدا تعالی اینکه معلوم کن که از کجا می آید  
فدعا ربه فجااء ملك و سلم على النبي صلى الله عليه و آله و سلم  
پس خواست آنحضرت از رب خود پس آمد یک فرشته و سلام داد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
و قال يا محمد غمض عينيك فغمضت عيني ثم قال افتح عينيك  
و گفت ای محمد غمض چشمهای خود را پس غمض کردم چشمهای خود را پس از آن گفت بگشای چشمهای خود را  
فاذا انا عند شجرة و رأيت فيه قبة من درة بيضاء و لها باب  
پس ناگاه من نزد یک درختی ام دیدم در آن کجایی که گنبد از مروارید سفید و آن دره یک در است  
من ياقوت سبز و قفلها من الذهب لا خبز و لو ان جميع ما في  
از یاقوت سبز و قفل آن در از طلاست سرخ است و اگر تمام آنچه در  
الذي بين الجن و الانس و ضعوا على تلك القبة كما كانوا مثل طائر  
دیانت از جن و انس نهادند بر آن گنبد بر آن شب که می آید مانند مرغی  
جالس على الجبل و كونة على القبة فرأيت هذه الانثر اربعة  
نشسته باشند بر کوه دیدم یک کوزه بر آن گنبد پس دیدم این جوینها که چهار کوزه



تَجْرِي مِنْ تَحْتِ هَذِهِ الْقَبَّةِ فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَرْجِعَ قَالَ لِي الْمَلِكُ  
که چاره است از زیر آن کعبه پس چون خواستم اینکه بازگردم از آنجا گفت مرا آن فرشته

لَمَّا دَخَلْتُ فِي الْقَبَّةِ قُلْتُ كَيْفَ أَدْخُلُ وَعَلَى بَابِهَا قِفْلٌ قَالَ لِي  
چرا داخل کعبه شوی در کعبه گفت چگونه داخل شوم و بر دروازه آن قفل است گفت مرا

أَنْخُ قُلْتُ كَيْفَ أَفْتَحُهَا وَلَا مِفْتَاحَ لَهَا قَالَ مِفْتَاحُهَا فِي يَدِكَ إِفْتَحْهَا  
بمن گفتم چگونه بکنم آنرا و نیست کلید او را گفت کلید وی در دست است بکش او را

قُلْتُ يَا مَلِكُ أَنْ مِفْتَاحُهَا قَالَ مِفْتَاحُهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
گفتم ای ملک کجاست کلید او گفت کلید او بسم الله الرحمن الرحيم است

فَلَمَّا دَخَلْتُ مِنَ الْقِفْلِ قُلْتُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَفُتِحَ الْقِفْلُ وَ  
پس چون نزدیک شدم به قفل گفتم بسم الله الرحمن الرحيم پس گشاده شد

دَخَلْتُ فِي الْقَبَّةِ فَرَأَيْتُ هَذِهِ الْأَنْفَارَ الْأَرْبَعَةَ تَجْرِي مِنْ أَرْبَعَةِ أَرْكَانِ  
داخل شدم در کعبه پس دیدم این چهار گانه را که چاره است از چهار طرف

الْقَبَّةِ فَلَمَّا أَرَدْتُ الْخُرُوجَ عَنِ الْقَبَّةِ قَالَ لِي الْمَلِكُ هَلْ نَظَرْتُ  
کعبه پس چون خواستم که برآیم از کعبه گفت مرا آن فرشته آیا نظر کردی

وَرَأَيْتُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَنْظُرْ ثَانِيًا إِلَى أَرْكَانِهَا فَلَمَّا نَظَرْتُ رَأَيْتُ  
و دیدم گفتم آری گفت نظر کن دوباره به چهار طرف کعبه پس چون نظر کردم دیدم

مَكْتُوبًا عَلَى أَرْبَعَةِ أَرْكَانِ الْقَبَّةِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَرَأَيْتُ  
که نوشته است بر چهار طرف کعبه بسم الله الرحمن الرحيم و دیدم

خُرُوجَ الْمَاءِ يُخْرَجُ مِنْ مِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَخُرُوجَ الدُّنَى يُخْرَجُ مِنْ هَاءِ اللَّهِ وَ  
جوی آب را که می برآید از میم بسم الله و جوی شیر را که برآید از هاء بسم الله و

خُرُوجَ الْخَمْرِ يُخْرَجُ مِنْ مِيمِ الرَّحْمَنِ وَخُرُوجَ الْعَسَلِ يُخْرَجُ مِنْ مِيمِ الرَّحِيمِ  
جوی شراب را که برآید از میم الرحمن و جوی عسل را که برآید از میم الرحيم

فَعَلَيْتُ أَنْ أَصِلَ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ مِنَ الْبِسْمِلَةِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا مُحَمَّدُ  
پس دانستم که اصل این چهار گانه از بسم الله است پس فرمود خدا تعالی ای محمد

مَنْ ذَكَرَنِي بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ وَقَالَ بِقَلْبِهِ خَالِصًا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ  
کسیکه یاد کند مرا با این اسما از امت تو گوید بگوید خالص بسم الله الرحمن

الرَّحِيمِ سَقَيْتَهُ مِنْ هَذِهِ الْأَنْفَارِ الْأَرْبَعَةِ يَسْقُونَ يَوْمَ السَّبْتِ مَا وَهَى يَوْمَ  
الرحيم را بنوشتم او را از این چهار گانه نوشانیده شوند روز سبت آب او را در روز

الْأَحَدِ يَشْرَبُونَ عَسَلًا وَيَوْمَ الْاِثْنَيْنِ يُسْقَوْنَ لَبَنًا وَيَوْمَ الْاَلْتِثَاءِ  
یکشنبه نوشند عسل او را و روز دوشنبه نوشانیده شوند شیر او را و روز سهشنبه

يَشْرَبُونَ خَمْرًا فَإِذَا شَرِبُوا سَكِرُوا وَإِذَا سَكِرُوا طَارُوا وَالْفَعَامِ  
نوشانیده شوند شراب او را پس چون بنوشند آنرا سست شوند و چون مست شوند پرواز کنند هزار سال

حَتَّى أَنْتَهَوْا إِلَى جَبَلٍ عَظِيمٍ مِنْ مَسْكِ أَذْفَرٍ فَخَرَجَ السَّلْسَبِيلُ مِنْ تَحْتِهِ  
تا آنکه رسیدند کوهی بزرگ از مشک فافلس پس بیفتند که می برآید چشمه سلسبیل از زیر آن

فَيَشْرَبُونَ مِنْهُ وَذَلِكَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ ثُمَّ يَطِيرُونَ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى أَنْتَهَوْا  
پس بنوشند از آن در آن روز چهارشنبه باشد پس از آن پرواز کنند هزار سال تا آنکه رسیدند

إِلَى قَصْرِ يَتَقَفُونَ فِيهَا سُرُورًا مَرْفُوعَةً وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ وَفَنَارٌ قُ  
بر کوهی پس ایستند آنجا و در آن کوه شکفته می افتند و آن کوه را بنا کرده باشند و در آن کوه برای

مَصْفُوفَةٌ وَزُرَابٌ مَبْنُوتَةٌ فَيَجْلِسُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَى سُرٍّ يَنْزِلُ  
یکدیگر گزاشته و در زربهای ففلس گزاشده باشند پس بنشینند هر یک درایشان بر سر تختی پس فرود آید

عَلَيْهِمْ تَرَابُ الزَّبْجِيلِ فَيَشْرَبُونَ مِنْهُ وَذَلِكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ ثُمَّ يَطِيرُ اللَّهُ  
برایشان شربت زبجیل پس بنوشند از آن در آن روز پنجشنبه باشد پس از آن پرواز کنند هزار سال

عَلَيْهِمْ مِنْ غَيْمٍ أبيضُ الَّذِي خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ عَشْرِ أَلْفِ عَامٍ حَلَاوَةً  
برایشان تا از ابر سفید آنکه آفریده او را خدا تعالی از عشر هزار سال حلاوت و هزار

عَامٍ جَوَاهِرًا فَتَعْلَقُ بِكُلِّ جَوْهَرٍ حُورٌ ثُمَّ يَطِيرُونَ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى  
سال جواهر را پس آویخته باشند بهر جوهر حور پس از آن پرواز کنند هزار سال تا آنکه

أَنْتَهَوْا إِلَى مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ وَذَلِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ  
رسند تا مجلس راستی نزد پادشاه توانا در آن روز جمعه باشد

فَيَقْعُدُونَ عَلَى مَائِدَةِ الْخَلْدِ وَيُنْزَلُ عَلَيْهِمُ الرَّحِيقُ الْمَخْتُومُ  
پس بنشینند بر خزان خلد و فرود آید برایشان شراب مهر کرده شده

يَخْتَارُونَ مِنْ مَسْكِ فَيْشْرَبُونَ وَقَالَ وَهُمْ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ الصَّلَاةَ  
بهری از مشک پس بنوشند آنرا و فرمود اینها را آنانند که میکنند اعمال صالحه را

وَيَجْتَنِبُونَ عَنِ الْعَاصِي قَالَ كَعْبُ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
و پرهیز میکنند از گناهان گفت کعب بن جابر سئوال کردم رسول خدا صلوات الله تعالی علیه

وَأَلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ فَقَالَ لَا يَبِيسُ أَعْصَانُهَا وَلَا يَبْسُ قَطْ  
و آن درختها از درختان جنت پس فرمود خشک نمیشود شاخهای آن و نمی ریزند

أَوْ رَقْمَا وَلَا يَفْتَنِي ثَمَارُهَا وَإِنَّ الْكِبْرَ شَجَارَ الْجَنَّةِ شَجَرَةٌ طَوْبَى  
برگهای آن و نمایی شوند میوه های آن و پرهیزند کلبان ترین درختان جنت درخت طوبی است

أَصْلُهَا مِنْ دَرَّةٍ بَيْضَاءٍ وَأَعْلَاهَا مِنْ ذَهَبٍ وَوَسْطُهَا  
ساق آن از مروارید سفیدست و آغای آن از طلاست و میان آن

يَشْرَبُونَ

مِنْ فِضَّةٍ وَأَعْصَانَهَا مِنْ زَبْرُجَدٍ وَأَوْرَاقُهَا مِنْ سُنْدُسٍ وَعَلَيْهَا  
از نقره است و شاخهای آن از زبرجد است و برگهای آن از سندس است و در آن  
 سَبْعُونَ أَلْفَ عَصِيٍّ وَأَعْصَانَهَا مَلْحَقَةٌ بِسَاقِ الْعَرْشِ وَأَذَى  
هفتاد هزار شاخ است و شاخها را به آن پیوسته است بساق عرش و اذی  
 أَعْصَانَهَا فِي السَّمَاءِ وَلَيْسَ فِي الْجَنَّةِ عَرْفَةٌ وَلَا قَبَّةٌ وَلَا حَجْرَةٌ إِلَّا  
از شاخهای او در آسمان است و نیست در جنت عرفه و نه تپه و نه حجره مگر  
 وَفِيهَا عَصْنٌ مِنْ أَعْصَانِهَا فَيُظِلُّ عَلَيْهَا وَفِيهَا مِنَ الثَّمَرِ مَا تَشْبِهُ  
در آن شاخ است از طولی پس سایه میکند آن شاخ غنچه را در آن درخت طولی میوه است آنچه میخواهد  
 الْإِنْسُ فَتُظِلُّهَا فِي الدُّنْيَا تَمْسُ صَلَافًا فِي السَّمَاءِ وَقَدْ يُضِيءُ ضَوْؤُهَا  
نفس پس مثل طولی در دنیا آفتاب است که اصل وی در آسمان است و هر آینه روشنی میکند روشنی او  
 فِي كُلِّ دَرَجَةٍ وَكُلُّ مَكَانٍ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ إِنَّ أَشْجَارَ الْجَنَّةِ تَكُونُ  
در هر درجه و در هر مکان و گفت علی بن ابراهیم درختان جنت میباشند  
 مِنْ الْفِضَّةِ وَأَوْرَاقُهَا مِنْ بَعْضِهَا مِنْ فِضَّةٍ وَبَعْضِهَا مِنْ ذَهَبٍ إِنْ  
از نقره و برگهای آن بعضی از نقره است و بعضی از طلا است  
 كَانَ أَصْلُ الشَّجَرِ مِنْ ذَهَبٍ تَكُونُ أَعْصَانُهَا مِنْ فِضَّةٍ وَإِنْ كَانَ  
باشد اصل درخت از طلا باشد شاخهای وی از نقره و اگر باشد  
 أَصْلُهَا مِنْ فِضَّةٍ تَكُونُ أَعْصَانُهَا مِنْ ذَهَبٍ وَأَشْجَارُ الدُّنْيَا تَكُونُ  
درخت وی از نقره باشد شاخهای وی از طلا و درختان دنیا میباشند  
 أَصْلُهَا فِي الْأَرْضِ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ لِأَنَّهَا دَارُ التَّكْلِيفِ وَلَيْسَ كَذَلِكَ  
درخت آن در زمین و شاخهای آن در آسمان زیرا که دنیا سرای تکلیف است و نیست اینچنین  
 أَشْجَارُ الْجَنَّةِ لِأَنَّ أَصْلَهَا فِي السَّمَاءِ وَأَعْصَانُهَا فِي الْأَرْضِ كَمَا قَالَ اللَّهُ  
درختان جنت زیرا که سر آن در آسمان است و شاخهای آن در زمین است چنانکه فرموده است خداوند  
 تَعَالَى قَطُوفُهَا دَانِيَةٌ أَيُّ ثَمَرِهَا قَرِيبَةٌ وَتُرَابُ أَرْضِهَا مِسْكٌ وَ  
تعالی میوههای آن نزدیک است ایضاً آن نزدیک است و خاک زمین جنت مشک و  
 عَنَبٌ وَكَافُورٌ وَأَنْفَارٌ هَامَاءٌ وَكَبْنٌ وَعَسَلٌ وَخَسْرٌ وَذَا هَبَّتِ الرِّيحُ  
عنبر و کافور است و جویهای وی آب و شیر و عسل و خسره و ذهابت الريح  
 فِي الْجَنَّةِ وَتَضْرِبُ الْأَوْرَاقُ بَعْضُهَا بَعْضٌ يَسْمَعُ مِنْهُ صَوْتٌ مَا يَسْمَعُ  
در جنت و میزند برگها را بعضی بر بعضی شنیده میشود و از آن آوازی شنیده میشود  
 مِثْلَهُ فِي الْحَرِّ وَالْمَلَكَةُ فِي الْجَنَّةِ يَسْمَعُونَ الْقُصُورَ وَتَغْرَسُونَ الْعُرْسَ  
مانند آن در خنای و درشتگان در جنت میسازند گوشکها را و کشت میکنند کشت را

لاهل الجنة

لِأَهْلِ الْجَنَّةِ إِذَا اشْتَعَلُوا أَيْ التَّسْبِيحِ وَالْإِسْتِغْفَارِ وَذِكْرُ اللَّهِ وَقِرَاءَةُ  
برای اهل جنت چون مشغول شوند ایشان به تسبیح و استغفار و ذکر خدا و خواندن  
 الْقُرْآنِ اشْتَعَلُوا أَيْ بِالْبَيَانِ وَغَيْرِ ذَلِكَ بِبِرْكَةِ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ  
قرآن مشغول می شوند بسخن که شبها و غیر آن ببرکت ذکر خدا عزیز و جلیل  
 فَلَمَّا كَفُّوا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى كَفُّوا عَنْ بَيَانِهِ وَفِي الْخَبَرِ مَا مِنْ عَبْدٍ  
پس چون باز ایستند مؤمنان از ذکر خدا بقیاسه باز ایستند از سخن گوشها در هر غزبت نیست بنده  
 يَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ إِلَّا يَرْوِحُهُ اللَّهُ مِنْ حَوْلِ الْعَيْنِ فِي خِيَمَةٍ مِنْ  
که روزه دارد ماه رمضان را مگر آنکه بنکاح دهد او را خدا بقیاسه از حور عین در خیمه است  
 دَرَّةٍ تَجُوفُهَا بَيْضَاءٌ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ لِكُلِّ  
دره ای بیاض خالی سفید چنانکه فرموده خدا بقیاسه حوران نگاه داشته شده در خیمه برای هر  
 امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ سَبْعُونَ سَرِيًّا مِنْ يَاقُوتٍ حُمْرَاءَ عَلَى كُلِّ سَرِيٍّ سَبْعُونَ  
زینت از آنها بنفشه و تحت باشد از یاقوت سرخ بر هر تحت هفتاد  
 فَوْشًا وَلكُلِّ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ أَلْفٌ وَصِيفَةٌ وَمَعَ كُلِّ وَصِيفَةٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ  
فروتنی و برای هر زن از آنها هزار خدمتکار باشد و با هر وصیفه از طلا و  
 يُعْطَى زَوْجُهَا مِثْلُ ذَلِكَ وَهَذَا كُلُّهُ مِنْ صَامِ رَمَضَانَ سِوَى مَا  
داده شود شوهر او مثل آن و این همه برای کسی است که روزه داشته ماه رمضان را سوا از آنچه  
 عَمِلَ مِنَ الْحَسَنَاتِ **بَابٌ فِي ذِكْرِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي الْخَبَرَاتِ وَرَأَى**  
عمل کرده از نیکی؛ باب ۲۳م در ذکر اهل جنت در خبری که هر آینه پیش از گذشتن  
 الصِّرَاطِ مَخَارِي فِيهَا أَشْجَارٌ طَيِّبَةٌ وَتَحْتِ كُلِّ شَجَرَةٍ عَيْنَانِ مَا وَرَءَهُمَا  
صراط صحرا هستند که در آن درختان بسیار هستند و زیر هر درخت دو چشم باشند که از آنها  
 إِتْفَجَرَتْ مِنَ الْجَنَّةِ أَحَدُهُمَا عَنِ الْيَمِينِ وَالْآخَرُ عَنِ الشِّمَالِ وَالْمُؤْمِنُونَ  
جاری شده از جنت یکی از آن دو چشم باشند از جانب راست و دیگری از جانب چپ است و مؤمنان  
 يَجُوزُونَ مِنَ الصِّرَاطِ وَقَدْ قَامُوا مِنَ الْقُبُورِ وَقَامُوا فِي الْحِسَابِ  
گذرند از صراط و بر زمین بر خاسته از قبرها و ایستاده باشند در حساب  
 وَوَقِفُوا فِي حَرِّ الشَّمْسِ فَيَجِيئُونَ وَيَشْرَبُونَ مِنْ أَحْدَى الْعَيْنَيْنِ فَمَاذَا  
درستاده باشند در گرمی آفتاب پس بیایند و بنوشند از یکی از دو چشم پس چون  
 يَلْبِغُ الْمَاءُ صَدُورَهُمْ يَزُولُ مِنْهُ كُلُّ مَا كَانَ فِيهَا مِنْ غَلٍّ وَخِيَانَةٍ وَ  
بهر آب برسد روی ایشان برود از ایشان هر آنچه بود در آن سینه و زینت و  
 حَسَدٍ وَذَا بَلَغَ الْمَاءُ فِي بَطُونِهِمْ يَزُولُ مِنْهُ كُلُّ مَا كَانَ فِيهَا مِنْ قَدَرٍ وَدَمٍ  
صه و چون رسد آب در شکمهای ایشان ناپدید شود از آن پراکنده بود در آن از پلیدی و خون

**وَبُولٍ فَيْضُهُمْ طَاهِرٌ هُمْ وَأَبْوَابُهُمْ مَفْتُوحَةٌ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ خُرُوجٍ خَيْرٍ مِّنْ أُولَٰئِكَ وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ صَادِقًا**  
 و بول پس پاک شود و در این شان در این از آن آینه بسوی حوض دیگر پس بشوند  
**فِيهِ رُءُوسُهُمْ فِيهَا خُورٌ وَ فِيهَا مِنْ ثَمَرَةٍ مِّمَّةٍ تُحْمَلُهُمْ بِهَا خُورٌ وَ فِيهَا كُفَّاتٌ مِّمَّةٌ يَصْرِفُهُمْ بِهَا خُورٌ وَ فِيهَا مِنْ ثَمَرَةٍ مِّمَّةٍ تَدْرُسُهُمْ بِهَا خُورٌ**  
 در آن سرهای خود را و آن می خورند پس خوردن رویهایشان مانند کتاب شب چهارم وزن شود  
**نَفْسُهُمْ كَالْحَرِيِّ وَيُطَيَّبُ أَجْسَادُهُمْ كَالْمِسْكِ فَيَنْتَهَوْنَ إِلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ وَ إِذَا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ لِجَنَّةِ حَلْقَةً مِّنْ يَّتَّقُونَ حَسْرَةً**  
 بدنه های شان را مانند جاری بر چشم و خوشتر شود بدنه های شان مانند مشک پس برسند تا دروازه  
**جَنَّتِمْ وَ حِينَئِذٍ مَّا يَصْغَقَهُمْ فِي مِعْوَانٍ مِّنْهَا لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَتَّقُونَ لَآتَوْا نَزْوًا فَسَاءَ لِمَنْ كَانَ كَذِبًا**  
 پس برند مؤمنان آن حلقه را بگفتند دست خود را بر شانه خود را در آن طوق آورند پس بر سر خود را بر سر خود  
**قَدْ أَتَىٰكَ الْفُجُورُ فَخُورٌ وَ تَعَارَفَ نِزْوَةً وَ قَوْلٌ لَّهَا أَنْتَ حَسْبِيَ وَ أَنَا رَاضِيَةٌ عَنْكَ لَا اسْحَابَ أَبَدًا وَ يَدْخُلُونَ فِي الْجَنَّةِ بَيْنَمَا وَ كَانُوا فِي الْبَيْتِ**  
 را چشم از آن بگفتم چشم گازی و داخل شوند در جنت در خانه خود باشند در هر خانه  
**سَبْعُونَ سِرًّا وَ عَلَىٰ كُلِّ سِرٍّ سَبْعُونَ فِرَاشًا وَ عَلَىٰ كُلِّ فِرَاشٍ سَبْعُونَ رُجُوعَةً وَ عَلَىٰ كُلِّ رُجُوعَةٍ سَبْعُونَ حَلَّةً يَبْرِيحُ حَلَّتْ سَاقِيهَا مِن وَّرَاءِ**  
 بقاود سخت و بر سخت بقاود فرش و بر فرش بقاود  
**الْحُلَّةِ وَ فِي الْخَيْرِ وَ لَو أَنَّ شَعْرَةَ مِّنْ شَعْرَاتِ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ لَأَصْنَعَتْ أَهْلَ الْأَرْضِ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ الْجَنَّةُ بَيْضَاءُ بَيْضَاءُ وَ يَتَلَاوَأُ لَا يَنَامُ أَهْلُهَا وَ لَا تَمُوتُ وَ لَا مَرُءٌ وَ لَا لَيْلَةٌ وَ لَا يَوْمٌ وَ لَا نَوْمٌ فِيهَا لِأَنَّ النَّوْمَ أَخُ الْمَوْتِ وَ**  
 برفتند بر زمین بر آینه روشن کند تمام اهل زمین را و فرمود پیغمبر صلوات الله  
**وَرَاءَ الْجَنَّةِ سَبْعُ حَوَائِطٍ حَبِيطَةٌ بِالْجَنَانِ كُلُّهَا فَالْأَوَّلُ مِنْ فِئْتِهِ وَ الثَّانِي مِنْ ذَهَبٍ وَ الثَّلَاثُ مِنَ ياقوتِ وَ الرَّابِعُ مِنْ لُؤْلُؤٍ وَ الْخَامِسُ**  
 و در جنت بقاود دیوار است که اعطاء کرده اند تمام جنت پس اول دیوار از نقره است  
 و دیوار دوم از طلا است و سیموم از یاقوت است و چهارم از مروارید است و پنجم

فان  
 عن ابن عباس قال  
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 قال سعد بن عبد الله  
 ببيا على الصالحين ما عين  
 ليشتملكا انك ستعطيهم  
 و انتم فان العاصم  
 ما اخفى من ثوابه  
 هفت صلوات بر او

**مِن دُرٍّ وَ السَّادِسُ مِنْ زَبْرَجَدٍ وَ السَّابِعُ مِنْ نُوْرٍ يَتَلَاوَأُ وَ مَا بَيْنَ كُلِّ**  
 از مروارید و ششم از زبرجد و هفتم از نقره درختان است و مابین هر  
**حَائِطَيْنِ مَسِيرَةٌ خَمْسِمِائَةٌ عَامٌ وَ مَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فَجْرٌ مُرَدٌّ**  
 دو دیوار مسافت هجصد سال است و هر چه اهل جنت اند پس جوانان همه ریش  
**مُكْحَلُونَ وَ لِلرِّجَالِ شَوَارِبُ خَضْرَاءُ وَ هُوَ أَضْحُ مَا يَكُونُ عَلَى الْأَمْرِ**  
 سیاه چشم باشند و برای مردان برودهای سبز باشد و این کلمه تر و خوشتر است کمی باشد بر جوانان لی ریش  
**وَ ذَلِكَ لِيُتَمَيَّرَ الرَّجَالُ مِنَ النِّسَاءِ وَ فِي الْخَيْرِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ**  
 و این سبزی است بر بدنه های برای شناخت مردان است از زنان و در خجرت از پیغمبر صلوات الله  
**أَنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ إِذَا نَزَلُوا عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ سَبْعُونَ حَلَّةً يَنْقَلِبُ**  
 و آنرا و سلم بر آینه اهل جنت باشد بر هر یکی از ایشان بقاود مگرد  
**كُلُّ حَلَّةٍ فِي كُلِّ سَاعَةٍ سَبْعُونَ لَوْنًا وَ بَرِّي وَ جَمَاهُ فِي وَجْهِهَا وَ صَدْرُهَا**  
 هر حله در هر ساعت بقاود رنگ و می بماند شوهر روی خود را در روی خود و سیصد خرد  
**وَ سَاقِيهَا وَ تَرِي وَ جَمَاهُ فِي وَجْهِهَا وَ صَدْرُهَا وَ سَاقِيهَا وَ لَا يَبْرُقُونَ وَ لَا**  
 و ساقهای خود و بند خود روی خود را در روی خود و ساق او و در آیه بین آوازند و در  
**يَمْتَحِنُونَ وَ لَا يَكُونُ لَهُمْ شَعْرٌ إِلَّا بِطُورٍ وَ الْعَانَةُ إِلَّا الْحَاجِبَيْنِ وَ شَعْرُ**  
 آب بیهی آوازند و زمی باشند و شاعر اموی بعل و موی زینان در دوایر و دوایر  
**الرَّاسِ وَ الْعَيْنِ تَمُوزَادُونَ كُلُّ يَوْمٍ جَمَالًا وَ حُسْنًا كَمَا يَزْدَادُونَ**  
 سر و درگاهان پس از آن زیاده میشوند هر روز از خوبی و حسن چنانکه زیاده میشوند  
**كُلُّ يَوْمٍ هُوَ مَا فِي الدُّنْيَا وَيُعْطَى لِلرَّجُلِ قُوَّةٌ مِائَةٌ رَجُلًا فِي الْأَكْلِ**  
 هر روز چیزی در دنیا داده شود مردا وقت صد مرد در خوردن  
**وَ الشَّرْبِ وَ الْجَمَاعِ وَ يَجَامَعُونَ كَمَا يَجَامَعُ أَهْلُ الدُّنْيَا مِنَ الرَّجُلِ وَ**  
 و نوشیدن و جماع کردن و جماع کنند چنانکه کنند اهل دنیا از مرد و  
**الْمَوَاتَةِ حَقْبًا وَ الْحَقْبُ ثَمَانُونَ سَنَةً وَ لَا تَمَلُّ وَ لَا قَمَلَةٌ عَلَى خِلِّكَ**  
 زن یک حقب و حقب هشتاد سال است و نه سوره و نه سبیش باشد بر آن  
**الْفِرَاشِ فَإِذَا جَامَعَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ جَدَّهَا عَدْرَاءُ وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ**  
 فرش پس چون جماع کند در هر روز یا به آن حور را بگرد و گفت ابن عباس  
**مَا سَمِعْتُ شَيْئًا فِي الْحُسْنِ وَ عَنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ**  
 که بر شنیده شده است که حور در حسن و از علی روایت است که فرمود رسول خدا صلوات الله  
**عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ أَنَّ فِي الْجَنَّةِ شِمْرَةَ تُخْرَجُ مِنْ أَغْلَاهَا الْحُلَّةُ وَ مِنْ**  
 علیه و آله و سلم بر آینه جنت در حق است کمی بر آینه از بالای آن حله و از

فان  
 عن ابن عباس قال  
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 قال سعد بن عبد الله  
 ببيا على الصالحين ما عين  
 ليشتملكا انك ستعطيهم  
 و انتم فان العاصم  
 ما اخفى من ثوابه  
 هفت صلوات بر او

این حدیث متفق علی است

اسفلها الخيل ذوات اجنحة سر ووجها موصعة مكللة بالدر و  
 زير ان اسبابا که صاحب باله باشند زین های شان مربع و دوازده نشان بشده بر و در  
 الباقوت ولا تزوت ولا تبول فيركب عليها اولياء الله فتطير لهم  
 باقوت و در سرکین کنند و در بول کنند پس سوار شوند بر آنها دوستان خدا پس بر او در کشته ایشان  
 في الجنة يقول الذين اسفل منها رب ما بلغ عبادك هؤلاء جهنم  
 جنت پس گویند آنکه اینها از ایشان ای رس کجاست سبب رسیدن این بندگان تو این  
 الكرامة يقول لهم انكم كنتم تنامون وهم يصلون وكانوا يصومون  
 درم فرمایند خدای تعالی ایشان را چه برآید شما خواب میکردید و ایشان نماز میکردند و صوم میکردند  
 وانتم تفطرون وانتم كانوا ينفقون اموالهم وانتم تمسكون وتخلون  
 و شما انظار میکردید و ایشان در راه خدا میدادند مالهای خود را و شما بجزر میکردید  
 وكانوا يجاهدون وانتم تحببون وعن ابي هريرة انه قال ان في الجنة  
 و بودند ایشان که جهاد میکردند و شما محبت میکردید و در روایت است از ابی هریره که گفت در جنت  
 شجرة لو تيسر اتركب في ظلها مائة عام ما يقطعها قال الله تعالى  
 درختی است اگر تیسر کند سوار در سایه آن صد سال قطع کند از آن فرموده است خدا تعالی  
 وظل ممدود ونظيره في الدنيا الوقت الذي قبل طلوع الشمس وبعد  
 و سایه دراز کشید و نظیره در دنیا آنوقت است که پیش از طلوع آفتاب و بعد از غروب آن باشد  
 الى ان يدخل سواد الليل قال الله تعالى الم تر الى ربك كيف مادل الظل  
 تا آنکه داخل شود سیاهی شب فرموده است خدای تعالی ایانندی که برود و گار تر چگونگی دراز سایه را  
 يعني قبل طلوع الشمس وبعد غروبها وروي عن النبي صلى الله عليه و  
 یعنی پیش از طلوع آفتاب و بعد غروب آن و روایت است از پیغمبر صلی الله علیه و  
 اليه وسلم قال الا انبئكم ساعة هي اشبه بساعات الجنة وهي الساعة  
 ای و سلم که فرموده آیا خبر منم شما را ساعتی که از ساعتها شباهت جنت و آن ساعتی است  
 التي قبل طلوع الشمس وبعد غروبها اذ انتم وراحمها باسطة و  
 آن ساعتی که پیش از طلوع آفتاب و بعد غروب آن است سایه همیشه است و راحت آن فراخ است و  
 بركتها كثيرة وروي ايضا ان في الجنة شجرة ترها الين من الزبد  
 بركت آن بسیار است و روایت شده نیز که در جنت درختی است که میوه آن زرد تر است از مسکه  
 واخلى من العسل واطيب من المسك ولا ياكلها الا المصلون قال  
 و شیرین است از عسل و خوشبو تر است از مشک و بخوردند آنرا مگر نمازگزاران باب ۴۵  
 في ذكر حور العين في الخبر عن النبي صلى الله عليه و  
 در ذکر حور عین در خبر است از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که فرموده است

مهر خلق ۱۸

خلق الله وجه الحور من اربعة ألوان ابيض واخضر واصفر واحمر و  
 آفرید خدای تعالی روی حورا از چهار رنگ سفید و سبز و زرد و سرخ و  
 خلق بدنها من الزعفران والمسك والعود والكاغور وخلق شعورهن  
 آفرید بدن او را از زعفران و مشک و عود و کاغور و آفرید موهای شان را  
 من القز قفل ومن اصابع رجليها الى ركبتيها من الزعفران الاطيب و  
 از قز قفل و از انگشتهای پای شان تا زانوهای از زعفران خوشبو تر است و  
 من ركبتيها الى ثدييها من المسك ومن ثدييها الى عنقها من العنبر و  
 از زانوهای تا پستانها از مشک و از پستانها تا گردن از عنبر و  
 من عنقها الى راسها من الكافور ولو بقت بزقة في الدنيا  
 از گردن تا سر از کافور است و اگر آب درین اندازد یکبار در دنیا  
 لصارت كلها مسكا مكتوب على صدرها اسم زوجها واسم من  
 برآید همه گردد تمام دنیا مشک نوشته است بر سینه هر چه نام شوهر او و نام از  
 اسماء الله تعالى وما بين منكبها فرسخ في فرسخ وفي كل يد من  
 نامهای خدای تعالی و در میان دو دوش وی یک فرسخ است در یک فرسخ او در هر دست از  
 يديها عشرة أسورة من ذهب وفي أصابعها عشرة خواتيم وفي  
 دو دست ده سوارانه از طلا و در انگشتهای وی ده انگشتری است و در  
 رجليها عشرة خنجر من الجواهر واللؤلؤ وروي عن ابن عباس انه  
 در پای وی ده خنجر است از جواهر و مروارید و روایت شده از ابن عباس که وی  
 قال قال رسول الله صلى الله عليه و سلم ان في الجنة حورا  
 گفت فرمود رسول خدای تعالی صلوات الله تعالی علیه و سلم هر آنکس در جنت یک حور است  
 يقال لها لعلها خلقها الله تعالى من اربعة اشياء من المسك والكافور  
 گفته میشود او را لعلت آفرید او را خدای تعالی از چهار چیز از مشک و کاغور  
 والعنبر والزعفران وعجنت طينها بماء الحيوان وجميع الحوراء لها  
 و عنبر و زعفران و غیر شده کل وی آب حیات و تمام حوران او را  
 عشاق ولو بقت في البحر بزقة لعذب ماء البحر من رقبها مكتوب  
 عاشق اند و اگر آب در آن اندازد آن حور در رویا یکبار برآید و شیرین شود و آب در پستان آن نوشته است  
 على صدرها من أحب ان يكون له مثلي فليعمل بطاعة ربي و  
 بر سینه وی کسی که دوست دارد او را بنده مثل من پس باید که بکند عبادت رب من  
 روي عن ابن مسعود انه قال قال رسول الله صلى الله عليه  
 روایت شده از ابن مسعود که وی گفت فرمود رسول خدا صلوات الله تعالی علیه



ويعلمون الغير وهو على حاله لا ينقص منه شيء وقال رسول الله

صلى الله عليه وآله وسلم إن أهل الجنة يأكلون ويشربون ويتفكرون

لذة ثم يصير طعامهم وشربهم ريح المسك والكافور

ونظيره في الدنيا الولد في بطن أمه لا يتغوط اللهم أرزقنا

حرمه البهي واله الطيبين الطاهرين وأحمد لله رب العالمين

قال في كشف الظنون  
في مسائل الكليات  
في حور الدار دقائق  
الاخبار في الجنة  
والنار في الجنة  
ابن حجر العسقلاني  
هو هذا ان المصنف  
اورد الاحاديث من  
لا بالفاظ في واضع  
كثيره كانه ترجم  
نحوه وهو طريقت  
التحليل في ما كان  
ناظر الحديث  
والاشارة ما هنا  
واللغات والحقائق  
والجواز في اصطلاح  
العرب فانهم  
والله اعلم وعلمه  
من العليم ۱۲

### خاتمة الطب



الحمد لله الذي جعل كتاب طب موجبه و صواب عبرت افزاي الوالا بصيا الموسوم بدقائق الاخبار في ذكر  
الجنة والنار كنه مصنف حرمه الله عليه وسلم في نفس من خود ايمان ز فرمود پس خوش نیتی و بزرگی اواز حسن کلامش ظاهر  
بود است و از ابایات کلام شده و احادیث سواد الله صلوات الله علیه و آله و سلم در بیان مزین گردانیده که هیچ منکر بر ایجابی نکشیدند  
و زبان طبع کشان نیست پس چون این کتاب بنویسد طبیبان و مفید علم بود لهذا بحسن اهتمام توقع بر عظیم قاضی عبدالمکریم  
ابن جناب قاضی نور محمد صاحب محرم بلندی بر تصحیح تمام و تنقیح کلام در مطبع کربلی واقع جزیره کبکی مطبع عروس  
نور خاسته آراسته و پیراسته گردیده میگردد و مطبوعه که بجای خلوت نشینان گوشه مطهره مستقیم تمامه در راه سلامت ایشانرا  
بجنت النعیم و کجا اندک گشتگان باو چندالت و پیروان جاوه لغیرم تا بخشوع آرم او شانه از هدایت بوقت  
نشر و نشر افغانی ناز حیرتم تا آنان شادمان شوند و زیاده تر شود جز شوند و ایشان تائب شده رجوع باطیعو الله  
و اطیعو الرسول نمایند بعد از فیضیابی و عطا قلمی تمام و صحیح و کتاب را بر بنای خیر با و فرمایند - والحمد لله رب العالمین

تاریخ طب از کتب ابن سینا و کتب دیگر کتب المتخلص

چون شد طب این نسخه به شمال	بذکر نواد و پسندیده حال
تمت از اجب دمنوده حساب	ریاض مکارم زهی گفت سال

کتابه کن الدین بن شیخ احمد دهنده و بعضی الله عنهما

